

با اسمه تعالی

مطالعات تاریخ اسلام

فصلنامه علمی - پژوهشی

سال نهم، شماره سی و چهارم، پاییز ۱۳۹۶

شاپی: ۲۲۲۸-۶۷۱۳

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۱۰۴۳۹۳ مورخ ۸۹/۱۲/۱۴

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، «علمی - پژوهشی» است.

صاحب امتیاز: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر مسئول: سیدهادی خامنه‌ای

سردییر: دکتر مهدی محقق مشاور علمی: جمشید کیان‌فر

هیئت تحریریه

شادروان دکتر آفینه وند، صادق، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر اتحادیه، منصوره، استاد تاریخ ایران، دانشگاه تهران

دکتر اجتهادی، ابوالقاسم، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه الزهرا(س)

دکتر اشرافی، احسان، استاد تاریخ ایران، دانشگاه تهران

دکتر امامی، محمدتقی، دانشیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر بیضون، ابراهیم، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه بیروت

دکتر حسنی، عطاءالله، دانشیار تاریخ ایران، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر خضری، احمد رضا، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

دکتر رهنماei، محمد تقی، دانشیار جغرافیا، دانشگاه تهران

دکتر قره چانلو، حسین، استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

شادروان دکتر گنجی، محمد حسن، استاد جغرافیا، دانشگاه تهران

دکتر مجتبایی، فتح‌الله، استاد تاریخ ادبیات، دانشگاه تهران

دکتر محقق، مهدی، استاد تاریخ علوم، دانشگاه تهران

دکتر مفتخری، حسین، استاد تاریخ ایران، دانشگاه خوارزمی

ویراستار انگلیسی: ابوالفضل توکلی شاندیز

مدیر اجرایی: لیلا اشرفی

ترتیب انتشار: فصلنامه، شمارگان: ۱۰۰۰

تومان ۲۰۰۰

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است.

نشانی پستی: تهران - خیابان شهید عباسپور - خیابان رستگاران - کوچه شهرور شرقی - شماره ۹

کد پستی: ۱۴۳۴۸-۸۶۶۵۱ تلفن: ۸۸۶۷۶۸۶۱-۳ نامبر: ۸۸۶۷۶۸۶۰

web: www.pte.ac.ir E-mail: faslnameh@pte.ac.ir

ضوابط پذیرش مقاله

- مقالات پژوهشی در موضوع تاریخ اسلام (اندیشه سیاسی، فرق و مذهب، تاریخنگاری و تاریخنگری و ...) برای بررسی و (احتمالاً) چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد و قبول و نیز حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخیر چاپ مقالات منوط به بررسی هیئت تحریریه مجله است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.
- چاپ مقالات در فصلنامه، بر اساس ترتیب الفابی نام خانوادگی مؤلفان خواهد بود.
- نویسنده متعهد می شود حداقل تا شش ماه پس از ارسال مقاله، از ارائه آن به دیگر مجلات، سمینارها و همایش های علمی اجتناب کند، در غیر این صورت، هزینه های بررسی مقاله را پرداخت خواهد کرد.
- در مقالاتی که به طور مشترک یا با نظرارت استاد راهنمای نوشته می شود، لازم است نام استاد قید گردد و اعلام رضایت کتبی ایشان نیز همراه با مقاله به دفتر مجله ارائه شود.
- نویسنده گان محترم ضمن رعایت ضوابط فصلنامه فایل اصلی مقاله را از طریق سامانه <http://journal.pte.ac.ir> ارسال فرمائید.

ضوابط مربوط به مقالات

از نویسنده گان محترم تقاضا می شود ضوابط زیر را در تنظیم متن مقالات رعایت کنند:

۱. مقاله باید مشتمل بر بخش های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (شامل طرح مسئله، روش تحقیق و دستاوردهای پژوهش، حداقل در ۱۵۰ کلمه)
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بدنه اصلی مقاله، مشتمل بر بحث و بررسی فرضیه/فرضیات تحقیق و ارائه تحلیل های مناسب با موضوع نتیجه
 - فهرست منابع تحقیق
۲. حجم مقاله باید از ۶۰۰۰ کلمه بیش تر باشد.
۳. اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی توضیح داده شود.
۴. مشخصات نویسنده یا نویسنده گان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در صفحه اول ذکر شود.

۵. مقالات غیر فارسی (انگلیسی، عربی، فرانسه و ...) تنها از نویسنده‌گان غیر فارسی زبان پذیرفته می‌شود.

شیوه استناد به منابع و مأخذ در پانوشت

محققان محترم لازم است الگوی زیر را در اولین مرتبه ارجاع و استناد به هر یک از منابع و مأخذ در پانوشت رعایت فرمایند:

- ارجاع به کتاب:

- نام و نام خانوادگی نویسنده (سال انتشار) عنوان/اثر، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، جلد، محل انتشار: ناشر، چاپ، صفحه.

- ارجاع به مقاله:

- مجله: نام و نام خانوادگی نویسنده (سال انتشار) «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره نشر، صفحه.
- مجموعه مقالات: نام و نام خانوادگی نویسنده (تاریخ نشر) «عنوان مقاله»، نام مجموعه مقالات، نام گردآورنده یا احیاناً نام مترجم، محل نشر: ناشر، صفحه.
- دایرةالمعارف: نام و نام خانوادگی نویسنده (تاریخ نشر) «عنوان مقاله»، نام دایرةالمعارف، شماره جلد، محل چاپ: ناشر، صفحه.
- پایان‌نامه: نام و نام خانوادگی نویسنده (سال دفاع) «عنوان پایان‌نامه»، مقطع پایان‌نامه، نام دانشگاه، صفحه.
- سند: محل نگهداری سند، مختصات دقیق سند، شماره سند.

در ارجاع‌های بعدی، تنها ذکر نام خانوادگی نویسنده و شماره جلد و صفحه کافی است.

شیوه ارائه فهرست منابع

فهرست منابع به صورت الفبایی به تفکیک زبان منابع در پایان مقاله، به صورت زیر تنظیم شود:

- نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک او (سال انتشار) عنوان/اثر، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم ...، محل انتشار: ناشر.
- عنوان/اثر (نویسنده ناشناس) (سال انتشار) نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم...، محل انتشار: ناشر.

فهرست مطالب

آرمین دخت امین	
فاطمه جان احمدی	
رضا شعبانی	
۷ *	تفاوت‌های زیست‌محیطی و ساختار شهری فسطاط و قاهره
مهازار بابایی توسکی	
محمد کریم یوسف جمالی	
سید اصغر محمود آبادی	
فیض الله بوشاسب گوشه	
۳۳ *	اجلاس رمله (۵۲۴ م) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و سasanی در دریای سرخ
محسن رحمتی	
۶۳ *	جغرافیای تاریخی ملایر در قرون نخستین اسلامی
توران طولانی	
۸۵ *	آرمان شهر در اندیشه یک متفکر عثمانی: بررسی رؤایا اثر نامق کمال
مجتبی گراوند	
هدیه یگانه	
۱۰۷ *	نهاد حسبه در حکومت‌های محلی عصر فترت ایران از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان (۷۲۱-۷۳۶ ق)
وجیهه گل‌مکانی	
هادی وکیلی	
علی ناظمیان فرد	
۱۳۱ *	نقش کارگزاران امام علی(ع) در تأمین امنیت اقتصادی
حسین مفتخری	
حیب شرفی صفا	
فرحناز کهن	
۱۶۱ *	بررسی جایگاه تصوف و فرق صوفیانه همدان در دوره قاجار

تفاوت‌های زیست‌محیطی و ساختار شهری فسطاط و قاهره

آرمین دخت امین^۱

فاطمه جان احمدی^۲

رضا شعبانی^۳

چکیده: فسطاط نخستین پایتخت اسلامی مصر است که در فاصله سال‌های ۲۰ تا ۲۷ هجری در کنار باب‌الیون (بابلیون) با افزایش شدن چادرهای نظامیان فاتح مصر بنا نهاده شد. این کهن شهر اسلامی که ماهیت نظامی آن تا سالیان متعددی بر ساختارهای شهری اش سایه افکده بود، به عنوان نخستین شهر اسلامی مصر مقر دارالحاکومه و دارالاماره امرای مسلمان شد. تعجیل در انتخاب محل ساخت شهر و نیز ناآشنای فاتحان مسلمان با فنون شهرسازی موجب شد تا فسطاط تواند به عنوان شهری پایدار در تاریخ مصر مطرح شود، زیرا پس از ساخت قاهره معزیه در فاصله سال‌های ۳۵۸-۳۶۲ق. به سرعت در شکوه آن مستحیل شد و به صورت یکی از محلات قدیم مصر در کار پایتخت نویناد فاطمیان به حیات خود ادامه داد. اینکه چرا فسطاط توانست در برابر قاهره معزیه موقعیت شهری خود را حفظ نماید به عوامل متعددی بسته است، اما عوامل ناکارآمدی زیست‌محیطی و عدم اتقان فضای کالبدی یا ساختار شهری آن موضوعی است که از جیوه پژوهش‌های متأخر بازمانده است. آنچه مقرر است این پژوهش‌منکی بر روش توصیفی با گردآوری اطلاعات از منابع تاریخی با روش تحلیلی استنتاجی به یافتن پاسخ آن نائل آید، طرح پرسش اصلی این است که علل تفاوت‌های زیست‌محیطی دو شهر فسطاط و قاهره معزیه به عنوان دو پایتخت هم‌جوار در چیست؟ دستاوردهای پژوهش نشان داد که علت تفاوت‌های زیست‌محیطی و بدی‌اقلیم و آب‌وهوای نامناسب و بیماری‌خیز فسطاط در موقعیت جغرافیایی و فضای کالبدی نامناسب آن ناشی از برخی عوامل ثابت و متغیر بوده است که در نهایت به مانایی قاهره پایتخت خلافت شیعی فاطمیان و به تزلزل و ناکارآمدی فسطاط به عنوان شهری دائمی و مستحیل شدن آن در جغرافیای کلانشهر قاهره انجامید.

واژه‌های کلیدی: قاهره المعزیه، فسطاط، کوه المُقْطَمُ، پایتخت فاطمیان، محیط زیست

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. Com.Amin228@ymail.com

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). F.janahmadi@modares.ac.ir

۳ استاد دانشگاه شهید بهشتی . shabani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۲۷

Environmental Differences and Urban Structure of Fostat and Cairo

Armindokht Amin¹

Fatemeh Janahmadi²

Reza Shabani³

Abstract: Fostat, the first Islamic capital of Egypt, was founded in the years 17-20AH along with Babelyon by raising tents of militaries as the conqueror of Egypt. This ancient Islamic city that its military nature dominated over its urban structures for many years was the first Islamic city and the capital of Egypt, and the governor's seat (dar- ol-hokumah and dar-ol-emarah) of Muslim Emirs. In their haste to choose a construction site for the city and their unfamiliarity with urbanization techniques, Muslim conquerors neglected some important issues, which caused that Fostat could not be erected as a sustainable city in the history of Egypt. Thus, after construction of "the Qaherat Almoezzi", its glory was rapidly declined and continued its life as one of the old neighborhoods of Egypt's capital, along with this new capital of Fatimids (i.e. Cairo). There are various reasons due to which Fostat was unable to maintain its urban situation comparing Cairo, however, the environmental factors as well as in consistency of its physical space have been neglected by the recent researches in this regard. In this study, which uses a descriptive method, collects data from historical references and benefits from analytical/deductive method, we aim to answer this main question: what are the environmental differences between Fostat and the Qaherat Almoezzi as two neighboring capitals? The outcome of this study showed that the environmental differences, and bad climate of Fostat are due to improper geographical and

1 Ph.D student of The Islamic History at Islamic Azad University Amin228@ ymail.com
2 Associate professor of the Department of History at Tarbiyat Modares University (corresponding author) F.janahmadi@modares.ac.ir

3 Professor at Shahid Beheshti University shabani@yahoo.com

physical space, which were caused by some fixed and variable factors that ultimately led to durability of Cairo as the capital of Shiite Fatimid caliphate, and fall and inefficiency of Fustat as a permanent urban, which was transmuted into a neighborhood of Cairo.

Keywords: Cairo (Qaherat Almoezzi), Fostat, Almoqattam mountain, the capital of Fatimids, environment

مقدمه

شهر و شهرسازی از مقوله‌های مهم تمدن اسلامی به‌ویژه در عصر فتوح و یا ادوار نخستین اسلامی است. گرچه فاتحان مسلمانان در ابتدای فتوح اسلامی توجه چندانی به موقعیت جغرافیایی شهرهای نوبنیاد نداشتند و گاه آنها را تنها در کنار سازه شهرهای پیشین بنا می‌ساختند، اما به تدریج با گسترش فتوح و آشنایی با فرایند شهرسازی و نیز شکل‌گیری حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در سرتاسر قلمرو اسلامی، ضرورت ایجاد شهرهای جدید به‌ویژه شهرهای مرکزی به‌عنوان دارالحکومه و یا پایتخت توسط این حکمرانان بیش از پیش احساس شد و در نتیجه چنین نیاز و ضرورتی شهرهای جدید و پایتخت‌های بسیاری در گوشه‌وکنار قلمرو پهناور اسلامی بنا نهاده شدند. تفاوت ساخت این شهرها با ساخت و بنای شهرهای دسته نخست در این مسئله خلاصه می‌شد که در انتخاب مکان شهرهای دسته نخست اعراب فاتح بیش از هر چیز به مسائلی چون عدم اختلاط با بومیان سرزمین‌های مفتوحه، شباهت آب و هوای منطقه مورد نظر با حجاز به‌عنوان سرزمین مبدأ، دسترسی آسان به آب، تأمین علوفه شتران و ستوران و نیز نزدیکی و ارتباط نقطه مورد نظر با مدینه نخستین پایتخت خلافت اسلامی و یا شام در دوره امویان، متاثر از فرامین خلیفه دوم عمر بن خطاب مبنی بر نبودن حائل در میان سپاهیان مسلمان و پایتخت اسلامی می‌اندیشیدند. لیکن به تدریج و با گسترش فتوح در ابعاد ارضی وسیع، فرمانروایان مسلمان در نتیجه کسب تجربه و تأثیرپذیری از شیوه‌های شهرسازی در تمدن‌های هم‌جوار، چون تمدن ساسانی، یمنی، سریانی، رومی و قبطی، بیش از پیش با ضرورت‌ها و فنون شهرسازی آشنا شدند و معیارهای آنان برای بنیاد نهادن شهرهای جدید نسبت به فاتحان نخستین بسیار متفاوت شد. در دهه‌های پایانی عصر اموی که توأم با تثبیت فتوح بود، مسائلی متعدد در ساخت شهرها و پایتخت‌های نوبنیاد اسلامی مؤثر افتاد که در عصر عباسیان و یا دولت‌های مستقل این عوامل مؤثر موجبات شکل‌گیری ساخت شهرهای مهم و قابل اعتنایی چون بغداد شد.

از نیمه قرن دوم هجری به بعد، فرایند شهرسازی در خلافت اسلامی متفاوت شد. چنانکه انتخاب مناسب‌ترین نواحی از لحاظ راهبردی و زیست‌محیطی برای ساخت مادرشهرهای اسلامی در دستور کار دولتمردان مسلمان قرار گرفت. بر این اساس و با بهره‌مندی از عواملی چون مشاوره با اهل فن، عالمان، دانشمندان، مهندسان و حتی طیبیان حاذق علاقه‌مند به

مهندسى شهری، شهرهای ماندگار بسیاری در گستره قلمرو تمدن اسلامی بنا شدند. گواه این امر اشاره‌های مکرر مورخان و جغرافیدانان مسلمان به دقت نظر و توجه حاکمان مسلمان به این امر حیاتی و تحقیقات گسترده و بسیاری بود که آنان در مورد ویژگی‌های راهبردی و شرایط زیست‌محیطی و آب‌وهوا بی منطقه مورد نظر برای احداث شهرهای تازه تأسیس، به ویژه پایتخت‌های خود به عمل می‌آورند.^۱ بررسی شرایط زیست‌محیطی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های فکری حکمرانان مسلمان را در ساخت و بنای شهرهای نوینیاد تشکیل می‌داد. زیرا بر این باور بودند که شرایط زیست‌محیطی و اقلیمی بر صفات و ویژگی‌های روحی و ظاهری مردمان ساکن در قلمروی آنان چون شجاعت و زبونی و زیبایی و زشت‌رویی مردمان ساکن در قلمرو ایشان تأثیر بسزایی خواهد نهاد و در نهایت به برتری^۲ و استیلای حکومت آنان نسبت به سایر حکومت‌های رقیب منجر خواهد گردید.

فسطاط و قاهره دو نمونه بارز از این دو دسته شهرها و پایتخت‌های نوینیاد اسلامی به شمار می‌روند که به ترتیب در سال‌های ۲۰ و ۳۵۸ ق. با مسافتی اندک از یکدیگر^۳ در مصر بنا نهاده شدند و هر یک به دلیل موقعیت جغرافیایی و اهمیت سیاسی در تمدن اسلامی از سوی تاریخ نویسان و جغرافیدانان مسلمان مورد توجه ویژه واقع شده‌اند. مقدسی در قرن چهارم هجری در هنگام بیان ویژگی‌های فسطاط چنین آورده است: «شگفتانگیز و در نظر همگان مرکز شمرده می‌شود زیرا که دیوان‌ها و دربار امیر مؤمنان را در بر می‌گیرد. مرز

۱ محمدبن احمد مقدسی (۱۳۶۱)، *حسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ج ۱، ص ۱۶۵ و توضیحات قابل تأمل او در مورد تدبیر عباسیان در هنگام ساخت شهر بغداد؛ زکریابن محمد قزوینی (۱۳۷۳)، *اثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمة جهانگیر میرزا قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ج ۱، ص ۴۰؛ احمدبن اسحاق بعقوبی (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمة محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ص ۵۰.

۲ مقدسی، همان ج ۱، ص ۱۶۵؛ قزوینی همان، ص ۴۰؛ بعقوبی، همان، ص ۷۵ و ۷۶؛ احمدبن علی مقریزی (۱۴۲۲ق)، *المواضع والاعتبار فی ذکر الخطوط و الآثار*، مصحح: فواد سید ایمن، ج ۲، لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ص ۱۴۹.

۳ بکری فاصله قاهره تا فسطاط را ۲ میل دانسته است، عبدالله بن عبدالعزیز بکری (۱۹۹۲)، *المسالك والممالك البکری*، مصحح: آذریان فان لیوفن و آندری فیری، ج ۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۶۰۹ در یکی از پژوهش‌ها فاصله میان قاهره و فسطاط ۲/۵ کیلومتر دانسته شده است. نک: عباسعلی آذر نیوشه (۱۳۹۱)، «جنیش شهرسازی در سده‌های نخستین خلافت اسلامی»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س ۴، ش ۱۱، ص ۱۲۰؛ *الاستبصار فی عجایب الامصار* (۱۹۸۶)، مصحح: عبدالحمید سعد زغلول، بغداد: دارالشونون الثقافية، ج ۱، ص ۸۳؛ ناصر خسرو مسافت میان این دو شهر را کمتر از یک میل دانسته است. ناصر خسرو (۱۳۸۹)، *سفرنامه ناصرخسرو*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ج ۱۰، ص ۸۱.

مغرب و سرزمین‌های عرب است. شهر گسترش یافته، مردمش افزایش گرفته، سرزمینش شکوفاست، نامش آوازه و اهمیت یافته، مرکز مصر و زداینده بغداد و اتفخار اسلام و تجارتخانه ملتها و مهم‌تر از مدینة‌السلام است. انبار مغرب و بارانداز مشرق، رونق‌بخش حج است. در میان شهرها پر جمعیت‌تر از آن نیست. پر از پیران بزرگوار است. تجارتخانه‌های شگفت و بازارها با درآمدهای نیکو دارد، گرمابه‌هایش برترین هستند^۱. همو در مورد قاهره می‌نویسد: «شهری است که جوهر فاطمی هنگامی که مصر را گشود و صاحبیش را مغلوب کرد برای سکنای سربازان بساخت. بزرگ و زیبا و دارای چهل گرمابه و بازارها است و جامعی دلیاز نیز دارد. کاخ سلطان در میان آن با برج و بارو و درهای آهنین در کنار راه شام است. هیچ‌کس نمی‌تواند به فسطاط درآید مگر که از آن بگذرد، زیرا میان کوه و رودخانه واقع شده‌اند. نمازگاه عید در پشت آن است و گورستان در میان مصر و کوه جا دارد. در حقیقت شهر جز یک دروازه ندارد، چه از سمت نیل و چه از سمت کوه و گورستان، تنها از راه شام می‌توان بدان وارد شد».^۲

شمار بسیاری از مورخان، جغرافیدانان و سیاحان متقدم و متأخر نیز هر یک به فراخور توصیف‌های مختلفی از این دو شهر اسلامی ارائه کرده‌اند که همگی مؤید اهمیت این دو شهر مجاور بوده است. اما آنچه در این پژوهش حائز توجه است، اینکه در گزارش‌های موجود از این دو شهر هم‌جوار، همواره تفاوت‌های بارز آب‌وهوایی و اقیمی دیده می‌شود. چنانکه در این منابع فسطاط همواره شهری با آب‌وهوای گرم و مرطوب، آلوده، کدر، بدبو و متعفن و به عنوان مرکزی مساعد برای شیوع انواع بیماری‌ها^۳ با فضای کالبدی متراکم و شهری متعفن و قاهره به عنوان پایتختی با آب‌وهوای سالم، پاکیزه و مطبوع و کوچه‌های فراخ و ساخت شهری وسیع معروفی شده‌اند. چنانکه مقدسی پس از دیدار از فسطاط به رغم تعاریف بسیاری که از اهمیت و شکوه اقتصادی این شهر بیان نموده است، تصویری نامطلوب از وضعیت آب و هوایی، نیز وضعیت شهری و بهداشتی آن ارائه می‌کند.^۴ برخی دیگر از مورخان در مقام مقایسه از این دو

۱ مقدسی، همان، ج ۱، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۲ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۵؛ یاقوت حموی (۱۳۸۰)، معجم البلدان ترجمه‌علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ج ۱، ص ۲۳۰؛ صفی الدین عبدال모من بن عبدالحق بغدادی (۱۴۱۲)، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنة والبقاء، مصحح: علی محمد بجاوی، ج ۳، بیروت: دارالجیل، ص ۱۲۹۹؛ مقریزی (۱۴۲۲)، همان، ج ۲، صص ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۴، ۲۲۵.

۴ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۴.

شهر با عبارت «وای بر فسطاط» مشکل شهر را مطرح و بر خوبی آب‌وهواهای قاهره نسبت به این شهر تأکید ورزیده‌اند^۱ و اعتراف می‌کنند که آب‌وهواهای قاهره از جمله بهترین آب‌وهواهای دنیاست.^۲ با توجه به همچواری و بعد مسافت اندک میان این دو شهر، به‌طور طبیعی مسئله پژوهش با طرح این سؤال به ذهن متبار خواهد شد که: علت چنین تفاوت بارز آب‌وهواهی میان این دو شهر مجاور در چیست؟ پرسش بعدی اینکه با توجه به بدی آب‌وهواهی فسطاط و خوبی آب‌وهواهی قاهره، آیا می‌توان پذیرفت که شرایط نامطلوب آب‌وهواهی فسطاط از جمله «عوامل زیست‌محیطی» در مکان‌گزینی^۳ قاهره پایتخت فاطمیان در شمال فسطاط مؤثر بوده است؟ آیا به‌غیر از عوامل زیست‌محیطی که به نظر می‌رسد نقش قابل توجهی در آلودگی و گرمی آب‌وهواهی فسطاط ایفا کرده‌اند، ویژگی‌های ساختاری این شهر نیز در آلودگی آب‌وهواهی آن و در نتیجه عدم انتخاب آن به عنوان پایتخت توسط فاطمیان در این مسئله دخیل بوده است؟ و سرانجام اینکه علل تفاوت‌های زیست‌محیطی دو شهر فسطاط و قاهره معزیه به عنوان دو پایتخت همچوار در چیست؟ نتایج این تفاوت‌های زیست‌محیطی و ساختار شهری چه بوده است؟ مسئله‌ای که با وجود پژوهش‌های در خور توجهی که در خصوص این دو شهر اسلامی صورت گرفته،^۴ کماکان از دید پژوهشگران مغفول مانده است. بر این اساس پژوهش حاضر به دو بخش تفاوت‌های زیست‌محیطی متکی بر جغرافیای فسطاط و قاهره و ویژگی‌های ساختاری شهر فسطاط تقسیم شده است و تلاش خواهد شد با روش توصیفی اسنادی به گردآوری داده‌های تاریخی و با شیوه تحلیلی استنتاجی به پردازش این داده‌ها پرداخته شود تا به یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح شده نائل آییم.

تفاوت‌های زیست‌محیطی متکی بر موقعیت جغرافیایی دو شهر فسطاط و قاهره

پس از فتح مصر در خلال سال‌های ۱۷ تا ۲۱ق. فسطاط به عنوان اقامتگاه موقت فاتحان مسلمان

۱ مقربیزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج. ۲، ص. ۲۲۵.

۲ عمر بن مظفر بن وردی (۱۴۲۸م)، خریدة العجائب و فريدة الغرائب، مصحح: انور محمود زناتی، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ص. ۸۸.

۳ عوامل زیست‌محیطی از جمله عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت‌ها به شمار می‌رود. زهرا احمدی‌پور و علی ولی قلی‌زاده (۱۳۹۰)، میانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، مشهد: پایپلی، صص ۹۴-۱۰۷.

۴ گاستون ویت (۱۳۵۱)، قاهره شهر هنر و تجارت، ترجمه محمود نشر کتاب، شحاته ابراهیم (۲۰۰۱)، القاهره تاریخها و نشانهها، مطبوع الهیئت المصرية العامة للكتاب؛ خالدعزب (۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م)، الفسطاط النشاه...الإذهار...الانحسار، القاهره: دارالافق العربيه.

در کنار الیونه^۱ یا بابلیون^۲ ساخته شد. شهری که شتابزدگی در بنیاد نهادن آن از نامش به درستی پیداست.^۳ این شهر تا زمان ساخت قاهره، پایتخت نخست مسلمانان و مرکز دارالاماره شناخته می‌شد. لیکن با تسخیر مصر توسط فاطمیان قاهره المعزیه به نشانه اقتدار فاطمیان در فالصه سال‌های ۳۵۸ تا ۳۶۲ ق. در کنار شهر کهن فسطاط ساخته شد و به دلیل عظمت آن، اقتدار سیاسی فسطاط به سرعت به قاهره منتقل شد. هرچند بنابر گزارش‌های مقدسی و یا مشهودات رحله‌نگاران مسلمان فسطاط کماکان دارای اهمیت بود، اما شرایط اقلیمی و زیست‌محیطی قاهره از رونق افتدن آرام و تدریجی فسطاط را در پی داشت چنانکه در منابع قرن پنجم و شش به بعد دیگر فسطاط آن اقتدار گذشته را نداشته و در عظمت قاهره مستحیل شده است. تفاوت‌های اقلیمی این دو شهر مجاور از نظر مورخان دور نبوده است. برای نمونه مقدسی جغرافی‌نگار قرن چهار هجری وضعیت آن را این چنین توصیف می‌کند: «خانه‌هایش متغیر و پر پشه و کثیف و رنج‌آور است، میوه‌اش اندک، آبش کدر، چاهها چرکین، خانه‌ها کثیف پر کنه، بدبو، بیماری گری فراوان است، گوشت اندک، سگ فراوان، سوگدها بزرگ، آداب و رسوم و حشتناک، همیشه در تهدید خشکسالی و کاهش رودخانه و انتظار بلا و خانه بدوسی هستند».^۴ مؤلف اثر احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در جای دیگر و در هنگام معرفی شهر «نموجکت»، قصبه بخارا، آن را «در سیاهی گل و عفونت» همانند فسطاط دانسته است^۵ که این امر نیز بیانگر میزان آلودگی شهر فسطاط است. این وضعیت تا زمان یاقوت حموی جغرافیدان بر جسته در قرن هفتم هجری هم تداوم داشته است، چه او هم فسطاط را شهری با آب و هوایی آلود و متغیر و به عنوان یکی از بدترین نقاط سرزمین مصر از لحاظ آب و هوای معرفی نموده است.^۶ مقریزی به نقل از شاهدان عینی فسطاط را شهری غبارآلود، کدر و بسیار کثیف توصیف نموده و می‌نویسد: در این شهر به ویژه در فصل تابستان هوا به قدری غبارآلود و کدر بود که

۱ احمدبن یحیی‌بلادری (۱۳۳۷)، *فتح البیان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ج ۱، ص ۲۱۰؛ احمدبن عمر بن رسته (۱۹۲۸م)، *الاعلائق النفسیه*، بیروت: دارصادر، ص ۳۳۰.

۲ عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالحکم (۱۴۱۵م)، *فتح مصر والمغرب*، مصحح: علی محمد عمر، قاهره: مکتبة الثقافة الدينية، ص ۸۲؛ یاقوت بن عبدالله حموی (۱۹۹۵م)، *معجم البیان*، ج ۱، بیروت: دارصادر، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳ فسطاط بمعنی مخیم و چادر است. و جمع آن فساطیط آمده است. یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، همان، ج ۴، ص ۲۶۳؛ ابنوردی، همان، ص ۸۸.

۴ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۴.

۵ همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۶ یاقوت حموی (۱۳۸۰م)، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

تنفس را دچار مشکل می‌نمود و لباس‌های پاکیزه عابران در عرض یک روز در هنگام عبور از فسطاط تیره می‌شد و بر سرو صورت و ریش آنان غبار بسیاری می‌نشست.^۱ با مقایسه اقوال اینان می‌توان نتیجه گرفت آب‌وهوای فسطاط همواره در مقایسه با آب‌وهوای قاهره، به عنوان آب‌وهوایی آلوده، گرم، بد و ناسالم معرفی شده است. این نتیجه را ابن‌رضاون طیب به هنگام مقایسه میان ویژگی‌های این دو شهر تأیید می‌کند چنانکه وی در ابتدای سخن با درج عبارت «واي بر فسطاط» مشکل شهر را مطرح و در ادامه با اشاره به خوبی آب‌وهوای قاهره نسبت به این شهر توضیح می‌دهد: «هنگامی که در حال قاهره و فسطاط تأمل نماییم، قاهره نسبت به فسطاط از آب‌وهوای متعادل‌تر، بهتر و نیکوتری برخوردار است». همان‌گونه که در پیش اشاره شد خوبی آب‌وهوای قاهره برخی مؤلفان را تا حدی تحت تأثیر خود قرار داده بود که عقیده داشتند بهتر از آب‌وهوای این شهر در هیچ جای دنیا یافت نخواهد شد.^۲ بدین ترتیب نمای متفاوتی که از اقلیم این دو شهر هم‌جوار ارائه شده است ما را بر این می‌دارد تا ابتدا به مقایسه موقعیت جغرافیایی این دو شهر به لحاظ ژئوپلیتیکی پردازیم و معایب جغرافیایی فسطاط را مطرح و تفاوت‌های آن را با قاهره مشخص نماییم.

تفاوت موقعیت جغرافیایی فسطاط با قاهره

به رغم تفاوت‌های بسیار میان دو شهر فسطاط و قاهره، آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است دو دسته تفاوت ناشی از عوامل ثابت یا متغیر است که عوامل ثابت در عوارض طبیعی و جغرافیایی خلاصه شده و دسته دوم یا متغیر هم در جمعیت و ساختار شهری آن دو خلاصه گردیده است.

علل ثابت – ناهمواری‌ها

دانسته است که ارتفاعات و پستی و بلندی‌های طبیعی همواره در زمرة عوامل زیست‌محیطی مؤثر بر سرنوشت سیاسی سرزمین‌ها هستند. سرزمین وسیع مصر هم که بر دو سوی نیل از جنوب به شمال کشیده شده است علاوه بر حصر صحراء از یک‌سو، در ارتفاعات و کوه‌های

^۱ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج. ۲، صص ۱۴۸، ۱۵۲-۱۵۳.

^۲ همان، ج. ۲، ص ۲۲۵.

^۳ ابن‌وردي، همان، ص ۸۸.

شرقی و غربی محصور شده است. عظیم‌ترین رشته کوه شرقی در مصر «لوقا» نام دارد که از اسوان و بلاد حبشه به سوی ساحل نیل در جنوب مصر کشیده شده است.^۱ این رشته کوه متأثر از وسعت امتداد، در بخش‌های مختلف نام‌های متعددی به خود گرفته است.^۲ اصلی‌ترین بخش این رشته کوه در سمت جنوبی مصر و در نواحی شرقی فسطاط و قاهره قرار دارد که در تاریخ از آن به عنوان کوه «المقطم» نام برده شده است.^۳ به رغم همچومنی فسطاط و قاهره، رشته کوه مقطم بنا بر ادعای منابع در مقابل فسطاط همچومن دیواری یکپارچه و غیرمنقطع^۴ است، در حالی که همین کوه در برابر قاهره پایتخت فاطمیان با ترکیبی گستته و منقطع دیده می‌شده است.^۵ شکل ناهمواری ناهمگون این رشته کوه نسبت به فضای کالبدی این دو شهر موجبات تغییرات جوی در وضعیت اقلیمی و نابرابری‌های ناحیه‌ای را در این دو شهر مجاور فراهم آورده است. بر اساس نوشته‌های مقریزی کشیدگی و ارتفاع رشته کوه لوقا یا همان کوه‌های المقطم و طرز قرار گرفتن ستیغ این کوه بهم پیوسته در شرق فسطاط دو مشکل طبیعی را برای این شهر به وجود آورده بود. نخست ممانت از وزش بادهای شرقی (موسوم به باد صبا) به این شهر و دوم اینکه سایه ستیغ آن همواره مانع از تابش نور خورشید بر این شهر می‌شد. این وضع توپوگرافی به همراه عدم وزش باد و سکون جوی در فسطاط و سایه دائمی ناشی از ارتفاع کوه زمینه آلدگی آب و هوای فسطاط را فراهم می‌کرد. مقریزی در تشریح این مطلب

۱ مسلمانان قسمت‌های جنوبی فسطاط را صعيد یا بالای مصر می‌نامیدند (بلاذری، همان، ص ۳۱۳، پاورقی ۱) و در واقع آن را شمال مصر می‌دانستند و قسمت‌های شمالی فسطاط را پایین و یا جنوب مصر در نظر می‌گرفتند. مقریزی دلیل این امر را مرتفع بودن قسمت‌های جنوبی فسطاط نسبت به سایر قسمت‌های مصر دانسته است. مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۱، ص ۵۱۳. در نتیجه در منابع شمال مصر را از سرچشممه رود نیل در سرزمین نوبه در نظر می‌گیرند و جنوب آن را در محل ریزش این رود به دریای مدیترانه. مسعودی نیز دیار مریس در آغاز سرزمین نوبه را بالای نیل و صعيد مصر دانسته است، نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۳۶۵)، «التنبیه والاشراف»، ج ۲.

ترجمة ابوالقاسم پابنده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۸.

۲ محمدبن احمدبن ایاس (۱۹۹۵م)، نزهه الامم فی العجائب والحكم، مصحح: محمد عزب و محمد زینهم، قاهره: مکتبة المدبولی، ص ۱۵۹؛ ابن عبدالحق بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۴۷۵ و ۱۲۹۹؛ مقریزی، همان، ج ۲، ص ۲۰۷؛ یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، ج ۵، ص ۱۷۶.

۳ ابن ایاس، همان، ص ۱۵۹؛ ابن عبدالحق بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۲۹۹؛ یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، همان، ج ۵، ص ۱۷۶.

۴ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴. ناصر خسرو در هنگام معرفی فسطاط با اشاره به این کوه می‌نویسد: «جانب مشرقی شهر کوه است اما نه بلند بلکه سنگ‌هاست و پشت‌های سنگین» ناصر خسرو، همان، ص ۸۸. حال در هنگام معرفی قاهره از آن سخنی به میان نیاورده است (نک: همان، ص ۷۴-۸۱) که نشانگر انقطاع این رشته کوه در مقابل قاهره است.

۵ ابن عبدالحق بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۲۹۹؛ یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، همان، ج ۵، ص ۱۷۶.

می‌نویسد: «کوه لوقا در مشرق سرزمین مصر مانع وزش باد صبا گردیده است. از این روی هیچ کس در فسطاط باد صبا خالص را احساس نمی‌کند و لیکن جایی که باد صبا بر آن می‌وزد، در شمال شرقی و یا جنوب شرقی است و این باد مانع از عفونت می‌گردد. بر این اساس سرزمین مصر چنین فضیلته را از دست می‌دهد و از این رو قسمت‌هایی از سرزمین مصر که باد صبا به آنها می‌وزد، وضعیتی بهتر از دیگر جاهای دارند چون اسکندریه^۱ و تئیس و دمیاط و... این کوه همچنین از تابش خورشید بر سرزمین مصر مانع می‌گردد. در نتیجه زمان تابش اشعه‌های خورشید بر این زمین کمتر از مقدار طبیعی آن است و چنین وضعیتی سبب رکود هوا و غلظت آن می‌گردد». اما ساخت قاهره دقیقاً بر عکس ساخت فسطاط بود و در نقطه‌ای بنا شده بود که کوه المقطم در مقابل آن به صورت منقطع دیده می‌شد. بدین ترتیب قاهره با استقرار در نقطه مقابل کوه لوقا در شرق مصر و استفاده از دامنه‌های منقطع و حاصلخیز^۲ آن ضمن بهره‌گیری از بادهای شرقی موسوم به باد صبا و بادهای باران‌اور مدیترانه‌ای در معرض تغییرات جوی و جابجایی دائمی «جریان هوای»^۳ تازه ناشی از وزش بادهای موسمی و یا تابش دائمی نور خورشید قرار می‌گرفت. همین جابجایی آب و هوایی شرایط بهشت مطلوبی را برای قاهره و شرایط دشواری را برای فسطاط به ارمغان آورده بود. مسعودی در مورد بادهای سرزمین مصر از جمله بادهای مدیترانه‌ای چنین می‌نویسد: «اما بادی که به دیار مصر می‌وزد آن را مریسی می‌گویند و به دیار مریس در آغاز سرزمین نوبه و بالای نیل یعنی صعيد مصر منسوب است بادی سرد است که ابرها را ببرد و هوا را صافی کند و گرمای تن‌ها را نیرو دهد^۴ و بادی که از پایین نیل وزد که آن را پایین زمین نیز گویند شمال

^۱ از این روزت که یاقوت حموی چرافیدان قرن هفتم هجری قمری با نقل گفت‌وگویی میان دو تن به عدم تازگی و ناسالم بودن آب و هوای این شهر اشاره نموده می‌نویسد: «عمر پسر عبدالعزیز اموی از من پرسید: در کجا مصراً زندگی می‌کنی؟ گفت: آه بُوی گندا تو از جای نیکوی مصر بهدر هستی. گفتمن آن کجاست؟ گفت: اسکندریه». یاقوت حموی (۳۸۰)، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

^۲ مقریزی (۱۴۲۲)، همان، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴ و ۳۳۵-۳۳۴، همو (۱۴۲۲)، همان، ج ۲، ص ۲۲۵. مقریزی در جای دیگر از زبان ابن‌رضوان می‌نویسد: «و قد قاللت الاطباء: ان اردا الموضع ما كان الجبل في مشرقه، يعوق عنها ريح الصبا». همو (۱۴۲۲)، همان، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۹.

^۳ یاقوت حموی (۱۹۹۵)، همان، ج ۱۷۶؛ ابن‌عبدالحق بغدادی، همان، ج ۱۴۷ و ۱۲۹۹.

^۴ «جمیع‌ها مکشوف للهواه»، مقریزی (۱۴۲۲)، همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

^۵ مراد از بادهای مریسی بادی بود که در فصل زمستان از جانب سرزمین مریس که از الاترین نقطه صعيد مصر تا سرزمین نوبه را دربر می‌گرفت می‌وزد و از جمله پردرست‌ترین و مشکل‌سازترین بادهای بود که در سرزمین مصر می‌وزید به گونه‌ای که مورخان وزش این بادها را از جمله عیوب سرزمین مصر دانسته‌اند و وزش مستمر این بادها به مدت سیزده روز متواتی سبب ایجاد بیماری مهلك و با وقوع مرگ و میر فراوان در این سرزمین می‌شد. (احمدبن محمدبن فقيه (۴۱۶)، //بلدان، مصحح: یوسف‌الهادی، بیروت: عالم الکتب، صص ۱۲۸ و ۴۳۷؛ مقریزی

است و تأثیر آن به خلاف این باشد که تن‌ها را سست کند و مردم مصر آن را باد دریایی گویند و چون در تابستان بی در پی وزد هوا را پاکیزه کند و شب و روز آب را خنک نماید. گاه باشد که باد غربی نیز در این فصل چنین کند ولی غالباً این از شمال باشد^۱. بدین ترتیب نزدیک‌تر بودن قاهره به شمال مصر تأثیر قابل توجهی در میزان بهره‌مندی این شهر از این بادهای موسمی در فصل تابستان داشته است. شاید بتوان توضیحات ابن‌رضوان در مورد سالم‌ترین بخش شهر بزرگ قاهره (مدينة الكبرى) را از لحاظ آب‌وهوایی به منزله تأییدی بر صحت نظریه فوق در نظر گرفت. زیرا وی در هنگام قضاؤت در مورد بهترین و بدترین نقاط مدينة الكبرى (شهر بزرگ قاهره) از نظر آب‌وهوایی، شمال قاهره را به دلیل دور بودن از بخار هوای فسطاط و نزدیک‌تر بودن به شمال مصر خوش آب‌وهوایترین نقطه این شهر بزرگ دانسته است.^۲

- دوری و نزدیکی به نیل

بر اساس اطلاعات موجود، شهر فسطاط درست در ساحل شرقی رود نیل بنا نهاده شده بود. چنانکه به گفته ناصر خسرو: «شهر مصر بر کنار نیل نهاده است به درازی و بسیاری کوشک‌ها و منظرها چنان است که اگر خواهند آب به ریسمان از نیل بردارند». لیکن قاهره در ساحل رود نیل واقع نبود^۳ و به حدی با آن فاصله داشت که گفته شده چنانکه فرد تشنگی از قاهره تا ساحل نیل را طی می‌نمود چه بسا از بعد مسافت و تشنگی جان خود را از دست می‌داد.^۴ به همین دلیل برخی این امر را از جمله معایب شهر قاهره بر شمرده‌اند و دلیل آن را نیز مصون ماندن این شهر از تهدیدات احتمالی ناشی از طغیان این رود دانسته‌اند.^۵ زیرا بر اساس آنچه که در منابع بیان شده است، این رود همه‌ساله در موقع معینی دچار افزایش

^۱ مقدار زیادی از بخار هوای فسطاط را به قاهره فرود می‌آورد، نک: مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

^۲ مسعودی، همان، ص ۱۸.

^۳ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

^۴ ناصر خسرو، همان، ص ۹۴.

^۵ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۲۲۸؛ محمد بن علی برسوی (۱۴۲۷ق)، *وضوح المسالك الى معرفة البلدان والممالك*، مصحح: مهدی عبدالرؤضی، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ص ۵۰۴.

^۶ «ومن عيوب القاهره انها في ارض النيل الاعظم و يموت الانسان فيها عطشاً لبعدها عن مجرى النيل لثلاثة صادرها و يأكل ديارها»، مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۲۲۸.

^۷ همان، ج ۲، ص ۲۲۸.

شدید سطح آب می‌شد و همین امر سبب ایجاد تبعات زیست‌محیطی نامطلوبی چون جاری شدن سیل در شهرها و روستاهای مجاور، کاهش مواد غذایی^۱، فرار جانوران موذی از مزارع به مناطق مسکونی مجاور نیل^۲ و افزایش قابل توجه میزان رطوبت و گرمای هوا در فصل تابستان^۳ در چنین مناطقی می‌گردید. درباره طغیان آب رودخانه نیل هم دانسته است که منابع و وزش بادهای شمالی را عامل ایجاد برخی تغییرات در جریان آب دریای مدیترانه و به تبع آن بالا آمدن سطح آب و طغیان این رود در فصل تابستان دانسته‌اند.^۴ با توجه به مجاورت فسطاط با ساحل نیل بالا آمدن سطح آب رود نیل در گام نخست این شهر را با تهدیدات ناشی از طغیان این رودخانه و جاری شدن سیل در فصل تابستان^۵ مواجه می‌نمود. طغیان‌هایی که بر اساس اطلاعات منابع مدتی میدید یعنی تا فرا رسیدن موسوم «زراعت» در زمین‌های مزروعی به طول می‌انجامید^۶ و سبب ایجاد شرایط اضطراری در روستاهای و دیه‌های مجاور رود نیل می‌گردید. ناصر خسرو در این باره می‌نویسد: «و همه دیه‌های ولایت مصر بر سر بلندی‌ها و تل‌ها باشد. و به وقت زیادت نیل همه آن ولایت در زیر آب باشد. دیه‌ها را از این سبب بر بلندی‌ها ساخته‌اند تا غرق نشود». سپس در مورد به کار بستن برخی تدابیر برای مواجهه با پدیده طغیان نیل در این مناطق چنین می‌نویسد: «و از هر دیهی به دیه دیگر به زورق روند. و از سر ولایت تا آخرش سِکری^۷ ساخته‌اند از خاک که مردم بر سر آن سِکر روند، یعنی در جنب نیل. و هر سال ده هزار دینار مغربی از خزانه، سلطان به دست عاملی معتمد بفرستد تا آن عمارت تازه کنند. و مردم آن ولایت همه آشغال ضروری خود ترتیب کرده باشند، آن چهار ماه که زمین ایشان در زیر آب باشد و در سواد آنجا و روستاهاش هر کس چندان نان پزد که چهارماه کفاف وی باشد. و خشک کنند تا به زیان نشود».^۸ شاید اشاره مقدسی به در

۱ ناصر خسرو، همان، صص ۶۹-۷۰.

۲ قزوینی، همان، ص ۳۲۲.

۳ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴ قزوینی، همان، ص ۳۲۲؛ ابن‌وردی، همان، ص ۳۵۷ و ۳۲۱؛ مقریزی، همان، ص ۱۱۹؛ ناصر خسرو، همان، ص ۶۵.

۵ قزوینی، همان، ص ۳۲۱؛ زین العابدین بن‌اسکندر شیروانی (بی‌تا)، بستان السیاحه، تهران: سنایی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۶ قزوینی، همان، ص ۳۲۲.

۷ محمد دبیر سیاقی ذیل این واژه در پاورقی کتاب سفرنامه ناصر خسرو آن را معادل سنگر آورده است. نک: ناصر خسرو، همان، ص ۶۹، پاورقی ۱۷؛ نیز همان، ص ۷۰، پاورقی ۱.

۸ ناصر خسرو، همان، صص ۶۹-۷۰.

«انتظار بلا» بودن و «خانه بهدوشی» دائمی^۱ مردم فسطاط نیز ناشی از پدیده فوق یعنی طغیان آب رود نیل و جاری شدن سیل در مناطق مجاور آن بوده باشد. به همین دلیل به منظور مقابله با پدیده فوق شهر فسطاط «از بیم آب»، «بر سربالایی» بنا شده بود.^۲ علاوه بر مشکلات فوق، با توجه به توضیحات مقریزی از ایجاد تغییراتی چون افزایش قابل توجه رطوبت و بخار هوا در هنگام طغیان آب رود نیل،^۳ می‌توان چنین نتیجه گرفت که این پدیده به طور طبیعی به افزایش میزان رطوبت هوای شهر فسطاط که در ساحل نیل بنا شده بود نیز می‌انجامید و می‌تواند از جمله دلایل اشاره مورخان به افزایش میزان گرما و بخار هوای فسطاط نسبت به قاهره در فصل تابستان به شمار رود. علاوه بر تهدیدات زیست محیطی ناشی از طغیان رودخانه نیل، کاهش آب این رودخانه از دیگر معضلات اساسی مردم فسطاط و از جمله دلایل اشاره منابع به وجود بوی نامطبوع در سطح این شهر به شمار می‌رفت. زیرا بر اساس یکی از گزارش‌های مقریزی کاهش و انقطاع آب رود نیل در اواخر بهار و اوایل تابستان سبب انتشار بوی تعفن شدید ناشی از فساد اجسام درون رود نیل در سطح شهر فسطاط می‌شد^۴ و بدین لحاظ تأثیرات نامطبوعی را در این شهر به دنبال داشت. بر اساس این گفته‌ها بوی زننده ناشی از خشکی رود نیل در سطح شهر فسطاط به قدری محسوس بود که حتی سبب ایجاد تغییراتی در مزاج مردم ساکن در این شهر می‌گردید.^۵

به نظر می‌رسد این مسئله را می‌توان چنین توجیه نمود که کم شدن آب رود نیل و رکود و ایستایی آن در حاشیه این رود سبب ایجاد فساد و تعفن در گل ولای کف آن و لشه ماهی‌ها و سایر موادی می‌شد که در قسمت‌های ساحلی و کم عمق این رود قرار گرفته بودند. در نتیجه چنین موادی در اثر رکود و ایستایی آب به لجن تبدیل شده و بوی مشمئز کننده‌ای را از خود تولید می‌نمودند که در گزارش مقریزی به آن اشاره شده است. با توجه به این خبر ابن‌رضوان که مردم فسطاط فضولات، احساد و لشه‌های حیوانات مرده و سایر زباله‌های خود را در آب رود نیل و ساحل این رودخانه رها می‌کردند،^۶ می‌توان تصور نمود که کم شدن فصلی جریان آب در ساحل

۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲ ناصرخسرو همان، صص ۶۹ و ۸۹؛ عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، مصحح: صادق سجادی، ج ۱، تهران: میراث مکتب، صص ۲۹۵-۲۹۶.

۳ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴ همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۵ همان جا.

۶ همان، ج ۲، صص ۱۴۷-۱۴۸.

رود نیل و رکود و عدم جریان آن در این ناحیه تا چه میزان در تشدید فساد این لاشه‌ها و اجساد در ساحل این رودخانه و انتشار بوی نامطبوع ناشی از آن‌ها در شهر فسطاط مؤثر بود. مقدسی در قرن چهارم هجری مغضّل کاهش آب رودخانه نیل را از جمله «تهدید»‌ها و «عیب‌های بسیار شهر» فسطاط بر شمرده است^۱ که می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از تأثیرات منفی این پدیده زیست‌محیطی بر زندگی روزمره مردم فسطاط در نظر گرفته شود. علاوه بر آن همان‌طور که می‌دانیم فسطاط شهری تجاری بود^۲ که کشتی‌های حامل اقلام مختلف کالا و مواد غذایی از اقصی نقاط در ساحل این شهر در حال تردّ بودند.^۳ بر اساس نوشته‌های مقریزی، از جمله اقلام مواد غذایی وارداتی به فسطاط، ماهی‌هایی بود که همه‌ساله در فصل زمستان و اوایل بهار از دریای مدیترانه و از طریق کشتی‌های تجاری بر رود نیل به سوی شهر فسطاط روانه می‌شد و فاسد و بدبو شدن مقادیر متنابعی از این ماهی‌ها در مسیر انتقال به این شهر موجب انتشار بوی نامطبوع ناشی از این ماهی‌ها در سطح شهر می‌گردید.^۴ با توجه به چنین گزارش‌هایی می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً^۵ مجاورت این شهر با رود نیل سهم بسزایی در قضایت مورخان و جغرافیدانان در مورد آلدگی هوای فسطاط و انتشار بوی نامطبوع در آن بر عهده داشت. علاوه بر این به‌طور کلی فسطاط در بیشتر اوقات سال در معرض آلدگی‌ها، تهدیدات و بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از مجاورت با رود نیل قرار داشت که آن را برای انتخاب به عنوان پایتخت دائمی فاطمیان دچار مشکل می‌نمود. بر این اساس دور بودن مکان قاهره از رود نیل چنانکه در منابع به آن اشاره شده است^۶ می‌توانست از دیگر دلایل زیست‌محیطی آلدگی آب و هوای این شهر و انتخاب مکان قاهره در شمال شرقی آن به شمار رود.

عوامل متغیر

- جمعیت

در میان عوامل متغیر، جمعیت فسطاط را می‌توان عامل مؤثر بر دو عامل مؤثر دیگر در

^۱ مقدسی، همان، ج ۱، صص ۲۸۱ و ۲۸۴.

^۲ نک: مقدسی، همان، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۰؛ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ فیروز آزادی (۱۳۹۴)، تاریخ سیاسی اجتماعی مصر پس از اسلام از فتح اسلام تا پایان حکومت سفیانیان (۲۰-۴عق)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۲۸۸-۲۸۹.

^۳ مقدسی، همان، ج ۱، صص ۲۸۲ و ۲۸۴.

^۴ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

^۵ همان، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بروسی، همان، ص ۵۰۴.

آلدگی آب و هوای این شهر یعنی فضای کالبدی و ساختار شهری ناهمگون آن به شمار آورد. فسطاط از همان قرن اول هجری جمعیت بسیاری را در دل خود جای داد و به دلیل موقعیت جغرافیایی و شرایط سیاسی در شمار شهرهای پر جمعیت آن روزگار دست کم تا پایان قرن چهارم هجری بوده است.^۱ بر اساس یک پژوهش در قرن اول هجری ظرفیت اسکان در فسطاط چنان کم شده بود که قبیله‌های عرب به شرطی می‌توانستند به مصر وارد شوند که در فسطاط اقامت نیابند و به سوی منطقه الصعید (شمال مصر) بروند.^۲ در قرن چهارم هجری توصیفات مقدسی از میزان جمعیت بسیار فسطاط بسیار شگفت‌انگیز، قابل تأمل و خواندنی است. مقدسی در این باره می‌نویسد: «شهر گسترش یافته، مردمش افزایش گرفته، سرزمینش شکوفاست، نامش آوازه و اهمیت یافته، مرکز مصر و زداینده بغداد و اتفخار اسلام و تجارت‌خانه ملتها و مهم‌تر از مدینه السلام است».^۳ همو در ادامه می‌افزاید: «انبار مغرب و بارانداز مشرق، رونق بخش حج است. در میان شهرها پر جمعیت‌تر از آن نیست. پر از پیران بزرگوار است.... در اسلام مجلس‌هایی بزرگ‌تر از جامع آن و مردمی زیبا‌پسندتر از مردم آن... نباشد».^۴ او در ادامه می‌نویسد: «فسطاط پر جمعیت‌تر از نیشابور و بخارا مهم‌تر از بصره، بزرگ‌تر از دمشق است. غذا و خورشاهی پاکیزه، شیرینی‌های ارزان، خرما و موز فراوان، سبزی و هیزم بسیار دارد،... مرکز داشمندان و مردم سالم، با دهش، خوش‌آواز در قرآن، نیکخواه و خداپرست است که شهرت جهانی دارند».^۵

اما با ساخت شهره قاهره معزیه و انتقال مواریث سیاسی و اداری به ویژه دارالاماره فسطاط به قاهره رفته موقعیت آن تنزل می‌یابد و از کثرت جمعیت آن بهشت کاسته می‌شود و در اثر این جابجایی جمعیتی فسطاط از رونق می‌افتد تا عهد المستنصر که بر اثر قحطی هفت ساله فسطاط بیشترین آسیب جمعیتی و فشار اقتصادی را تجربه می‌کند. مقریزی از قول ابن سعید مغربی می‌نویسد: «هنگامی که قاهره بنا نهاده شد، شهر فسطاط به ضعف گرایید و پس از شادی و مسرت [ناشی از ساخت شهر فسطاط، پس از جایگزینی قاهره بجائی

۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۴۷.

۲ محمد عبدالرحمن الرباطی (بی‌تا)، دور القبائل العربية فی صعيد مصر، منذ فتح الاسلام حتى قيام الدولة الفاطمية و اثرها فی التواحی، قاهره: مکتبة مدبولي، ص ۷۰.

۳ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۵ همان جا.

فسطاط] در این امر کوتاهی شد در حالی که میان این دو شهر نزدیک به دو میل فاصله بود.^۱ ترکیب جمعیتی قاهره و فسطاط با هم متفاوت بود زیرا قاهره از ابتدا برای سکونت خاندان فاطمی، درباریان و مقربان درگاه و نظامیان آنان ساخته شده^۲ و فسطاط برای سکونت رعایا در نظر گرفته شد. حتی پیش از آن نیز حکمرانان مقر سکونت خود را نه در شهر فسطاط بلکه در شمال آن در نظر می‌گرفتند.^۳ این سعید مغربی در دوره حکومت ایوبی‌ها در هنگام اشاره به وضعیت قاهره و فسطاط به این نکته اشاره نموده که قاهره نسبت به فسطاط از شکوه و عظمت بسیار بیشتری برخوردار است، زیرا شهری مخصوص سکونت سلطان و رتق و فتق امور سلطنتی به شمار می‌رود^۴ و به همین دلیل در ساخت آن «همت سلطانی» به کار گرفته شده است.^۵ به نظر می‌رسد این افزایش و کاهش بی‌رویه جمعیت و نیز برخورداری از ترکیب جمعیتی متفاوت با قاهره در ایجاد و ادامه فضای کالبدی و ساختار ناهمگون و غیراصولی شهر فسطاط و در نهایت آلدگی آب‌وهوای آن تأثیر بسیار داشت، زیرا از یک سو سبب افزایش تراکم ساختمان‌ها و گسترش بی‌رویه و غیراصولی بافت شهر و از دیگر سو سبب بی‌توجهی حکمرانان و یا از رونق افتادن شهر فسطاط و به دست بی‌اعتنایی سپرده شدن این شهر و تخریب هر چه بیشتر آن می‌گردید.

فضای کالبدی و ساختار شهری فسطاط و قاهره

یکی دیگر از تفاوت‌های متغیر دو شهر فسطاط و قاهره که به ناپایداری فسطاط منجر شده بود و بر دوام قاهره به مثابة شهری پایدار می‌انجامید، فضای کالبدی و ساختار شهری هر دو شهر است. بنا به منابع تاریخی ساخت شهر فسطاط از الگوی مناسب تبعیت نکرده است. وجود ساختمان‌های بلند و چندطبقه^۶ در این شهر که به صورت نامنظم و پراکنده^۷ در خیابان‌هایی کم عرض و تنگ کنار هم بنا شده بودند^۸ فضای کالبدی نامتجانسی را برای

۱ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج. ۲، ص. ۱۵۰.

۲ محمدبن حوقل (۱۹۳۸م)، *صورة الأرض*، ج. ۱، بیروت: دار صادر، ج. ۲، ص. ۱۴۶.

۳ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج. ۲، ص. ۱۴۹-۱۵۰.

۴ همان، ج. ۲، ص. ۲۲۹.

۵ همان، ج. ۲، ص. ۲۲۷.

۶ مقدسی، همان، ج. ۱، ص. ۲۸۱؛ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج. ۲، صص ۱۴۷-۱۵۱، ۱۵۲-۱۵۳.

۷ همان، ج. ۲، ص. ۱۵۲.

۸ همان، ج. ۲، ص. ۱۴۷.

ساکنان فسطاط فراهم کرده بود. مقدسی در قرن چهارم هجری به وجود خانه‌های چندطبقه مطابق منبرمانند در فسطاط اشاره نموده است که گاه ارتفاع آنها تا ده طبقه نیز می‌رسید و روشنایی مورد نیاز خود را از رو به رو دریافت می‌کردند.^۱ مشاهدات ناصرخسرو در قرن پنجم هجری نشان می‌دهد که در این زمان ارتفاع برخی ساختمان‌ها در شهر فسطاط به چهارده طبقه می‌رسید.^۲ بر اساس نظر ابن‌رضوان وجود این ساختمان‌های مرتفع و چندطبقه تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر ماندگاری رطوبت، گرما و آلودگی در شهر فسطاط و به‌طور کلی ناسالم بودن آب‌وهوای این شهر داشت. زیرا وی در هنگام سخن گفتن از ارتفاع زیاد ساختمان‌های فسطاط با اشاره به نظریات برخی فیلسوفان در این باره، به تأثیرات منفی این پدیده بر وضعیت آب‌وهوایی فسطاط تأکید نموده و می‌نویسد: «کوچه‌ها و خیابان‌های فسطاط تنگ و ساختمان‌هایش مرتفع است؛ و روفس می‌گوید: چنانچه به شهری وارد شدی که کوچه‌هایی تنگ و ساختمان‌هایی بلند داشت، از آن شهر بگریز زیرا آن شهر، شهری وبا زده خواهد بود. چه بخار هوا به دلیل تنگی کوچه‌ها و ارتفاع ساختمان‌ها آنچنان که باید از آن خارج نمی‌شود».^۳ همو در موضوعی دیگر بر تأثیر ساختمان‌های بلند یک ناحیه بر عدم خروج رطوبت و بخار هوا و نیز عدم گردن صحیح و مناسب باد در آن ناحیه تأکید ورزیده است.^۴ با توجه به آنچه که در مورد عدم برخورداری طبیعی فسطاط از وزش بادهای شرقی و مدیترانه‌ای و نیز تابش مؤثر نور خورشید در این شهر گفته شد، به نظر می‌رسد وجود ساختمان‌های مرتفع در این شهر باید از عوامل مهم تشدید کننده پدیده رکود و غلظت هوا و ماندگاری رطوبت، گرما و آلودگی در آن بوده باشد. نکته در خور توجه در این زمینه این است که نظریات مطرح شده در مورد تأثیر ارتفاع ساختمان‌ها بر آلودگی هوای فسطاط از سوی ابن‌رضوان، به میزان در خور توجهی به یافته‌های محققان و پژوهشگران امروزی در مورد تأثیر ارتفاع ساختمان‌ها بر کاهش سرعت باد و ماندگاری آلاینده‌های هوا در کلان‌شهرها نزدیک و مشابه است.^۵ علاوه بر این به نظر می‌رسد پراکنده بودن ساختمان‌های

۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲ ناصرخسرو، همان، ص ۸۹.

۳ مقریزی (۱۴۲۲ ق)، همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴ همان‌جا.

۵ حمیدرضا پورزنانی، فاطمه جعفری و حدیث خرمی پور (بی‌تا)، «بررسی نحوه تأثیر ساختمان‌های بلند بر آلودگی هوا»، ششمین کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار و عمران شهری، اصفهان: موسسه آموزش عالی دانش‌پژوهان.

فسطاط و برخوردار نبودن خیابان‌های این شهر از بافتی منظم^۱ نیز نقش مؤثری در عدم تهویه صحیح هوا، دفع گرما و آلودگی و ماندگاری چنین پدیده‌هایی در فضای شهر فسطاط ایفا می‌نمود. پدیده‌ای که در پژوهش‌های امروزی با عنوان «گسترش پراکنده و بدون مرکز» بافت شهرها از آن نام برده شده و از جمله دلایل آلودگی هوای کلان شهرها به شمار می‌رود.^۲ مضاف بر آنکه تنگی کوچه‌ها و بازارهای فسطاط نیز در کنار مجموعه عوامل فوق چون نامنظم بودن خیابان‌ها، تراکم بافت ساختمان‌ها و ارتفاع زیاد آنها در این شهر از دیگر عوامل مؤثر در ماندگاری گرما و آلودگی هوای آن بهشمار می‌رفت. نوشه‌های ناصر خسرو حاکی از آن است که برخی کوچه‌های فسطاط به قدری تنگ بود که بازار سقایانی که برای حمل و فروش آب آشامیدنی در شهر فسطاط از شتر استفاده می‌نمودند در این کوچه‌ها کساد بود زیرا عبور شتر در این گونه «کوچه‌های تنگ» ناممکن می‌نمود از این رو سقایان ویژه‌ای برای انتقال و فروش آب در چنین کوچه‌هایی وجود داشتند که آب را در «سبوهای برنجین و خیک‌ها» بر پشت خود حمل نموده و به درب منازل می‌رسانیدند.^۳ همو در جای دیگر می‌نویسد: «و بازارها و کوچه‌ها در آنجاست که دائمًا قنادیل سوزد چون که هیچ روشنایی در آنجا بر زمین نیفتد و رهگذر مردم باشد»^۴ که می‌تواند به عنوان شاهدی دیگر بر تنگی کوچه‌ها و ارتفاع ساختمان‌ها در فسطاط به شمار رود.

مقایسه سیستم دفع زباله در فسطاط و قاهره

نکته دیگری که در مورد دلیل آلودگی هوای فسطاط به ویژه انتشار بوی نامطبوع در این شهر و بیماری‌خیزی آن قابل تأمل به نظر می‌رسد، دقت در گزارش‌های مقربیزی در مورد چگونگی دفع زباله در این شهر است. بر اساس گفته‌های شاهدانی چون ابن‌رضوان طیب، مردم فسطاط زباله‌هایی از جمله فضولات و لاشه حیواناتی چون گربه‌ها، پرندگان و دیگر حیوانات را در سطح این شهر و در مکان‌هایی چون بیرون درب خروجی منازل مسکونی،

^۱ مقربیزی، همان، ج، ۲، ص ۱۵۲.

^۲ مصطفی قدمی و پری‌نائز یوسفیان (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر تغییرات ساختار فضایی شهر اصفهان با گریزی بر آلودگی هوا»، *فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی شهری*، س، ۲، ش، ۶۴، تنگی بافت خیابان‌ها و بازار و در نتیجه عدم تهویه صحیح هوا در شهری چون اهواز نیز از جمله دلایل اشاره جغرافیدانان به بدی آب و هوای چنین شهرهایی بوده است، نک: مقدسی، همان، ج، ۲، ص ۶۱۳.

^۳ ناصر خسرو، همان، صص ۷۹ و ۹۴.

^۴ همان، ص. ۹۰.

معابر، کوچه‌ها و خیابان‌ها، درون آب رود نیل و ساحل این رودخانه رها می‌کردنده که این امر سبب انتشار بُوی نامطبوع و زننده ناشی از تجمع و تعفن زباله‌ها در سطح آن و ایجاد عارضه‌هایی از قبیل تنگی نفس و یا ناراحتی‌های چشمی در عابرانی می‌گردید که از کوچه‌ها و خیابان‌های فسطاط عبور می‌کردند.^۱ ابن‌رضوان همچنین به دفع فضولات حیوانی در رود نیل توسط مردم شهر فسطاط و آمیخته شدن آب این رود با این فضولات و نیز لشه و مردار حیوانات و در نهایت آلوده شدن آب آشامیدنی مردم فسطاط بهویژه در ایام نقسان آب رود نیل اشاره نموده است.^۲ اگرچه در گفته‌های ابن‌رضوان دلیلی برای این مسئله بیان نشده و او این مسائل را ناشی از عادات مردم فسطاط دانسته است،^۳ اما با توجه به چنین گزارش‌هایی به نظر می‌رسد شهر فسطاط فاقد سیستم بهداشتی و کارآمد دفع فاضلاب و زباله بود^۴ که تبعات بهداشتی سوئی را نظیر آنچه که مقدسی و دیگر شاهدان عینی در مورد وضعیت بهداشتی نامناسب در این شهر بیان نموده‌اند، به دنبال داشت. گزارش مقدسی مبنی بر وجود انواع حشرات موذی چون پشه و کنه در منازل مسکونی شهر فسطاط در کنار توضیحات او در مورد کدر بودن آب، غیربهداشتی بودن چاه‌ها، کثیفی خانه‌ها و یا اشاره به تعداد قابل توجه سگ در سطح این شهر و به طور کلی عدم ارائه تصویری مناسب از وضعیت بهداشتی فسطاط^۵ می‌تواند به عنوان شاهدی بر صحت این نظریه و بیانگر تبعات سوء بهداشتی عدم دفع صحیح انواع زباله در سطح آن به شمار رود. با توجه به میزان جمعیت زیاد فسطاط و تجاری بودن این شهر بزرگ^۶ می‌توان به راحتی میزان قابل توجه مواد زائد، پسمانده‌های غذایی و به طور کلی حجم قابل توجه زباله‌های ناشی از جمعیت فراوان ساکن و در حال رفت و آمد به شهر فسطاط را تخمین زد که سهم زیادی در آلوده نمودن محیط این شهر بر عهده داشت.

مطابق بررسی‌های صورت گرفته دوری از آلودگی‌های ناشی از ویژگی‌های ساختاری نامناسب فسطاط و برخورداری از شهری با زیرساخت‌های بهداشتی لازم می‌تواند از دیگر

^۱ مقریزی (۱۴۲۲ ق)، همان، ج، ۲، صص ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۲-۱۵۳.

^۲ همان، ج، ۲، ص ۱۴۸.

^۳ همان، ج، ۲، صص ۱۴۷-۱۴۸.

^۴ بر اساس گزارش یاقوت از شهر خوارزم و اشاره او به عدم برخورداری خوارزم از سیستم دفع فاضلاب بهداشتی، به نظر می‌رسد از این منظر فسطاط تا حدودی به خوارزم شبیه بود، نک: یاقوت حموی، همان، ج، ۲، ص ۳۲۰.

^۵ مقدسی، همان، ج، ۱، ص ۲۸۵.

^۶ برای بررسی تفصیلی چگونگی افزایش جمعیت فسطاط و تبدیل آن از اردوگاه نظامی به شهر تجاری و صنعتی، نک: فیروز آزادی و سید اصغر محمد آبادی (زمستان ۱۳۹۱)، «تحولات ساختار شهری فسطاط در دوره سفیانیان (۴۰-۴۴ عق)»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۵.

اهداف فاطمیان در ساخت قاهره در شمال شرقی فسطاط به شمار رود. بر اساس گفته‌های ابن‌رضوان «به طور کلی قاهره در مقایسه با فسطاط از خیابان‌ها و ساختمان‌های کمتر و کم ارتفاع‌تر،^۱ خنک‌تر و پاک‌بیشتری» بروخوردار بود.^۲ پاکیزگی خیابان‌ها و منازل قاهره تا حدی ناظران عینی را تحت تأثیر خود قرار می‌داد که ناصرخسرو در هنگام دیدار از قاهره منازل آن را چنین توصیف کرد: «و آن سراهای چنان بود، از پاکیزگی و لطافت که گویی از جواهر ساخته‌اند نه از گچ و آجر و سنگ». همو در ادامه در مورد رعایت میزان فاصله میان ساختمان‌ها و بنای‌های قاهره می‌نویسد: «و تمامت سراهای قاهره جداً جداً نهاده است، چنانکه درخت و عمارت هیچ آفریده بر دیوار غیری نباشد. و هر که خواهد هرگه که بایدش، خانه خود باز تواند شکافت و عمارت کرد که هیچ مضرتی به دیگری نرسد».^۳ این گزارش می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از وسعت خیابان‌ها و کوچه‌های قاهره در مقایسه با بازارها، خیابان‌ها و کوچه‌های تنگ و نامنظم فسطاط در نظر گرفته شود. شاید بتوان ادعا کرد رعایت چنین معیاری در ساختمندان سازی در این شهر باعث شده بود که ساختمان‌های قاهره نسبت به فسطاط ارتفاع کمتری داشته باشند. شاید به این دلیل که قاهره در مقایسه با فسطاط شهری بود که از ابتدا برای اقامت خلیفه فاطمی و لشکریان او ساخته شده بود و مکان‌یابی^۴ و ساخت‌وساز در آن از نقشه‌ای از پیش تعیین شده تبعیت می‌نمود. ناصرخسرو در مورد وسعت خیابان‌های پیرامون قصر باشکوه فاطمیان در این شهر نیز می‌نویسد: «و قصر سلطان میان شهر قاهره است و همه حوالی آن گشاده که هیچ عمارت بدان نپیوسته است و مهندسان آن را مساحت کرده‌اند برابر شهرستان میافارقین^۵ است و گردبر گرد آن گشوده است و هر شب هزار مرد پاسبان این قصر باشند».^۶

در مورد چگونگی دفع زباله در قاهره نیز باید گفت بر اساس سخنان ابن‌رضوان به نظر می‌رسد شهر قاهره دست کم در مقایسه با فسطاط از سیستم مناسب و بهداشتی دفع زباله نیز

^۱ ناصرخسرو در هنگام دیدار از قاهره و فسطاط بیشترین ارتفاع ساختمندان های فسطاط را چهارده طبقه و بیشترین ارتفاع ساختمندان های شهر قاهره را پنج و شش طبقه گزارش نموده است. نک: ناصرخسرو، همان، صص ۷۹ و ۸۹.

^۲ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

^۳ ناصرخسرو، همان، ص ۸۰.

^۴ احمدبن علی مقریزی (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، *اتعاظ الحنف بالأخبار الائمة الفاطميين الخلفاء*، محقق: جمال الدین الشیال و محمد حلمی محمد احمد، ج ۱، القاهره: المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، ص ۱۱۱.

^۵ شهری مشهور در دیار بکر؛ نک: قزوینی، همان، ص ۶۴۵.

^۶ ناصرخسرو، همان، ص ۷۷.

برخوردار بود. زیرا او در هنگام اشاره به ویژگی‌های قاهره در مقایسه با فسطاط بر این نکته تأکید ورزیده است که دلیل بهتر بودن آب‌وهوای قاهره نسبت به فسطاط این است که «بیشتر مواد متعفن و عفونی آنان (اسکنان قاهره) در بیرون شهر رها شده و بخار هوانیز بیش از شهر فسطاط از آن خارج می‌شود». ^۱ این امر به‌دلیل دقیق فاطمیان در ایجاد شهر قاهره به عنوان پایتخت دائمی برای خود بود. فاطمیان در هنگام انتخاب مکان قاهره و ساخت آن برخلاف اعراب بانی شهر فسطاط که هیچ‌گونه تجربه‌ای در شهرسازی نداشتند، از تجربیات خود در ساخت دو پایتخت دیگر در شمال آفریقا بهره بردند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد آنان پیش از ورود به مصر از طریق داعیان و جاسوسان دستگاه حکومتی خود در مصر، از شرایط نامطلوب زیست‌محیطی و زیربنایی فسطاط آگاه شده بودند. در نتیجه پایتخت خود را در موقعیت جغرافیایی مناسب‌تری بنا نهادند که نسبت به فسطاط از شرایط زیست‌محیطی بهتری برخوردار باشد. آنان در ساخت پایتخت خود به زیرساخت‌های اساسی شهرسازی چون میزان ارتفاع ساختمان‌ها، وسعت کوچه‌ها و خیابان‌ها و یا چگونگی دفع زباله‌ها از محیط پیرامون خود توجه کافی را مبذول داشتند. برخلاف فسطاط که به لحاظ زیست‌محیطی و کالبدی معضلات آب‌وهوایی فراوان داشت و این مسئله را می‌توان با دلایلی چون عدم تصمیم اعراب فاتح برای اسکان دائمی در این شهر در ابتدای فتح مصر و استفاده وقت از آن به عنوان اردوگاه نظامی و تصمیم آنان مبنی بر اسکان در شهری چون اسکندریه و سپس بازگشت به بابلیون در پی تبعیت از دستور خلیفه دوم و استقرار هریک از قبائل حول خیمه عمر و عاص در مکان‌هایی که در هنگام فتح بابلیون بار و بنه خود را در آن نهاده بوده و در آن مستقر شده بودند توجیه نمود که در نهایت به اتصال ساختمان‌ها به یکدیگر و پدیدآمدن تعجیلی و بی‌برنامه شهری به نام فسطاط منجر گردید.^۲ در عصر امویان و در ادوار پس از آن نیز از دیاد جمعیت و «گسترش دامنه خطوط و تراکم خانه‌ها و امکانات»^۳ شهری

۱ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲ یوسف بن تغییری بردي (۱۳۹۲ق)، *النجوم الزاهرة فی ملوك مصر والقاهرة*، ج ۱، قاهره: دارالثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، ج ۱، ص ۶۵-۶۴؛ عبدالرحمن بن ابی بکرسیوطی (۱۴۱۸ق)، *حسن المحاضرة فی اخبار مصر والقاهرة*، مصحح: منصور خلیل عمران، ج ۱، بیروت: دارالكتب العلمیه، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ ابن رسته، همان، صص ۲۳۱-۲۳۱؛ خالد عزب، همان، صص ۷-۸؛ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۵؛ الکری، همان، ج ۲، ص ۳۰؛ یاقوت حموی (۱۳۸۰ق)، همان، ج ۲، ص ۵۰۰؛ یعقوبی، همان، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ بلاذری، همان، ص ۲۱۰؛ فزوینی، همان، صص ۲۹۲-۲۹۳.

۳ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ خالد عزب، همان، ص ۱۹۳.

فسطاط بدون توجه حکمرانان به زیرساخت‌های لازم و شهری در عدم بهره‌وری فسطاط از زیرساخت و کالبدی منظم، بهداشتی و مناسب دخیل بوده است.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد فسطاط در منابع، شهری با آب‌وهوای آلوده، گرم، غبارآلود و کدر توصیف شده که عبور از خیابان‌های آن سبب تیره و غبارآلود شدن چهره و لباس تمیز عابران و ایجاد عارضه‌هایی چون تنگی نفس در آنان می‌شد.^۱ به نظر می‌رسد علاوه بر مواردی که در متن پژوهش به عنوان عوامل مؤثر بر آلودگی هوای شهر از جمله وجود غبار کدر در آن گفته شد، بخشی از این آلودگی نیز به دلیل وجود آتشدان‌های بزرگی بود که بر اساس آنچه که در اثر مقریزی ذکر شده است سبب تصاعد دود بسیار زیادی در بازارها و خیابان‌های آن می‌شد^۲ و نقش قابل ملاحظه‌ای در تولید گرما و آلودگی هوا در این شهر بر عهده داشت. شاید بتوان گفت وجود این آتشدان‌ها با رونق صنایع در شهر فسطاط بی‌ارتباط نبود، زیرا همان‌گونه که پیشتر اشاره شد این شهر از دوره امویان به تدریج روند صنعتی شدن را پیمود و از حالت اردوگاهی نظامی به شهری صنعتی و تجاری تبدیل شد که در آن صنایعی چون آهنگری، مسگری، ساخت ورقه‌های فلزی و انواع ابزارهای سوارکاری مانند مهمیزها، زین و یراق بسیار فعال بود.^۳ لازمه چنین فعالیت‌هایی وجود آتشدان‌هایی در کارگاه‌های صنعتی این شهر بود که در خبری که از سوی مقریزی به دست ما رسیده است وجود این آتشدان‌ها و تصاعد دود بسیار ناشی از آنها در سطح شهر فسطاط مورد تأیید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در ابتدای پژوهش به این مسئله اشاره شد که گزارش‌های متفاوت مورخان و جغرافیدانان اسلامی از آب‌وهوای فسطاط و قاهره به این پرسش منجر گردید که با وجود مسافت اندک میان این دو پایتخت علل این تفاوت آب‌وهوایی در چه مسئله یا مسائلی خلاصه می‌شد. در ابتدای پژوهش به نظر می‌رسید که تنها عوامل زیست‌محیطی متکی بر جغرافیا عامل مؤثر در آلودگی هوای فسطاط و در نتیجه مکان‌گزینی قاهره در شمال شرقی این شهر و پاکیزگی هوای آن بود. اما به تدریج و با بررسی بیشتر منابع پژوهش به این نتیجه منجر شد که علاوه بر

۱ مقریزی (۱۴۲۲ق)، همان، ج. ۲، ص. ۱۴۸.

۲ همان.

۳ همان، ج. ۲، ص. ۲۳۰؛ خالدعزب، همان، ص. ۶؛ آزادی همان، صص ۲۴-۲۶.

عوامل فوق، برخی عوامل متغیر چون جمعیت، وضعیت کالبدی و ساختاری دو شهر فسطاط و قاهره نیز در این امر دخیل بوده است. به گونه‌ای که می‌توان گرما، آلدگی و به‌طور کلی آب‌وهوا نامطبوع فسطاط در مقایسه با قاهره را به استقرار مکان این شهر در مقابل کوه، المقطم، مجاورت با رود نیل و عدم بهره‌وری مناسب از بادهای موسمی شرقی و شمالی، برخورداری از جمعیت متغیر و کالبد نامناسب شهری چون ساختمان‌های بلند و متراکم و خیابان‌های نامنظم و تنگ در کنار عدم برخورداری از سیستم بهداشتی دفع فاضلاب و زباله مناسب نمود. شاید به این دلیل که سازندگان فسطاط در ابتدای عصر فتوحات هنوز تصویر کاملاً منظم و روشنی از شهر در ذهن نداشتند در حالی که پس از گذشت دو قرن قاهره با نهایت دقت در موقعیت جغرافیایی بهتر و ساختار شهری مناسب‌تر به دست فاطمیان ساخته و پرداخته شد. پیامد تفاوت‌های زیست محیطی و ساختاری دو شهر قاهره و فسطاط را علاوه بر بدی آب‌وهوا و بیماری‌خیز بودن فسطاط در مقایسه با قاهره، می‌توان در این نکات خلاصه نمود که فسطاط شهری تعجیلی، متزلل و ناکارآمد بود که پس از ساخت قاهره در مجاورت آن اگرچه کماکان به صورت ظاهری به حیات خود ادامه داد، اما در واقع به ناحیه‌ای مستحیل در جغرافیای کلان شهر قاهره تبدیل شد. در حالی که قاهره پایتختی دارای ساختار قوی و مستحکم با فضای کالبدی برنامه‌ریزی شده و بسیار استوار بود که چنین عواملی سبب مانایی و پایداری آن در تاریخ گردید.

منابع و مأخذ

- آزادی، فیروز (۱۳۹۴)، *تاریخ سیاسی اجتماعی مصر پس از فتح اسلام تا پایان حکومت سفیانیان (۲۰-۴ عق)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آزادی، فیروز و محمود آبادی، سید اصغر (زمستان ۱۳۹۱)، «تحولات ساختار شهری فسطاط در دوره سفیانیان (۴-۲۰ عق)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش. ۱۵.
- آذر نیوشی، عباسعلی (تابستان ۱۳۹۲)، «جنبش شهرسازی در سده‌های نخستین خلافت اسلامی»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س. ۴، ش. ۱۱.
- ابن‌ایاس، محمد بن احمد (۱۹۹۵)، *نزهة الامم في العجائب والحكم*، مصحح: محمد عزب و محمد زینهم، قاهره: مکتبة المدبولی.
- ابن‌تغري‌بردي، يوسف بن‌تغري‌بردي (۱۳۹۲ق)، *النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة*، قاهره: دار الثقافة والارشاد القوميّة الموسسّة المصرية العامّة.

- ابن حوقل، محمدبن حوقل(۹۳۸م)، صورة الارض، بيروت، دار صادر، ج ۲.
- ابن رسته، احمدبن عمر (۹۲۸م)، الاعلاق النفسيه، بيروت: دار صادر.
- ابن عبدالحق بغدادي، صفى الدين عبدالمونم (۱۴۱۲ق)، مراصد الاطلاع على اسماء الامكنه والبقاع، مصحح: على محمد بجاوى، بيروت: دار الجيل.
- ابن عبد الحكم، عبد الرحمن ابن عبدالله (۱۴۱۵ق)، تقويم مصر والمغرب، مصحح: على محمد عمر، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن فقيه، احمدبن محمد (۱۴۱۶ق)، البلدان، مصحح: يوسف الهادى، بيروت: عالم الكتب.
- ابن وردى، عمر بن مظفر (۱۴۲۸ق)، خريطة العجائب وفريطة الغرائب، مصحح: انور محمود زناتى، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- ابوالقدا، اسماعيل بن على (۳۰۰۷م)، تقويم البلدان، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ج ۱.
- احمدى پور، زهرا و قلى زاده، على ولی (۱۳۹۰)، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکانگزینی پایتخت‌ها در ایران، مشهد: پایپلی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴م)، المسالک و الممالک، مصحح: محمد جابر عبدالعال حینی، قاهره: الهيئة العامة لتصور الثقافة.
- الاستبصار فى عجائب الامصار (۱۹۸۶م)، مصحح: عبدالحميد سعد زغلول، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- بروسوی، محمدبن على (۱۴۲۷ق)، اوضح المسالک الى معرفة البلدان و الممالک، مصحح: مهدى عبدالرؤضیه، بيروت: دار الغرب الاسلامی.
- بکرى، عبدالله بن عبدالعزيز (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالک البکرى، مصحح: آدریان فان لیوفن و آندرى فیری، بيروت: دار الغرب الاسلامی.
- بلاذری، احمدبن يحيی (۱۳۳۷)، تقويم البلدان، ترجمة محمد توكل، تهران: نشر نقره.
- پورزمانی، حمیدرضا؛ جعفری، فاطمه و خرمی پور، حدیث (بی‌تا)، «بررسی نحوه تأثیر ساختمان‌های بلند بر آلودگی هوا»، ششمین کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار و عمران شهری، اصفهان: مؤسسه آموزش عالی دانش پژوهان.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، مصحح: صادق سجادی، تهران: میراث مكتوب.
- خالدعزب، الفسطاط (۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م)، النشأة...الازدهار...الانحسار، القاهره: دار الافق العربيه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۸ق)، حسن المحاضرة في اخبار مصر والقاهرة، مصحح: منصور خليل عمران، بيروت: دار الكتب العلمية.
- شحاته ابراهیم (۲۰۰۱)، القاهره تاريخها ونشأتها، مطبع الهيئة العامة للكتاب.
- شیروانی، زین العابدین ابن اسکندر (بی‌تا)، بستان السیاحه، تهران: سنایی.
- قدمی، مصطفی و یوسفیان، پری ناز (زمستان ۱۳۹۳)، «تحلیلی بر تغییرات ساختار فضایی شهر اصفهان با

- گریزی بر آلدگی هو)، فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی شهری، س، ۲، ش. ۸
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، آثارالبلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
 - گاستون ویت (۱۳۵۱)، قاهره شهر هنر و تجارت، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، التنیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پائینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ. ۲.
 - مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
 - مقویزی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، اتعاظ الحنفی بالاخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، محقق: جمال الدین الشیال، محمد حلمی و محمد احمد، القاهره: المجلس الاعلى للشئون الاسلامية.
 - ———(۱۴۲۲ق)، الموعظ والاعتبار في ذكر الخطط والآثار، مصحح: سید ایمن فواد، لندن: موسسة الفرقان للتراث الاسلامی.
 - مهری، محمد (۱۳۳۲ق)، رحله مصر و سودان، فجاله: مطبعة الهلال.
 - ممدوح عبدالرحمن الریطی (بیتا)، دور القبایل العربیه فی صعید مصر، منڈ فتح الاسلامی حتی قیام الدولة الفاطمیة واثرها فی النواحی، قاهره: مکتبة مدیولی.
 - ناصر خسرو (۱۳۸۹)، سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح: محمد دیر سیاقی، تهران: زوار، چ. ۱۰.
 - یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
 - ———(۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، چ. ۲.
 - یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اجلاس رمله (۵۲۴ م) و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی دولت‌های بیزانس و ساسانی در دریای سرخ

مهناز بابایی توسکی^۱

محمد کریم یوسف جمالی^۲

سید اصغر محمود آبادی^۳

فیض الله بوشاسب گوشه^۴

چکیده: در سال ۵۲۴ م. نمایندگان دولت‌های ساسانی، بیزانس، اعراب لخمنی و اعراب حمیری در منطقه رمله در نزدیکی شهر حیره و در حضور پادشاه لخمنی، منذر سوم گرد آمدند. موضوع اصلی این اجلاس، مذاکره برای آزادسازی اسیران بلندمرتبه بیزانسی و عقد پیمان صلح میان بیزانس و منذر سوم لخمنی بود که با حملاتی ویرانگر توانسته بود ضرباتی مهلك بر این دولت وارد سازد. با این حال در میانه این اجلاس، نماینده دولت یهودی حمیر نیز با به همراه داشتن نامه‌ای از سوی ذونواس، پادشاه یمن به جمع مذاکره کنندگان اضافه شد. ذونواس که پس از به قدرت رسیدن در یمن، سیاست خصم‌های علیه جشیان مسیحی و دولت بیزانس در پیش گرفته بود، خواستار برقراری پیمان اتحادی میان یمن و دولت‌های ساسانی و لخمنیان به عنوان بزرگ‌ترین رقیان دولت بیزانس بود. با این همه، نتیجه مذاکرات دیپلماتیک در اجلاس رمله به عدم همکاری ساسانیان و اعراب لخمنی با دولت حمیری انجامید. این موضوع خیلی زود باعث سقوط سلسله حمیریان در یمن به دست اتحادیه بیزانس و آکسوم شد. با سقوط دولت یهودی حمیر، دولت بیزانس موفق شد، حوزه نفوذ خود را بر کرانه‌های دریای سرخ گسترش دهد و سیاست فعالی را علیه منافع دولت ساسانی در تجارت میان شرق و غرب در پیش گیرد، لذا از مهم‌ترین ریشه‌های حمله نظامی ساسانیان به یمن در سال ۵۷۰ م. (سال تولد پیامبر اکرم اسلام) و تصرف این سرزمین به منظور برقراری توازن قوای در اختیار گرفتن دروازه جنوبی در برابر بیزانس بود.

واژه‌های کلیدی: اجلاس رمله، بیزانس، ساسانیان، دریای سرخ، یمن، آکسوم، دیپلماسی

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، گروه تاریخ واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
mahnazbabai@yahoo.com

۲ استاد گروه تاریخ واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. Yousef_jamali2000@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۳ استاد گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. asghar.mahmoodabadi@gmail.com

۴ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. f.boushasb@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۷

Ramla Summit (524 AD) and its Impact on Political Economy of Byzantine and Sassanid State at the Red Sea

Mahnaz babaetouski¹

Mohammad karim Yousef jamali²

Seyyed Asghar mahmoodabadi³

Feyzolah boshasbgosheh⁴

Abstract: In the year 524 AD, the representatives of Sassanid, Byzantine, Lakhmids Arabs, and Himyaritic Arabs governments gathered in the district of Ramla near the city of Al-Hirah in the presence of the third Al-Mundhir Lakhmids King. The main subject of this summit was negotiations for setting the high captives of Byzantine free and forming a peace treaty between Byzantium and the third Al-Mundhir Lakhmids King who has managed to strike fatal blows and devastating attacks on this government. However, in the middle of the meeting, the representatives of the Jewish state of Ḥimyar joined the negotiators with a letter from Dhu Nuwas, King of Yemen. After coming to power in Yemen, Dhu Nuwas had adopted a hostile policy against the Ethiopians Christian and Byzantine government, and desired to establish an alliance between themselves and the governments of Iran and Lakhmids as the biggest rivals of the Byzantine state. Nonetheless, the diplomatic negotiations in the Ramla Summit resulted in non-cooperation of Sassanids and Lakhmids Arabs with the Himyar government. This soon led to the fall of the Himyaritic dynasty in Yemen by the Byzantine and Axum Union. Due to the fall of the Jewish Himyaritic government, the Byzantine managed to expand its influence at the shores of the Red Sea and to adopt an active policy against the interests of the Sassanid state in trading between East and West, which is among the most significant causes of Sassanid military strike on Yemen in the year 570 AD and the seizure of the territory in order to maintain a balance of power against Byzantine.

Keywords: Byzantine, Sasanid, Ramla Summit, Red Sea, Yemen, Axum, Diplomacy

1 Ph.D.of Ancient History. Islamic Azad University Najafabad branch. Iran. mahnazbabai@yahoo.com

2 Professor.Department of History. Islamic azad University NajafAbad. Branch. Iran.
Yousefjamali_@yahoo.com(Corresponding author)

3 Professor.Department of History Islamic Azad University Mahallat Branch.Iran.
asgharmahmoodabadi@gmail.com

4 Assistant professor.Department of History.Islamic Azad University NajafAbad branch.Iran.
f.boushab@yahoo.com

مقدمه

تاکنون پژوهش‌های زیادی در خصوص چگونگی فتح سرزمین یمن به دست نیروهای ساسانی در سال ۵۷۰ م. انجام شده است، با این حال نگاهی به این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بررسی ریشه‌های اصلی این حمله نظامی تا به حال کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا با بررسی مجدد مراودات دیپلماتیک میان قدرت‌های بزرگ منطقه در نیمه نخست قرن ششم میلادی بر اساس منابع مکتوب کهن، به این پرسش پاسخ دهد که ریشه‌های اصلی حمله نظامی خسرو اول به یمن چه بوده است؟ فرض این مقاله بر آن است که ریشه‌های این اقدام نظامی به مذاکرات دیپلماتیک انجامیده میان نمایندگان دولتهای بیزانس، لخمان، ساسانیان و حمیریان در سال ۵۲۴ م. در منطقه رمله، در نزدیکی شهر حیره باز می‌گردد. دیپلماسی غیرفعال دولتهای ساسانی و لخمان در زمان سلطنت قباد و منذر سوم در قبال یمن که در نتیجهٔ نهایی مذاکرات رمله بازنمود یافت، فرصلت را برای اتحاد دو دولت مسیحی آکسوم و بیزانس علیه دولت یهودی حمیر در یمن که اینک از نظر سیاسی محاصره شده بود، مهیا ساخت. این نوشتار از حیث ماهیت در ردیف تحقیقات نظری اما از نظر هدف یک تحقیق تاریخی به شمار می‌آید که به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است. همچنین روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار به شکل کتابخانه‌ای است. توصیفات انجام شده در این مقاله تنها از جهت فراهم کردن زمینه‌ای برای مطرح کردن پرسش و رسیدن به پاسخ آن بوده؛ و ذکر این نکته ضروری است که در نهایت این مقاله قصد ندارد تاریخ سیاسی میان دولتهای منطقه در قرن ششم را بازنویسی کند؛ زیرا به نظر می‌رسد این مهم به قدر کفایت انجام شده است.

اهمیت راهبردی و اقتصادی دریای سرخ در قرن ششم میلادی

با توسعه و پیشرفت تکنیک‌های دریانوری تا قرن ششم میلادی، مسئلهٔ کنترل تجارت دریایی برای دولتهای بزرگی همچون ساسانیان و بیزانس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. در آغاز قرن ششم میلادی، تجارت دریایی سهم عده‌های در مبادلهٔ کالاهای مورد نیاز دولتها پیدا کرده بود و این خود باعث شد که توجه به مسیرهای دریایی، بخش مهمی از دیپلماسی ساسانیان و بیزانسی‌ها را به خود اختصاص دهد. با توجه به کاهش تردد کاروان‌ها در مسیر راه ابریشم در آغاز قرن ششم میلادی، به دلیل جنگ‌های دائمی ایران و روم و بعدها بیزانس،

دستیابی به مسیرهای تجاری دریاها، بیش از پیش اهمیت یافت.^۱ در این میان جزیره‌العرب بنابر موقعیت جغرافیایی خود مهم‌ترین حلقهٔ واسط تمام مسیرهای دریایی میان شرق و غرب به شمار می‌رفت. بندرگاه‌های مبدأ در این مسیرهای دریایی که از سواحل جنوب هندوستان، سیلان و یا جنوب چین آغاز می‌شدند، ناگزیر برای رسیدن به بازارهای غربی کالاهای تجاری را به کرانه‌های جزیره‌العرب می‌رساندند. این مسیرهای دریایی شامل دو مسیر اصلی بودند که تا سالیان دراز سریع‌ترین مسیر دسترسی سرزمین‌های شرقی و غربی عالم به شمار می‌رفتند.

مسیر اول: اقیانوس هند، دریای عمان، خلیج فارس

این مسیر دریایی نزدیک‌ترین مسیر از سوی بندرگاه‌های هندوستان و چین به جنوب فلات ایران و یا جنوب سرزمین بین‌النهرین به شمار می‌رفت. شاهان سلسله ساسانی از همان نخستین روزگار به قدرت رسیدن، توجه‌های ویژه به در اختیار گرفتن کنترل کامل و انحصاری کرانه‌های خلیج فارس از خود نشان دادند. اردشیر اول ساسانی، پس از براندازی دودمان اشکانیان، برای رویارویی با قبایل عرب راهی جنوب شد. اردشیر به دنبال اطمینان از پاسداری سرزمین‌های اطراف خلیج فارس در برابر تعرض اعراب بادیه‌نشین، موفق به غلبه بر ایشان شد و سلطه ساسانیان در سواحل خلیج فارس را به تثیت رساند.^۲ وی در کناره خلیج فارس شهری را ساخت تا در ساحل مقابل بحرین پایگاهی داشته باشد.^۳ نام این شهر بُخت اردشیر بود که به تدریج به شکل بوشهر درآمده است.^۴ وی با این کار قصد داشت تا به طور واقعی رونق گذشته و مجدد خلیج فارس را احیا نماید.^۵ مهم‌ترین دستاورده تسلط ساسانیان بر خلیج فارس، منفعت‌های تجاری بود که از در اختیار داشتن بندرگاه‌های این مسیر تجارت دریایی عاید آنها می‌کرد. تسلط ساسانیان بر کرانه‌های دو سوی خلیج فارس نه تنها در منابع مکتوبی همچون کارنامه اردشیر باکان، شهرستان‌های ایرانشهر و غیره آمده، بلکه از طریق مدارک به دست آمده از حفريات باستان‌شناسی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که علاوه بر شناسایی

۱ برای آگاهی بیشتر در این خصوص نک: محمدتقی ایمان‌پور و رضا کوهساری (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس بر تغییر مسیر جاده‌های تجاری در عهد ساسانی»، پژوهشنامه تاریخ، ش. ۲۵، صص ۴۸-۳۳.

۲ تورج دریایی (۱۳۹۱)، ناگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: پارسه، ص ۱۶۷.

۳ محمدباقر وثوقی (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت، ص ۶۳.

۴ علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۷۳.

۵ اسماعیل رائین (۱۳۵۶)، دریانوردی ایرانیان، ج ۱، تهران: جاویدان، ص ۲۵۰.

ماندگاههای تجاري سasanی در سواحل شمالی خلیج فارس، بیشتر داده‌های مربوط به حاکمیت سasanیان بر خلیج فارس از سواحل جنوبی آن به دست آمده است^۱ و بخش قابل توجهی از بهره‌برداری‌های سasanیان از منابع آبی نواحی عمان امروزه شناخته شده است.^۲ بنابر گزارشی از آمیانوس مارسلینوس^۳ مورخ رومی قرن چهارم میلادی، در سراسر سواحل خلیج فارس، شهرها و روستاهای بسیاری وجود داشته است و کشتی‌های فراوانی به آنجا رفت و آمد می‌کردند.^۴ این گزارش آمیانوس رونق تجارت دریایی خلیج فارس را در آن دوران بیان می‌کند. همچنین بنابر قطعات بازمانده از ایزیدور خاراکسی^۵ جزایر خلیج فارس از مراکز عمده صید و فروش صدف بودند.^۶ در این میان سasanیان به منظور تحکیم قدرت در خلیج فارس اقدام به ساخت قلاع و استحکامات نظامی در سواحل شمالی و جنوبی آن کردند و بدین ترتیب عملاً رومیان قادر به استفاده تجاري از این مسیر دریایی نبودند^۷ به گونه‌ای که تا میانه قرن ششم میلادی تمامی نواحی عربنشین خلیج فارس، مانند هجر، بحرین، عمان و حضر موت در دست سasanیان بود و در این میان بندرگاه ابله^۸ مهم‌ترین پایگاه تجارت دریایی سasanیان در خلیج فارس به شمار می‌رفت.^۹

مسیر دوم: اقیانوس هند، خلیج عدن، دریای سرخ

دو عامل اساسی تا آغاز قرن ششم میلادی باعث شد تا دولت بیزانس برای دسترسی آزاد به بازارهای جذاب شرقی و رهایی از سلطه ایرانیان، به عنوان حلقه واسطه میان تجارت شرق و غرب، دیپلماسی بسیار فعالی را در حوزه تجارت دریایی دریایی سرخ در پیش گیرد. نخست، مسدود بودن راههای تجاري خشکی میان شرق و غرب از سوی ایرانیان و دوم دسترسی آسان

^۱ دریایی (۱۳۹۱)، همان، ص ۱۶۹.

^۲ برای جزئیات بیشتر درباره تأسیسات آبرسانی سasanیان در سواحل جنوبی خلیج فارس نک: مایکل مورونی (۱۳۸۵)، «تأثیر اقتصاد اوخر دوره سasanی بر شبه جزیره عربستان»، جامعه و اقتصاد عصر سasanی، ترجمه حسین کیان راد. تهران: سخن، صص ۱۱۰-۸۹.

³ Ammianus Marcellinus.

⁴ Ammianus Marcellinus (1935), *Ammianus Marcellinus with an English translation*, Translated By John Rolfe, Massachusetts: Harvard University Press, p. 207.

⁵ Isidore of Charax.

⁶ ایزیدور خاراکسی (۱۳۸۸)، جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار، ج ۲، ص ۳۲۲.

⁷ David Whitehouse and Andrew Williamson (1973), “Sasanian Maritime Trade”, *Iran*, N 11, p: 32.

⁸ Obollah.

⁹ آذرناش آذرنوش (۱۳۷۴)، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توسعه، ج ۲، ص ۲۰۰.

ایرانیان به تجارت دریایی چین و هندوستان از طریق سلط کامل بر راه دریایی خلیج فارس.^۱ در این میان مسیر دریایی که از سواحل شرقی اقیانوس هند، آغاز می‌شد و با گذشتن از خلیج عدن خود را به دریای سرخ می‌رساند،^۲ تنها راه دسترسی آزاد بیزانس به تجارت شرق شمرده می‌شد.^۳ با این همه، دسترسی به این راه تجاری مستلزم بسط نفوذ سیاسی در سرزمین‌های کرانه دریای سرخ بود. مهم‌ترین بندرگاه‌های تجاری دریایی سرخ از دیرباز متعلق به دولت‌های مستقل آکسوم در حبشه و حمیری در یمن بود.^۴ یمن به علت موقعیت جغرافیایی خاص خود، مرکز اصلی تجارت در جزیره‌العرب بود و انواع محصولات هندی و ایرانی و چینی در آن جمع می‌شد.^۵ اهمیت مسئله تجارت در سرزمین یمن و به‌طور کلی جنوب عربستان به حدی زیاد بود که می‌توان ادعا کرد، وجود قدرت و ضعف و انفراض و تبدیل مراکز قدرت دول جنوبی عربستان و تشکیل دول جدید در آنجا همگی تحت تأثیر عوامل اقتصادی بوده است و این دولتها با تجارت زنده بوده و قوامشان با سوداگری پیوندی عمیق داشت.^۶ همچنین سرزمین یمن از دیرباز خود تولیدکننده انواع عطرها و بخورها به شمار می‌رفت که در بازارهای خارج از عربستان خریدارانی عمدۀ داشت.^۷ با این حال سرزمین یمن، علاوه بر صادر کردن محصولات داخلی، به عنوان واسطه تجاری میان هند و چین و عراق و شام و مصر تا سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه عمل می‌کرد و مرواریدهای خلیج فارس، انواع ادویه و شمشیرهای هندی و ابریشم‌های چینی از طریق بندرگاه‌های این سرزمین در راههای خشکی به سوی شمال به حرکت می‌افتادند.^۸ یمن به سبب مزایای طبیعی و موقع جغرافیایی و وضع

۱ برای رقابت و تأثیر متقابل این دو مسیر دریایی بر رونق یکدیگر نک: محمدباقر وثوقی (۱۳۸۷)، «جایه‌حایی کانون‌های تجارتی خلیج فارس از قرن پنجم تا قرن هشتم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۵، ۱۳۰-۱۳۱، صص.

۲ برای دیدن فهرستی از بندرگاه‌های این مسیر دریایی نک: مقدسی (۱۳۸۵)، آحسن التفاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمة علینقی منزوی، تهران: کوشش، چ ۱، صص ۱۳۹-۱۳۹.

۳ ایمان پور و کوهساری، همان، ص ۳۹.

۴ برای بررسی بندرگاه‌های دو سوی دریای سرخ در اواخر عهد باستان، بر اساس مدارک باستان‌شناسی نک: Michael Decker (2010), "Settlement and Trade in the Red Sea in Late Antiquity", *Ancient West & East*, N 9, pp. 193-220.

۵ آذرنوش، همان، ص ۱۶۵.

۶ سید حسن تقی‌زاده (۱۳۹۳)، تاریخ عربستان و قوم‌عرب، به کوشش ایرج افشار، تهران: توسع، ص ۴۱.

۷ برای اهمیت سرزمین یمن در میان سایر مناطق شبیه جزیره عربستان نک: جواد علی (۱۳۶۹)، المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، بغداد: المجمع العلمي العراقي، صص ۱۶۴-۱۶۲.

۸ عبدالعزیز سالم (۱۳۸۳)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲، ص ۶۶.

اقتصادی خاص از ادوار کهن مورد توجه هر دو دولت ایران و روم و بعدها بیزانس بوده است. این کشور در میان همه سرزمین‌های عربستان که غالباً خشک و بیابانی بود، سرزمینی آباد و از لحاظ کشاورزی حاصلخیز و پربرگ است و از لحاظ بازرگانی نیز یکی از مراکز مهم در شبه جزیره‌العرب به شمار می‌رفت و گذشته از این، یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های راه‌های تجارت دریایی شرق و غرب نیز بود. این سرزمین، هم دروازه جنوبی شبه جزیره‌ال العرب و به خصوص حجاز و یثرب بود و هم در کناره دریای سرخ و خلیج عدن، مشرف بر تنگه باب‌المندب قرار داشت که دریای سرخ را به دریای آزاد یعنی اقیانوس هند می‌پیوست و از راه آن دریا از شرق تا دورترین نقاط و از غرب به شمالی‌ترین بندرگاه‌های دریای سرخ در مصر و فلسطین راه می‌یافت.^۱

بازرگانان رومی با شناخت چنین موقعیت ممتازی از راه تجاری دریای سرخ، برای دسترسی به بازارهای آزاد، روی به استفاده از این مسیر آوردند، به گونه‌ای که پروکوپیوس گزارشی مهم از فعالیت کشتی‌های رومی در دریای سرخ به دست می‌دهد: «کشتی‌هایی که در دریای هندوستان و این دریا (=دریای سرخ) دیده می‌شوند با جهازات سایر دریاها فرق دارند، یعنی کف و بدنه آن‌ها با قیر یا مواد دیگر انود نشده است و بجای آنکه تخته‌ها را با میخ به هم بکوبند آن‌ها را با یک قسم طناب محکم به هم بسته‌اند. علت این کار آن‌طور که غالب مردم تصور می‌کنند آن نیست که صخره‌های آهن‌ربا در این نقاط وجود دارد و آهن کشتی را به خود می‌کشد، زیرا کشتی‌های رومی که میخ‌های آهنین دارند پیوسته در این دریا رفت و آمد می‌کنند و هرگز چنین اتفاقی برای آن‌ها نیفتاده است...».^۲ بدین‌سان معلوم می‌شود که در قرن ششم میلادی بیزانسی‌ها کشتی‌های تجاری خود را از طریق دریای سرخ به سوی شرق می‌رانند، اما برآمدن دولت یهودی ذونواس در یمن و سیاست‌های خصمانه او در قبال بیزانس، کار تجارت بیزانس با شرق را از طریق مسیر دریایی دریای سرخ با اخلال مواجه می‌ساخت. از این جهت سرزمین یمن در نیمة قرن ششم میلادی در کانون توجهات سیاسی قرار گرفت. بررسی دیلماسی مبتنی بر اقتصاد سیاسی دو دولت ساسانی و بیزانسی در دریای سرخ بدون توجه به دو دولت آکسوم در حبشه و حمیری در

۱ محمد محمدی ملایری (۱۳۷۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۱، تهران: توسع، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲ پروکوپیوس (۱۳۸۲)، *جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی*، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۴، ص ۹۶.

یمن که در دو سوی سواحل دریای سرخ قرار داشتند غیرممکن است، از این روی ملاحظه اوضاع این دو دولت ضروری می‌نماید.

دولت مسیحی آکسوم (حبشه)

بنابر شواهد زبانشناسی تاریخی، بیشتر محققان بر این باورند که مردمان حبشی در اصل گروه از قبائل سامی تبار در سرزمین یمن بودند که در سواحل جنوبی جزیره‌العرب و در شرق منطقهٔ حضرموت ساکن بودند که بعدها به دنبال دستیابی به زمین‌های حاصل‌خیز به سوی غرب مهاجرت کردند و از تنگهٔ باب‌المندب گذشته و در قارهٔ آفریقا و مناطق مقابل یمن در سواحل دریای سرخ اقامت گزیدند.^۱ از آن‌جاکه عبور این مردمان در دورانی کهن و به شکلی تدریجی رخ داده است، تعیین تاریخ دقیق مهاجرت ایشان امکان‌پذیر نیست، اما به احتمال فراوان تا پیش از قرن چهارم پیش از میلاد، این مهاجرت تکمیل شده بود.^۲ این مردمان به زبانی که اینک زبان «جعزی»^۳ خوانده می‌شود تکلم می‌کردند و پژوهش‌های زبان‌شناسی در قرن نوزدهم میلادی ثابت کرد که این زبان در حقیقت یکی از شاخه‌های زبان‌های سامی جنوبی است.^۴

از قرن نخست میلادی این مردمان موفق به تأسیس حکومتی در سرزمین حبش شدند که بنابر تختگاه آنان در شهر آکسوم^۵ به نام دولت آکسوم خوانده می‌شد. نخستین شاهد تاریخی از وجود این دولت در قرن نخست میلادی متنی یونانی موسوم به ره‌نامهٔ دریایی اریتره^۶ است. این متن در تاریخی نامعلوم، احتمالاً در اوایل قرن نخست میلادی به دست یک بازرگان گمنام مصری در اسکندریهٔ مصر به رشتة تحریر درآمده است و شرحی است مختصر از اسامی بنادر و منزلگاه‌های تجاری از دریای سرخ تا نواحی سند در جنوب سرزمین

۱ سالم، همان، ص ۹۱.

۲ برای جزئیات بیشتر در خصوص تمدن مردمان سامی تبار ساکن در حبشه در هزاره نخست پیش از میلاد نک: Muhammad Jamāl al-Dīn Mokhtar (1990), *UNESCO General History of Africa Vol. II: Ancient Africa*, California, pp:192-202.

۳ Ge'ez.

۴ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ این زبان و ریشه‌های آن نک:

Stefan Weninger (2011), “Ethio-Semitic in General”, *The Semitic Languages An International Handbook*, Edited By S. Weninger, Berlin: De Gruyter, pp. 1114-1124.

۵ Axum.

۶ این متن عموماً با نام لاتین یعنی *Periplus Maris Erythraei* شناخته می‌شود.

هندوستان.^۱ بنابر متن این رهنامه یونانی، سرزمین آکسوم مهم‌ترین بازار تجارت عاج در مسیر دریایی هند تا مدیترانه به شمار می‌رفته است و پادشاه آکسوم بر دو بندرگاه مهم آدلیس^۲ و عصب^۳ کنترل داشته است.^۴ نویسنده گفتم این رهنامه از پادشاه آکسوم با نام زوسکالس^۵ یاد می‌کند و او را مردی فرهیخته می‌داند که مسلط به خواندن و نوشتن به زبان یونانی بوده است.^۶ این زوسکالس در حقیقت نخستین پادشاه^۷ از شاهان آکسوم است که محققان با نام^۸ وی آشنا هستند. بنابر آنچه از منابع کهن تاریخی بر می‌آید، تجارت میان شرق و غرب از طریق بنادر دریای سرخ طی دو قرن اول میلادی بسیار گسترش و در کنار آن روش‌های دریانوری نیز توسعه یافته.^۹ در این میان بندر آدلیس یکی از مهم‌ترین منزلگاه‌های تجاری در دریای سرخ به شمار می‌رفت که تحت کنترل شاهان آکسوم قرار داشت، به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از درآمدهای این دلت را تأمین می‌کرد. علاوه بر نقش واسطه‌ای که دولت آکسوم میان تجارت دریایی هندوستان و مدیترانه اینها می‌کرد،^{۱۰} خود صادرکننده بخشی از کالاهای مبادلاتی در این مسیر دریایی بود. مهم‌ترین کالاهای صادراتی سرزمین حبشه در آن دوران عاج، سنگ ابسدین، اسب آبی، برده، طلا و لاک پشت بود که عموماً در بازارهای اشرافی رومیان خریدار داشت.^{۱۱} چنین موقعیت تجاری برتری، مهم‌ترین عامل در رشد و شکوفایی

۱ David Philipson (2014), *Foundations of an African Civilisation: Aksum & Northern Horn*, Addis Ababa: James Currey, p. 63.

۲ Adulis.

نام این بندرگاه مهم در آثار دوران اسلامی به صورت عدولیه بازمانده است.

۳ Assab.

واقع در بخش جنوبی دریای سرخ.

۴ William Schoff (1912), *The Periplus of the Erythraean Sea: Travel and Trade in the Indian Ocean by a Merchant of the First Century*, New York: Longmans, Chap: 4.

۵ Zoskales.

۶ Ibid, Chap: 5.

۷ پادشاهان آکسوم به زبان جعزی خود را negusa می‌نامیدند که بعدها در متون دوران اسلامی به صورت نجاشی در آمده است.

۸ Mokhtar (1990), p. 212.

۹ برای دیدن فهرستی مفصل از اجناس مورد تبادل در تجارت دریایی سرخ نک:

Richard Pankhurst (1996), *The Ethiopian Borderlands: Essays in Regional History from Ancient Times to the End of the 18th Century*, Asmara: Red Sea Press, pp. 18-20.

۱۰ مسعودی نیز فهرستی از کالاهای صادراتی این دیار بدست می‌دهد. بنابر نوشته مسعودی از سرزمین حبشه پوست پلنگ و گورخر، کاسه سنگ پشت و زرافه از دیار آنها آرند، نک: مسعودی (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجوه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۷، ص ۳۶۸. همچنین لازم به ذکر است بازار حبشه به دلیل کمبود منابع من، از واردات اجناس مسی استقبال می‌کرده است. مقایسه کنید با روایتی که هرودوت از ارزشمند بودن اجناس مسی در سرزمین حبشه ارائه کرده است: هرودوت (۱۳۸۰)، تواریخ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، ص ۲۰۱.

دولت آکسوم بود، به گونه‌ای که در قرن سوم میلادی، مانی پیامبر ایرانی در کتاب کفلایا خویش از دولت آکسوم به عنوان چهارمین قدرت برتر جهان روزگار خود پس از ایران، روم و چین یاد می‌کند.^۱

گسترش قدرت و ثروت شاهان آکسوم آنان را قادر می‌ساخت تا علاوه بر کترول بندرگاه‌های غربی دریای سرخ به فکر دست‌اندازی بر جنوب عربستان و تسلط بر مراکز تجاری آن سوی سواحل دریای سرخ بیفتند. بر اساس مدارک سبائی یکی از شاهان آکسوم که نشانی از نام دقیق وی در دست نیست، در حدود سال ۲۳۰ م. نواحی جنوبی عربستان را به تصرف خویش درآورد.^۲ با این همه، این حضور حبیشان در عربستان تنها تا سال ۲۷۰ م. ادامه یافت و پس از آن یکی از شاهان حمیری یمن با نام یاسیروم یوحنیم^۳ موفق به اخراج حبیشان از عربستان شد.^۴ با این حال آگاهی چندانی از فهرست شاهان آکسوم تا اواخر قرن سوم میلادی در دست نیست. تنها از این دوران است که نخستین سکه‌های شاهان آکسوم ضرب شده‌اند و ما را قادر به بازسازی توالی این شاهان ساخته است. اولین پادشاه آکسوم که اقدام به ضرب سکه کرد، فردی با نام عندویس^۵ است که میان سال‌های ۲۷۰ تا ۳۰۰ م. حکومت می‌کرد و بر روی سکه‌های خویش عنوان «پادشاه آکسوم»^۶ را آورده که به خط و زبان یونانی تحریر یافته است.^۷

یکی از مهم‌ترین و قایع دوران سلطنت شاهان آکسوم تغییر کیش شاهان این سلسله به آیین مسیحیت در قرن چهارم میلادی است. نخستین بار یکی از برجسته‌ترین شاهان این سلسله با

۱ Stuart Munro-Hay (2002), *Ethiopia, the Unknown Land: A Cultural and Historical Guide*, London: I.B.Tauris, p: 60.

۲ این گزارش در کتبیه سبائی موسوم به ۱۸۰ RIE ذکر شده است. برای جزئیات بیشتر نک:

Glen Warren Bowersock (2013), *The Throne of Adulis: Red Sea Wars on the Eve of Islam*, Oxford: Oxford University Press, p. 56.

۳ Yāsirum Yuhan‘im.

۴ Ibid, p.56.

بنابر عقیده جانسن تصرف نظامی یمن توسط حبیشان در دوران سلطنت گذرا، پادشاه آکسوم انجام شده است، نک:

Scot Johnson (2012), *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford: Oxford University Press, p: 278.

۵ Endubis.

۶ BACIΛEYC AXWMITW.

زبان یونانی به شکلی رایج از سوی شاهان آکسوم بر روی سکه‌ها و کتبیه‌های سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به نظر می‌رسد زبان یونانی در سرزمین حبیش از طریق سلطنت شاهان بطمیوسی در مصر در دوران هلنی رواج یافته بود.

۷ Munro-Hay (2002), p. 75.

نام عزانا^۱ به آیین مسیحیت گروید. اگرچه تاریخی دقیق از زمان غسل تعمید عزانا در دست نداریم، به احتمال فراوان این اتفاق در حوالی سال ۳۴۰ م. رخ داده است.^۲ یگانه منبع تاریخی از چگونگی مسیحی شدن دربار آکسوم از طریق کتاب تاریخ کلیسا^۳ مورخ رومی، رو芬یوس^۴ است که آن را در سال ۴۰۲ م. نگاشته است. بنابر روایت رو芬یوس مسیحی شدن دربار و مردمان سرزمین آکسوم به دست یک روحانی سوری تبار به نام فرومتنیوس^۵ در عهد پادشاهی عزانا انجام شده است و این فرومتنیوس به عنوان نخستین اسقف^۶ کلیسا^۷ حبشه شناخته می‌شود.^۸ او توسط آتناسیوس^۹ بطریق کلیسا^{۱۰} اسکندریه مصر در حدود سال ۳۲۸ م. در مأموریتی تبلیغی به عنوان اسقف آکسوم، عازم حبشه گردید و موفق شد شخصاً پادشاه آکسوم، عزانا را غسل تعمید دهد و پس از آن به دستور پادشاه کلیسا^{۱۱} هایی فراوان در سراسر حبشه برپا سازد و مسیحیت را در این سرزمین رواج دهد.^{۱۲} در سال ۳۵۶ م. کنستانتیوس دوم^{۱۳} امپراتور مسیحی روم که حامی تفکرات آریانیسم بود نامه‌ای به پادشاه آکسوم نگاشت و از او درخواست کرد تا اسقف آکسوم را با فردی به نام تئوفیلوس^{۱۴} که مورد حمایت تفکرات دینی امپراتور بود جایگزین سازد، چراکه فرومتنیوس برآمده از مکتب کلیسا^{۱۵} اسکندریه و از مخالفان عقاید آریانی به شمار میرفت. با این حال درخواست امپراتور مورد قبول پادشاه آکسوم واقع نشد و این سرآغاز پیوند میان کلیسا^{۱۶} آکسوم و اسکندریه بود.^{۱۷} تغییر کیش عزانا، پادشاه آکسوم علاوه بر روایات تاریخی، از طریق شواهد کتیبه‌ای نیز اثبات می‌شود. کتیبه‌های موجود از عزانا از لحاظ محتوای دینی به دو دوره تقسیم می‌شوند. نخست

1 Ezana.

2 Bowersock (2013), p. 67.

3 Rufinus of Aquileia.

رو芬یوس مترجم کتاب تاریخ کلیسا^{۱۸} اوزبیوس قیصرانی از زبان یونانی به لاتین است. وی در تکمله ترجمة خوشیش شرح حوادث تاریخ کلیسا را از پایان کتاب اوزبیوس در عهد کنستانتین کبیر تا مرگ امپراطور تئودوسیوس اول بر اساس منابعی معتبر اضافه کرده است. برای متن کتاب او نک:

Rufinus (1997), *The Church History of Rufinus of Aquileia*. Translated By Philip Amidon, Oxford: Oxford University Press.

4 Frumentius.

5 Rufinus (1997), 2.5.14.

6 Athanasius of Alexandria.

7 سالم، همان، ص ۹۲

8 Constantius.

9 Theophilus.

10 برای دیدن نama کنستانتیوس دوم به پادشاه آکسوم نک:

Philip Schaff (1892), *Nicene and Post-Nicene Fathers 2.4: St. Athanasius: Select Works and Letters*, New York: The Christian Literature Company.

کتبه‌هایی از او که نشانگر عقاید مشرکانه اوست و دوم کتبه‌هایی که عزانا در آنها اقرار می‌کند که یک مسیحی است.^۱ از این پس بر روی سکه‌های عزانا علامتی از صلیب نقر شد که این سنت تا پایان سلسله آکسوم‌ها در قرن دهم میلادی باقی ماند.^۲

آیین مردمان حبشه پیش از رواج مسیحیت در این سرزمین ارتباط نزدیکی با آیین‌های کهن مشرکانه جنوب عربستان داشته است و پرسش عناصر طبیعی همچون ماه و خورشید جایگاهی ویژه در آن داشته است.^۳ عزانا علاوه بر آنکه نخستین پادشاه مسیحی دولت آکسوم به شمار می‌رفت، یکی از مقتصدرترین و بزرگ‌ترین شاهان این سلسه نیز بوده است. او صاحب بیشترین کتبه‌های سلطنتی در میان شاهان آکسوم است که تاکنون هفت عدد کتبه به زبان جعزی و سه کتبه به زبان یونانی از او شناسایی شده است. بنابر کتبه RIÉth 188^۴ وی پسر پادشاه پیشین آکسوم با نام الی عمیدا^۵ بوده است. همچنین او در این کتبه‌ها دارای عنوان «پادشاه آکسوم حمیر و سبا» است.^۶ با وجود آنکه کتبه‌های عزانا مهم‌ترین منابع برای بازسازی مناطق تحت کنترل او به شمار می‌روند، اما بنابر کتبه‌های همزمان سبائی در یمن ادعای او مبنی بر تسلط بر سرزمین یمن نمی‌تواند حقیقت داشته باشد.^۷ در واقع عنوانی عزانا که خود را شاه آکسوم حمیر و سباء می‌خواند را باید یک مدل عتیق از ادعای شاهان آکسوم نسبت به سرزمین‌های آن سوی دریای سرخ دانست. مسیحی شدن دولت آکسوم تأثیرات فروانی بر جریان‌های سیاسی دریای سرخ به خصوص از قرن ششم میلادی داشت. پس از عزانا، ما هیچ منبع تاریخی جز سکه‌ها از شاهان آکسوم تا اوایل قرن ششم میلادی در اختیار نداریم. مهم‌ترین اتفاق این سال‌ها در دنیای مسیحیت برپایی شورای کالسدون به سال ۴۵۱ م. بود که منجر به جدایی کلیسای منوفیزیت^۸ اسکندریه و انطاکیه از کلیسای دیوفیزیت^۹ قسطنطینیه

۱ Bowersock (2013), p. 70.

۲ Phillipson (2014), p. 97.

۳ Mokhtar (1990), p. 224.

۴ Ellé ‘Amidā.

۵ Johnson (2012), p. 276.

۶ Ibid.

۷ منوفیزیسم جریانی اعتقادی بود که تعلیم می‌داد که ماهیت الوهی به راستی در بدن بشری عیسی حلول کرده است و این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. منوفیزیسم اغلب در برابر عقاید دیوفیزیتی مطرح می‌شود. منوفیزیتها را با نام‌های دیگری چون «غیرکالسدونی‌ها» و «یعقوبی‌ها» نیز می‌شناسند.

۸ دیوفیزیسم اصطلاحی در الهیات مسیحی به معنای جدایی ماهیت الوهی مسیح از تن خاکی وی است. لفظ دیوفیزیت به معنای طبیعت دوگانه است نک: لیلا هوشنگی (۱۳۸۹)، نسطوریان، تهران: بصیرت، ص ۲۳۷.

شد و مسیحیان قلمروی بیزانس را به دو دستهٔ جدا تقسیم کرد.^۱ بنابر پیوندهای دیرین کلیسای آکسوم با کلیسای اسکندریه، مسیحیان حبشه نیز به پیروی از عقاید کلیسایی منوفیزیت اسکندریه پرداختند که در تقابل با عقاید دینی دستگاه سلطنتی بیزانس بود.^۲

در سال‌های نخست قرن ششم میلادی کالب^۳ به پادشاهی آکسوم رسید. کالب را باید مشهورترین و شناخته شده‌ترین پادشاه در میان شاهان آکسوم دانست. دوران سلطنت او نقطعهٔ عطفی در بلندپردازی‌های دولت آکسوم نسبت به سواحل شرقی دریای سرخ به شمار می‌آمد. تقابل میان دولت حمیری در یمن و دولت آکسوم در دوران سلطنت کالب به اوج رسید که در نهایت تاریخ سیاسی این منطقه را برای همیشه دیگر گون ساخت.

سلطنت ذونواس و دولت یهودی حمیر

از اواخر قرن سوم میلادی سلسلهٔ شاهان حمیری در جنوب شبه جزیره عربستان قدرت را در دست گرفتند. بنابر منابع کتبیه‌ای، این شاهان دارای لقب «پادشاه سباء، ذوریدان، حضرموت و یمنات» بوده‌اند.^۴ مرکز حکومت این شاهان شهر ظفار،^۵ واقع در گوشة جنوب‌غربی شبه جزیره عربستان، بوده است. از قرن چهارم میلادی نشانه‌هایی از تغییرات دینی در میان ملوک حمیر قابل پیگیری است. از این دوران به تدریج حاکمان حمیر پرستش خدایان متعدد کهنه‌عربی را نادیده گرفتند و به‌سوی آینین یهودی متایل شدند، به گونه‌ای که از سال ۳۸۰ م. به

۱ پس از مرگ تیودیوس دوم امپراطور بیزانس، پسر او، والنتین دوم به امپراطوری رسید. او حکومتِ قسمتِ شرقی امپراطوری را به شوهر خواهر خود مارسیان سپرد. خواهر امپراطور والنتین و همسر مارسیان، از مخالفان سرسخت عقاید منوفیزیتی شمرده می‌شد، از این روی مارسیان که مجبور به پیروی از دیدگاه‌های خاندان سلطنتی بود هیچ‌گاه حمایتی از منوفیزیت‌ها نکرد. در این سال‌ها جامعهٔ مسیحیت دچار اختلافات درونی شدیدی شده بود به‌طوری که مارسیان برای حل این مشکلات برپایی یک شورا را راه حل نهایی می‌دانست. شورای عمومی کالسدون در سال ۴۵۱ م. برپا شد و تا آن زمان بزرگترین شورای مسیحیان شمرده می‌شد. این شورا عقاید منوفیزیت را محکوم کرد و نیز نسطوریان را تکفیر نمود، اما عقاید دیوفیزیت مقلمان نسطوریوس را پذیرفت. در نهایت پیروان مصوبات این شورا که مورد حمایت دستگاه امپراطوری بود با نام کالسدونی‌ها و یا ارتدکسان یونانی شناخته شدند. برای جزئیات بیشتر در خصوص این شورا و مصوبات آن نک:

Richard Price and Michael Gaddis (2005), *The Acts of the Council of Chalcedon*, Translated Texts for Historians 45, Liverpool: Liverpool University Press.

۲ دربارهٔ پیوند کلیسای مسیحی آکسوم و اسکندریه نک:

Aloys Grillmeier (2001), *Christ in Christian Tradition*, Vol2, Part 4, London: WJK Publisher.

۳ Caleb.

۴ Christian Julien, Robin (2015), "Himyar, Aksum and Arabia Deserta in Late Antiquity", *Arabs and Empire Before Islam*, Edited. By George Fisher. Oxford: Oxford University Press, p. 133.

۵ Zafār.

بعد هیچ کتبه‌ای با مضامین مشرکانه در سرزمین یمن یافت نمی‌شود.^۱ این کتبه‌ها همگی متعلق به ملوک حمیر و یا عالی رتبگان دستگاه حکومتی هستند که نمایانگر باورها و عقاید دینی ایشان است که بر اساس این منابع نمی‌توان ترک آین مشرکانه کهنه را در میان تمام مردمان این سرزمین متصور شد. بررسی مضمون این کتبه‌ها نشان از آن دارد که آین تازه ملوک حمیر در حقیقت آینی توحیدی و الهام‌گرفته از یهودیت بوده است که محققان امروزین آن را آین رحمانیسم می‌خوانند.^۲ نکته‌ای که در این خصوص جالب توجه است همزمانی تغییر کیش در آکسوم و یمن است، به گونه‌ای که میان مسیحی شدن دولت آکسوم و پیدایی نخستین کتبه‌های یهودی در حمیر تنها بین ۱۵ تا ۲۰ سال فاصله وجود دارد. همچنین پادشاهان هر دو دولت پس از تغییر آین، خدای بزرگ و واحد خود را با عنوان مشابه «رباب زمین و آسمان‌ها» یاد می‌کنند. همزمانی این تغییر آین و همچنین تقابل میان آین‌های توحیدی یهودی و مسیحی در جنوب عربستان این پرسش را مطرح می‌کند که آیا تغییر کیش دولتی در حبشه و یمن ارتباطی با یکدیگر دارند؟ و آیا ملوک حمیر کیش یهود را به عنوان ابزاری برای تقابل با مسیحیان جنوب عربستان و دولت آکسوم به عنوان یک رقیب دیرین بر نگزیدند؟ حوادث رخداده از قرن ششم میلادی به بعد نشان می‌دهد که این اختلاف آین تا چه حد در روابط دو دولت حمیر و آکسوم تأثیر داشته است.

تا حدود سال ۵۰۰ م. قدرت حکومت حمیریان به اوج رسیده بود و بر بیشتر مناطق جنوبی جزیره‌العرب اعمال قدرت می‌کرد.^۳ با این اوصاف حکومت حمیریان خیلی زود و در اوایل قرن ششم میلادی تحت سایه قدرت همسایه غربی، پادشاهی آکسوم در سرزمین حبشه قرار گرفت. متأسفانه منابع تاریخی جزئیاتی از چگونگی تسلط سیاسی پادشاهی آکسوم در سرزمین یمن در آغاز قرن ششم میلادی ارائه نمی‌دهند.^۴ اوج نفوذ سیاسی پادشاهان آکسوم در

۱ Ibid, p. 129.

۲ Alfred Felix Beeston (1984), *Studies in the History of Arabia. Vol. II, Pre-Islamic Arabia. Proceedings of the 2nd International Symposium on Studies of Arabia, 13th-19th April 1979*. Riyadh: King Saud University Press, p. 149.

دلیل این نامگذاری بدان سبب است که بنابر کتبه‌های سیاسی به جای مانده از ملوک حمیر، خدای ایشان پس گرویدن به آین توحیدی غالباً رحمان نامیده می‌شود. ایشان به شکل معمول در کتبه‌ها خدای واحد را بدین نام می‌نامیدند: رحمان، رب ایشان‌ها و زمین.

۳ Johnson (2012), p. 279.

۴ Robin (2015), p. 145.

۵ این احتمال وجود دارد که کتبه RIETH191 متعلق به دوران سلطنت کالب پادشاه آکسوم اطلاعاتی در خصوص گسترش نفوذ قدرت حبشه در یمن در آغاز قرن ششم میلادی در اختیار ما قرار دهد؛ اما نمی‌توان با قاطعیت در این

یمن متعلق به دوران سلطنت پادشاه حمیر، معدکربیب یغفور^۱ میان سالهای ۵۱۹ تا ۵۲۲ م. است که از سوی کالب حافظ منافع حبشیان در یمن بود.^۲ بنابر منابع سریانی معدکربیب بر خلاف شاهان پیشین حمیر یک مسیحی بود.^۳ بر اساس کتبیه‌های بجای مانده از دوران سلطنت معدکربیب، ما آگاهی‌هایی اندک از تحرکات نظامی او در شبه جزیره عربستان در دست داریم.^۴ با این حال معدکربیب در زمانی ما بین سال ۵۲۱ تا ۵۲۲ م. از دنیا رفت و کالب پادشاه آکسوم شخصی با نام یوسف را بر تخت سلطنت حمیر نشاند.^۵

این پادشاه تازه در منابع تاریخی دارای اسمی مختلفی است. وی در کتبیه‌های سبائی خود را یوسف آسار یثأر نامیده است.^۶ منابع دوران اسلامی مانند طبری و ابن خلدون از وی با نام ذونواس یاد کرده‌اند که بنابر عقیده عده‌ای بدان جهت که دو رشته گیسویی که بر دوش وی آویزان بود او را بدین نام می‌خوانند.^۷ یعقوبی از وی با عنوان «ذونواس بن اسعد که نام او زُرْعه بود» یاد می‌کند.^۸ همچنین منابع سریانی او را با نام مسروق^۹ می‌خوانند.^{۱۰} بنابر کتبیه به دست آمده از ذونواس در نجران، وی بر خلاف پادشاه پیشین، معدکربیب، بار دیگر آیین یهود را دین رسمی دولت حمیر ساخت و در صدد برآمد نفوذ حبشیان مسیحی در یمن را از میان بردارد.^{۱۱} ذونواس پس از به سلطنت رسیدن، بسیار زود و احتمالاً در پاییز سال ۵۲۲ م.

خصوص نظر داد. برای ترجمه متن این کتبیه نک:

Ibid, p. 155.

۱ Ma'dūkarib Ya'fur.

۲ Bowersock (2013), p. 94.

۳ Iwona Gadja (2009), *Le royaume de Himyar à l'époque monothéiste. L'histoire de l'Arabie du Sud ancienne de la fin du IVe siècle de l'ère chrétienne jusqu'à l'avènement de l'Islam*, Paris: Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, pp. 76-81.

۴ این کتبیه تحت شماره Ry.510 در تاریخ ۵۲۱ م. نگاشته شده است و شرحی است مختصر از عملیات نظامی معدکربیب علیه پادشاه لحمی، منذر سوم. با توجه به آنکه در این کتبیه گزارشی از دستاوردهای جنگ رائمه نشده چنین فرض می‌شود که این جمله نیمه تمام رها شده است. برای دیدن تازه‌ترین ترجمه از متن این کتبیه نک: Robin (2015), p. 156.

۵ سالم، همان، ص. ۹۵

۶ Alfred Felix Beeston (1985), "Two Bi'rHimā Inscriptions Re-Examined", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London* Vol. 48, No. 1, p. 43.

۷ فریدون اللهیاری (۱۳۹۳)، اعراب و راهبرد نظام ساسانی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۵۴؛ متون یونانی از وی با نام دوناس (Dounvaas) یاد کرده‌اند که به احتمال فروان برگرفته از صورت عربی ذونواس است.

۸ یعقوبی (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۹، ص ۲۴۳.

۹ محتوا

۱۰ Axel Moberg (1924), *The book of the Himyarites: fragments of a hitherto unknown Syriac work*, London: C.W.K. Gleerup, p. cv.

۱۱ غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۴)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت، ج ۲، ص ۳۶.

علم طغیان علیه کالب، پادشاه آکسوم برا فراشت. مهم‌ترین منبع تاریخی ما برای اقدامات ذونواس علیه حبشیان مستقر در یمن، متنی سریانی با عنوان کتاب حمیریاز است.^۱ بنابر فصل هفتم این کتاب، ذونواس چون دریافت که قادر نیست حبشیان ساکن در ظفار را با جنگ و محاصره شکست دهد، نمایندگانی از روحانیون یهودی را به همراه نامه‌ای به سوی ایشان روانه ساخت. او در نامه چنین آورده بود: «اگر شما به میل و علاقه خویشن، شهر ظفار را تسليم نمایید، هیچ صدمه‌ای به شما وارد نخواهد شد، بلکه من شما را با صلح و آرامش به سوی کشور خویش و پادشاهتان روانه خواهم ساخت». بنابر متن سریانی، چون حبشیان نامه ذونواس را دریافت کردند، به وی اعتماد و خود را تسليم او کردند. با این همه، ذونواس بر خلاف وعده‌اش ۳۰۰ نفر از ایشان را قتل عام کرد.^۲ او سپس در اولین اقدام، به نواحی ساحلی دریای سرخ که نسبت به وفاداری ایشان مشکوک بود لشکر کشید و کلیسا‌ای بندرگاه موکا^۳ را به آتش کشید.^۴ وی توانست در مدتی کوتاه پیشرفت‌هایی چشمگیر به دست آورد و تمام نیروهای حبشی مستقر در یمن را نابود سازد. با این همه، دولت مسیحی آکسوم طی سالیان دراز توانسته بود از طریق حمایت از مسیحیان منوفیزیت جنوب عربستان پایگاهی ویژه در منطقه نجران در شمال یمن برای خویش مهیا سازد.^۵

ذونواس در ادامه سیاست از بین بردن کامل نفوذ حبشیان در یمن روی به سمت نجران کرد.^۶ آنچه توسط ذونواس در سال ۵۲۳ م. در منطقه نجران بر سر مسیحیان منوفیزیت آمد، یکی از مهم‌ترین حوادثی بود که آینده سیاسی منطقه را ترسیم کرد. بنابر متن سریانی کتاب حمیریاز، لشکریان ذونواس پس از مدتی طولانی که شهر نجران را در محاصره گرفته بودند

^۱ متأسفانه این کتاب به شکلی کامل به روزگار ما نرسیده است. قطعاتی از یک نسخه خطی بسیار آسیب‌دیده از این کتاب برای نخستین بار توسط موبرگ در سال ۱۹۲۰ م. در استکلهلم سوئد شناسایی شد. این کتاب به احتمال فراوان در نیمة قرن ششم میلادی و توسط شمعون بیت آرشامی نگاشته شده است. نک:

Sebastian Brock (1997), *A Brief outline of Syriac Literature*, Indiana: St. Ephrem Ecumenical Research Institute, p. 43.

عنوان کتاب در نسخه خطی به صورت *ܚܠܛܐ ܘܒܪܻܼ* (=کتاب حمیریان) ضبط شده است. برای اطلاعات بیشتر در خصوص مطالب این کتاب نک: نینا پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، *عرب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۸۹.

² Moberg (1924), p. cxi.

³ Robin (2015), p. 147.

⁴ Moca.

⁵ Beeston (1985), p. 43.

⁶ اللہباری، همان، ص ۱۵۵.

⁷ بنابر نظر تقی‌زاده، ساکنان مسیحی نجران در حقیقت خود از حبشیان عربی بودند. نک: تقی‌زاده، همان، ص ۱۳۵.

موفق شدند بر ساکنان این شهر دست یابند.^۱ مسیحیان منوفیزیت نجران که حاضر به انکار آیین خویش نشدند، به فرمان ذونواس به شکلی گسترده قتل عام شدند و کلیساهای ایشان در آتش سوزانده و سرکرده ایشان به نام حارت نیز اعدام شد.^۲ گزارشی مختصر از آنچه ذونواس در نجران انجام داد در کتبهای به زبان سبائی به فرمان او نگاشته شده که خوشبختانه امروزه به دست ما رسیده است. با فتح نجران، ذونواس در نهایت توانست قدرت و نفوذ حبشیان در جنوب عربستان را از میان بردارد. بنابر آنچه ذونواس در کتبیه نجران فرمان به نگارش آن داده است، وی طی نبردهایی با هوداران حبشیان و کسانی که سیادت وی را گردن نهادند توانست ۱۲۵۰۰ تن را کشته و ۱۱۰۹۰ نفر را اسیر سازد و دویست هزار گاو و گوسفند را به غنیمت بگیرد.^۳ اخبار کشتار مسیحیان نجران در سراسر شبه جزیره عربستان به سرعت پراکنده شد و تأثیر بسیاری بر قبائل عرب نهاد به گونه‌ای که کتاب آسمانی قرآن نیز از این واقعه یاد کرده است و کشته شدگان مسیحی را اصحاب الاخود نامیده است.^۴

اقدامات ذونواس در جنوب عربستان توانست منافع دولت آکسوم را در دریای سرخ به شدت تهدید کند. همچنین ذونواس با مستحکم کردن پایه‌های قدرت دولت یهودی حمیر در جنوب عربستان به دنبال گسترش ارتباط با شمال عربستان و برقراری روابط دوستانه با اعراب لخمی و دولت سasanی به دنبال کسب حامیانی قدرتمند در برابر اتحادیه احتمالی میان بیزانس و آکسوم بود.

سلطنت منذر لخمی و برپایی اجلاس رمله

در سال ۵۰۵ م منذر، پسر پادشاه پیشین حیره، امروؤالقیس سوم به عنوان یکی از برجسته‌ترین حاکمان دودمان لخمی بر تخت سلطنت حیره تکیه زد. این منذر در منابع با نامهای منذر سوم و یا منذر بن ماءالسماء نیز شناخته می‌شود.^۵ ماءالسماء در حقیقت لقب مادر وی، ماریه دختر عوف بن جشم بود که به سبب زیبایی و جمالش بدین لقب شهره شده بود.^۶ سلطنت منذر در

1 Moberg (1924), p. cvii.

2 Grillmeier (2001), p. 310.

3 Robin (2015), p. 147.

۴ سوره بروج، آیه ۴.

۵ خدامرو مرادیان (۱۳۵۵)، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی سasanیان، تهران: بنیاد نوریانی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۶ سالم، همان، ص ۱۹۵.

حقیقت دوران احتلای قدرت اعراب تابع دولت ساسانی به شمار می‌رفت. اگرچه تاریخ روابط شاهان ساسانی و ملوک حیره به نخستین سال‌های تأسیس سلسله ساسانی باز می‌گردد، اما ما از چند و چون روابط این دو دولت حداقل تا زمان سلطنت یزدگرد اول اطلاع دقیقی در دست نداریم.^۱ از اواخر قرن پنجم میلادی، و به خصوص در سراسر قرن ششم میلادی، ملوک حیره و ملوک غسانی، نقشی تازه در روابط میان دو دولت ساسانی و بیزانس عهده دار شدند، به گونه‌ای که می‌توان آنان را به ترتیب، نایابان دول ساسانی و بیزانس در بین النهرين جنوبی و جنوب صحرای سوریه، در دو سوی رودخانه فرات دانست. در چنین شرایطی حیره، مهم‌ترین عامل بسط نفوذ قدرت دولت ساسانی در جزیره‌العرب به شمار می‌رفت.^۲

سال‌های نخست حکومت منذر در سایه مشکلات داخلی دولت ساسانی پس از گسترش اعتراضات مزدکیان دچار بی‌ثباتی بود، لیکن با بازگشت قباد بر تخت سلطنت و فروکش کردن نهضت مزدکیان، منذر با پشتیبانی پادشاه ساسانی از موقعیتی استوار برخوردار شد^۳ و پس از آن بود که توجه خویش را به مناطق غربی‌تر معطوف کرد.^۴ منذر در این دوران سیاست ستیزه‌جویانه بسیار فعالی را در مرزهای شرقی بیزانس و همچنین سرزمین‌های مرکزی جزیره‌العرب در پیش گرفته بود و به یکی از مهم‌ترین بازیگران عرصه تاریخ سیاسی آن دوران تبدیل شد. متون تاریخی مورخان یونانی و سریانی شرح مفصلی از سیاست خصمانه منذر در برابر بیزانس ارائه می‌دهند.^۵ همچنین توسعه طلبی‌های همزمان منذر در سرزمین‌های مرکزی عربستان به لطف کتبه‌های سبائی مکشوفه در جنوب عربستان روشن می‌شود.^۶ با این حال، عملیات جنگی منذر در قلمروی بیزانس بسیار دامنه‌دارتر و موفقیت‌آمیزتر بود. بنابر رویدادنامه بی‌نام سریانی، موسوم به رویدادنامه ۷۲۴ میلادی، نخستین حمله منذر به مرزهای شرقی بیزانس در سال ۵۱۹ م. رخ داده است.^۷ آن‌گونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، حملات

۱ علاءالدین آذری (۱۳۵۴)، «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان»، بررسی‌های تاریخ، ش. ۵۹، ص. ۲۱۰.

۲ ادوارد باسورث (۱۳۸۳)، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشه، ج. ۳، ق. ۱، تهران: امیرکبیر، ص. ۷۱۷.

۳ مرادیان، همان، ص. ۱۱۵.

۴ برای جزئیات بیشتر در خصوص دوران سلطنت منذر سوم نک: پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، صص ۱۸۷-۲۵۴.

۵ برای نمونه گزارش‌های یوحنا افسوسی قابل توجه است:

John of Ephesus (1860), *Ecclesiastical History*, Translated By Richard Payne Smith, Oxford: Oxford University Press, p. 237.

۶ نک: یادداشت ۷۹.

۷ Jean Chabot (1899), *Chronicon Miscellaneum ad Annum Domini 724*, Leoven: Peeters, p. 143.

منذر به قلمروی بیزانس با توصیه و پشتیبانی قباد ساسانی رخ می‌داده است.^۱ بنابر گفتهٔ پروکوپیوس، منذر مردی بی‌اندازه مدبر و هوشیار بود و در فنون جنگی تجربهٔ بسیار و نسبت به دولت ایران صداقت و وفاداری کامل داشت. بنابر گفتهٔ همین مورخ، منذر در مدت پنجاه سال، دولت بیزانس را مستأصل کرده و قدرت آنان را به زانو درآورده بود.^۲ با این همه، حملات منذر در خاک بیزانس حملاتی ساماندهی شده و منظم نبود. سربازان منذر حملات خود را غالباً به شکلی ناگهانی و از پیش نامشخص شروع و چون به هر شهری می‌رسیدند مردمان آنجا را غارت می‌کردند و تا زمانی که نیروهای بیزانسی خود را برای مقابله با آنها آماده سازند، با مقادیری زیاد از غنایم و اسیران به قلمروی خویش باز می‌گشتند. یکی از مهم‌ترین حملات منذر به خاک بیزانس، در همان سال ۵۱۹ م. بود که طی آن منذر موفق شد یک فوج از افسران بیزانسی را که به مقابله با وی شتافته بودند اسیر سازد.^۳ در میان این اسیران دو تن از فرماندهان عالی‌رتبه بیزانس یعنی تیمورستراتوس^۴ و یوحنا^۵ قرار داشتند. اسارت این دو فرمانده عالی‌رتبه برای دولت بیزانس بسیار ناگوار بود. بدین جهت امپراتور ژوستن^۶ (۵۲۸-۵۲۴ م) بر آن شد تا از طریق مذاکرات دیپلماتیک شرایط را برای آزادی این دو فرمانده مهیا سازد. اینک قدرت منذر به حدی از کمال رسیده بود که تمام جریان‌های سیاسی منطقه به دربار او ختم می‌شد. اسارت دو فرمانده عالی‌رتبه بیزانسی و تلاش‌های دربار بیزانس برای آزادسازی ایشان، زمینه‌ساز آغاز جریانی دیپلماتیک میان قدرت‌های برتر شد که پس از آن آینده سیاسی بسیاری از سرزمین‌های سوق‌الجیشی منطقه را مشخص می‌کرد.

در سال ۵۲۴ م. ژوستن امپراتور بیزانس، آبراهام که از خاندانی مورد اعتماد امپراتوران بیزانس بود را بر قراری یک قرارداد صلح با پادشاه لخمی و همچنین آزادسازی افسران عالی‌رتبه بیزانسی، روانه دربار منذر کرد.^۷ منذر هیچ‌گاه به شکلی دائم در شهر حیره اقامت نداشت، حتی زمانی که مشغول عملیات جنگی نبود و بدین‌سان وی در ژانویه سال ۵۲۴ م. در اردوگاه‌های رمله که به فاصلهٔ ده روز راه در جنوب شرقی حیره بود اقامت گزید.^۸ در این

۱ پیگولوسکایا، همان، ص ۱۹۴.

۲ پروکوپیوس، همان، ص ۸۵.

۳ Irfan Shahid (1964), "Byzantino-Arabica: The Conference of Ramla, A. D. 524", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 23, No. 2, p. 115.

۴ Timistratus.

۵ John.

۶ Justin.

۷ Grillmeier (2001), p. 312.

۸ پیگولوسکایا، همان، ۱۸۷.

زمان هیئت دیپلماتیک بیزانس به منظور دیدار با منذر راهی رمله شد. همچنین نمایندگانی از سوی پادشاه ساسانی، قباد، و نیز گروههای مستقل مذهبی خود را به پیشگاه منذر رساندند^۱ و در ماه فوریه سال ۵۲۴ م. جلاسی با حضور نمایندگانی مختلف در بارگاه منذر سوم لخmi برپا شد. مهم‌ترین منابع تاریخی برای بازسازی مذاکرات انجام شده در این اجلاس دو منبع هستند. نخست شهادت‌نامه حارث به زبان یونانی.^۲ این متن یونانی بر اساس یک متن اصل سریانی در قرن ششم میلادی توسط نویسنده‌ای ناشناس نگاشته شده است. شهادت‌نامه حارث حاوی اطلاعاتی بسیار ارزشمند از زمان حمله ذونواس به شهر نجران تا فتح یمن به دست نیروهای حبشه در سال ۵۲۵ م. است.^۳ و سپس دو نامه سریانی متعلق به شمعون بیت آرشامی.^۴ بر اساس این منابع، اسمای تعدادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین اشخاص حاضر در این اجلاس مشخص می‌شود:

۱- آبراهام: سفیر تام‌الاختیار امپراتور بیزانس. بنابر متن نامه شمعون بیت آرشامی، او فرزند افراسیوس بوده که خود سابقاً در خدمت دستگاه دیپلماتیک بیزانس بوده است. همچنین پسر این آبراهام به نام نونوس، خود یکی از سفیران امپراتور یوستیانوس در یمن بوده است که کتابی نیز در باب مأموریت‌های دیپلماتیک خاندان خویش به زبان یونانی نگاشته بود که امروزه تنها قطعاتی از آن در اثر فوتیوس باقی مانده است.^۵ بنابر عقیده شهید، اعضای این خاندان خود تباری سامی داشته‌اند و قادر به سخن گفتن به زبان عربی بوده‌اند.^۶

۲- سرجیوس: اسقف شهر رصافه. این سرجیوس بنابر متن نامه شمعون بیت آرشامی از سوی دولت بیزانس، آبراهام را در اجرای مأموریت دیپلماتیک همراهی می‌کرد.^۷
 ۳- اسحاق: بنابر متن شهادت‌نامه حارث، اسحاق سردسته مسیحیان کالسدونی سرزمین

۱ Shahid (1964), p. 121.

۲ *The Martyrium Arethae*.

۳ George Huxley (1980), "On the Greek "Martyrium" of the Negranites", *Proceedings of the Royal Irish Academy. Section C: Archaeology, Celtic Studies, History, Linguistics, Literature*, Vol. 80, p. 43.

۴ Grillmeier (2001), p. 310.

۵ Brock (1997), p. 44.

۶ برای اطلاعات بیشتر در خصوص این خاندان نک:

Bowersock (2013), p. 135-150.

۷ Shahid (1964), p. 116.

۸ Jean Boissonade (1833), *Anecdota Graeca*. Paris, p. 38.

ایران بوده است و از سوی پادشاه ایران به اجلاس فرستاده شده بود.^۱ با توجه به آنکه مسیحیان کالسدونی هیچ‌گاه در درون قلمروی دولت ساسانی موضعی برتر نداشتند، فرستاده شدن این فرد از سوی پادشاه ایران برای شرکت در اجلاس پرسش‌هایی جدی را مطرح می‌سازد. بنابر عقیده شهید، قباد پادشاه ساسانی، اسحاق را به منظور جلب نظر ژوستن، امپراتور بیزانس، به عنوان بزرگ‌ترین حامی مسیحیان کالسدونی به اجلاس فرستاده است.^۲ بنابر متن شهادت‌نامه، اسحاق در این اجلاس ارتباطی تنگانگ با آبراهام سفیر دولت بیزانس داشته است.

- یوحنای مندائی: نام این شخص که به همین صورت در متن یونانی شهادت‌نامه ذکر شده است، بیانگر ریشه‌های مندائی^۳ او است. هرچند که جزئیاتی از موقعیت و جایگاه این فرد در اختیار نداریم، به نظر می‌رسد که او یکی از همراهان اسحاق، نماینده پادشاه ایران بوده است.^۴

- شیلاس: وی جاثلیق^۵ کلیساي نسطوري^۶ قلمروی دولت ساسانی میان سال‌های تا ۵۲۴ م. بوده است و به نظر می‌رسد از سوی پادشاه ایران به اجلاس فرستاده شده باشد. شیلاس اندکی پس از پایان اجلاس رمله می‌باشد از دنیا رفته باشد.^۷

- آگایوس: نام این شخص در رویدادنامه بی‌نام نسطوري موسوم به رویدادنامه سیعرت به زبان عربی، به صورت حجاج آمده و یکی از مسیحیان غیرنسطوري وابسته به دربار منذر لخمی بوده است. متن شهادت‌نامه عنوان کامل وی را چنین آورده است:

1 Irfan Shahid (1995), *Byzantium and the Arabs in the Sixth Century*, Vol 1, Washington: Gorgias Press, p. 42.

2 Idem (1964), p.116.

۳ مندائیان گروهی از مردمان آرامی زبان بودند که در عصر ساسانی در نواحی گسترهای از غرب و جنوب غربی فلات ایران و همچنین مناطق جنوبی بین‌النهرین سکونت داشتند. تاکنون تعداد فراوانی از کاسه‌های سفالین با کتیبه‌هایی به خط مندائی متعلق به عصر ساسانی که حاوی طلسم‌هایی جادویی هستند از این مناطق به دست آمدند که نشان‌دهنده حوزه گسترش مندائیان در این زمان است. برای اطلاعات بیشتر درباره این آثار نک:

Edwin Yamauchi (2000), “Mandaic incantations: Lead Rolls and Magic Bowls”, *ARAM 11*, pp. 253-268.
4 Boissonade (1833), p. 40.

۵ جاثلیق و یا آن‌گونه که در منابع سریانی آمده است، کاتولیکوس، بالاترین مرتبه در کلیساي نسطوري قلمروی دولت ساسانی به شمار می‌رفته است.

۶ نسطوریان گروهی از مسیحیان بودند که پس از تکفیر نسطوریوس اسقف کلیساي قسطنطینیه، عموماً به سرزمین‌های تحت حاکمیت ساسانیان کوچیدند. تعالیم نسطوریوس بر پایه طبیعت دوگانه عیسی مسیح و همچنین مادر خدا نبودن مریم مقدس بوده است. رأی بررسی جامع تاریخ کلیساي نسطوری نک: هوشنگی (۱۳۸۹ ش).

7 William Wigram (1910), *An Introduction to the History of the Assyrian Church*. London, p. 197.

کومتوس^۱ آگیوس، فرزند رت، اتنارخ^۲ مسیحیان سراسر اردوگاه نظامی.

۷- شمعون بیت آرشام: شمعون یکی از فعال‌ترین روحانیون منوفیزیت در قرن ششم میلادی در قلمروی دولت ساسانی به شمار می‌رفته است. بیشترین آگاهی‌های ما از زندگانی او بر اساس کتاب زندگی قدیسان یوحنا افسوسی به دست می‌آید.^۳ بنابر این متن شمعون طی دوران فعالیت خود در ایران طی سفرهای طولانی به مناطق مختلف توانست وضعیت مسیحیان منوفیزیت ایران را که به شدت تحت سایه کلیساي نسطوری درآمده بودند تا حدودی مستحکم سازد.^۴

محورهای مذاکرات

مهم‌ترین محورهای مذاکرات در ابتدای برپایی اجلاس، مسئله صلح میان اعراب لخمی و دولت بیزانس و همچنین آزادسازی دو فرمانده عالی رتبه بیزانسی بود.^۵ با این همه، در هنگامه برپایی این اجلاس، نماینده‌ای از سوی ذونواس پادشاه حمیر، خود را به حضور منذر رسانید و نامه‌ای را از سوی پادشاه یمن به پادشاه لخمی تسلیم کرد.^۶ ذونواس در این نامه خبر کشتار مسیحیان نجران را به منذر و پادشاه ایران اعلام داشته و پس از آن از منذر نیز درخواست کرده بود تا چنین کاری را با مسیحیان قلمروی خویش انجام دهد و برای اجرای این کار پرداخت ۳ هزار دینار را وعده داد بود.^۷ به احتمال فراوان منظور از مسیحیان، در نامه ذونواس، تنها اشاره به

۱ χούμητος.

این عنوان، از عنایین مهم در سلسه مراتب نظامی بیزانس بوده است. وجود این عنوان شاید حاکی از آن باشد که آگایو متعلق به طوایف عربی بوده است که در قلمروی بیزانس زندگی می‌کردند.

۲ ἐθνάρχης.

واژه اتنارخ به معنای رهبر و پیشوای یک قوم خاص است که در اینجا منظور قومی از مسیحیان اعراب است.

۳ Παρεμβολή.

واژه پارمبوله به معنای اردوگاه نظامی و معسکر است که در اینجا منظور اردوگاهی از اعرابی است در مرزهای بیزانس و ایران که به شکلی بدوى زندگی می‌کردند.

۴ Ernest Brooks (1923), *Lives of the Eastern Saints*, London.

شرح حال قدیسان شرقی کتابی است در وصف زندگی بزرگان منوفیزیت که یوحنا آنها را می‌شناخته است. این کتاب اولین اثر یوحنا است و شرح حوادث تا سال ۵۶۸ م. را در بر می‌گیرد. این کتاب شامل ۵۸ داستان از قدیسان منوفیزیت سوریه و بین‌النهرین است که یکی از آنها به شرح زندگانی شمعون بیت آرشام اختصاص یافته است.

۵ Ibid, pp. 142-155.

۶ Grillmeier (2001), p. 312.

۷ Shahid (1964), p. 115.

۸ Boissonade (1833), p. 37.

مسیحیان یعقوبی^۱ داشته است. اینکه کشتار مسیحیان یعقوبی چه منافعی برای ذنوواس داشته که برای اجرای آن حاضر به پرداخت هزینه نیز بوده است، جای سؤال است. متن شهادت‌نامه حارت انگیزه‌های ذنوواس را شخصی و از باب کینه‌ای که از مسیحیان در دل داشته است می‌داند.^۲ با این همه، پذیرش این دلیل بسیار ساده‌انگارانه است. می‌توان چنین حدس زد که ذنوواس در پی تضعیف هر چه بیشتر موقعیت مسیحیان یعقوبی به عنوان متحдан معنوی دولت آکسوم در سراسر جزیره‌العرب بوده است. اهداف سیاسی ذنوواس از بخش دیگری از نامه او نیز آشکار می‌شود. او در ادامه نامه از منذر برای بهبود شرایط یهودیان در مناطق تحت کنترلش درخواست یاری می‌کند و به او وعده پاداش می‌دهد.^۳ جز این ذنوواس در پی به دست آوردن اهدافی دیگر نیز بود. شاید مهم‌ترین هدف ذنوواس از برقراری مذاکرات دیپلماتیک با پادشاه ایران و حیره برقراری پیمان اتحادی با این دو قدرت منطقه‌ای بود تا بنواد از این طریق یمن را از محاصره سیاسی بیزانس و حبشه خارج نماید.

نامه ذنوواس در حضور شرکت کنندگان در اجلاس رمله با صدای بلند خوانده شد. با این همه، عوامل قدرتمندی منذر را از پذیرش درخواست این اتحاد باز می‌داشت. پیش از همه، بخشی قابل توجه از سپاه او را اعراب مسیحی تشکیل می‌دادند که رنجاندن ایشان می‌توانست عواقب و خیمی برای منذر در بر داشته باشد. از سویی دیگر بخش مهمی از ساکنان پایتخت او، یعنی شهر حیره، اعراب مسیحی بودند که عباد خوانده می‌شدند و دشمنی با ایشان می‌توانست موقعیت سلطنت او را به خطر اندازد.^۴ همچنین انتظار قرارداد صلح با بیزانس و دریافت مبالغی هنگفت جهت آزادسازی دو فرمانده رومی، پیشنهاد ذنوواس را کمرنگ جلوه می‌داد. منابع تاریخی در مورد عکس العمل قباد ساسانی در قبال پیشنهاد ذنوواس اطلاعاتی را ضبط نکرده‌اند، با این همه، حوادث بعدی کاملاً آشکار می‌کند که قباد ساسانی نیز چندان تمایلی به ایجاد اتحاد با پادشاه یمن نداشته است. شهید چنین فرض کرده است که پیشنهاد ذنوواس به قباد زمانی مطرح شد که قباد در پی برقراری سیاست مدارا با بیزانس بوده و از این جهت این اتحاد برای او جذابیت نداشته است.^۵ در نهایت نمایندگان بیزانس موفق شدند مأموریت خود را به انجام

^۱ یعقوبی، در حقیقت نامی دیگر برای مسیحیان منوفیزیت است که پس رهبران ایشان به نام یعقوب برداعی بدین نام خوانده می‌شدند.

² Shahid (1964), p. 123.

³ Arthur Jeffrey (1946), "Letter giving an Account of the Himyarite Martyrs by Simeon, Bishop of the Persian Christians". *The Muslim World*, No 36, p. 209.

⁴ پیگولوسکایا، همان، صص ۱۹۱-۱۹۲.

⁵ Shahid (1964), p. 128.

برسانند و در ازای پرداخت مبلغی هنگفت عالی رتبگان رومی را آزاد سازند.^۱ همچنین نمایندگان مسیحی حاضر در اجلاس با کمک آبراهام نماینده بیزانس، توانستند امتیازهایی جهت بهبود وضعیت مسیحیان (یعقوبی) در قلمروی حیره بدست آورند.^۲

نتایج اجلاس رمله

با پایان یافتن اجلاس رمله، ذنوواس پادشاه یمن از دستیابی به اتحادی با قدرت‌های رقیب رومیان ناکام ماند. همچنین سیاست‌های دینی او که به دنبال راضی کردن دولت ایران و حیره برای آزار مسیحیان یعقوبی در قلمروشان بود، با شکست مواجه شد. در سوی مقابل، خبری منحصر به فرد در کتاب زندگی قدیسان یوحنا افسوسی باقی مانده که در آن پادشاه حبشه با ارسال سفیری خواستار بهبود شرایط مسیحیان یعقوبی در قلمروی دولت ساسانی شده است. بنابر نوشته یوحنا، قباد این درخواست پادشاه حبشه را پذیرفت و بسیاری از زندانیان مسیحی یعقوبی را آزاد کرد.^۳ در چنین شرایطی دولت‌های بیزانس و آکسوم نیز منافع مشترک را در براندازی دولت حمیری یمن می‌دیدند، چراکه سیاست‌های خصمانه ذنوواس نسبت به این دولت می‌توانست منافع آنها را در تجارت دریای سرخ بر هم زند. بدین سبب با وجود شکاف مذهبی که میان کلیسا‌ی کالسدونی قسطنطینیه و منوفیزیت آکسوم وجود داشت، منافع مشترک در دریای سرخ، به عنوان راه جنوبی ارتباط میان شرق و غرب، این دو دولت را به یکدیگر نزدیک ساخت. دولت حبشه برای از میان برداشتن رقیب همسایه در دریای سرخ به کمک‌های نظامی بیزانس احتیاج داشت و دولت بیزانس به متحدی وفادار که بتواند سیاست‌های مورد نیاز بیزانس را در منطقه به اجرا درآورد. روابط اقتصادی امپراتوری بیزانس در طول سواحل دریای سرخ و اهمیتی که این دولت برای سرزمین‌های تحت نفوذ مصر در آفریقا و مناطق آسیایی جزیره‌العرب قائل می‌شد بسیار قابل ملاحظه بود. امر تبدیل دریایی که دو قاره را از یکدیگر جدا می‌کرد، به دریایی که در آن بیزانسی‌ها تفوق و برتری داشته باشد، امید سودی فراوان را به همراه داشت.^۴ کوشش بیزانس از قرن ششم میلادی برای دستیابی به راه‌های بازرگانی تازه‌ای خارج از نظارت دولت ساسانی، سیاست‌گذاری‌های

۱ پروکوپیوس، همان، ص ۸۵.

۲ پیگولوسکایا، همان، ص ۱۹۰.

۳ Brooks (1923), p. 153.

۴ پیگولوسکایا، همان، ص ۳۹۷.

امپراتوری را به کرانه‌های جزیره‌العرب در دریای سرخ معطوف کرد.^۱ همچنین اهداف دولت بیزانس در کرانه‌های غربی دریای سرخ یعنی بندرگاه‌های مهم دولت آکسوم از طریق اتحاد سیاسی با این دولت امکان‌پذیر می‌شد. اینک زمان آن فرا رسیده بود تا دولت بیزانس از طریق اتحاد با حبشه نفوذ خود را در جنوب عربستان که به دلیل سیاست‌های دینی و خصمانه ذنواس بهشت کمزنگ شده بود، بیش از پیش احیا نماید.

بدین‌سان ژوستن در سال ۵۲۵ م. از طریق تیموتی، بطريق کلیساي اسکندریه، با کالب پادشاه حبشه وارد مذاکرات دیپلماتیک شد. بنابر متن شهادت‌نامهٔ حارت که ظاهرآ در نگارش این بخش از تاریخ به منابع معتبری دسترسی داشته است، تیموتی نامه‌ای از سوی ژوستن به کالب تسلیم کرد که در آن ژوستن متحد خود را برای حمله نظامی به یمن تشویق می‌کرد: «به سوی جلو پیش رو، چه از طریق دریا چه زمینی، علیه آن یهودی گنه کاره مکروه». ^۲ ژوستن در این نامه وعدهٔ تأمین ادوات جنگی و سرباز به کالب داده است و ۱۲۰ هزار سرباز به همراه ۶ ناو جنگی از سوی بیزانس در اختیار حبشه‌یان قرار گرفت و عملیات جنگی علیه یمن در همان سال ۵۲۵ م. از سوی کالب آغاز شد.^۳ ذنواس پس از مقاومتی اندک گرفتار آمد و به انتقام خون مسیحیان اعدام شد و آرایش سیاسی به وجود آمده پس از اجلاس رملهٔ خیلی زود تاریخ سیاسی منطقه را دیگر گون کرد. اینک کالب پادشاه آکسوم با باقی گذاشتن نایب‌السلطنه‌ای با نام اریاط^۴ در یمن به حبشه بازگشت.^۵ اما قیام سربازان حبشه در یمن علیه اریاط و برگزیدن ابرهه به عنوان سرکرده باعث به وجود آمدن دولتی حبشه^۶ - یمنی شد که چندان تمایلی به پیروی از دربار آکسوم از خود نشان نمی‌داد. آشوب‌ها و درگیری‌های موجود در یمن، امپراتور تازه بیزانسی ژوستن نین^۷ را مجبور ساخت تا به شکلی مستقل اتحاد دولت بیزانس را با دولت حبشه یمن برقرار سازد.^۸ این بار دولت بیزانس با اتحاد میان دولتهای دو سوی دریای سرخ به دنبال برهم زدن منافع اقتصادی دولت ایران بود.^۹ این

^۱ اللهيارى، همان، ص ۱۵۳.

² Bowersock (2013), p. 97.

³ Robin (2015), p. 149.

⁴ Ariyat.

⁵ اللهيارى، همان، ص ۱۶۰.

⁶ Justinian.

⁷ برای دیدن گزارشی مفصل از هیئت‌های دیپلماتیک ارسالی از سوی بیزانس نزد دولت حبشه یمن نک: Bowersock (2013), pp. 106-119.

⁸ جواد علی، همان، ج ۳، ص ۵۱۸-۵۱۹.

اهدافِ ژوستنین به خوبی در گزارشی از پروکوپیوس بازنمود یافته است. بنابر گفته پروکوپیوس، سفیر امپراتور بیزانس به دولت‌های آکسوم و حبشه‌یمن پیشنهاد داد که اگر ابریشم ارسالی از هندوستان را بخورد و به رومیان بفروشند، هم خود آنها سود هنگفتی خواهند برد و هم از رفتن ثروت رومیان به کیسه دشمنان ایشان یعنی ایرانیان جلوگیری می‌کنند.^۱ این درخواست سفیر بیزانس تا حدود زیادی انگیزه‌های علاقه رومیان به تسلط بر دو سوی دریای سرخ را از آغاز قرن ششم میلادی روشن می‌سازد. دیلماسی بیزانس که از دوران ژوستن اول و پس از برپایی اجلاس رمله در قبال دریای سرخ پیش گرفته شده بود، اینک به مرحله‌ای رسیده بود که باید از آن در مقابل منافع دولت ساسانی بهره‌برداری می‌شد، اما دولت ساسانی در عهد خسرو انشیروان این اجازه را نداد.

با به سلطنت رسیدن خسرو اول ساسانی، دولت ساسانی ناچار بود برای حفظ انحصار تجارت کالاهای چین و هندوستان با سرزمین‌های غربی، از جمله ابریشم که در قرن ششم میلادی نقش مهمی در اقتصاد دولت‌های بزرگ آن روزگار ایفا می‌کرد، سیاست خود را در قبال حوزهٔ دریای سرخ تغییر دهد. منابع دوران اسلامی که غالباً به موضوع سیاست خسرو اول در قبال سرزمین یمن توجه داشته‌اند، ریشه‌های حملهٔ نظامی ساسانیان به یمن را همراه با داستانی مبنی بر تقاضای یکی از شاهزادگان یمنی به نام سیف‌بن‌ذی‌یزین از خسرو اول برای آزادسازی سرزمین‌اش از دست حبشیان نقل کرده‌اند.^۲ با این همه، در ک انگیزه‌های اصلی فتح یمن توسط نیروهای ساسانی در سال ۵۷۰ م، بدون توجه به گرههای سیاسی نیمهٔ نخست قرن ششم میلادی در کرانه‌های دریای سرخ امکان‌پذیر نیست. توسعهٔ طلبی‌های دولت بیزانس پس از اتحاد با دولت مسیحی آکسوم در دریای سرخ و سپس عقد اتحادی تازه با دولت حبشه یمن در عهد امپراتور ژوستنین که تماماً در جهت ضربه زدن به منافع دولت ساسانی در تجارت میان شرق و غرب بود باعث شد تا خسرو اول برای برگرداندن توازن قوا در حوزهٔ دریای سرخ دست به سیاست‌های فعالی بزند. این سیاست، از طریق حملهٔ نظامی و اخراج حبشیان به عنوان متحدین دولت بیزانس از سرزمین یمن محقق شد^۳ و در فاصلهٔ نیم قرن از برپایی

۱ پروکوپیوس، همان، ص. ۹۹.

۲ از جمله مهم‌ترین این منابع اسلامی که به شکلی مفصل به این داستان پرداخته است باید به تاریخ طبری اشاره کرد. برای جزئیات بیشتر نک: طبری (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه از متن عربی تشودور نولدک، ترجمه فارسی عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ. ۲، ص. ۲۴۷.

۳ رائین، همان، ج. ۱، ص. ۲۵۹.

اجلاس رمله دولت ساسانی موفق شد تا انحصار تجارت در دریای سرخ را از دست دولت بیزانس خارج سازد. حضور فعال ایرانیان در بندرگاه‌های شرقی دریای سرخ باعث از میان رفتن اهداف سیاسی بیزانس در قبال تجارت در دریای سرخ می‌شد. بدانسان که پروکوپیوس این موضوع را به خوبی شرح داده است. بنابر گفته او با حضور ایرانیان در بندرگاه‌های دریای سرخ، حشیان هیچ گاه قادر به ایفای نقش در کمک به بیزانس برای خارج کردن انحصار تجارت ابریشم از دست ایرانیان نبودند، زیرا ایرانیان همواره بار کشتهایی که از هندوستان می‌رسیدند را زودتر در بنادر می‌خریدند و مجالی برای حبشیان باقی نمی‌گذاشتند.^۱

نتیجه‌گیری

اجلاس رمله در سال ۵۲۴ م. با حضور نمایندگان دولتهای بیزانس، ساسانی و حمیر و اعراب لخمی، سیاست خارجی مبتنی بر اقتصاد سیاسی را برای دولتهای بزرگ آن زمان، در قبال سرزمینی یمن در نیمه نخست قرن ششم میلادی مشخص کرد. نتیجه این اجلاس منجر به منزوی شدن دولت یهودی ذونواس حمیری در جنوب عربستان شد. عدم تمایل قباد ساسانی و منذر لخمی به عنوان بزرگترین رقیبان دولت بیزانس به حمایت از حمیریان، باعث شد تا اتحادی میان دولت مسیحی آکسوم و بیزانس بر ضد حمیریان شکل گیرد که در نهایت به سرنگونی دولت یهودی حمیر انجامید. این موضوع باعث شد تا دولت بیزانس بتواند با تکیه بر متحد خود در سواحل غربی دریای سرخ طی نیمة دوم قرن ششم میلادی دیپلماسی فعالی را علیه دولت ساسانی در تجارت دریای سرخ در پیش گیرد. مهم‌ترین اهداف دولت بیزانس از پیشبرد چنین سیاستی را می‌توان بر هم زدن موقعیت انحصاری دولت ساسانی در تجارت میان شرق و غرب دانست. با این همه، دولت ساسانی بسیار زود و در دوران سلطنت خسرو اول انشویروان به عواقب عدم توجه سیاسی به منطق راهبردی کرانه‌های دریای سرخ پی برد و در صدد جبران دیپلماسی غیرفعال در عهد قباد برآمد. دولت ساسانی به منظور مقابله با اتحاد شکل گرفته میان بیزانس و حبشه پس از اجلاس رمله در پی ایجاد پایگاهی در سواحل شرقی دریای سرخ بود که این امر با تصرف نظامی سرزمینی یمن به دست نیروهای ایرانی به اجرا درآمد.

۱ پروکوپیوس، همان، ص ۹۹

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرناش (۱۳۷۴)، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس.
- آذربایجانی، علاء الدین (۱۳۵۴)، «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان»، برسی‌های تاریخ، ش ۵۹.
- ایمان‌پور، محمد تقی و کوهساری، رضا (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس بر تغییر مسیر جاده‌های تجاری در عهد ساسانی»، پژوهشنامه تاریخ، دوره ۵، ش ۲۵.
- باسورث، ادوارد (۱۳۸۳)، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم قسمت اول)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پروکوپیوس (۱۳۸۲)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکای، نینا (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۹۳)، تاریخ عربستان و قوم عرب، تهران: توس.
- خاراکسی، ایزیدور (۱۳۸۸)، جغرافیای اداری ایران باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- دریابی، تورج (۱۳۹۱)، نگفته‌های امپراطوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندي، تهران: پارسه.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۶)، دریانوردی ایرانیان (۲ جلد)، تهران: جاویدان.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۴)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، پژوهش تؤدor نولدک، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- علی، جواد (۱۳۶۹)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد: المجمع العلمي العراقي.
- الهمیاری، فریدون (۱۳۹۳)، اعراب و راهبرد نظام ساسانی، تهران: امیرکبیر.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.
- مرادیان، خدامراد (۱۳۵۵)، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان، تهران: بنیاد نوریانی.
- مسعودی (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجوهر (۲ جلد)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی (۱۳۸۵)، آحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: کوشش.
- مورونی، مایکل (۱۳۸۵)، «تأثیر اقتصاد اواخر دوره ساسانی بر شبہ جزیره عربستان»، جامعه و اقتصاد

- عصر ساسانی، ترجمه حسین کیان راد، تهران: سخن.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*، تهران: سمت.
- ----- (۱۳۸۷)، «جایه جایی کانون‌های تجاری خلیج فارس از قرن پنجم تا قرن هشتم هجری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش. ۱۸۵.
- هروdot (۱۳۸۰)، *تاریخ*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.
- هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹)، *نسطوریان*، تهران: بصیرت.
- یعقوبی (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی* (جلد ۲)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- Beeston, Alfred Felix (1984), *Studies in the History of Arabia. Vol. II, Pre-Islamic Arabia. Proceedings of the 2nd International Symposium on Studies of Arabia, 13th-19th April 1979*. Riyad: King Saud University Press.
 - ----- (1985), “Two Bi'r Ḥimā Inscriptions Re-Examined”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London* Vol. 48, No. 1.
 - Boissonade, Jean (1833), *Anecdota Graeca*, Paris.
 - Bowersock, Glen Warren (2013), *The Throne of Adulis: Red Sea Wars on the Eve of Islam*, Oxford: Oxford University Press.
 - Brock, Sebastian (1997) *A Brief outline of Syriac Literature*, India: St. Ephrem Ecumenical Research Institute.
 - Brooks, Ernest (1923), “John of Ephesus. Lives of the Eastern Saints (1)”. In. *Partrologia Orientalis* 17. Paris.
 - Chabot, Jean (1899), *Chronicon Miscellaneum ad Annum Domini 724 Pertinens*. CSCO. Scriptores Syri IV. Leoven: Peeters.
 - Decker, Michael (2010), “Settlement and Trade in the Red Sea in Late Antiquity”, *Ancient West & East*, N 9.
 - Gadja, Iwona (2009), *Le royaume de Ḥimyar à l'époque monothéiste. L'histoire de l'Arabie du Sud ancienne de la fin du IVe siècle de l'ère chrétienne jusqu'à l'avènement de l'Islam*, Paris: Académie des Inscriptions et Belles-Lettres.
 - Grillmeier, Aloys (2001), *Christ in Christian Tradition*. Vol2, Part 4, London: WJK Publisher.
 - Huxley, George (1980), “On the Greek "Martyrium" of the Negranites”, *Proceedings of the Royal Irish Academy. Section C: Archaeology, Celtic Studies, History, Linguistics, Literature*, Vol. 80.
 - Jeffrey, Arthur (1946), “Letter giving an Account of the Himyarite Martyrs by Simeon, Bishop of the Persian Christians”, *The Muslim World*, No 36.
 - John of Ephesus (1860), *Ecclesiastical History*, Translated By Richard Payne Smith, Oxford: Oxford University Press.
 - Johnson, Scott (2012), *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford: Oxford

University Press.

- Marcellinus, Ammianus (1935), *Ammianus Marcellinus with an English translation*, translated by John Rolfe, Massachusetts: Harvard University Press.
- Moberg, Axel (1924), *The book of the Himyarites: fragments of a hitherto unknown Syriac work*. London: C.W.K. Gleerup.
- Mokhtar, Muhammad Jamāl al-Dīn (1990), *UNESCO General History of Africa, Vol. II: Ancient Africa*, California.
- Munro-Hay, Stuart (2002), *Ethiopia, the Unknown Land: A Cultural and Historical Guide*. London: I.B.Tauris.
- Pankhurst, Richard (1996), *The Ethiopian Borderlands: Essays in Regional History from Ancient Times to the End of the 18th Century*, Asmara: Red Sea Press.
- Phillipson, David (2014), *Foundations of an African Civilisation: Aksum & Northern Horn*. Addis Ababa: James Currey.
- Price, Richard. & Gaddis, Michael (2005), *The Acts of the Council of Chalcedon*. Translated Texts for Historians 45. Liverpool: Liverpool University Press.
- Robin, Christian Julien (2015), “Himyar, Aksum and Arabia Deserta in Late Antiquity”. In *Arabs and Empire Before Islam*. Edited By G.Fisher, Oxford: Oxford University Press.
- Rufinus (1997), *The Church History of Rufinus of Aquileia*, Translated By Philip Amidon, Oxford: Oxford University Press.
- Schaff, Philip (1892), *Nicene and Post-Nicene Fathers 2.4: St. Athanasius: Select Works and Letters*, New York: The Christian Literature Company.
- Schoff, William (1912), *The Periplus of the Erythraean Sea: Travel and Trade in the Indian Ocean by a Merchant of the First Century*, New York: Longmans.
- Shahid, Irfan (1964), “Byzantino-Arabica: The Conference of Ramlā, A. D. 524”. *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 23, No. 2.
- ----- (1995), *Byzantium and the Arabs in the Sixth Century*, Volume 1. Washington: Gorgias Press.
- Weninger, Stefan (2011), “Ethio-Semitic in General”, in *The Semitic Languages An International Handbook*. Edited By S. Weninger, Berlin: De Gruyter.
- Whitehouse, David and Williamson, Andrew (1973), “Sasanian Maritime Trade”, *Iran*, N 11.
- Wigram, William (1910), *An Introduction to the History of the Assyrian Church*, London.
- Yamauchi, Edwin (2000), “Mandaic incantations: Lead Rolls and Magic Bowls”, *ARAM*, No 11.

جغرافیای تاریخی ملایر در قرون نخستین اسلامی

محسن رحمتی^۱

چکیده: وقوع برخی حوادث تاریخی مهم در قرون نخستین اسلامی در ایالت جبال، جایگاه این منطقه را در سرنوشت تاریخی ایران برجسته نموده است. یکی از نواحی جبال، ملایر است که با توجه به واقع بودن بر سر راه‌های ارتباطی شرق و غرب، در تحولات تاریخی قرون نخستین اسلامی نقشی قابل توجه داشته است، ولی در منابع نامی از ملایر برد نشده است. این مقاله در صدد است تا ضمن تبیین چراجی سکوت منابع درباره ملایر، به معرفی اماکن جغرافیایی آن در نخستین قرون اسلامی پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که در دوره مورد پژوهش، تغییر نام‌های جغرافیایی در طول زمان، فقدان داده‌ها درباره این منطقه را موجب شده است. همچنین معلوم می‌شود منطقه ملایر به لحاظ اداری زیر عنوان جوانق (= خوابق) شناخته شده و تابع نهادوند بوده است و برخی از اماکن منطقه همچون رامن، راکاه، گوراب، کسب، کرکان و مرغزار قراتگین مورد توجه بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، قرون نخستین اسلامی، جبال، ملایر، جوانق (خوابق)،
نهادوند

Historical Geography of Malayer in the Early Islamic Centuries

Mohsen Rahmati¹

Abstract: The importance of the Jibal province in the historical destiny of Iran has been highlighted as a result of many important historical events in the early Islamic centuries. Due to its situation on the connecting ways between the East and the West and as a one of the regions of the Jibal province, Malayer had played a significant role in the historical developments. This paper seeks to explain why historical references have been silent on Malayer, as well as to introduce the geographical places of the city in the early Islamic centuries. This paper shows that Malayer was named as Jwanaq (=Khwabaq) and was affiliated with Nihavand in those centuries, due to little historical data about Malayer, and as a result of change of the names during that time. However, some of its places have been known such as Ramen, Rakah, Goorab, Kesb, Karkan and Qarategin Meadows.

Keywords: Historical Geography, The early Islamic centuries, Jibal, Malayer, Jwanaq(=Khwabaq), Nihavand

1 Associate Professor , Department of History, Lorestan University Mohsenrahmati45@gmail.com

مقدمه

از زمان سقوط ساسانیان تا حمله مغول، ایالت جبال از مهم‌ترین مناطق ایران بود که با احتوا بر شهرهایی چون همدان و نهاوند و جز آن در تحولات سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی آن دوره نقشی اساسی داشت و بازکاوی شرایط تاریخی و جغرافیایی شهرهای این ناحیه به صورت تک‌نگاری می‌تواند در فهم تاریخ آن دوره مؤثر باشد. یکی از نواحی جبال، منطقه ملایر است که از شمال به همدان، از غرب به نهاوند و از جنوب به بروجرد و از جنوب‌شرقی و شرق به کرج ابودلف محدود بود و راه ارتباطی بین اسپهان با همدان و راه ری و اسپهان با بغداد از آنجا عبور می‌کرد. این منطقه بین کوه الوند و دو رشته کوه منشعب از آن محصور شده است و وجود برخی قلل مرتفع در آن زمینه مناسبی برای رونق دامپروری فراهم می‌کرد.^۱ به رغم قدمت و اهمیت این منطقه، در متون تاریخی و جغرافیایی مربوط با قرون نخستین اسلامی، هیچ نامی از ملایر به میان نیامده و نقش آن در تحولات تاریخی آن دوره به صورت مستقیم منعکس نشده است. محققان جدید نیز که به تحقیق درباره تاریخ این شهر پرداخته‌اند، عموماً از پیدایش سلسله زندیه به بعد نوشته‌اند و درباره حوادث قبل از آن مطلبی ندارند. فقط در یک مقاله به معروفی یکی از مکان‌های جغرافیایی ملایر در قرون نخستین اسلامی با نام رامن پرداخته شده است.^۲ این مقاله درصد است تا ضمن تبیین دلایل عدم ذکر نام ملایر در متون جغرافیایی و تاریخی، بازکاوی این متون، وضعیت اداری ملایر را در آن دوره تبیین و نقاط معتبر جغرافیایی آن (اعم از شهر، روستا، قلاع و دژهای بزرگ) و نقش این اماکن را در تحولات تاریخی آن دوره تشریح کند. به عبارت بهتر این مقاله در پی ارائه پاسخ به این پرسش است که منطقه ملایر در قرون نخستین اسلامی از چه وضعیت تاریخی و جغرافیایی برخوردار بوده است؟

سکوت متون جغرافیایی اسلامی درباره ملایر

منطقه ملایر ضمن داشتن موقعیت خوب جغرافیایی برای رونق کشاورزی، دامپروری و صنعت، به حکم قرار گرفتن بر کران شبکه وسیعی از راه‌های بین همدان، اسپهان، خوزستان

^۱ محمود رضا تقی‌زاده (۱۳۹۰)، کارنامه ملایر، تهران: بوستان قرآن، ص ۱۸.

^۲ محسن رحمتی (۱۳۷۸)، «ملایر نامه»، هفته‌نامه عنالیب ملایر، س ۵، ش ۱۱۷، ص ۲. برای اطلاع بیشتر نک: www.doorijan.blogfa.com

و بین‌النهرین^۱ زمینه مناسبی جهت رشد تجارت را نیز دارا بوده است. به رغم این موقعیت مناسب، منطقه ملایر تا سال‌های دراز (از دوره باستان تا آغاز قاجار) فاقد یک مرکز شهری بزرگ بود. شاید بتوان علل این امر را به صورت خلاصه چنین دانست. یکی اینکه منطقه آب جاری کافی نداشت. ملایر فقط یک رودخانه کوچک با نام کولان داشته و دارد.^۲ مسیر عبور این رود به گونه‌ای بود که امکان بهره‌برداری از آن برای کشاورزی در نقاط مرتفع تر مجاور آن چندان فراهم نبود و در نتیجه اراضی این ناحیه عموماً از طریق بارش نزولات جوی و یا از طریق چاه و قنات آبیاری می‌شده است.^۳ اگرچه در فصل بارندگی، میزان بارش زیاد به جاری شدن سیل منجر می‌شده،^۴ ولی در فصول غیربارندگی، آب منطقه از طریق چاه و قنوات تأمین می‌شده است. تعدد قنوات در منطقه، ضمن کمک به احداث روستاهای بزرگ و کوچک عملأً به این منطقه بافت روستایی می‌داد و از تمرکز جمعیت در یک مکان و ایجاد شهری بزرگ در این ناحیه جلوگیری می‌نمود. دیگر اینکه منطقه ملایر کوهستانی بوده و از ارتفاعات ریز و درشت (اعم از کوه، تپه و دره) پوشیده شده بود و چنانکه در ادامه می‌آید، بخش هموار آن نیز به عنوان ناحیه‌ای باتلاقی زیر آب بود.^۵ در نتیجه چنین وضعیتی روستاهای متعدد ملایر در لابلای دره‌ها و کوه‌ها قرار گرفته بودند و نوعی تفرق و پراکندگی در میان این روستاهای ایجاد می‌شد که امکان یکپارچگی را از آنها می‌گرفت. سوم اینکه قرار گرفتن منطقه ملایر در نزدیکی چهار شهر بزرگ همدان، نهاوند، کرج ابودلف و بروجرد و اضمام روستاهای ملایر به هر یک از این شهرها، ضرورت و امکان تأسیس یک مرکز اداری در آنجا را از بین برده بود. در هر صورت، قدان مرکز شهری بزرگ در منطقه سبب شده که تحولات تاریخی و جغرافیایی ملایر در قرون نخستین

۱ چریکوف (۱۳۵۸)، *سیاحت‌نامه*، ترجمه ابگار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: کتاب‌های جیبی، صص ۷۸، ۷۴؛ ۲اک دمورگان (۱۳۳۹)، *مطالعات جغرافیایی*، ترجمه کاظم ودیعی، ج ۲، تبریز: چهر، صص ۱۵۹-۱۶۰، ۲۰۹؛ ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۳۵)، *سفرنامه کربلا و نجف*، به قلم میرزا رضای کلهر، تهران: سنای، صص ۲۴۶، ۱۶۶؛ علیرضا خان عضدالملک (۱۳۷۰)، *سفرنامه عتبات*، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، ص ۴۵. این شبکه‌های ارتباطی، در قرون بعد از صفوی با نام راه عتبات، اهمیت تام یافتند. نک: اعتمادالسلطنه (۱۳۰۸ق)، *روزنامه ایران*، تهران: مطبوعه دولتی، نمره‌های ۷۵۲، ۸۱۴، ۸۲۴، ۸۳۲.

۲ دمورگان، همان، ص ۱۴۵؛ مسعود کیهان (۱۳۱۱)، *جغرافیایی مفصل ایران*، تهران: این‌سینا، ص ۳۹۰.

۳ زین العابدین شیروانی (ای تا)، *بستان السیاحة*، تهران: بی‌نا، ص ۵۹۷؛ کیهان، همان، ص ۳۹۰.

۴ اعتمادالسلطنه، *روزنامه ایران*، نمره ۶۸۷، ۶۹۲، ۷۳۸، ۷۴۳، ۷۷۸، ۷۹۲.

۵ نک: ادامه مقاله.

اسلامی، به نام شهرهای مجاور ثبت شود. علاوه بر این، نام ملایر نیز در اسناد اداری آن عهد متفاوت بوده است و همچنین بسیاری از اماکن جغرافیایی این منطقه در طول زمان ویران شده و یا تعییر نام داده‌اند. بنابراین مطالب تاریخی و جغرافیایی مرتبط با ملایر در متون قرون نخستین اسلامی با نام‌های قدیمی این اماکن ذکر شده‌اند و در نتیجه ارتباط این داده‌ها با شهرستان امروزی ملایر به‌وضوح عیان نیست و این امر نوعی سکوت و یا کمبود داده درباره ملایر را ایجاد کرده است.

جغرافیای اداری ملایر در قرون نخستین اسلامی

مدارک باستان‌شناسی، قدمت آغاز حیات بشری در این منطقه را از هزاره ششم قبل از میلاد می‌داند.^۱ همچنین ساختار زبانی نام برخی از روستاهای^۲ و مطالعات باستان‌شناسی بر روی سنگنگاره‌های موجود،^۳ آبادانی و حیات روستاهای این منطقه را از دوره پیش از مادها تا عهد اشکانی نشان می‌دهد. همچنین در مرکز منطقه ملایر، اکنون روستایی با نام گبد وجود دارد که شاید بتوان آن را محل وجود آتشکده (یا به قول مورخ بیت‌النار) منطقه دانست.^۴ اگرچه ذکر نام ملایر بر روی مهرهای به دست آمده از دوره ساسانی^۵ و همچنین درج نام ملایر در متون قرن ششم هجری^۶ نشان می‌دهد که در آن دوره، این منطقه (یا حداقل بخشی از آن) به نام ملایر معروف بوده است، با این حال، منابع آن عهد هیچ نامی از ملایر ذکر نکرده‌اند و لذا در خصوص حدود و شعور این گستره جغرافیایی در آن دوره چیزی دانسته نیست. منطقه وسیع واقع در بین دامنه جنوبی الوند تا دامنه شمالی کوههای لرستان که از شرق

۱ گزارش میراث فرهنگی به وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.

۲ نام روستای نَجَ = صورت عرب نَكَ، نانگ، یادگار ربانیون نانایه (ننه) الهه مادر در تمدن‌های باستانی را در خود دارد. همچنین دو روستا با نام طجر (=تجر) که بنا به اشاره یاقوت حموی ربط معناداری با واژه فارسی باستان تقریباً (به معنی کاخ یا خانه تایستانی) دارند؛ نک: شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی (۱۹۷۷)، معجم البلدان، تصحیح ووستنفلد، ج ۴، بیروت: دار صادر، ص ۳۴. همچنین اسمی روستاهای مختوم به ان (=گان، مان، لان) یا او (ow) (=آب) همچون دوریجان، آورزان، اسکنان، ازندیران، آچمیزان، پیهان، میانزولان، می خواران، آچمیزان، جوزان، مانیزان، کمازان، جیچیان، نوشیجان، داویجان، کدهلان، قوزان، گونسیان، واشان، کهکدان، دیزیجان، کرکان (=کهران، کهرکان) و جز آن و همچنین گواراب، شوشاب، گنجاب، قجرآب، ازناوله و جز آن.

۳ خلیل‌الله بیک‌محمدی و همکاران (۱۳۹۱)، «معرفی و تحلیل نقش سنگنگاره‌های نو یافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر - همدان)»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، س ۲، ش ۲، ص ۲۱-۱۴۰.

۴ ابوالحسن علی بن زیدبیهقی (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی، ص ۳۷.

۵ پرویز اذکایی (۱۳۷۸)، «پیشینه تاریخی ملایر» هفتادمین هفته‌نامه عدلیّت ملایر، س ۴، ش ۷۱، ص ۲.

۶ مجلل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک الشعراه بهار، تهران: کلاله خاور، ص ۴۶۱.

تا دامنه کوههای راسوند و از غرب تا نزدیکی کرمانشاه^۱ را شامل می‌شده، همواره یک واحد سیاسی، جغرافیایی و اداری یکپارچه‌ای را تشکیل می‌داده که از اواخر دوره قاجار تحت عنوان ولایت ثلات شناخته شده است. ملایر بخشی از این ناحیه بوده و با توجه به نداشتن مرکز شهری بزرگ، هر بخشی از آن تابعه شهرهای مجاور همچون نهاوند، همدان و کرج ابودلف بوده است. چنانکه ابن‌فقيه در توصیف همدان، آن را مشتمل بر محدوده وسیعی از گردنۀ اسدآباد تا ساوه و از اطراف سندج تا کرج ابودلف می‌داند که به ۲۴ رستاق (= ناحیه) تقسیم می‌شد.^۲ در فهرست وی، نام دو رستاق قوهیاباز و انارموج (= انارمرج) دیده می‌شود که بر اساس اسناد دوره صفوی^۳ این دو رستاق، بخش شمالی شهرستان ملایر را که از اواخر قاجار با عنوان بلوک ترک معروف بوده‌اند^۴ در بر می‌گرفته است. بنابراین بخشی از منطقه ملایر در آن زمان تابع همدان بوده است.

از اینکه روذروار (تویسرکان) با مرکزیت شهرکی موسوم به کرج روزگار مشتمل بر ۹۳ پارچه آبادی، ناحیه اسپیدهان، جرود، و جوائق را از نواحی تابع نهاوند دانسته‌اند،^۵ برمی‌آید که در قرون نخستین اسلامی، بخش اعظم ولایت ثلات تابع نهاوند بوده است. مکان دو ناحیه اول معلوم، و دو ناحیه اخیر نامشخص است. ابن‌فقيه در جایی جوانق را جزء سرددترین بخش‌های شاهنشاهی ساسانی معرفی کرده،^۶ ولی درباره محدوده و موقعیت آن اطلاعی به دست نمی‌دهد.

می‌دانیم که نبرد اعراب مسلمان با لشکر ساسانی و قبور شهدای این جنگ در حدود یک فرسخی نهاوند در ناحیه اسپیدهان واقع شده است.^۷ صاحب مجلل التواریخ و القصص با تمایز

۱ یاقوت حموی، همان، ج. ۳، ص ۳۷۷.

۲ احمدبن محمدبن فقيه (۱۸۸۵)، مختصر کتاب البلدان، تحقيق یان دخویه، لیدن: بریل، ص ۲۳۹؛ همچنین یاقوت حموی، همان، ج. ۵، ص ۴۱۴.

۳ غلامحسین بیگلی (۱۳۶۷)، تاریخ بیگلی؛ مدارک و اسناد، تهران: بوعلی، صص ۷۹۸، ۸۰۳، ۸۱۱.

۴ بهمن کریمی (۱۳۱۶)، جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، تهران: این سینا، ص ۸۰.

۵ ابن‌فقيه، همان، ص ۲۰۹-۲۱۱، ۲۶۵، ۲۲۶، ۲۱۱-۲۰۹؛ ابوالقاسم محمدبن حوقل (۱۳۶۷)، صورة الارض، تحقيق کرامرز؛ لیدن: بریل، ص ۳۶۸؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، نزهه الغائب، تصحیح گای یسترنج، تهران: دنیای کتاب، ص ۷۴.

۶ ابن‌فقيه، همان، ص ۲۱۰.

۷ احمدبن یحيی‌بلادری (۱۴۲۱) (ق)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ص ۲۹۸؛ ابن‌فقيه، همان، ص ۲۱۱؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹) (ق)، مرج‌الذهب و معادن الجوهر، تحقيق محمد محبی‌الدین عبدالحمید، ج. ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۴۳۳؛ مجلل التواریخ و القصص، ص ۴۶۱. نام مکان نبرد را پندیسگان (به عربی فندیسجان، یا بندیسیان) یا به قولی مولهشت نیز ثبت کرده‌اند، نک: یاقوت حموی، همان، ج. ۱، ص ۴۹۹، ۴، ج. ۲۷۸، ص ۴۹۹؛ مجلل التواریخ و القصص، ص ۴۶۱.

میان قبور مسلمانانی که در صحنه نبرد شهید شده‌اند با قبور آن دسته از مسلمانان که در نبرد مجروح شده و بعدها از دنیا رفته‌اند، قبر افراد گروه اخیر را به صورت پراکنده در خوابق (= جوانق) و ملایر می‌داند. ثبت نام این دو ناحیه با یکدیگر، مجاورت و شاید مطابقت آن دو را با یکدیگر نشان می‌دهد. بر اساس منابع فتوحات دانسته است که مسیر عقبنشینی سپاه ساسانی به سوی شمال نهادند و از طریق تنگه ملهوسان (یا به تعییر امروزی تنگه طریق الاسلام) به منطقه ملایر و از آنجا به سوی ری و همدان بوده است.^۱

بنابراین طبیعی است که سپاهیان اسلام در تعقیب لشکر شکست‌خورده ساسانی به جوانق و ملایر وارد شده و مجروحان مسلمان در جاهای مختلف این منطقه جان باخته باشند و به تصريحِ محمّل التواریخ «بعضی را در این جایها مشهد ظاهر است و هر کسی را نام ایشان از نوعی دیگر گویند». این درست بدان معنا است که نام این مقبره‌ها به صورت غیرواقعی است. نامگذاری روستاهایی به نام سعد و قاص، عمروبن‌معدیکرب در لیلی یادگار، دره عثمان، ابودرد و هرهره (که به احتمال زیاد تصحیحی از ابوهریره باشد)، به خوبی نمایانگر این امر است.^۲

ابن‌فقیه در جایی دیگر جوانق را جزء پرگیاه‌ترین زمین‌ها می‌داند و یک قریه آن را با نام کنخواست ذکر می‌کند^۳ که بین قصر اللصوص (=کنگاور) و نهادن واقع و با کنگاور یک مرحله فاصله داشت.^۴ محاسبه این مسافت، وقوع این قریه را در دهانه تنگه ملهوسان مسجل می‌سازد. براین اساس معلوم است که جوانق در شرق نهادن قرار داشته و از طرف دیگر، گفته‌های ابن‌فقیه درخصوص قحطی هفت‌ساله در زمان پیروز اول ساسانی (حک: ۴۶۰-۴۸۴م) و درخواست اشراف جوانق برای الحال آن منطقه به اسپهان،^۵ نشان می‌دهد که این

^۱ محمدبن جریر طبری (۱۴۱۸ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۳، تحقیق عبدالعلی مهنا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبعات، ص ۵۲۱؛ ابوعلی محمدبن محمد بلعمی (۱۳۷۲ق)، *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران: الپر، ص ۵۱۳.

^۲ مجمل التواریخ والقصص، ص ۴۶۱.

^۳ اسکندریک منشی (۱۳۵۰ق)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران و اصفهان: امیرکبیر و تأیید، ص ۴۰۷، ۵۱۵؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه ایران، ۱۳۱۱ق: نمره ۸۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران (۱۳۷۶ق)، ۴۷، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ص ۱۰۴.

^۴ ابن‌فقیه، همان، ص ۲۶۰؛ زکریای قزوینی نام آن را «لیخواست» و مقدسی «کیزحراس» آورده‌اند. نک: زکریاین محمد قزوینی (۱۳۸۰ق)، آثار البلاط و اخبار العباد، بیروت: دارصادر، ص ۴۵۲؛ محمدبن احمد مقدسی (۱۴۰۸ق)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، تحقیق محمد مخروم، بیروت: داراجیاء التراث العربي، ص ۳۰۸.

^۵ مقدسی، همان، ص ۳۰۸.

^۶ ابن‌فقیه، همان، ص ۲۶۵.

ناحیه با توابع اسپهان نیز همسایه بوده است. از آنجا که در دوره باستان همه نواحی کمره، بربرود، کزار، سربند و جنوب چراً جزء قلمرو اسپهان بوده‌اند،^۱ می‌توان استنباط کرد که مرزهای شرقی جوانق نیز تا حدود سربند و کزار ادامه داشته است. علاوه براین، از روایت ابن فقيه می‌توان استنباط کرد که منطقه جوانق، منطقه‌ای کم‌آب بوده که در نتیجه خشکسالی‌های پیاپی، قحطی در آنجا شدت یافته و احتمال مرگ و میر در آن بیشتر بوده است. بنابراین با توجه به فقر منابع آبی در ملایر، می‌توان تصور کرد که همه (یا حداقل بخش اعظم منطقه) ملایر تحت نام جوانق شناخته می‌شده است. دانسته نیست که انضمام جوانق به اسپهان تا چه مدت ادامه یافته، ولی با توجه به آنکه ابن فقيه آن را جزء نهاؤند دانسته معلوم است که در قرون نخستین اسلامی دوباره این ناحیه به نهاؤند پیوسته بوده است.

در قرن دوم هجری با تأسیس شهر کرج ابودلف، منطقه سربند، سیلاخور، کزار و بخش سفلای چراً از اسپهان متزع و ضمیمه کرج شد.^۲ با توجه به آنکه منابع جغرافیایی، قریه گوراب ملایر را به عنوان روستایی نزدیک به کرج و سیلاخور توصیف کرده‌اند^۳ و همچنین با عنایت به اینکه بین گوراب تا کرج فقط پنج فرسنگ فاصله بوده است،^۴ به نظر می‌رسد که بخش شرقی ملایر نیز از جوانق جدا شده و به حوزه اداری کرج پیوسته باشد. با ویرانی شهر کرج از قرن پنجم هجری به بعد،^۵ تسلط اداری کرج بر نواحی شرقی ملایر از میان رفت و این منطقه هویت خود را بازیافت. در نتیجه، از ابتدای قرن ششم، نام ملایر در کنار جوانق ظاهر شد^۶ و در عهد ایلخانان، جوانق را کنار زد و همه این ناحیه، زیر نام ملایر قرار گرفت. چنانکه مستوفی نهاؤند را مشتمل بر سه ناحیه اسپیدهان، ملایر و جهوق می‌داند.^۷ از این

^۱ همان، ص ۲۶۱.

^۲ همان.

^۳ ظہیرالدین نیشاپوری (۱۳۳۲)، سلیمانیه، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: ابن سینا، ص ۶۳؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۱۸۰.

^۴ قدامقین جعفر (۱۸۸۹)، نبذ من کتاب الخراج، لیدن: بریل، ص ۱۹۹.

^۵ زمان این ویرانی معلوم نیست. اما در حوادث عهد سلجوقی دیگر نامی از کرج ذکر نشده و بیشتر از قلعه فرزین (فرجین، برجین) در نزدیکی آن ذکر شده است. این خود نشان‌دهنده ویرانی کرج در قرن پنجم هجری است، نک: ابویکر محمدبن علی راوندی (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی، صص ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۸۷، ۳۶۵-۳۶۷، ۳۷۶، ۳۷۹؛ صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی (۱۴۱۲) (ق)، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة والبقاء، تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی، ج ۳، بیروت: دارچیل، ص ۱۰۲۶.

^۶ مجلمل التواریخ و القصص، ص ۴۶۱.

^۷ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۷۴.

روایت روشن است که در عهد ایلخانی، روزگارور از سیطره اداری نهاآوند خارج شده است و اگر جهوق را تصحیفی از جرود بدانیم، ملایر جای جوائق را گرفته است.^۱ از این رو می‌توان گفت که با توجه به فقدان مرکز شهری بزرگ، منطقه ملایر، بین شهرهای بزرگ منطقه یعنی همدان و نهاآوند تقسیم شده است، و از نظر اداری هر یک از این شهرها، بخش‌هایی از روستاهای ملایر را اداره می‌کرده‌اند.

نقاط جغرافیایی ملایر در قرون نخستین اسلامی

موقعیت ممتاز اقتصادی و ارتباطی ملایر، وجود برخی شهرهای کوچک و یا روستاهای بزرگ در آن را ضرورت می‌بخشید که نام آنها در منابع و متون جغرافیایی درج شده است و در ذیل به ترتیب به آنها اشاره می‌شود.

- رامن-

متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، از وجود شهری به نام رامن در میانه راه همدان- بروجرد پرده بر می‌دارند و کمایش آن را توصیف می‌کنند.^۲ به رغم برخی اظهار نظرهای ناصحیح درباره مکان این شهر،^۳ با توجه به وجود یک محوطه باستانی در شمال ملایر،^۴ در پژوهشی جدید مکان این شهر به طور دقیق تعیین شده است.^۵ لذا فقط به ذکر سه نکته بسنده می‌شود: یکی اینکه نام این شهر در وقایع و حوادث عهد سلجوقي ذکر نشده و معنای برای رفتن از بروجرد به همدان (بجای رامن) از طاسبندی عبور کرد.^۶ این نشان می‌دهد که شهر رامن تا

^۱ اگرچه این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت چنانکه در عهد صفوی ملایر مستقل شد و در اواسط عهد قاجار، به عنوان مرکز ایالت ثالث، نهاآوند را نیز تحت تابعیت گرفت، نک: غلامحسین افضل‌الملک (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۲۸۵، ۸۰، ۷۷؛ دمورگان، همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

^۲ نک: محمدبن ابراهیم استخری (۱۳۶۸)، *الممالک و الممالک* (ترجمه کهن فارسی)، به تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی، ص ۱۶۳؛ ابن حوقل، همان، ص ۳۶۰؛ نیز رحمتی، همان، ص ۲.

^۳ نک: جواد جعفری (۱۳۴۸)، ملایر و مردم آن، تهران: چهر، ص ۴؛ ابراهیم دهگان (۱۳۴۲)، *تاریخ آستانه یا کرج‌نامه*، اراک: بینا، ص ۷۶؛ گای لسترنج (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۱۵.

^۴ نک: مجید ظهیری (بی‌تا)، *تاریخ ملایر*، ملایر: کتابخانه علامه مجلسی، نسخه دستنویس مؤلف، صص ۴، ۶، ۱۰؛ ایرج سعدی (۱۳۷۸)، *تاریخ نمایش در ملایر*، ملایر: علم گستر، ص ۱۹؛ عبدالکریم ترابی (۱۳۷۷)، «ملایرشناسی» هفته نامه عدلیب ملایر، س ۲، ش ۲۹، ص ۲.

^۵ رحمتی، همان، ص ۲.

^۶ ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی (۱۴۰۹ق)، *الأنساب*، به تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ج ۴، ص ۲۸.

اوخر قرن چهارم هجری از میان رفته بود. در خصوص وجه تسمیه شهر نیز می‌توان با ابراهیم دهگان هم عقیده بود که این نام مرتبط با رام (به معنی صلح و رامش) یکی از فریشتگان کیش زرتشتی است^۱ که نامش به اشکال مختلف در اسمی شهرهای متعدد ایران آمده است.^۲ از آغاز پیدایش و تأسیس این شهر نیز اطلاعی در دست نیست. روایتی مبنی بر بنای شهری در نزدیکی دریاچه بهرام آوند توسط بهرام گور (حک: ۴۲۰-۴۳۹م)^۳ موقعیت جغرافیایی این شهر در کنار مرغزار، علاقه‌مندی بهرام گور به رامش^۴ و مطابقت عنوان رامن با این علائق بهرام همگی می‌توانند دلیلی باشند که بنای شهر به دوران بهرام گور نسبت داده شود.

- دمق

یکی دیگر از مکان‌های جغرافیایی ملایر دمق است. در ترجمه فارسی کتاب استخری از «راه دمه و رامن» یاد شده^۵ و مورخان عصر صفوی نیز نام دمق را به صورت دمه ثبت کرداند.^۶ ذکر نام این مکان همراه با نام رامن، راهگشای مناسبی برای تعیین محل آن است؛ بهویژه که مقدسی و قدامه فاصله آن را تا همدان یک مرحله می‌دانند.^۷ از این رو، پیداست که دمه (دمق، دیمک) نام روستایی قدیمی در دامنه جنوبی الوند و در نزدیکی رامن بوده است که جغرافیانویسان، در ذکر راههای ارتباطی همدان به سوی جنوب، گاهی از رامن و یا از دیمک نام برداند. در دوره صفوی نیز شاه صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) بعد از شکست در مقابل لشکر عثمانی، از همدان به دامنه جنوبی الوند عقب نشست و «در حوالی دمق نزول نموده» و

۱ دهگان، همان، صص ۳۲۹، ۳۷۶.

۲ همچون رامن، رام، رامنی، رامشین، رام اردشیر، رامجرد و جز آن؛ نک: سمعانی، همان، ج ۳، ص ۳۰؛ بغدادی، همان، ج ۲، ص ۵۹۷؛ غیاث الدین خواندمیر (۱۳۳۳)، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام، ج ۴، ص ۹۴.

۳ شهرستان‌های ایران (۱۳۷۹)، تجمة صادق هدایت، در نوشه‌های پراکنده، تهران: ثالث-آلاچیق، ص ۴۶۸.

۴ ابوحنیفه احمدبن داود دینوری (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، صص ۵۶-۵۸.

۵ استخری، همان، ص ۱۶۳.

۶ احمد حسینی منشی قمی (۱۳۶۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۴۲؛ حسن بیگ روملو (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوابی، ج ۱، تهران: بایک، ص ۳۳۵. نگارنده، دمه را صورتی دیگر از نام دمگ (damag) می‌داند که به دو صورت دمه (damaq) و دمق (damaq) تصحیف یافته است؛ نظری نامهای باستانی و پارسی میانه بسیاری که به این صورت در زبان فارسی دری متداول شده‌اند. از قبیل برنامگ، کارنامگ، میانگ که به دو شکل برنامج، کارنامه، میانج و برنامه، کارنامه، و میانه تحول یافته است.

۷ قدامق‌بن جعفر، همان، ص ۱۹۹؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۸. مقدسی نام آن را «دیمیر» و قدامه «دیمن» نوشته‌اند. آشکار است که نام این مکان در اثر سهو نساخان به دیمیر یا دیمن تحریف یافته و اصل این نام دیمک (= دیمک) بوده که تلفظی دیگر از دمق باشد.

پس از تجدید نیرو از ملایر به سوی لشکر عثمانی در درگزین رفت.^۱ بعدها در این محدوده، روستایی با نام علیآباد ساخته شد که با نام علی آباد دمق هنوز برقرار است.

- راکاه-

یکی دیگر از نقاط جغرافیایی ملایر در کتب متقدم جغرافیایی راکاه است. قدامه بن جعفر و مقدسی در ذکر منازل مسیر راه نهاؤند به سوی همدان و کرج ابودلف را سه منزل، و اولین منزل را «راکاه» دانسته‌اند که فاصله آن تا نهاؤند ۶ و تا همدان ۱۲ و تا گوراب ۸ فرسنگ بوده است.^۲ اگرچه در این باره اطلاعات متفاوت دیگری نیز ارائه شده،^۳ اما تأمل در مجموع این روایات نشان می‌دهد که بخش اول راه ارتباطی بین نهاؤند با هر دو شهر همدان و کرج ابودلف از منطقه ملایر می‌گذشت.

بر اساس منابع فتوح، آخرین مرحله جنگ نهاؤند و شکست سپاه ایران در ثبیت العسل اتفاق افتاده^۴ که چهار ویژگی داشته است: اول اینکه میان همدان و نهاؤند قرار داشته، دوم اینکه به عرصه آوردگاه نهاؤند نزدیک بوده و سوم چنانکه از لغت ثبیت (به معنی گشادگی میان دو کوه) نیز مستفاد می‌شود، این محل خیلی کم عرض بوده؛ چنانکه با عبور یک کاروان، راه عبور به کلی بسته شده بود. چهارم اینکه این محل چنان پرتردد بوده که به رغم وجود جنگ در نزدیکی آن، این تجارت تعطیل نشده بود.

با عنایت به ویژگی‌های فوق و همچنین توصیف اعتمادالسلطنه،^۵ می‌توان این محل را در تنگه ملهوسان (=تنگه طریق‌الاسلام امروزی) دانست. بنابراین معلوم است که تمه آخرین جنگ ایرانیان با اعراب مسلمان به ملایر هم کشیده شده و هم اینکه راه ارتباطی نهاؤند به ملایر و همدان نیز از همین مسیر بوده است. در دهانه شرقی این تنگه نیز چند تپه باستانی در کنار روستای باباکمال قرار دارند که می‌توان آنها را به عنوان بازمانده اطلاع و ویرانهای شهر کاروانی راکاه دانست.

۱ محمد معصوم بن خواجه اصفهانی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر، تصحیح گنجینه ایران و ایرانیان، تهران: علمی، ص ۸۸.

۲ قدامه بن جعفر، همان، ص ۱۹۹؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۸.

۳ احمد بن ای واضح یعقوبی (۱۴۲۲ق)، البلدان، وضع حواشیه محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۸۳؛ استخری، همان، ص ۱۹۷؛ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۷۸، ج ۵، ص ۳۱۳.

۴ شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت حموی (۱۳۶۲)، المشترک وضعاً و المفترض صقعاً، ترجمه و انتخاب از محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۸؛ برای اطلاع بیشتر نک: محمد جواد مشکور (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۳۷۵.

۵ اعتمادالسلطنه، روزنامه ایران، نمره ۸۱۴، ۸۱۵.

به نظر می‌رسد که این نام معرب راگاه باشد که خود تصحیفی از راهگاه است. پسوند گاه در این اسم به معنی محل و مکان (نظیر پاسگاه، پناهگاه و جز آن) می‌تواند به معنی محل نگهبانی راه (یا راهداری) در نظر گرفته شود. قرار گرفتن این شهرک در کنار تنگه ملهوسان نیز این ظن را تقویت می‌کند که این محل را برای نگهبانی از این راه ساخته‌اند و نقش کاملاً امنیتی و نظامی داشته است. موقعیت تنگ و باریک تنگ و کوهستان و وجود کمین‌گاه‌های مناسب می‌توانست هر حرامی را به هوس اندازد. اگرچه در منابع مکتوب از این راهزنی چیزی منعکس نشده، اما در اقوال معمرین روستاهای مجاور، سخنان بسیاری در خصوص دزدی و ناامنی در این تنگه در افواه جاری است.^۱

از آنجا که یاقوت، نامی از راگاه نبرده تصویر می‌رود که فقط تا سده پنجم هجری پابرجا بوده و در دوران سلجوقی از میان رفته یا تغییر نام داده باشد. با توجه به ضرورت تجارت و تداوم ارتباطات و لزوم نظارت بر این تنگه استراتژیک، شق اول را نمی‌توان صادق دانست. با عنایت به رشد تصوف مرتبه در اویش موسوم به بابا (همچون باباطاهر، باباجفر، بابافرج و جز آن^۲) و همچنین نامیده شدن قبر نعمان بن مقرن مزنی، فرمانده سپاه اسلام در جنگ نهاؤند با نام باباپیره، می‌توان استنباط کرد که یکی از مجروحان مسلمان در راگاه در گذشته و مدفون شده^۳ و بعدها در عهد سلجوقی این قبر به باباکمال شهرت یافته و نام جدید جایگزین راگاه شده است.

- گوراب (= گور آو^۴)

معتبرترین نقطه مدنی ملایر در قرون نخستین اسلامی، گوراب است که ویرانه‌های دز آن هنوز پابرجاست. قدمتِ تپه باستانی این روستا به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد؛ ولی آثار

۱ مرحومه مغفوره بانو سلطنت رحمتی متولد ۱۲۹۰ و متوفی ۹ مرداد ۱۳۶۵، ساکن روستای دوریجان، ماجرای دو تن راهن با نام‌های شیره و فریدون را نقل می‌کرد که با استفاده از هرج و مرچ پایان دوره قاجار و جنگ جهانی اول به راهنمی در اطراف تنگه ملهوسان می‌پرداختند. به گفته ایشان در سال ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۳ مأموران سردار سپه این راهنمایان را اسیر کرده و به روستای دوریجان آورده و در منزل شادروان کربلایی محمد علی کولیوند (بعدها محمدعی رحمتی) منزل دادند و از آنجا به مرکز منتقل ساختند (صاحبہ شفاهی نگارنده، تیرماه ۱۳۶۴).

۲ راوندی، همان، ص ۹۸؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، تاریخ گریده، تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر، صص ۶۶۷، ۶۷۷-۶۷۹.

۳ مجلل التواریخ والقصص، ص ۴۶۱.

دوره‌های بعدی تا اوخر ایلخانی را نیز در خود دارد.^۱ در داستان «ویس و رامین» که اطلاعات جغرافیایی نفیسی در خصوص منطقه ماه (=جبال) در دوران اشکانی به دست می‌دهد، گوراب همچون دزی تسخیرناپذیر توصیف شده که پناهگاه خاندان قارن بوده است.^۲ بنابراین در دوره باستان، گوراب از مهم‌ترین مراکز سیاسی منطقه جبال محسوب می‌شد و در قرون نخستین اسلامی اعتبار ویژه داشت.

متون جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی از گوراب به عنوان یکی از شهرک‌های بزرگ بر سر راه ارتباطی میان شرق و غرب ایالت جبال نام برده‌اند. قدامه آن را محل اتراف و استراحت مسافران نهادن و همدان به کرج ابودلف برمی‌شمارد.^۳ نزدیکی فاصله این مکان با کرج (حدود پنج فرسنگ)، باعث شده که جغرافیانویسان مسلمان آن را به عنوان حومه کرج توصیف کنند.^۴ اگرچه منابع تاریخی و جغرافیایی هیچ اشاره دیگری درباره ویژگی‌های گوراب ندارند، اما دز گوراب در سال‌های بعدی نیز اهمیت خود را حفظ کرده و در رویدادهای عهد سلجوقی در قرن ششم نیز نقش خود را ایفا نموده است.

در شرح شورش بوزابه سردار سلجوقی عليه سلطان مسعود سلجوقی (حک: ۵۲۹-۵۴۷ق) در سال ۵۴۲ق از گوراب یاد شده که بوزابه بالشکر از اسپهان منزل به منزل روانه همدان شده ولی مورخان از این همه منازل، فقط نام گوراب را ثبت نموده‌اند.^۵ این قضیه نشان می‌دهد که گوراب نسبت به منزل‌های دیگر اهمیتی ویژه داشته است. با توجه به مکان کرج ابودلف و با در نظر گرفتن فواصل ذکر شده، یقیناً می‌توان گوراب را با روستای کونی موجود در جنوب شهر ملایر تطبیق نمود.

- کسب

از دیگر نقاط معتبر ملایر در قرون نخستین اسلامی روستای کسب بود. این اثر در ذیل حوادث سال ۴۲۳ق. در جریان درگیری لشکر غزنوی با خاندان کاکویه آورده که

۱ گزارش میراث فرهنگی ملایر، ۱۳۵۴

۲ فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به تصحیح ماقالی نودا-الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۷۴-۹۲.

۳ قدامه بن جعفر، همان، ص ۱۹۹.

۴ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۱۸۰؛ بغدادی، همان، ج ۱، ص ۳۵۶.

۵ نیشابوری، همان، ص ۴۳؛ راوندی، همان، ص ۲۴۲.

کارگزاران کاکویی در بروجerd به محاصره افتادند، اما بعد از مدتی لشکر غزنی متفرق شده و به سوی همدان گریختند و فرمانده کاکویی به تعقیب آنها پرداخت. سپاه فراری در قلعه کسب متحصن شدند و بارش برف مانع از تصرف قلعه شد و محاصره کنندگان، قلعه را رها کردند.^۱ علاوه بر تصريح این اثير بر مناعت قلعه کسب، از اين روایت، استحکام قلعه مذبور در قیاس با قلایع مجاور آن استنبط می‌شود.

اگرچه در دیگر متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی از این روستا و قلعه مستحکم آن ذکری به میان نیامده، اما بعدها این روستا اهمیت ویژه یافت؛ چنانکه در دوره صفوی به عنوان کرسی اداری ملایر انتخاب شده و بناهای متعددی در آن ساخته شد که تا اواخر عهد قاجار برپا بودند.^۲

- مرغزار قراتگین

در عرف ادبی و جغرافیایی ایرانی، مرغزار (به عربی مرج، به مغولی اولنگ) با کارکردهای فرهنگی (محل تفریح شاهان و اشراف)، اقتصادی (محل پرورش احشام و دواب)، نظامی (محل استقرار لشکریان)، اهمیت فراوانی داشت. شیوه معیشتی ایلی سلجوقیان بر اهمیت این مرغزارها افزود، چنانکه از آن پس در متون تاریخی و جغرافیایی اسامی بسیاری از این مرغزارها^۳ به چشم می‌خورد. یکی از این مرغزارها، مرغزار قراتگین است که برخی محققان به خطاب مکان آن را در شهر بهار همدان تعیین کرده‌اند.^۴

به گفته مورخان، در سال ۵۴۸ق، روزی سلطان و درباریان سلجوقی برای تفریح از همدان به مرغزار قراتگین رفته و در روز بعد به همدان بازگشتند.^۵ هم این قصیه و هم تصريح مورخان نشان می‌دهد که بین این مرغزار تا همدان فقط یک مرحله فاصله بوده است.^۶

۱ عزالدین علی ابن اثیر(۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح ک.ی. تورنبرگ، ج. ۹، بیروت: دارصادر، ص ۴۲۴.

۲ اعتمادالسلطنه، روزنامه ایران، نمره ۸۳۱-۸۳۲، www.doorijan.blogfa.com

۳ نیشابوری، همان، ص ۵۴، ۸۱؛ راوندی، همان، صص ۲۳۰، ۳۵۲، ۲۶۳، ۳۵۲؛ مستوفی، نزهه القلوب، صص ۷۳-۷۹ عmad al-din Aṣfahānī (۱۴۰۰ق)، زیدة النصرة و نخبة العصرة، تلخیص فتح بن علی بن داری، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ص ۲۰۹.

۴ وحید ریاحی (۱۳۷۷)، «بهار» در *دانشنامه جهان اسلام*، ج. ۴، تهران: بنیاد دایرۃ المعارف اسلامی، صص ۶۹۱-۶۹۲. اگرچه اذکایی مکان آن را در ملایر می‌داند، ولی هیچ دلیل و مأخذ قانع کننده‌ای به دست نمی‌دهد (اذکایی، همان، ص ۲).

۵ نیشابوری، همان، ص ۶۷؛ راوندی، همان، ص ۲۵۹.

۶ اصفهانی، همان، ص ۲۰؛ صدرالدین ابوالغوارس حسینی (۱۹۳۳)، *خبرار الدوّلة السّلجوقيّة*، تحقيق محمد شفیع، لاهور: دانشگاه پنجاب، ص ۱۱۹.

یاقوت حموی و در پی او بغدادی نیز از مرج قرابلین یاد کرده‌اند^۱ که بر اساس شواهد می‌توان آن را تصحیف مرج قراتگین دانست.^۲

از شرح منابع تاریخی در ذکر نبرد بوزابه با سلطان مسعود سلجوقی در نزدیکی مرغزار (= مرج) قراتگین (سال ۵۴۲ق)^۳ می‌توان مرغزار قراتگین را در فاصله میان گوراب تا همدان دانست. همچنین در توصیف جنگ میان سلطان محمد تپر و برکیارق در سال ۴۹۵ق در روذراور (= تویسرکان کنونی)، آورده‌اند که بعد از مصالحه آن دو، محمد به سوی شمال و اسدآباد رفت و برکیارق از طریق مرغزار قراتگین عازم ساوه شد.^۴ این روایت نیز نشان می‌دهد مرغزار قراتگین بر سر راه تویسرکان به ری و ساوه قرار داشته است. در حالی که مطابق روایات متعدد تاریخی می‌دانیم که راه تویسرکان به ری از طریق تنگه فرسنج به منطقه ملایر و سپس به چراء و فراهان می‌رفته است.^۵ پس از هر دو روایت فوق مشخص می‌شود که این مرغزار در شرق روذراور (= تویسرکان)، جنوب همدان و شمال گوراب قرار داشته است که این نقطه، یقیناً با دشت شوره کات (= شوره‌زار) در ملایر منطبق است.

مرغزار با وجود نیزارها و درختچه‌های بلند قامت، علاوه بر حیوانات وحشی مختلف، شکارچیان این حیوانات را نیز به خود جلب می‌کرده و همچنین برای شکار مخالفان نیز محیط مساعدی بوده است چنانکه اسماعیلیان در سال ۵۲۷ق. اتابک آق سنقرا را در مرغزار قراتگین به قتل رساندند.^۶ علاوه بر این چند مورد از حضور سلاطین و بزرگان دربار سلجوقی در مرغزار قراتگین و عبور از آن گزارش شده است.^۷

در خصوص وجه تسمیه آن اطلاعی در دست نیست. اگر چه برخی آن را مأخذ از نام قراتگین غلام- سردار سامانی تصور کرده‌اند،^۸ ولی از سرداران سامانی، فقط ابوعلی چغانی در

۱ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲ در رسم الخط فارسی و عربی، علاوه بر جایجای نقطه‌های روی حروف، ک و گ نیز بدون سرکش، درست شیوه به لنوشته می‌شده (قرابل). لذا در هنگام قراءت، با احتساب و یا عدم احتساب سرکش و همچنین جایجایی کوچکی در نقطه‌های روی حروف، این واژه را هم قراتگین، قراتکین، قراتلین، قرابلین، و جز آن می‌توان خواند.

۳ نجم‌الدین ابورجاء قمی (۱۳۶۳)، تاریخ الفرزاد، به تصحیح محمد تقی دانشپژوه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۵۱؛ راوندی، همان، ص ۲۴۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۱، ص ۱۱۹؛ نیشابوری، همان، ص ۶۹۳ اصفهانی، همان، ص ۲۰۰.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۵ عبدالعالی خان‌ادیب‌الملک (۱۳۶۴)، سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات، به تصحیح مسعود گلزاری، تهران: دادجو، ص ۷۵۲-۷۶۷؛ ۷۶۷-۷۶۸؛ اعتماد‌السلطنه، روزنامه ایران، نمره ۷۵۲.

۶ اصفهانی، همان، ص ۱۵۵؛ حسینی، همان، ص ۱۰۴.

۷ نیشابوری، همان، ص ۷۸؛ راوندی، همان، ص ۲۹۱؛ اصفهانی، همان، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ حسینی، همان، ص ۱۴۶.

۸ اذکایی، همان، ص ۲.

سال ۳۳۳ق بر سراسر منطقه جبال از ری تا حدود حلوان مسلط شد.^۱ باری دیگر نیز منصور بن قراتگین، غلام سردار سامانی در ۳۳۹ق ری را در تصرف گرفت، ولی در حمله به همدان، با مقاومت رکن الدوله مواجه و از تسلط بر آن محروم شد.^۲ بنابراین، مشخص است که قراتگین هرگز به ملایر نیامده و پرسش منصور نیز اگرچه حمله کرده بود ولی از نیل به هدف ناکام ماند. لذا این وجهه انتساب منطقی به نظر نمی‌رسد، اما چنانکه دانسته است نام قراتگین در دوره سلجوقی رایج بوده^۳ و می‌دانیم که در دوره سلجوقیان، نام‌های ترکی زیادی بر مناطق جغرافیایی گذاشته شد (همچون دربند قرابلی، و جز آن).^۴ لذا منطقی تر آن است که این نام به دوره سلجوقی و رجال آن عهد منسوب گردد. بعد از سلجوقیان، نامی از مرغزار قراتگین دیده نمی‌شود. با توجه به آنکه در دوره ایلخانان، تلفظ مغولی اولنگ به جای مرغزار (=مرج، یا به عبارت دیگر چمن) به کار گرفته شد و هم اینکه در شرح حوادث عهد صفوی، به نام چند اولنگ (=چمن) در اطراف همدان اشاره شده که چمن آق اولنگ یکی از آنهاست. در این دوره، چمن آق اولنگ اهمیت فوق العاده‌ای پیدا کرده و بارها محل استقرار اردوی نظامی ایران به فرماندهی شاهان صفوی برای نبرد با عثمانی‌ها بوده است.^۵

از توصیف‌های مورخان عهد صفوی درباره آق اولنگ^۶ استنباط می‌شود که این چمن میان سیلاخور و همدان قرار داشته و هم اینکه راه مستقیمی بین آق اولنگ به نهاوند و سلطانیه وجود داشته و بر این اساس، می‌توان مکان آن را در ملایر دانست. در قرون بعدی، در نتیجه «ضعف استعداد فلاحتی»، چمن آق اولنگ بهشدت آسیب دید و در اوایل عهد قاجار، از رونق افتاد^۷ و در اواخر قاجار، به شوره‌زار مبدل گردید.^۸

آق اولنگ به معنای چمن سفید (و یا بزرگ) است. در دشت شوره‌کات ملایر نیز چمن طبیعی وسیعی وجود دارد که اهالی روستاهای اطراف، آن را با عنوان «مرغ» می‌شناسند و

۱ این اثیر، همان، ج، ۸، ص ۴۴۴.

۲ همان، ص ۴۸۷.

۳ نیشاپوری، همان، ص ۴۲

۴ همان، صص ۷۴، ۵۸

۵ اسکندر بیک منشی، همان، ج، ۲، صص ۷۶۵، ۸۰۳، ۸۴۸.

۶ خواندمیر، همان، ص ۵۶۷؛ جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، به تصحیح الله دتا مضطرب، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، صص ۵۷۵-۵۷۴؛ میرزا بیک حسن بن حسینی جنابدی (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص ۳۱۴؛ اسکندر بیک منشی، همان، ج، ۲، ص ۸۴۸.

۷ بارون دوبد (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۰۲.

۸ عضدالملک، همان، ص ۴۶.

زمینش سفیدرنگ و نمکی است و به همین جهت به شوره کات معروف است که می‌تواند دلیلی دیگر بر درستی انطباق آق اولنگ با دشت شوره کات ملایر باشد. این چمن طبیعی تا سی‌سال پیش چراگاه احشام و دواب^۱ رستاهای اطراف بود ولی امروزه تقریباً بالکل^۲ مضمحل شده است.

سپید و نمکی بودن این دشت و وجود روستایی موسوم به زیرآبیه در وسط آن، گویای آن است که این دشت در دوران گذشته زیرآب بوده است. همچنین از دریاچه بهرام آوند در نزدیکی نهادنده^۳ یاد شده^۴ ولی هم تابعیت ملایر نسبت به نهادنده و هم اینکه موقعیت طبیعی نهادنده و اراضی پیرامون آن به گونه‌ای است که جز این دشت، هیچ بخش دیگری از آن امکان تجمع آب و تشکیل دریاچه را ندارد، نشان می‌دهد که این دشت در قرون باستان دریاچه بوده که در قرون بعد به تدریج به مرغزار تبدیل شده است.^۵ این منطقه، هنوز هم در فصل بارندگی، حالت باتلاقی به خود می‌گیرد و تردد در آن مشکل می‌شود. مهم‌ترین پوشش گیاهی مرغزار، نی و گیاهان باتلاقی است. ابن‌فقیه یکی از صادرات نهادنده را «قصب الذریره» می‌داند^۶ که به معنی سوسن باتلاقی است.^۷ و هم مطابق سخن یاقوت، به نظر می‌رسد که این محصول در باتلاق‌های مرغزار قراتگین به دست می‌آمده و از تنگه ملهوسان به نواحی غربی (به‌ویژه بین النهرين) صادر می‌شده و استفاده دارویی و طبی داشته است.^۸ بعدها با کم شدن میزان آب از حالت مرغزاری آن کاسته و به چمن تبدیل شده و امروزه نیز به شوره‌زار مبدل گشته است.

- طاسپندی

از دیگر رستاهای ملایر که نامش در متون جغرافیایی قرون نخستین درج است، می‌توان به طاسپندی (= طاسفندی) اشاره کرد. این روستا که در شمالی‌ترین محدوده شهرستان ملایر قرار دارد، جزء بلوک انارموج (انارمرج) و در قرون نخستی تابع همدان بوده است؛ یکی از مسیرهای ارتباط بین همدان با اسپهان نیز از این روستا عبور می‌کرد که با همدان پنج فرسخ و

۱ شهرستان‌های ایران، ص ۴۶۸.

۲ عضدالملک، همان، ص ۴۶.

۳ ابن‌فقیه، همان، ص ۲۵۹.

۴ خلیل جر (۱۳۷۶)، فرهنگ لاروس عربی به فارسی، ترجمه سید حمید طبیبیان، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۴۱.

۵ یاقوت‌حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۵.

با گوراب هفت فرسخ فاصله داشت.^۱ سمعانی در قرن ششم در مسافرت از بروجرد به همدان به طاسبندی رسیده و یک شب در آن روستا بیوته کرد. سمعانی، ابواسحاق ابراهیم بن محمدبن علی خطیب (۴۷۵-۵۵۶ق) را از مشاهیر آنجا نام می‌برد.^۲ این آبادی در قرون بعدی نیز همچنان یکی از روستاهای معتبر منطقه باقی مانده و در عهد صفوی، به عنوان تیول ایل شاملو درآمد^۳ و هنوز باقی است.

- کهران و دیگر مناطق

در نواحی محیط بر مرغزار، روستاهایی قرار داشتند که در متون تاریخی فقط از کهران، به عنوان محل نبرد بوزابه با سلطان مسعود یاد شده است.^۴ این روستا هنوز با نام کرکان (مخفف کهرکان، کهران) برقرار است. ساختار لفظی این نام قدمت باستانی آن را نشان می‌دهد. چنانکه ابراهیم دهگان به درستی اشاره کرده،^۵ به نظر می‌رسد که این نام مأخوذه از واژه اوستایی گهرکنات (به معنی ماکیان) باشد. همچنین در جنوب منطقه ملایر، کوهی موسوم به یزدگرد با آثاری از ویرانه‌های یک قلعه باستانی دیده می‌شود^۶ که بر ورودی شرقی دشت نهادن مسلط بوده و فاصله آن با نهادن از ۳۰ کیلومتر (= ۵ فرسنگ) بیشتر نیست. با توجه به نزدیکی این مکان به نهادن، و همچنین تسلط موقعیت آن بر دشت، تصور می‌رود که یزدگرد ساسانی آخرین نبرد با اعراب مسلمان را از این نقطه رهبری می‌کرده است. بدین معنا که با استقرار در اطراف این کوه، هم از خطر مستقیم جنگ در امان بوده و هم اینکه می‌توانسته بر امور جنگی نظارت داشته باشد. فرار دسته جمعی لشکر ساسانی به سوی همدان و تسليم صلح‌آمیز قلعه شهر نهادن به اعراب^۷ نشان می‌دهد که لشکریان ساسانی پس از شکست، به سوی شمال یعنی راه همدان گریختند تا اعراب را به خود مشغول دارند تا یزدگرد فرصت فرار به سوی ری یا اسپهان را داشته باشد. همچنین یکی از مشهورترین رویدادهای

۱ قدامه بن جعفر، همان، ص ۳۵. در کتاب مقدسی نیز نام روستا به طاق سعید تصحیف یافته است (مقدسی، همان، ص ۳۰۸).

۲ سمعانی، همان، ج ۴، ص ۲۸.

۳ بیگدلی، همان، ص ۸۱۱، ۸۲۲، ۸۲۵.

۴ نیشابوری، همان، ص ۶۳.

۵ دهگان، همان، ص ۱۲۸.

۶ سیروس نیساری (۱۳۵۰)، کلیات جغرافیای ایران، تهران: بی‌نا، ص ۳۶۰.

۷ بلاذری، همان، ص ۲۹۹؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۲۱، ۵۲۳.

دوران باستان، ظهور و شورش بهرام چوین است.^۱ در دوره قاجاریه در مکان شهری که امروزه نام ملایر را برخود دارد شهری کهن با نام چوین وجود داشت.^۲ قدمت آن مشخص نیست. اگرچه گمانه‌زنی‌های مقدماتی باستان‌شناسان، قدمت آن را به قرن دهم هجری نسبت می‌دهد،^۳ ولی مشابهت این نام با بهرام چوین این تصور را ایجاد می‌کند که تأسیس آن با دوره ساسانی مرتبط باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که به رغم عدم ذکر نام ملایر در منابع نخستین قرون اسلامی، منطقه ملایر در حد فاصل شهرهای همدان، نهاوند و کرج ابودلف به حکم مجاورت با بزرگترین شهر جبال (یعنی همدان) و قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی نواحی مرکزی ایران با بین‌النهرين در قرون نخستین اسلامی واجد اهمیت بوده است. اما تحت تأثیر عوامل متعدد طبیعی بهویژه کمبود آب جاری، کوهستانی بودن منطقه و تفرق سکونتگاه‌های آن در قالب روستا، نزدیکی به شهرهای بزرگ مجاور و همچنین کمبود نسبی فضای مناسب با تکوین شهر بزرگ در آن، شهری معتبر به عنوان مرکز اداری در این ناحیه ایجاد نشد و در نتیجه روستاهای آن از نظر اداری ضمیمه شهرهای مجاور همچون همدان، نهاوند، و کرج ابودلف شده بودند. بر اساس گزارش مورخان و جغرافیانویسان، در عهد باستان و اوایل قرون نخستین اسلامی، بخش اعظم ملایر زیر عنوان جوانق قرار داشته و تابعه نهاوند بوده و از این جهت در متون متقدم نام ملایر درج نشده است. بعدها با انحطاط نسبی نهاوند و ویرانی کرج ابودلف، نام ملایر جای جوانق را گرفته و بر همه منطقه اطلاق شده است. در منابع تاریخی و جغرافیایی نام چندین شهر، روستا و قلعه همچون رامن، راکاه، کسب، گوراب، کهران، مرغزار قراتگین و طاسبین ذکر شده که از نظر اقتصادی معبر کاروان‌های تجاری و از نظر سیاسی و نظامی محل عبور سلاطین و تجمع لشکرهای آنان بوده‌اند. در این مقاله، با توجه به مسافت‌های ارائه شده و همچنین دلایل و شواهد مستند و عقلانی، محل این اماکن در محدوده منطقه ملایر تعیین و معرفی گردید.

۱ دینوری، همان، صص ۹۰-۹۵.

۲ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران؛ ویسمن، ص ۱۹۸.

۳ گزارش میراث فرهنگی ملایر، ۲۵۳۶.

منابع و مأخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین‌علی (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح: کی. تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم‌محمد (۱۸۸۹)، *صورة الارض*، تحقیق: کرامر، لیدن: بریل.
- ابن‌خواجه‌گی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸)، *خلاصة السیر*، تصحیح: گنجینه ایران و ایرانیان، تهران: علمی.
- ابن‌قیقی، احمدبن‌محمد (۱۸۸۵)، *مختصر کتاب البیان*، تحقیق: یان دخویه، لیدن: بریل.
- ادیب‌الملک، عبدالعلی‌خان (۱۳۶۴)، *سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات*، تصحیح: مسعود گلزاری، تهران: دادجو.
- اذکایی، پرویز (۱۳۷۸)، «پیشینه تاریخی ملایر»، *هفتنه نامه عنایلیب ملایر*، س. ۴، ش. ۷۱.
- استخری، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۸)، *المسالک والمالک* (ترجمه کهن فارسی)، تصحیح: ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی.
- اسکندر بیک منشی (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران و اصفهان: امیرکبیر و تأیید.
- اصفهانی، عمادالدین (۱۴۰۰ق)، *زبانة النصرة ونخبة العصرة*، تلخیص *فتح بن علی بنداری*، بیروت: دارالاًفقا الجدیده.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اسکسیر التواریخ*، تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمان.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۱۱-۱۳۰۸ق)، *روزنامه ایران*، تهران: مطبعه دولتی.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن (۱۴۱۲ق)، *مراصد الإطلاع علی اسماء الامکنة والبقاع*، تحقیق و تعلیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارجل.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی (۱۴۲۱ق)، *فتح البیان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- بلعمی، ابوعلی‌محمدبن‌محمد (۱۳۷۳)، *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح: محمد روشن، تهران: نشر البرز.
- بیک‌محمدی، خلیل‌الله و همکاران (۱۳۹۱)، «معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نو یافته مجموعه ارگ‌سفلی (ملایر- همدان)»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، س. ۲، ش. ۲.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۷)، *تاریخ بیگدلی؛ مدارک و اسناد*، تهران: بوعلی.
- بیهقی، ابوالحسن علی‌بن‌زید (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهق*، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- ترابی، عبدالکریم (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، *ملایرشناسی (سلسله مقالات)*، *هفتنه‌نامه عنایلیب ملایر*، س. ۳-۲، ش. ۲۵-۳۷.
- تقی‌وراد، محمود‌رضا (۱۳۹۰)، *کارنامه ملایر*، تهران: یوستان قرآن.
- جر، خلیل (۱۳۷۶)، *فرهنگ لاروس عربی به فارسی*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.
- جعفری، جواد (۱۳۴۸)، *ملایر و مردم آن*، تهران: چهر.
- جنابدی، میرزا بیک‌حسن‌بن‌حسینی (۱۳۷۸)، *روضۃ الصفویہ*، تصحیح: غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

- جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، تصحیح: الله دتا مصطفی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- چربکوف (۱۳۵۸)، سیاحت‌نامه، ترجمه ایگار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: کتاب‌های جیبی.
- حسینی، صدرالدین ابوالفوارس (۱۹۳۳)، اخبار‌الدولۃ السلاجوقیة، تحقیق: محمد شفیع، لاہور: دانشگاه پنجاب.
- خواند میر، غیاث الدین (۱۳۲۲)، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام.
- دمور گان، ژاک (۱۳۲۹)، مطالعات جغرافیایی، ترجمه کاظم و دیعی، تبریز: چهر.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۴۲)، تاریخ آستانه یاکرجنامه، اراک: بی‌نا.
- دینوری، ایوحنیفه (۱۳۶۸)، الاحرار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- راوندی، محمدبن علی (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح: محمد اقبال، تهران: علمی.
- رحمتی، محسن (۱۳۷۸)، «ملایر نامه»، هفتنه نامه عنانی‌لیب ملایر، س، ۵، ش ۱۱۷.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح: عبدالحسین نوابی، تهران: بابک.
- ریاحی، وحید (۱۳۷۷)، «بهار»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- سعدی، ایرج (۱۳۷۸)، تاریخ نمایش در ملایر، ملایر: علم گستر.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۹ق)، الأنساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- شهرستان‌های ایران (۱۳۷۹)، ترجمه صادق هدایت، در نوشتۀ های پرآنده، تهران: ثالث- آلاقیق.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۱۵ق)، سبان السیاحة، تهران: بی‌نا.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۸ق)، تاریخ الأمم والمملوک، تحقیق: عبدالعلی مهنا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبعات.
- ظهیری، مجید (بی‌نا)، تاریخ ملایر، نسخه دستنویس مؤلف، کتابخانه علامه مجلسی ملایر.
- عضدالملک، علیرضاخان (۱۳۷۰)، سفرنامه عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ جغرافیایی آبادیهای ایران (۱۳۷۶)، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- قدامه بن جعفر (۱۸۸۹)، نبذ من کتاب الخراج، لیدن: بریل.
- قزوینی، زکریابن محمد (۱۳۸۰ق)، آثار البالاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر.
- قمی، نجم‌الدین ابورجاء (۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، تصحیح: محمد تقی دانش پژوه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریمی، بهمن (۱۳۱۶)، جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، تهران: ابن‌سینا.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، جغرافیای مفصل ایران، تهران: ابن‌سینا.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، ویس و راصین، تصحیح: ماگالی تودا-الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گزارش‌های اداره میراث فرهنگی ملایر به وزارت فرهنگ و هنر (بی‌نا)، موجود در کتابخانه تخصصی

- میراث فرهنگی ملایر.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
 - مجلل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح: ملک الشعرا، بهار، تهران: کلاله خاور.
 - مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
 - ----- (۱۳۶۲)، نزهۃالقلوب، تصحیح: گای لیسترنج، تهران: دنیای کتاب.
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج‌الذهب ومعاذن‌الجوهر، تحقیق: محمد محبی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
 - مشکور، محمد جواد (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: دنیای کتاب.
 - مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تحقیق: محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
 - منشی قمی، احمد حسینی (۱۳۶۳)، خلاصة التواریخ، تصحیح: احسان اشرافی، تهران: دانشگاه تهران.
 - ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۳۵)، سفرنامه کربلا و نجف، به قلم میرزا رضای کلهر، تهران: سناپی.
 - نیساری، سیروس (۱۳۵۰)، کلیات جغرافیای ایران، تهران: بی‌نا.
 - نیشابوری، ظهیر الدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح: اسماعیل افشار، تهران: ابن‌سینا.
 - یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبد‌الله (۱۳۶۲)، المشترک و ضعماً و المفترض صفعاً، ترجمه و انتخاب از محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.
 - ----- (۱۹۷۷)، معجم‌البلدان، تصحیح: ووستنفلد، بیروت: دارصادر.
 - یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح (۱۴۲۲ق)، البلدان، وضع حواشیه محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

آرمان شهر در اندیشه یک متفکر عثمانی: بررسی رؤیا اثر نامق کمال

این که می بینم به بیداری است یارب یا به خواب
خویشن را در چنین نعمت پس از چندین عذاب
(انوری)

توران طولانی^۱

چکیده: قرار گرفتن عثمانی در سراشیب ضعف و انحطاط، تکاپویی را در میان طیفی از متفکران تجددگرای ترک برانگیخت که هدف آن یافتن راهکاری برای عبور از وضعیت بحرانی بود. نتیجه این تکاپو، تحقق مقاطع چند گانه اصلاحات و ظهور جریان فکری نواعثمانیان بود. نوعاعثمانیان از قالب‌های نوشتاری متعدد و عمده‌تاً تازه‌ای بهره گرفتند، تا مفاهیم جدید را در ادبیات سیاسی عثمانی طرح کنند. رؤیانگاری از جمله این قالب‌ها بود. نامق کمال از متفکران پیشگام عثمانی که با نگارش آثار مختلف نقش پیشوایی در طرح مفاهیم جدید داشت، از جمله نگارنده‌گان این گونه آثار بود. رؤیایی نامق کمال را می‌توان بیانی از دندگانه او درباره مسائلی دانست که عثمانی گرفتار آن بود. نویسنده در این اثر از یک سو تصویری از سپهر سیاسی عثمانی در روزگار خود ارائه می‌دهد و از سوی دیگر بر ضرورت نجات اوطنه^۲ و مسئله آزادی تأکید می‌کند. رؤیا اثری تمثیلی است که در آن نامق کمال نخست از زبان «فرشته حریت» با بیانی حزن‌انگیز موقعیت بحرانی عثمانی را شرح می‌دهد و سپس به تصویر آرمان شهری می‌پردازد که برای عثمانی در ذهن دارد. نامق کمال دندگانه‌های متجددانه خود را به علت تنگی زمانه در آرمان شهری بازتاب می‌دهد که نه در دوره او و نه در آغازین سال‌های حضور ترکان جوان در ساختار سیاسی عثمانی محقق نشد و در نهایت با ظهور ترکیه جدید فصل نوبی از تاریخ ترک‌ها رقم خورد.

واژه‌های کلیدی: عثمانی، تجدد، نوعاعثمانیان، نامق کمال، رؤیا، آرمان شهر

Utopia in the Thought of an Ottoman Modernist Thinker: A Study of Namık Kemal's Rüya

Tooran Toolabi¹

Abstract: The fall of Ottoman Empire in 19th century led a number of Ottoman thinkers to contemplate about its reasons. Among these thinkers, Namık Kemal was a prominent figure who wrote enormously on the problem of Ottoman crisis and necessity of reform. This paper deals with a less-studied aspect of Ottoman modernist thought which is reflected in one of Kemal's works. Of numerous works by Kemal which are written in different style and genres, his *Rüya* (i.e. dream) has received less academic attention. In this work, he has dreamed of a utopian world in which the ideal society he wished came true. Indeed, *Rüya* represents an aspect of Kemal's romantic approach to the problem of modernity in Ottoman society. In this work, Kemal used an allegorical narrative to introduce the concept of "Hürriyet" (freedom) to a traditional society and to explain his patriotic ideas about the critical situation of his homeland. A critical examination of this work might be helpful to understand some of the challenges that modernist thinkers such as Namık Kemal should deal with. Meanwhile, it could help us to achieve a better understanding of the thought of a prominent thinker who played a crucial role in the process of Ottoman modernization.

Keywords: Ottoman Empire, Namık Kemal, Utopia, Modernity, Young Ottomans

¹ Assistant Professor of History, University of Lorestan

toolabi.t@lu.ac.ir

مقدمه

نیمة دوم قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی برای عثمانی آبستن حوادث مهمی بود. صدور خط شریف گلخانه در سال ۱۸۳۹م. زنگ آغاز عصر تنظیمات را به صدا درآورد و اصلاحات را به مرحله جدیدی وارد کرد. با این همه، تحول اساسی در حیات فکری عثمانی در نیمة دوم قرن و با ظهور نوع عثمانیان اتفاق افتاد. در این فضای پرتکاپو، گونه‌های مختلف ادبی هم ظهر کرد که تصویر گر این تحول بود. روئانویسی یکی از این گونه‌های ادبی و در نوع خود کم سابقه بود. نامق کمال و ضیاء‌پاشا از مصلحان بر جسته عثمانی در دوره سلطان عبدالعزیز با نوشتن آثاری در قالب روئانگاری این گونه را به ادبیات جدید ترک افروختند. در این پژوهش بر آن هستیم تا به بررسی روئای نامق کمال و وجوده بارز آن پردازیم. در تحقیقاتی که با محوریت تاریخ عثمانی به زبان فارسی نوشته و یا ترجمه شده، زندگی، آثار و اندیشه نوع عثمانیان و به طور مشخص نامق کمال در حاشیه موضوعاتی کلی تر بررسی شده است؛^۱ اما در قالب پژوهش مستقلی بروز نیافرته است. وانگهی، در هیچ کدام از این پژوهش‌ها به روئای نامق کمال اشاره‌ای نشده است. برنارد لوئیس در ظهور ترکیه جدید اشاره گذراي به روئای ضیاء‌پاشا دارد، اما نامی از اثر نامق کمال با همین نام نبرده است.^۲ در مجموع، بررسی جریان نوع عثمانیان و تفکر آنان در قالب پژوهش مستقل مغفول مانده و سهم روئای نامق کمال از این غفلت بیشتر بوده است.

در میان پژوهش‌هایی که به زبان‌های دیگر انجام شده است نوع عثمانیان و به صورت مشخص نامق کمال همواره در کانون توجه بوده‌اند. نقش بی‌بدیل نامق کمال در حوزه‌هایی چون روزنامه‌نگاری، رمان و نمایش نامه‌نویسی سبب شده است تا این متفکر در آثار پژوهشی با محوریت ادبیات جدید ترک جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. با این حال، در این تحقیقات نیز اهمیت روئای در سایه دیگر آثار این متفکر مغفول مانده است. شریف ماردين در تک‌نگاری

^۱ رحیم رئیس‌نیا گزارش مجلی از نوع عثمانیان و آثار و اندیشه نامق کمال آورده است: رحیم رئیس‌نیا (۱۳۷۴)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج. ۱، تهران: انتشارات ستوده، صص ۱۱۴-۱۲۳ و ج. ۳، صص ۱۵۵-۱۲۷؛ استانفورد شاو و ازل کورال شاو نیز در بخشی با عنوان «روشنفکران جدید» به نوع عثمانیان پرداخته‌اند: استانفورد جی. شاو و ازل کورال شاو (۱۳۷۵)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضانزاده، ج. ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۲۲۵-۲۲۳. نیز نک: حسن حضرتی (۱۳۸۹)، مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۱۴۶-۱۵۷.

^۲ برنارد لوئیس (۱۳۸۱)، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران: اطلاعات، ص ۱۸۶.

ممتدانی که درباره نوع عثمانیان و با تکیه بر مهم‌ترین آثار آنها به رشتة تحریر کشیده است^۱ به رغم بررسی وجوه مختلف اندیشه‌ای نامق کمال اشاره‌ای به رؤیا ندارد. این اثر در میان پژوهش‌های ترکی به صورت مستقل موضوع دو مقاله بوده است. حسن یورک^۲ در مقاله‌ای به معرفی رؤیاهای نامق کمال و اثر ضیاء‌پاشا با همین عنوان پرداخته است. اما بخش اندکی از این مقاله به رؤیای نامق کمال اختصاص یافته و نویسنده در آن به صورت مختصر وجوه کلی این اثر را بیان کرده است. با غجی^۳ هم در مقاله‌ای ضمن معرفی مشخصه‌های کلی رؤیای نامق کمال متن آن را ضمیمه مقاله خود کرده است. با در نظر گرفتن این پیشینه، در پژوهش پیش رو تلاش شده است تا آرای سیاسی نامق کمال و آرمان شهری که وی آرزوی تحقیق اش را برای عثمانی داشت با تکیه بر رؤیا بررسی و تحلیل شود. بررسی این اثر از منظری تحلیلی و بر اساس طرح مذکور نشان می‌دهد که نامق کمال تلاش کرده است با توصل به خواب‌گونه‌ای هم زبان‌گویی واقعیات جامعه باشد و هم آرمان شهر خود را در جهان خیالی محقق کند؛ آرمان شهری که در واقعیت امکان تحقق آن رؤیایی بیش نبود. این اثر را می‌توان تبلور اندیشه نامق کمال در دو مرحله دانست؛ مرحله نخست تبلور عصیان نامق کمال در برابر ساختار قدرت و جامعه عثمانی عصر خویش است. خمودگی و میل به گذشته به جای آینده مشخصه بارز این جامعه است و نامق کمال با لحنی عتاب‌آلد از زبان شخصیتی نمادین با نام «فرشته حریت» بر آن می‌شورد. در مرحله دوم تلاطم قلم نامق کمال فرو می‌نشیند و جای آن را آرمان شهری می‌گیرد که رؤیای او برای عثمانی بحران‌زده است. در این آرمان شهر از یک سو جلوه‌های ذهنی و اندیشه‌ای تجدد چون آزادی، عدالت و وطن بروز می‌یابد و از سوی دیگر جلوه‌های عینی تجدد همانند توسعه راه‌آهن، گسترش نظام آموزشی، تلگراف و دیگر ایده‌آل‌های عینی متبلور می‌شود.

زمینه تاریخی

برآمدن سلطنت عثمانی از بستر امارت‌های پراکنده در آسیای صغیر و گذار به دولتی بزرگ، زمینه مساعدی را برای تبدیل آن به یک قدرت سیاسی و اقتصادی مسلمان فراهم کرد.^۴ اما به

1 Mardin, Şerif (2000), *The genesis of Young Ottoman thought*, Syracuse University Press, pp. 283-336.

2 Yürek, Hasan (Kış 2013), "Namık Kemal ve Ziya Paşanın Rüyaları", *Türk Dünyası İncelemeleri Dergisi*, XIII/2, s. 249-263.

3 Bağcı, Sena Tekin (Temmuz-Aralık 2012), "Namık Kemal'in Rüyası", *Hikmet Yurdu*, Yıl: 5, Sayı: 2010/2, ss. 275-300.

۴ درباره زمینه تاریخی ظهور حکومت عثمانی تحقیقات زیادی به زبان فارسی در دسترس است. از آن میان نک: شاو،

مرور و در پی افول اختر امپراتوری‌های توپخانه‌ای در سایه انقلاب‌های علمی و فنی، ستاره اقبال عثمانی نیز در نشیب زوال افتاد. جلوه بیرونی این افول شکست‌های نظامی پی در پی و انزوای عثمانی در صحنه بین‌المللی بود.^۱ شرایط ویژه عثمانی و هراس قدرت‌های اروپایی از پیامدهای فروپاشی و تجزیه آن، سرنوشت آن را در کانون توجه محافل دیپلماتیک قرار داد و از درون این وضعیت «مسئله شرق» زاده شد. تعییر کنایه‌آمیز «مرد بیمار» که در سدة نوزدهم برای عثمانی شهرت یافت، بیانی از سردرگمی روسیه و رقبای اروپایی در قبال وضعیت منحظر این دولت روبه زوال بود.^۲ در این شرایط، بخت با سلطان یار بود که نگرانی از تقویت موضع روسیه و اتریش در اروپای شرقی و بالکان و از میان رفتن توازن قوای شکننده در عرصه اروپا، بریتانیا و فرانسه را واداشت تا در بحرانی که عثمانی پیر را گرفتار کرده بود در کنار سلطان قرار گیرند. حمایت بریتانیا و فرانسه از عثمانی در جنگ‌های کریمه جلوه‌ای از این واقعیت بود. با این همه، هر دو قدرت خواستار انجام اصلاحات در عثمانی بودند تا حیات آن را دست کم تا زمانی که وضعیت مساعدتری در حوزه راهبردی مدیترانه و دریای سیاه فراهم شود، تضمین کنند. همزمان ترکیبی از عوامل بحران‌زای داخلی و پیچیدگی‌های دیپلماسی بین‌المللی طیفی از صاحبان قدرت و متفکران عثمانی را به تأمل درباره راهکار بروز رفت از بحران واداشت. این راهکار در قالب مجموعه اصلاحاتی جلوه یافت که از دوره سلطان سلیم سوم تا ظهور ترکیه جدید ادامه یافت.^۳ رهاورد این اصلاحات ظهور نسلی از متفکران تجدددگرا بود که به تأمل در مسئله احاطه عثمانی و راهکارهای بروز رفت از آن پرداختند.

از عصر تنظیمات به بعد وضعیت پیچیده‌ای در عثمانی رقم خورد که نشانه‌های زوال آن

- همان، ج ۱، صص ۳۹-۵۰؛ برنارد لوئیس (۱۳۸۱)، خاورمیانه، ترجمه حسن کامشاو، تهران: نشر نی، صص ۱۱۴-۱۳۴؛ خلیل اینالجیق (۱۳۸۸)، امپراتوری عثمانی، عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: انتشارات بصیرت، صص ۲۱-۷۲؛

^۱ برای آگاهی از این عهدنامه‌ها نک: هامر بورگشتال (۱۳۶۹)، ترجمه میرزا ذکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۵، تهران: انتشارات زرین، صص. ۳۶۱۵، ۳۶۱۸، ۳۶۱۸، لوئیس، ظهور ترکیه جدید، ص ۴۵.

^۲ لرد کین راس (۱۳۷۳)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: انتشارات کهکشان، صص ۴۹۹-۵۰۰، ۶۱۹، شاو، همان، ص ۲۳۶.

³ Davison, Roderic H. (1963), *Reform in Ottoman Empire (1856-1876)*, Princeton University Press, pp. 16-22.

نیز نک: روذریک دیویسون، «آموزش غربی در ترکیه عثمانی» در: خلیل اینالجیق و محمد سیددانلی اوغلو (۱۳۹۱)، امپراتوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، ترجمه رسول عربخانی، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۵۴۹.

را بیشتر هویدا کرد.^۱ در شرایطی که عثمانی گرفتار بحران‌های اقتصادی و سیاسی بود، تمایلات ملی گرایانه متاثر از انقلاب فرانسه در میان قومیت‌های متفاوت عثمانی گسترش یافت. همچنین جنبش‌های داخلی، بهویژه در حوزه بالکان که عمدتاً سویه‌ای استقلال‌خواهانه داشتند و جنگ‌های خارجی که عمدتاً با روسیه رخ می‌داد، به این بحران اقتصادی دامن زد و عثمانی را در وضعیت نامطلوبی قرار داد. کاپیتولاسیون و پیامدهای ناشی از آن چون تبعات مالی و اقتصادی و دخالت اروپاییان، رکود صنایع داخلی و کشاورزی نیز اعتراضات داخلی را به دنبال داشت.^۲ بحران مالی استقراض‌های مکرری برای عثمانی به همراه داشت که با انتقادهای جدی هم مواجه شد.^۳ گلایه از وضعیت صنعت و تجارت حسرت بازگشت به دوره پیش از این بحران‌ها را به همراه داشت.^۴ همین سبب شد سخن گفتن از صنعت غرب و ضرورت الهام از آن به مثابة الگویی موفق در صدر نگرش انتقادی متفکران قرار بگیرد.^۵ بر مشکلات اقتصادی می‌توان ناکارآمدی ساختار قدرت را هم افزود که تسلط فسادهایی از اطراف به سلطان را هم در پی داشت.^۶

مفاهیم جدید نخستین بار به صورت نظاممند در آرای نوع‌عثمانیان مطرح شد و زمینهٔ مساعدی برای جنبش‌های سیاسی - فکری بعدی یعنی جنبش ترکان جوان فراهم آورد که در نهایت به ظهور ترکیهٔ جدید انجامید. شکل‌گیری جریان فکری نوع‌عثمانیان از سویی برآیند برخورد انتقادی با غرب و اصلاحات عصر تنظیمات بهویژه در زمینهٔ آموزش و از سوی دیگر واکنشی به بحران فراگیر عثمانی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی بود. این جنبش به

۱ لوئیس، ظهور ترکیهٔ جدید، ص. ۲۳۴

2 Karpat, Kemal (2002). *Studies on Ottoman social and political history; selected articles and essays*, Brill, pp. 51-52, Davison, op. cit., p. 261; "Texte de la lettre addressée à S.M le Sultan par S. M. le prince Moustapha Fazil - Pacha écrite en Mars 1867" [Voir Marcel Colombe, "Une lettre d'un prince égyptien du XIXe siècle au Sultan Ottoman Abd al Aziz" Orient 5 (1958): 23-38], p. 4; Siler, Abdurrahman, "Namık Kemal'ın iktisadi görüşleri", *Türkler Ansiklopedisi*, Cilt.14 s. 662.

علی سعوی در مجموعه مقالاتی با عنوان «امراض داخلیه» از وضعیت بحرانی عثمانی زبان به گله گشود، نک: «امراض داخلیه»، مخبر عزت‌تسیی، نسخه ۱۹

3 Karal, *Osmanlı tarihi*, VII. Cilt, ss. 300-301; Çadırçı, Musa (1991), "Namık Kemal'in sosyal ve ekonomik görüşleri", *OTAM (Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi Dergisi)*, sayı 2, Ankara, ss. 47-48.

4 Kemal, Namık, "Sanat ve ticaretimiz", *İbret gazetesi*, No. 57, 19 Ramazan 1289/8 Teşrin-i sanı 1288, s. 279.

5 Kemal, Namık, "İbret", *İbret gazetesi*, No. 3, 11 Rebiulahir 1289/5 Haziran 1288, ss. 48-49; a.g. . "Terakki", *İbret gazetesi*, no. 45, 3 Ramazan 1289/23 teşrin-i evvel 1288, s. 216.

6 Karal, *Osmanlı tarihi*, VII. Cilt, s. 304, "Texte de la lettre addressée...", p. 4.

همت متفکران تجدیدخواهی چون نامق کمال، ابراهیم شناسی،^۱ ضیاء بی^۲ و علی سعاوی و با حمایت مصطفی فاضل پاشا، شاهزاده ناراضی مصری به صورت نخستین جریان روشنفکری عثمانی پا گرفت. در میان نواعثمانیان، نامق کمال جدی ترین متفکری بود که توانست در قالب گونه‌های نوشتاری متنوع چون روزنامه، نمایش نامه، رمان و شعر تعریف نظاممندی از آرای نوگرایانه خویش ارائه دهد.

زندگی و زمانه نامق کمال

درست یک سال پس از صدور خط شریف گلخانه، یعنی در ۲۱ دسامبر ۱۸۴۰ شوال ۱۲۵۶ ق محمد نامق در تکیرداغ دیده به جهان گشود.^۳ تولد در خاندانی دیوانی و مرتبط با ساختار قدرت عثمانی زمینه‌ای فراهم کرد تا او از همان آغاز بخت آموزش در سطوح بالا را داشته باشد. نیای پدری اش از ملازمان دربار سلطان سلیم سوم بود و نسبش به توپال عثمان پاشا می‌رسید که در جریان جنگ‌های ایران و عثمانی در سدهٔ دوازدهم قمری/هجردهم میلادی یکی از فرماندهان ارشد نیروهای عثمانی بود.^۴ فضائل پدر بزرگش او را ممدوح شاعران افیون کرده بود؛ شهری که ظاهرآ نامق کمال در آنجا زبان فارسی و عربی آموخت. پدرش، مصطفی عاصم بی، آثار منظومی در تاریخ، عرفان و نجوم داشت.^۵ آشنایی پدرش با این علم او را به جایگاه منجم مقرب دربار و مأمور تعیین ساعت سعد جلوس عبدالعزیز در سال ۱۸۶۱ م. رساند.^۶

پرورش در خانواده‌ای با این پیشینه فرصت مغتنمی در اختیار نامق کمال نهاد تا به دربار سلطان راه گشاید و در «اتفاق ترجمه» مشغول شود. این موقعیت به نوبه خود زمینه‌ساز آشنایی

۱ برای آگاهی درباره ابراهیم شناسی بنگرید به:

Ömer Faruk Akün, "Şinasi", *İA (Islam Ansiklopedisi)*, c.11, ss. 545-553, Mardin, op. cit, pp. 252-275, Necdet Hayta (2002). *Tasvir-i Eşkar Gazetesi*, Ankara: T. T. K (TürkTarih Kürümü), birinci baskı, ss. 5-13.

۲ برای آگاهی از زندگی و آثار ضیاء پاشا بنگرید به:

Sançar, Nejdet, "Ziya Paşa'nın eserleri ve eserlerinin çeşitli basımları", *Türk Küütihaneçiler Derneği Bülteni*, Cilt. 7, sayı 1, ss. 1-14.

3 Mardin, op. cit. 284.

۴ محمد کاظم مروی (۱۳۷۴)، عالم رای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی، نشر علم، صص Menemencioğlu, Nermin, Namık Kemal abroad: A Centenary, *Middle Eastern Studies*, ۲۷۶, ۲۸۲, ۲۸۷ Vol. 4, No. 1 (Oct., 1967), p. 30

5 Tansel, F.A. "Mehmet Namik Kemal", *EI2*, Vol. p. 875.

6 Mardin, op.cit. p. 284.

او با فرهنگ غرب و آثار نویسنده‌گان و متفکران فرانسوی شد.^۱ همکاری نامق کمال با روزنامه تصویر افکار به مدیریت ابراهیم شناسی دوره جدیدی از حیات فرهنگی او را رقم زد که در شکل‌گیری افق فکری اش تأثیرگذار بود.^۲ بروز نخستین جلوه‌های انتقادی اندیشه نامق کمال از این مقطع به بعد واکنش ساختار محافظه‌کار قدرت را در پی داشت. تدبیر مخالفان وی برای کاستن از وزنه انتقادی اش، در این مقطع به صورت اعطای منصب معاونت حاکم ارزروم به وی جلوه یافت.^۳ اما نامق کمال آن عطیه اجباری را نپذیرفت و در عوض راه فرنگ در پیش گرفت و در لندن به همراه برخی دیگر از نوع علمانیان روزنامه حریت را منتشر کرد.

نامق پس از مدتی فضا را برای بازگشت به استانبول مساعد یافت. تداوم پویش‌های انتقادی او در روزنامه عبرت و انتشار نمایشنامه وطن یا خود سیلیستره^۴ بار دیگر واکنش دولت عثمانی را در پی داشت که به تبعید او به جزیره‌ای در قبرس انجامید.^۵ اما تبعید نیز از جوش و خروش فکری و سرشت انتقادی نگرش نامق کمال نکاست و روئیا محصول این دوره زمانی حیات اوست. رهاورد برخورد جدی با غرب در دوره تنظیمات تحول در درون مایه و گونه‌های تاریخی-ادبی بود که پیش‌تر سابقه نداشت. بر گونه‌های جدید متأثر از تاریخ‌نگاری غربی چون خاطرات، سکه‌شناسی و داشنامه‌نگاری،^۶ گونه‌های کمتر شناخته شده‌ای چون «رؤیانگاری» را باید افروز که در نیمه دوم قرن نوزدهم با تقریر آثاری از سوی ضیاء‌پاشا و نامق کمال برای نقد ساختار قدرت و طرح مفاهیم جدید ظهرور کرد. نامق کمال توانست با این اثر به گونه جدید ادبی پرربال دهد که پیش‌تر دست کم در این قامت وجود نداشت.

پرده نخست: سرآغاز روئیا

در شامگاه چهاردهم صفر ۱۲۸۹ق / ۲۴ نیسان ۱۸۷۲م نامق کمال در حالی که به افق دریا چشم دوخته است به فکر فرو می‌رود و به وضعیت و سرنوشت سرزمین مادری اش می‌اندیشد. اثر با

۱ Menemencioğlu, p. 31, Mardin, op.cit, p. 285.

۲ Tansel, F.A. op.cit. pp. 875-877.

۳ Guida, Michelangelo (2011), “Al-Afghani and Namık Kemal's Replies to Ernest Renan: Two Anti-Westernist Works in the Formative Stage of Islamist Thought”, *TJP (Turkish Journal of Politics)*, Vol. 2. No. 2. Winter 2011, p. 66.

۴ Vatan yahut Silistre

۵ Tansel, F.A. op. cit. p. 876.

نیز نک:

۶ ارجمند کوران (۱۳۹۱)، «تاریخ‌نگاری عثمانی در دوره تنظیمات» در: تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین از نصرالله صالحی، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۲۵۳-۲۵۵.

ترسیم سیمایی حزن‌انگیز و شاعرانه از آن موقعیت آغاز می‌شود. نامق کمال را می‌توان متفکری با قلمی محزون و پرشور دانست، اما ظاهراً دلتنگی تبعید هم مزید بر علت شده بود تا او را که در شعر و ادبیات هم زبردست است و ادارد این اثر را بالحنی ادبیانه و محزون آغاز کند. در ادامه پس از لختی اندیشه و توصیف برخی مصائب چشم‌هایش سنگینی می‌کند و به خواب فرو می‌رود.^۱ نویسنده در جهان رؤایا از جهانی که در تحقیقش در واقعیت ممکن نیست فاصله می‌گیرد و تمنیات خود را در قالب خواب بروز می‌دهد. بی‌سبب نیست که آرزو می‌کند «هزار حقیقت» و «یک عمر انسان» قربان این رؤایا شوند.^۲ شور و شعف و البته حیرت خود را از دیدن این خواب با مصرعی از یکی از قصاید انوری بیان می‌کند: آن که می‌بینم به بیداری است یارب یا به خواب.^۳ و رؤای او بدین ترتیب آغاز می‌شود.

پرده دوم: ظهور فرشته حریت

«حریت» یکی از جدی‌ترین مفاهیمی است که نامق کمال در جهت معرفی آن به ادبیات سیاسی عثمانی تلاش کرد. انتشار روزنامه‌ای در لندن با نام حریت از جلوه‌های بارز این دغدغه او بود. این مفهوم در متن رؤایا نمود مشخصی پیدا کرده است، زیرا افزون بر این که حریت از دغدغه‌های محوری نامق کمال بود، در این مقطع در تبعید هم به سر می‌برد. رؤای این نامق کمال از این نقطه آغاز می‌شود. در حالی که دهشتزده در میان صحرایی است بانوی زیبارو و دلانگیز از میان ابرها جلوه می‌کند و او را در بهت و حیرت فرو می‌برد.^۴ این نخستین دیدار نامق کمال با این فرشته است؛ اما قاعدتاً سال‌هاست نامق کمال با دغدغه آزادی روزگار خود را می‌گذارند. از این رو او نمی‌تواند غریبه‌ای ناآشنا باشد و نویسنده میان خودش و او احساس آشنازی و انس می‌کند. نامق کمال در می‌ماند که آن بانو «پری» یا فرشته است؛ دیدن این صحنه که فرشته زنجیرهای را از دست و پای رهگذران باز می‌کند تردید نامق کمال را به اطمینان تبدیل می‌کند که فرشته، «تمثال سماوی حریت» است.^۵

1 Kemal, Namik, *Rüya*, ss. 251-253, in: Kaplan, Mehmet, Engin Gün, Inci, Birol, Emel (1993), *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi.

2 Kemal, *Rüya*, s. 254.

۳ این مصطلع مطلع قصیده‌ای از انوری است: این که می‌بینم به بیداری است یارب یا به خواب/ خویشتن را در چنین نعمت پس از چندین عذاب. نک: محمدبن محمد انوری (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، تصحیح سعید نفیسی، بی‌جا: انتشارات سکه و پیروز، صص ۱۷-۱۸.

4 Kemal, a.g.e. ss. 254-255.

5 Ayni, s. 255.

قاعدتاً این نماد از منظر نامق کمال منشأ خوبی و حسن به شمار می‌رود و عذار چون مهی دارد. دختر بلندبالا، «تندرست»، با چهره‌ای نورانی و باطرافت که به «نویهار» می‌ماند از تعییرهایی است که نامق کمال برای وصف فرشته به کار برد است. او در قالب وجھی ادبیانه تنانگی^۱ فرشته را توصیف می‌کند تا به گونه‌ای بیانگر تصویر ذهنی خود از آزادی باشد. بر لبان این فرشته «لبخند صبحگاهی» نشسته است و زیبایی اش برانگیز اندۀ حیرت است. قلم نامق کمال به شور می‌آید و تعلق خاطرش به آزادی را در قالب شعری بروز می‌دهد. در این شعر نامق کمال خود را «اسیر عشق» به حیرت می‌نویسد: جمالت تا ابد از دیدگان امت شده است و در مصرعی از شعر خطاب به حیرت می‌نویسد: جمالت تا ابد از دیدگان امت دور مباد!^۲

پرده سوم: نقد جامعه از زبان فرشته حیرت

حیرت اگرچه در قالب بانوی زیبارویی جلوه می‌کند، اما قاعدهاً با توجه به اوضاع عثمانی در مقام نقد نمی‌تواند زبان لطیفی در کام داشته باشد؛ زبان تلخ و عتاب‌آلودی که در کام «ملک حیرت»^۳ احمد آقاییف هم هست.^۴ از این به بعد فرشته حیرت زبان به سخن می‌گشاید و در واقع سخنان او بازتاب ذهن دغدغه‌مند نامق کمال و البته زبان و قلم پرشور و عاطفی اوست. فرشته حیرت مردم را با عبارت‌هایی خطاب قرار می‌دهد که آینه قلم عصیان‌گر نامق کمال است که در آثارش هویداست. در وضعیتی که «بیش از نیمی از اینای وطن» گرد هم آمده بودند و «از دحام عظیمی» شکل گرفته بود، ناله‌های نامق کمال بر زبان حیرت جاری می‌شود. حیرت به بالای صخره رفه و با نگاهی «غضب‌آلود» و حتی «تحقیر‌آمیز» به اطراف مخاطبان خود را در هم می‌کوبد.^۵

با عنایت به وضعیت بحران‌زده عثمانی فرشته حیرت با زبانی عتاب‌آلود و طغیانگر سخنان خود را خطاب به مردم آغاز می‌کند. کلام او با لحن تند و تلخ و بهره گرفتن از عنایینی چون «خوایدگان غفلت»، «مأله‌فان سفالت»، «تزلزل پرستان اسارت»، «مرتکبان هر مذلت» برای مردم شروع می‌شود تا نامق کمال پیکان انتقاد را افروزن بر ساختار قدرت به سوی مردم هم

۱ مراد از تنانگی در اینجا سیمایی است که نویسنده از جسم و تن فرشته ترسیم می‌کند.

2 Aynı.

3 Hürriyet Meleği

4 Ağaoğlu, Ahmet (1930), *Serbest İnsanlar Ülkesinde*, İstanbul, Sanayii Nefise Matbaası, s. 127.

5 Kemal, Namık, *Rüya*, ss. 255-256.

بگیرد و برای بیداری شان از «خواب غفلت» تلاش کند.^۱ بنا به تعبیر حریت، چشم‌های مردم بسته است که در واقع حکایت از ناگاهی و غفلت مردم دارد. او مردم را چنین خطاب قرار می‌دهد که: تا کی می‌شود چشم‌ها را بسته نگه داشت؟ روزی که ممکن است روز محسر باشد بندگان در برابر خداوند باید چشمانشان را باز کنند. فرشته حریت همچنان ادامه می‌دهد که: در آن روز دیگر نمی‌شود «قید اسارتی» که بر گردن مردم هست را در برابر خداوند پنهان کرد. نامق کمال به خوبی از وضعیت مردم و حقوقی که از آنها پاییمال شده و مالی که به یغما رفته مطلع است، بی‌سبب نیست که مردم را فرامی‌خواند تا در این وضعیت اندیشه کنند و از خواب غفلت بیدار شوند.^۲ برای او که تعلق خاطر مشخص و بارزی به نوشتمن داشت، قاعده‌تاً جایی که آزادانه می‌توانست بنویسد جهان خوشایندتری بود؛ تجربه‌ای که در لندن آن را حس کرده بود.^۳ حال دست کم در مقام روایا می‌توانست با مردم آزادانه سخن بگوید و آن را به نگارش درآورد.

مردم به تعبیر حریت حقارت کشیده‌اند و سنگینی این حقارت در پیشگاه خداوند و در «ترازوی قیامت» آشکار است. این وجهه ایدئولوژیک در جای جای جلوه می‌کند و فرشته حریت مردم را «خواییدگان غفلت»^۴ می‌داند که از «آثار رحمت صانع قدرت» که در همه جا گسترده شده غافل‌اند. حریت چشم‌ها را ظاهرآ باز اما در واقع خواییده توصیف می‌کند و آنها را خطاب قرار می‌دهد که: با وجود تولد با دو چشم به اندازه «رؤیای یک کودک علیل» هم چشمان را به حقیقت باز نیست. خطاب به صورت مداوم با نکوهش همراه است. عبرت گرفتن، اندیشیدن به سعادت، دانستن قدر خود و در نهایت «مرد» شدن مضامین برخی از این پرسش‌هast، بدین معنا که مردم چه زمانی می‌خواهند به این مضامین بیندیشند و برسند؟^۵

اندیشه ترقی یکی از وجوده بارز دستگاه فکری نامق کمال است که بیانگر تأثیرپذیری او از سپهر فکری اروپاست. اقامت نامق کمال در اروپا و به‌ویژه انگلستان اسباب فراهم شدن مقدمه این اندیشه برای او شد. تأملات او در این باره در نوشته‌های مختلف‌اش به‌ویژه در روزنامه عبرت و حریت جلوه یافت. تمجید از ساختارهای موجود در غرب و انتقاد از

¹ Aynı, ss. 256-257.

² Aynı, s. 256.

³ Menemencioğlu, op.cit. p. 43.

⁴ Aynı, s. 257.

عثمانی دو وجه این اندیشه است که در آثار نامق کمال جلوه پیدا می‌کند. نظام آموزشی، سیستم بخار و برق در انگلستان برای او جلوه دارد و عثمانیان را به تعمق در تاریخ اروپا و رخدادهای آن فرا می‌خواند. در وجه دیگر نامق کمال ضرورت احیای کشاورزی و کارخانه‌های بومی و نیز رشد صنایع وطنی را در کانون توجه قرار دهد شاید بتوان به واسطه آن به توسعه عثمانی امید بست. او همچنین بر فراهم کردن خدمات شهری برای شهروندان تأکید می‌کند و بر این باور است که باید به دنبال پرورش استعدادها در سراسر عثمانی بود.^۱

از این دریچه به رویای نامق کمال نگاهی می‌اندازیم. او خطاب به مردم عنوان می‌کند در حالی که جهان به سمت «کعبه کمال» مستقیم و شتابان پیش می‌رود، چگونه آنها در سکون به سر می‌برند و همچون درندگان شکارشان را با دندان و چنگال به دست می‌آورند؟ فرشته حریت این مردم دچار چنان خمودگی و سستی شده‌اند که در نیمی از صحبت‌هایشان شکایت وجود دارد. همین سبب می‌شود تا محصول صحبت با آنها غلبه ناخوشی بر نومیدی بر شنوونده باشد. مردم از وضعیت خود رضایتی ندارند؛ اما برای رهایی از این وضعیت تلاشی هم نمی‌کند، زیرا عمدتاً به فکر حفظ وضعیت موجودند. او قلم را می‌شوراند و در این باره می‌نویسد: «گویا می‌پندارید عالم حوادث برای شما مرکز سکون خواهد بود؟ هیهات!».^۲

نامق کمال ماندن در تاریخ گذشتگان را بیماری مهلکی می‌داند که نه تنها سودمند نیست، بلکه مخرب هم هست و معتقد است باید افرون بر گذشته به حال و آینده چشم دوخت. به باور او پاییند بودن به گذشته عثمانی و آثار آن مهم است اما به تنهایی کافی نیست، زیرا تنها به احیای گذشته می‌انجامد. در حالی که غرق شدن در گذشته به غفلت از پیشرفت می‌انجامد. جامعه‌ای هم که به فرزندان خود توجه نمی‌کند محکوم به نابودی است. به باور نامق کمال پرستش گذشته گونه‌ای اسارت است و قاعده‌تاً فرشته حریت هرگز ماندن در اسارت را شایسته انسان نمی‌داند. زمانی که فرشته حریت مردم را سرزنش می‌کند که در دنیا با گردن خم می‌گردند، در واقع به خمودگی و اسارت آنها اشاره می‌کند. قاعده‌تاً چنین مردمی به باور او نمی‌توانند به «علویت» تمایلی داشته باشند. این مردم نه تنها به تعالی گرایشی ندارند بلکه چشم‌هایشان هم پیوسته به زمین دوخته شده است.^۳

1 Mardin, op.cit, pp. 319-323.

2 kemal, Namik, Rüya, ss. 257-258.

3 Ayni, s. 260.

ضرورت اجتناب از توقف در گذشته یکی از جدی‌ترین مضمون‌های رؤیاست که می‌تواند جلوه‌ای از مبحث اندیشه ترقی هم به شمار رود. نامق کمال یک چشم به حال و چشمی به آینده دارد و با تجربه‌ای که از جهان غرب و دستاوردهای آن به دست آورده است، آرزوی تحقق ترقی را برای عثمانی هم در سر می‌پروراند. آنجا که اشاره می‌کند: همه «ابنای عالم» به آینده نظر دوخته‌اند اگرچه به صورت مستقیم نامی از مصادق‌ها نیاورده است اما در ذهن او غریب وجود دارد که گام‌های ترقی را برداشته و به آینده خود می‌نگرد. حال که چشم جهان به آینده دوخته شده است در عثمانی «نگاهی حسرت‌آمیز» به گذشته وجود دارد. فرشته حریت می‌کوشد به مردم بگوید نگاه به گذشته در جا زدن است و محصول آن چیزی جز حسرت نیست. برای این مفهوم از تمثیلی استفاده می‌کند و می‌نویسد: «به این بیندیشید که اگر نظر انداختن به گذشته لازم بود خداوند چشم را پشت سر خلق می‌کرد». و با این مضمون و البته شماری پرسش‌ها کار آنها را بیهوده می‌انگارد. او از مردم می‌پرسد که در گذشته به دنبال چه می‌گردند؟ چگونه ممکن است دنبال حقیقت در عمر گذشته بود؟ وقی زمان را نمی‌توان برگرداند چگونه می‌توان آن قدر بر آن تأکید کرد؟ حریت محصول بازگشت به گذشته را تنها پاره آثاری بر حامانده از آن دوره می‌داند. با این اوصاف ماحصل این آثار که چیزی بیشتر از چند قطره جوهر بر پاره‌های پارچه نیست چه می‌تواند باشد؟^۱

انتقاد نامق کمال از پایبندی به سنت‌های گذشته تداوم می‌یابد و او مراجعة مردم به مزارها را به پرسش می‌کشد. فرشته حریت حیرت خود را از مراجعة به قبرستان‌هایی که بجز استخوان‌های پوسیده در آن چیزی یافت نمی‌شود اظهار می‌کند و با لحن متقدانه‌ای از آن سخن می‌گوید. به باور او این رفتار «اسلاف پرستی» است و پافشاری بیشتر بر چین کشی از ارزش گذشتگان هم می‌کاهد. قاعده‌تاً برای نامق کمال که از پیشروی مردم جهان به سمت آینده سخن می‌گوید پافشاری مردم بر گذشته جز «خواب غفلت» چیزی نیست. او قلم را بر این رفتار می‌شوراند و می‌نویسد: «تا کی می‌خواهید به قبرستان‌ها بروید و خاک را لمس کنید؟... سبحان الله العظيم چقدر مألف حقارت و اسیر عادت شده‌اید؟». به باور نامق کمال پافشاری بر گذشته و حسرت بر آن ثمرة دیگری نیز دربردارد و آن این است که چیزی برای عرضه به اخلاف باقی نمی‌گذارد که با آن یاد شوند. از این مردم جز نامی بر روی سنگ قبر در هیچ کجا نشانی باقی نخواهد ماند و طرفه اینکه همان مزارها هم ماندگار نیستند و از

1 Ayni, ss. 258-259.

برخی جز پاره سنگی باقی نمانده است.^۱

به باور نامق کمال باید هم از اسارت به گذشته رها شد و هم زمینه‌ای فراهم کرد که با نگاه به آینده و گرایش به تعالی مسیر متفاوتی را رقم زد. حریت خطاب به مردم با حیرت عنوان می‌کند که مگر می‌شود زنجیرهای پاره‌پاره از موهای او «خاطرربا» تر جلوه کند و رنگ زنجیر اسارت از چهره او زیباتر و صدای تلخ‌اش از صدای او لطیف‌تر باشد؛ حال با این اوصاف برای فرشته حریت جای تعجب و پرسش می‌شود که چگونه مردم تحمل نگاه کردن به او را ندارند، اما به راحتی جایجاپی آهن‌هایی آویخته بر گردن و دست و پایشان را تاب می‌آورند. به هر حال باید برای تغییر وضعیت وهم و خیال را کنار گذاشت و از اسارت رها شد، زیرا در جهان باری سنگین‌تر از زنجیر اسارت وجود ندارد. البته ناگفته نماند که نامق کمال به گذشته عثمانی آگاه است و آن را دارای عظمت می‌پندارد. او مردم را به تعمق در دستاوردهای برخی از بزرگان همچون سلاطین، وزراء، علماء و معاريف برجسته فرامی‌خواند اما در آن شرایطی که او سخن می‌گوید وضعیت تغییر کرده است، زیرا «دست استبداد» به میان آمده است.^۲

پرده چهارم: تحقق آرمان شهر

از تجربه جمهور افلاطون، آرمان شهر تامس مور، آتلاتئیس فرانسیس بیکن و شهر زرین و لتر تا تبلور آرمان شهر در جهان اسطوره‌ای ایرانی و یا در آثار متفکرانی چون خواجه نصیرالدین توosi، سه‌وردي و فارابي تلاش انسان برای آفرینش جامعه‌ای عاری از کاستی در قالب «آرمان شهر» جلوه گر شده است.^۳ آموزه‌های فلسفی در جهان یونانی و میراث سنتی آرمان شهر در دوره‌های بعد در کنار بایسته‌های جهان جدید و بحران‌های زمانه قرار گرفت تا وجهه دیگری از آرمان شهر جلوه کند که برخی نویسنده‌گان همچون جورج اورول نماینده آن به شمار می‌روند. در این گونه از آرمان شهرنگاری که اصطلاحاً «پادآرمان شهر»^۴ نامیده می‌شود، با بدینی واقع‌نگرانه و بیانی کنایی تصویری از یک جامعه اندوه‌زده و بسته ارائه می‌شود. اما

۱ Ayni, s. 259-261.

۲ حریت غزنه‌سی، «حب الوطن من الإيمان»، نومرو ۱۴، ۱۲۸۵ ایلوو، صص ۱-۲.

۳ نک: تامس مور (۱۳۸۷)، آرمان شهر، ترجمه داریوش آشوری، نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی، مقدمه مترجم؛ حجت‌الله اصلیل (۱۳۹۳)، آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی.

۴ Dystopia.

در نهایت این جامعه آرمانی در وجه مطلوب است که آثار بیشتری را به خود اختصاص داده تا نشان دهد انسان در دوره‌های مختلفی از جهان باستان تاکنون به دنبال تحقق این جامعه مطلوب دست کم در مقام آرمان بوده است.

جامعه‌ای آرمانی و مطلوب که متفکران و بعضًا شاعران سودای تحقق آن را داشتند از سویی برآمده از جامعه‌ای بحران زده است. وقتی مجال تحقق این امر در جهان واقعی به بنبست می‌خورد در جهان خیال که مانع وجود ندارد چرا به آفرینش آن نپرداخت؟ از سوی دیگر این جامعه آرمانی برآیند قلم کسانی است که دغدغه تغییر و ایجاد وضعیت دیگر گونی با آنها همراه است و این دغدغه به خلقت جهانی از نو در عالم خیال می‌انجامد. روایای نامق کمال هم در نیمة دوم قرن نوزدهم و در زمان سلطنت سلطان عبدالعزیز نوشته شد که عثمانی به صورت جدی با بحران مواجه شده بود. بحرانی که با شکسته‌های نظامی آغاز شده بود در این مقطع با وجود دوره‌های جدی اصلاحات که آخرین آنها عصر تنظیمات بود تغییر چندانی پدید نیامده بود. وضعیت اقتصادی عثمانی دچار رکود شده بود و این عثمانی را در موقعیت بحرانی قرار داده بود. یکی از جلوه‌های این موقعیت بحرانی وام‌های مکرری بود که از کشورهای خارجی در عصر تنظیمات گرفته شد تا شاید از دریچه نگاه مردان تنظیمات راهکاری برای بروز رفت از بحران‌های اقتصادی باشد که جنگ‌های کریمه به آن دامن زده بود. وضعیت سیاسی نیز با وجود صدور فرامین خط شریف گلخانه (۱۸۳۹) و نیز فرمان اصلاحات (۱۸۵۶) تغییر چندانی نکرده بود و بحران دامنه‌داری بر عثمانی سایه افکنده بود.^۱

نامق کمال در روایا بر وضعیت موجود می‌شورد و با قلم پرشور و عاطفی و روح ناسازگار خود با زمانه‌ای که آن را زیسته است به دنبال راهکار و شاید مرهمی می‌گردد بر دردهایی که «وطن» اش دارد و او آنها را برنمی‌تابد. برای نالیدن از این وضعیت و در شرایطی که نامق کمال در تبعید به سر می‌برد، کجا بهتر از عالم روایا و چه نوش‌دارویی بهتر از آرمان شهر. نامق کمال در قالب روایا بیانگر وضعیت عثمانی در نیمة دوم قرن عثمانی است. در روایا جز

۱ درباره وضعیت اقتصادی و نیز سیاسی بحرانی دوره سلطان عبدالعزیز بنگرید به:

Temperley, Harold (1933), "British policy towards parliamentary rule and constitutionalism in Turkey (1830-1914)", Cambridge Historical Journal, Vol. 4, No.2, p. 168; Kuran, Ercumend (1980), "La politique d'Abdulhamid II dan la crise d'Orient (1876-1878)", *Revue d'histoire moderne et contemporaine* (1954), T. 27e, No. 1, Aspects de la crise d'Orient (1875-1878), Jan- Mar, p. 37; Karal, Enver Ziya (2007). *Osmanlı tarihi*, VI. Cilt, *Islahat Fermanı Devri (1856-1861)*, Ankara: Türk Tarih Kurumu, 8. Baskı, s. 205; Karal, Enver Ziya (2007), *Osmanlı tarihi*, VIII. Cilt, *Birinci Meşrutiyet ve İstibdat devriyle (1876-1907)*, Ankara: Türk Tarih Kurumu, 8. Baskı, ss. 427-428.

اینکه نویسنده از سانسور حاکمیت می‌رهد می‌تواند تصویرگر جامعه آرمانی باشد که ظهورش در واقعیت امکان‌پذیر نیست. با نوشته شدن رؤیایی نامق کمال و اثری از ضیاء پاشا با همین نام گونه‌ای آرمان شهر در نوشته‌های متفکران عثمانی رونق گرفت که پیش‌تر به این صورت رایج نبود. این رؤیاهای سیاسی متن‌هایی برآمده از اندیشهٔ نقادانهٔ نویسنده‌گان آنان نسبت به ساختار قدرت و جامعه وقت بودند. رؤیایی نامق کمال نقدی پرشور از ساختار قدرت و نیز جامعه وقت عثمانی است. با نزدیک شدن به صبح، «عمران زمینی» نامق کمال محقق می‌شود. پس از خاتمهٔ مرحلهٔ نخست که همراه با نهیب و سرزنش‌های پرشور فرشتهٔ حریت به مردم است مرحلهٔ دوم آغاز می‌شود که نامق کمال از زبان فرشتهٔ حریت تلاش می‌کند تیجهٔ تلاش مردم جهت تغییر وضعیتشان را نشان دهد. تیجه‌های که فرشتهٔ حریت عنوان می‌کند در واقع بازتاب آرمان‌شهری است که نامق کمال دارد و آرزوی تحقق آن در همهٔ عمر او را رهانکرد. آرمان‌شهری نامق کمال از یک سو در بردارندهٔ جلوه‌های عینی تجدد است؛ جلوه‌هایی که برای بسیاری از متفکران جهان اسلام به صورت جدی مطرح است. از سوی دیگر مصاديق ذهنی و فکری از تجدد را هم دربرمی‌گیرد و از تحقق مفاهیمی سخن می‌گوید که او در آثار خود برای معرفی آنها به ادبیات سیاسی عثمانی تلاش فراوانی از خود نشان داد.

از جلوه‌های عینی تجدد در آرمان‌شهری نامق کمال شهرهای ثروتمند، قریه‌های امن و خانه‌های مستحکم است. در این تصویر روستاهای همچون کاخ‌ها مزین و خانه‌ها همچون قلعه‌ها مستحکم‌اند. در جهان مطلوب او راه‌آهن، جاده‌های عادی و نهرها وجود دارند و گسترش می‌یابند. جدول‌ها به کثرت رگ‌های بدن و وسائل نقلیه به وفور در آن دیده می‌شود و شهرها و راهها روشان‌اند. تلگراف جلوهٔ دیگری از تجدد است که نامق کمال آن را در شرایط بسیار مطلوبی متصور می‌شود. در این تصویر در مخابره هم آزادی کامل وجود دارد و هر کس بخواهد در خانه‌اش می‌تواند تلگراف داشته باشد و با هر زبان و با هر کس که بخواهد صحبت کند. افزون بر تلگراف، شرایط برای آنها به گونه‌ای محقق است که در هر خانه‌ای نیازها و لذائذ به قدر کافی تأمین می‌شود و مردم می‌توانند از امکاناتی چون «مکتب» و «دارالکتب» هم بهره‌مند شوند.^۱ حال آرزوی نامق کمال این است که در سایهٔ چنین وضعیتی «رفاه خلق» حاصل شود.^۲ به هر حال نامق کمال متأثر از ابراهیم شناسی به مسائل

^۱ ترویج معارف یکی از دغدغه‌های مهم نامق کمال و از نظر او راهکاری برای بروز رفت عثمانی از بحران بود. نک:

Kemal, Namık, "Vatan", in: *Yeni Türk Adebiyatı Antolojisi*, s. 227.

² Kemal, Namık, *Rüya*, s. 265.

مردم همچون آموزش همگانی و امکانات رفاهی همچون بیمارستان باورمند بود.^۱ جلوه‌های ذهنی و فکری تجدد وجه دوم آرمان شهر نامق کمال است. نامق کمال در سراسر آثار خود تلاش فراوانی برای طرح مفاهیم جدید کرد. ضرورت بسط آموزش یکی از مسائلی است که جهت تحقق تجربهٔ ترقی غرب در عثمانی برای نامق کمال اهمیت داشت. برای مردمی که نامق کمال به ضرورت تربیت آنها تأکید دارد و در روایا هم از تربیت نیافن آنها گله می‌کند قاعده‌تاً وجود مکاتب از آرزوهایی است که آرمان شهرش از آن بی‌نصیب نیست. افزون بر این مفهوم وطن به عنوان یکی از کانون‌های اندیشه‌ای نامق کمال در روایا هم در مرکز توجه قرار می‌گیرد. وطن همواره از دغدغه‌های جدی نامق کمال است که در روزنامهٔ حریت، عبرت و یا در برخی اشعار وطنی بروز یافت.^۲ در آرمان شهر نامق کمال هر کس حاضر به فداکاری در راه وطن است. خودمحوری و دغدغهٔ صرف انباشتن شکم در آرمان شهر جای خود را به کنشی می‌دهد که از فداکاری نسبت به وطن حکایت دارد. ماحصل تعییر وضعیت در آرمان شهر این است که «ابنای وطن» هر کدام «اندازهٔ جهانی» بزرگ می‌شوند و رشد می‌کنند و به این ترتیب قدرت غلبه بر طبیعت عالم را به دست می‌آورند. همچنین مردم دیگر وکلایی دارند که از سوی آنها سخن می‌گویند. ناگفته نماند نامق کمال جدی‌ترین نظریه‌پرداز قانون و پارلماناریسم در میان نواعثمانیان بود. وی همواره دغدغهٔ یافتن دلایل انحطاط عثمانی را با خود داشت و آن را عمدتاً در دلایل سیاسی و اقتصادی می‌دید.^۳ بروز بیرونی آن مجموعه مقاله‌هایی با نام اصول مشورت بود که در روزنامهٔ حریت به چاپ رسید. او در این مجموعه از ضرورت توجه به ارادهٔ مردم و ضرورت اعمال حق حاکمیت آنها سخن گفت.^۴ همچنین آرمان شهر نامق کمال جایی است که عدالت هم در آن محقق می‌شود؛ دغدغه‌ای که همواره با این متفکر همراه بود.^۵

نامق کمال از همان اوان زندگی به برگت پیشنهاد نیاکان و پدرش از وضعیت ساختار قدرت عثمانی آگاه بود. دانش‌آموخته بود و به واسطهٔ مطالعهٔ نظام‌های سیاسی جهان و البته

¹ Menemencioğlu, op.cit, p. 32.

² Kemal, Namık, *Vatan Marsiyesi* in: *Yeni Türk Adebiyatı Antolojisi*, ss. 169-175; Kemal, Namık, "Vatan", ss. 222-227.

نیز نک: حریت غزته‌سی، «حب الوطن من الإيمان»، نومرو ۱۴، ۱۲۸۵، ۱ ایول، ص ۱.

³ Berkés, Niyazi (1988), *The development of secularism in Turkey*, London: C. Hurst & Co. p. 209.

⁴ حریت غزته‌سی، نومرو ۱۴، ۱۲۸۵، ۱ ایول، صص ۶-۵.

⁵ حریت غزته‌سی، نومرو ۲۶، ۱۲۸۵، ۱ تیرین اول، ۱۲۸۵، ۱، ص ۸.

شناخت از وضعیت عثمانی در آن مقطع می‌دانست این آرزوها تنها در آرمان شهر شدنی‌اند و سازوکارهای عالم واقعیت دارای وجود جدی است. نه در زمان سلطنت سلطان عبدالعزیز که سلطانی ناکارآمد بود و نه حتی در زمان سلطان عبدالحمید دوم که آخرین سلطان مقتدر عثمانی بود، «وطن» او از این وضعیت بحران‌زده عبور نکرد و جامعه عاری از کاستی که او به دنبالش بود، محقق نشد.

پرده آخر: پایان رؤیا، آرامش نامق کمال

فرشتهٔ حریت به همان شکل که آمده بود آهسته آمادهٔ عزیمت می‌شود و در ابری فرو می‌رود که از آن برآمده بود. در حین رفتن شعری با تارهایی از نقره در کنارش نقش می‌بنند؛ شعری که نشانی از خرسندي نامق کمال دارد و بیانگر امید او به تغییر وضعیت عثمانی است. در واقع نامق کمال این شعر را بدرقه راه حریت می‌کند.^۱ پس از آن و با آن «خيالات روح پرور» از خواب بیدار می‌شود. او از این رؤیا خرسند شده و به قول خودش «سودازه انبساط» شده است. به طوری که چشمانش را ساعتها بسته و تلاش می‌کند شاید بتواند بار دیگر رؤیا را ببیند. رؤیا را نمی‌بیند، اما «بزرگ‌ترین سرمایه عمرش» را به دست آورده و از تماشای این «تصورات روح پرور» شادمان است.^۲ البته دیگر نیازی هم به دیدن آن رؤیا نداشت. حرف‌هایش را که در دورهٔ تبعید در دلش انباشته شده و آرزوهایی که برای عثمانی بحران‌زده وقت داشت، در رؤیا عنوان کرده بود و حالا دیگر زمان بازگشت به جهان واقعیت فرارسیده بود؛ واقعیتی که نه راهکارهای نامق کمال برای نجات «وطن» و نه پویش ترکان جوان در آغاز آن را تغییر نداد و در نهایت این شکل‌گیری ترکیهٔ جدید بود که فصل جدید و متمایزی از حیات ملت ترک را رقم زد. در زیست‌بوم جدید، مفهوم عثمانی به تاریخ پیوسته بود. رؤیا تا سال ۱۹۰۸ م. که مطیعهٔ اجتهداد در مصر آن را چاپ کرد، منتشر نشد. در این زمان هم عثمانی همچنان در حسرت تحقق آرمان شهرهایی از این دست بود تا شاید «مرد بیمار» را از مهلکه نجات دهد. دست کم تا مدتی پس از صدور فرمان مشروطهٔ دوم همچنان امیدهایی به تحقق این آرمان شهر بود، اما تداوم استقلال‌خواهی‌های داخلی، جنگ‌های خارجی، به بن‌بست رسیدن مفهوم عثمانی‌گرایی و تبعات جنگ جهانی اول به مرور آن را

1 Yed-i hürriyetindir râyet-i ikbâl-i Osmanî / Bihamdullah eriştî devr-i istikbâl-i Osmanî.

2 Rüya, s. 266.

کم رنگ کرد و در نهایت این ترکان جوان بودند که با ایجاد تغییری در روند نخستین خود از عثمانی گرایی و ضرورت وحدت مردم عثمانی به سمت ضرورت نجات ترکیه رفتند و محصول آن ترکیهٔ جدید به رهبری مصطفیٰ کمال آتاטורک بود.

نتیجهٔ گیری

شکست‌های عمدتاً نظامی سبب شد تا تلاش برای غلبه بر وضعیت بحرانی در دو زمینهٔ تلاش کارگزاران سیاسی و تکاپوی متفکران جلوه گر شود. عثمانی قرن نوزدهم با شکل گرفتن تنظیمات و ظهور نوع‌عثمانیان هم در بردارندهٔ خیزش کارگزاران سیاسی و هم شاهد نخستین جریان منسجم فکری برای بهبود شرایط عثمانی بود. در میان نوع‌عثمانیان نامق کمال بر جستهٔ ترین متفکری بود که با گونه‌های متنوعی از آثار و نیز درون‌مایه‌های نوبه طرح مفاهیم جدید در ادبیات سیاسی عثمانی پرداخت. افزون بر کتاب تاریخ عثمانی، روزنامه، شعر، رمان و نمایش نامه، نامق کمال دارای اثری به نام رؤیاست که کمتر مورد توجه بوده است. رؤیای سیاسی که با این اثر و نیز اثری با همین نام از ضیاء پاشا در نیمة دوم قرن نوزدهم به صورت جدی پا گرفت، از یک سو برآیند سپهر سیاسی عثمانی وقت بود و از سوی دیگر آرمان شهری را تصور می‌کرد که در آن نویسنده در جهان واقعی به خاطر شرایط پیچیده قادر به تحقق آن نبود. رؤیایی نامق کمال در زمان سلطان عبدالعزیز و زمانی که او در تعیید به سر می‌برد، به رشتةٔ تحریر کشیده شد و بیان دغدغه‌های نامق کمال و نیز راهکار او برای بروز رفت عثمانی از بحران است. در این رؤیا، نخست فرشتهٔ حریت، زبان سخنگوی نامق کمال است در نقد مردمی که بر گرد او جمع شده‌اند و به خمودگی، ماندن در گذشته، بی‌توجهی به حال و آینده، نبود آموزش و تربیت در سطح جامعه، محافظه‌کاری و رضایت به شرایط حال و به تبع آن تلاش نکردن برای تغییر دچار هستند. مرحلهٔ پس از این نقدها بروز بیرونی سودای کمال برای بر ساختن جامعه‌ای آرمانی است. تلاش نامق کمال جهت نجات عثمانی بحران‌زده از حصار تنگی که گرفارش آمده، در آرمان شهری جلوه می‌کند که همهٔ نقدهای مذکور در آن وجه دیگرگونی می‌یابند و عثمانی در قامت سرزمینی آباد با مردمانی آگاه جلوه می‌کند. در این قسمت تجدد از هر دو منظر عینی و اندیشه‌ای که بروز بیرونی آرمان‌های این متفکر عثمانی است جلوه می‌یابد. جلوه‌های عینی تجدد چون شهر، جاده، راه، راه‌آهن، مکتب و تلگرام و جلوه‌های ذهنی و اندیشه‌ای تجدد همچون توسعهٔ دانش

مردم، دوری از خمودگی و تلاش برای تغییر از سوی آنها، توسعه آموزش، عدالت و وجود وکلایی از سوی مردم از آرمان‌های مطرح شده نامق کمال است. بدین ترتیب نامق کمال در قالب یک رؤیا به بیان اندیشه‌های خود می‌پردازد؛ نخست غم و اندوه ناشی از وضعیت عثمانی در قالب زبان عتاب‌الود و همراه با خشم و غضب و سرزنش فرشته حریت جلوه می‌کند و ناله‌ها سر می‌دهد و در مرحله دوم به طرح هر آنچه برای او در واقعیت عثمانی محل دغدغه است می‌پردازد و به تصویر آرمان شهری می‌پردازد که دیگر برای عثمانی دیر بود و آخرین راه نجات آن شکل‌گیری ترکیه جدید بود؛ نکته‌ای که اگرچه ترکان جوان در آغاز آن را در نیافتند، اما به مرور به سمت آن سوق یافتند و زمینه برآمدن مصطفی کمال آتاتورک و ظهور ترکیه نوین را فراهم کردند.

منابع و مأخذ

- اصلیل، حجت‌الله (۱۳۹۳)، آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی.
- انوری، محمدبن محمد (۱۳۶۴)، دیوان انوری، تصحیح سعید نقیسی، بی‌جا: انتشارات سکه و پیروز.
- اینالجق، خلیل (۱۳۸۸)، امپراتوری عثمانی، عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: انتشارات بصیر.
- —— و سیددانلی اوغلو، محمد (۱۳۹۱)، امپراتوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، ترجمه رسول عربخانی، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۹)، مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- راس، لرد کین (۱۳۷۲)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: انتشارات کهکشان.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۴)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تهران: انتشارات ستوده.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- شاو، استانفورد جی و کورال، ازل (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۱)، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران: اطلاعات.
- —— (۱۳۸۱)، خاورمیانه، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نی.
- مروی، محمد‌کاظم (۱۳۷۴)، عالم‌رأی نادری، به تصحیح محمد‌امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی، نشر علم.
- مور، تامس (۱۳۸۷)، آرمان‌شهر، ترجمه داریوش آشوری، نادر افشار نادری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- هامر پور‌گشتال (۱۳۶۹)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزاکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید

کیان فر، تهران: انتشارات زرین.

- حریت غزنه‌سی (بی‌تا)، نومرو ۱ / نومرو ۶، بی‌جا: بی‌نا.

- مخبر غزنه‌سی (بی‌تا)، نسخه ۱۹، بی‌جا: بی‌نا.

- Ağaoğlu, Ahmet (1930), *Serbest İnsanlar Ülkesinde*, İstanbul, Sanayii Nefise Matbaası.
- Bağcı, Sena Tekin, “Namık Kemal'in Rüyası”, Hikmet Yurdu, Yıl: 5, Sayı: 10 Temmuz-Aralık 2012/2, ss. 275-300.
- Berkes, Niyazi (1988), *The development of secularism in Turkey*, London: C. Hurst & Co.
- Çadırçı, Musa(1991), “Namık Kemal'in sosyal ve ekonomik görüşleri”, *OTAM*, sayı 2, Ankara, ss. 47-48.
- Davison, Roderic H. (1963), *Reform in Ottoman Empire (1856-1876)*, Princeton University Press.
- Guida, Michelangelo (2011), “Al-Afghani and Namık Kemal's Replies to Ernest Renan: Two Anti-Westernist Works in the Formative Stage of Islamist Though”, *TJP(Turkish Journal of Politics)*, Vol. 2. No. 2. Winter 2011, pp. 57-70.
- Kaplan, Mehmet, Engin Gün, Inci, Birol, Emel (1993), *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi.
- Karpat, Kemal (2002), *Studies on Ottoman social and political history: selected articles and essays*, Brill.
- Karal, Enver Ziya(2007), *Osmalı tarihi*, VI. Cilt, *İslahat Fermanı Devri(1856-1861)*, Ankara: Türk Tarih Kürümü, 8. Baskı
- Karal, Enver Ziya(2007), *Osmalı tarihi*, VII. Cilt, *İslahat Fermanı Devri(1861-1876)*, Ankara: Türk Tarih Kürümü, 8. Baskı.
- Karal, Enver Ziya(2007), *Osmalı tarihi*, VIII. Cilt, *Birinci Meşrutiyet ve İstibdat devri(1876-1907)*, Ankara: Türk Tarih Kürümü, 8. Baskı.
- Kemal, Namık, “İbret”, *İbret gazetesi*, No. 3, 11 Rebiulahır 1289/5 Haziran 1288, ss. 48-49.
- Kemal, Namık, “Terakki”, *İbret gazetesi*, no. 45, 3 Ramazan 1289/23 teşrin-i evvel 1288, s. 216.
- Kemal, Namık, “Sanat ve ticaretimiz”, *İbret gazetesi*, No. 57, 19 Ramazan 1289/8 Teşrin-i sani 1288, s. 279.
- Kemal, Namık, “Vatan”, in: *Türk Edebiyatı Antolojisi*, ss. 222-227.
- Kuran, Ercumend (1980), “La politique d'Abdulhamid II dan la crise d'Orient(1876-1878) ”, *Revue d'histoire moderne et contemporaine*(1954), T. 27e, No. 1, Aspects de la crise d'Orien t(1875-1878), Jan- Mar.
- Mardin, Şerif (2000), *The genesis of Young Ottoman thought*, Syracuse University

Press;

- Menemencioğlu, Nermin, “Namık Kemal abroad: A Centenary”, *Middle Eastern Studies*, Vol. 4, No. 1(Oct., 1967), p. 29-49;
- Necdet Hayta(2002),*Tasvir-i Eşkar Gazetesi*, Ankara: *Türk Tarih Kürümü*, birinci baskı;
- Ömer Faruk Akün, “Şinasi”, *İslam Ansiklopedisi*, c.11, ss. 545-553;
- Sançar, Nejdet, “Ziya Paşa'nın eserleri ve eserlerinin çeşitli basımları”, *Türk Kütiphaneciler Derneği Bülteni*, Cilt. 7, sayı 1, ss. 1-14.
- Siler, Abdurrahman, “Namık Kemal'in iktisadi görüşleri”, *Türkler Ansiklopedisi*, Cilt 14 ss. 656-664.
- Temperley, Harold (1933), “British policy towards parliamentary rule and constitutionalism in Turkey (1830-1914)”, *Cambridge Historical Journal*, Vol. 4, No.2.
- “Texte de la lettre addressée à S.M le Sultan par S. M. le prince Moustapha Fazil - Pacha écrite en Mars 1867”[Voir Marcel Colombe, “Une lettre d'un prince égyptien du XIXe siècle au Sultan Ottoman Abd al Aziz” Orient 5(1958): 23-38].
- Tansel, F.A. (?) “Mehmet Namık Kemal”, *EI2*, Vol. 4. pp. 875-879.
- Kemal, Namık, *Vatan Marsiyesi* in: *Yeni Türk Adebiyatı Antolojisi II*, 169-175.
- Tevfik, Ebuzziya, “Yeni Osmanlılar tarih'den”, in ss. 599-618;
- Yürek, Hasan, “Namık Kemal ve Ziya Paşanın Rüraları”, *Türk Dünyası İncelemeleri Dergisi*, XIII/2 (Kış 2013), s. 249-263.

نهاد حسبه در حکومت‌های محلی عصر فترت ایران از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان (۷۳۶-۷۷۱ ق)

مجتبی گراوند^۱

هدیه یگانه^۲

چکیده: در تاریخ اسلام و ایران نهاد حسبه دارای کارکردهای مختلف و از جایگاه مناسی برخوردار بوده است. ماهیت نظارتی این نهاد بر رعایت قوانین مذهبی و عرفی در جامعه اسلامی باعث گردید که محتسب نزدیک ترین متصدی به حاکمیت و واسطه مردم و حکومت باشد. عصر فترت بین دوره ایلخانان و تیموریان (۷۳۶-۷۷۱ ق) با وجود حکومت‌های متقارن محلی، می‌تواند زمینه‌ای مناسب جهت آشنازی و پرداختن به جایگاه نهاد حسبه باشد. حاصل اشاره‌های منابع محلی دوره فترت، به دست دادن نمایی مشابه دوران گذشته است؛ چرا که با وجود تأکید برخی حکام و تلاش محتسبان، باز هم جامعه راهی متفاوت و تقریباً دور از آرمان‌های امور حسبی را در پیش گرفت که نتیجه آن بی‌ثمر ماندن و ناکارآمدی نهاد حسبه بود. چنانکه در منابع ادبی و اجتماعی این عصر، مقام محتسب آینه تمام‌نمایی از تزویر و ریا و همچین تظاهر به دین است. ناهمگونی وظایف و اختیارات و در نهایت عدم استقلال و اقتدار محتسب از بارزترین مشخصه‌های حکومت‌های محلی عصر فترت است که این مسئله باعث شده توان جایگاه باشتابی را برای نهاد حسبه متصور شد. این پژوهش در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پردازد.

واژه‌های کلیدی: ایران، حسبه، محتسب، دوره فترت، حکومت‌های محلی.

۱ استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) garavand.m@lu.ac.ir

۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام fishta64@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۰۵/۰۵/۹۶

تاریخ دریافت: ۱۱/۱۱/۹۵

The *Hasbeh* Institution in Local Governments during the Interregnum Era from the Ilkhanids to the Timurid Era (736-771 AH)

Mojtaba Garavand¹
Hadieh Yeganeh²

Abstract: In the Islamic and Iranian history, *Hasbeh* institution had various functions and enjoyed a high position. Regulatory nature of this institution over religious and secular laws in Islamic society made *Mohtasib* the closest authority to the state and a mediator between the people and the state. The interregnum era between the Ilkhans and the Timurid era (736-771 AH) with its “symmetrical” local governments, can be a suitable place to understand and to address the status of the *Hasbeh* institution. The local references in the interregnum era provide a picture similar to that of the previous eras, since despite the emphasis of some governors and the attempts of *Mohtasibs*, the society still chose a different way which is far from the ideals of the Hasbeh, resulted in failing and the inefficiency of this institution. The social and literary texts of this era depicts Muhtasib as a symbol of hypocrisy. Heterogeneity of the duties and authorities, and more importantly, the non-independence of Muhtasibs are the most striking characteristics of local governments in the interregnum era, which causes that no stable position can be imagined for the Hasbeh institutor. This study aims to use a descriptive - analytic as well as desk study method to examine this issue.

Keywords: Iran, *Hasbeh*, *Mohtasib*, interregnum, local governments

1 Assistant Professor of Islamic History, University of Lorestan (corresponding author)
garavand.m@u.ac.ir

2 M.A. in Islamic History

fishta64@yahoo.com

مقدمه

پس از تشکیل هر حکومت، شکل‌گیری ارگان‌ها و نهادهای مختلف از جمله ضروریات هر جامعه جهت پیشبرد امور است. حسبه یکی از این نهادهای مهم در تشکیلات حکومت اسلامی است که حوزه اقتدار و فعالیت آن می‌تواند به نسبت اقتدار یا ضعف حکومت متغیر باشد. نهاد حسبه به واسطه ارتباط قوی با حکومت از یکسو و حضور در جریان زندگی اجتماعی و روزانه مردم از سویی دیگر، می‌تواند زمینه مناسبی را برای بررسی تغییر و تحولات هر جامعه‌ای در زمینه اجتماعی فراهم کند. حسبه صرف‌نظر از چگونگی شکل‌گیری و تأثیرپذیری از دیگر نهادهای ییگانه و یا اسلامی جایگاه مهمی در جامعه اسلامی به دست آورد و عرصه حضورش در جامعه به مرور گسترش یافت و به نهادی با وظیفه نظارت بر امور مذهبی و عرفی تبدیل شد؛ و چون بیشترین رابطه را با توده مردم داشت از خواسته‌های حاکمان و افراد بانفوذ به ویژه در حوزه فعالیت‌های اقتصادی متاثر شد. در نتیجه چنین شرایطی محتسبان اغلب افرادی مالاندوز و فرستادن که به طمع دستیابی به ثروت بیشتر هر کاری می‌کردند. لازم به ذکر است که تألیفات مستقل در باب تغییر و تحولات تشکیلات اداری و به خصوص نهاد حسبه در بین مورخان ایرانی وجود ندارد و آثار مهمی چون *معالم القربه*، *نهاية الرتبه* و *نصاب الاحساب* مربوط به نویسندهای دیگر سرزمین‌های اسلامی است. آثاری هم که در مقاله «*كتاب‌شناسی حسبه*» باقري بیدهندی آمده، بیشتر به منابع اشاره دارد که حسبه را از دیدگاهی فقهی بیان کرده‌اند و از طرفی دیگر آثار مرتبط با دوره تاریخی مورد بحث در نظر گرفته نشده است. علاوه بر این برای جبران کمبود داده‌های مربوط در منابع تاریخی و کسب اطلاعات بهتر، باید به تواریخ محلی، منابع ادبی، سفرنامه‌ها و... رجوع کرد. جایگاه و کارکرد نهاد حسبه نیز در دوره قبل از فترت، تحت تأثیر نامسلمانی ایلخانان در بخشی از دوران حاکمیت ایشان و همین‌طور دگرگونی‌های عهد مسلمانی قرار گرفت. در دوران ایلخانی فعالیت محتسب به واسطه اجرای قوانین یاسا و وجود شغل‌هایی که تعریف مشخصی از حوزه فعالیت و کارکردن در دست نیست رو به ضعف نهاد. ایلخانان چندان به امور حسبی توجهی نداشتند و کارکردهای مربوط به این نهاد به حال خود رها شده بود. با اسلام‌پذیری ایلخانان و انجام اصلاحات گسترده غازانی، زمینه‌های اهتمام به نهاد حسبه نیز فراهم آمد و در همین زمینه، اشاره‌های بسیار کمی در مورد حضور

و وجود حسبه و کارکردهای مربوط بدان وجود دارد. البته اصلاحات غازانی مورد توجه جانشینانش قرار نگرفت و لذا به نهاد حسبه نیز چندان توجهی نشد. به تبع چنین شرایطی، جایگاه حسبه و احتساب در دوره بعدی نیز از این تغییرات دور نماند.

در فاصله بین زوال ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان سرزمین ایران شاهد حکومت‌های محلی متقارنی بود که از آن دوره به عنوان دوران فترت بین ایلخانان و تیموریان یاد می‌شود. با توجه به کنکاش‌های به عمل آمده درباره کارکرد نهاد حسبه و چگونگی فعالیت محتسبان در دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان (۷۳۶-۷۷۱ق) تاکنون در ایران پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو پژوهش حاضر، تلاشی در زمینه شناساندن جایگاه نهاد حسبه، فعالیت محتسبان و نقش حکام محلی عصر فترت خواهد بود. محدوده پژوهش حاضر حکومت‌های آل چوبان، آل کرت، اتابکان فارس و آل مظفر، آل جلایر، سربداران و قراختائیان کرمان و طغایتیموریه را شامل می‌شود. لازم به ذکر است که در بین حکومت‌های عصر فترت تنها در بین شش حکومت مطالبی در زمینه فعالیت محتسبان به دست آمد و آل چوبان، طغایتیموریه و اتابکان لر از جمله حکومت‌هایی بودند که داده‌های تاریخی مرتبط با ایشان، هیچ نشانی از فعالیت محتسب و نهاد حسبه را به دست نداد.

پژوهش پیش رو بر مبنای این سؤالات این سامان یافته است: (۱) جایگاه نهاد حسبه در دوره فترت از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان چگونه بود؟ (۲) فعالیت محتسبان در حکومت‌های محلی پراکنده دوره فترت به چه صورت بوده است؟ برای درک و تحلیل بهتر نهاد حسبه لازم است در ابتدا تعریفی کلی از حسبه در لغت و اصطلاح ارائه می‌شود و سپس به کارکردهای حسبه در تمدن اسلامی به‌طور مختصر اشاره می‌گردد.

تعريف حسبه و کارکردهای آن در تمدن اسلامی

در تاریخ اسلام حسبه کارکردهای مختلفی داشته است.^۱ حسبه یکی از مصادرهای فعل «حسب، یحسب» از باب فعل‌های ثلاثی مجرد است که به معنی شمردن و شمارش کردن است.^۲ احتساب اسم مصدر حسبه است و این دو واژه یعنی حسبه و احتساب دارای معانی

۱ نک: مجتبی گراوند و هدیه یگانه (بهار ۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل کارکرد نهاد حسبه در جامعه اسلامی تا پایان عصر عباسی»، *فصلنامه روزگاران*، س ۱۲، ش ۱۱، ص ۲۱-۴۲.

۲ محمدبن مکرم ابن منظور (بی‌تا)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دارصادر، ص ۳۱۴.

مختلفی هستند از جمله «حساب کردن، انجام دادن کاری برای رضای خدا»،^۱ نیکویی در تدبیر و اداره امور، خیرجویی و تجسس و انکار و خردگیری کار را شت کسی بر اوست، « فعل الشیء حسبه » کسی که به نیت طلب پاداش الهی اجرتی نگرفت.^۲ همچنین احتساب «مبادرت جستن به طلب اجر و تحصیل او به تسليم و صبر و یا استعمال انواع بر و قیام به آن است بر وجهی که مرسوم است».^۳

فقطها برای نخستین بار تعاریف مختلفی را برای اصطلاح حسبه بیان کرده‌اند که به طور مفصل در کتاب‌های فقهی ذکر شده است. مآوردی (وفات ۴۵۰ق) از بزرگ‌ترین فقهای اهل سنت است که به نظر ایشان «حسبه عبارت است از امر به معروف آن هنگام که وانهادنش چیرگی یابد و نهی از منکر آن هنگام که انجامش هویدا گردد».^۴ نویسنده‌گان دیگر مانند غزالی در *احیاء العلوم‌الدين*، عبدالرحمن شیزری در *نهاية الرتبه* فی طلب الحسبة^۵ (اولین اثر مستقل در باب حسبه)، ابن‌اخوه در *معالم التربه*^۶ و ابن‌فراء در *أحكام السلطانيه*^۷ تعریف ماوردی را به طور کامل و یا با اندکی تفاوت پذیرفته‌اند. بنابراین می‌توان گفت کار وی الگوی نویسنده‌گان بعدی قرار گرفته است.

اولین کسی که درباره حسبه کتاب نوشته، حسن بن علی اطروش امام زیدیان شمال ایران است که رساله‌ای کوتاه ولی مهم در این زمینه محسوب می‌شود و این رساله قدیمی‌ترین تک‌نگاشت در جهان اسلام است که در قرن سوم هجری نوشته شده است.^۸ در کتاب‌های

۱ همانجا.

۲ فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (۱۳۸۲)، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ص ۱۸۳.

۳ روزبهان خنجی (۱۳۶۲)، *سلوک الملوك*، ترجمه‌ی علی موحد، تهران: خوارزمی، ص ۱۷۵.

۴ علی بن محمد ماوردی (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *أحكام السلطانيه*، به کوشش خالد عبداللطیف السبع العلمی، بیروت: دارالكتاب العربي، ص ۳۹۱.

۵ محمدبن محمدغزالی (۳۷۲)، *احیاء العلوم‌الدين*، ترجمة مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسن خدیوچم، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۹.

۶ عبدالرحمن بن نصرشیزری (۱۳۶۵ق/۱۹۴۶م)، *نهاية الرتبه فی طلب الحسبة*، القاهرة: مطبعة التاليف و الترجمة و النشر، ص ۶.

۷ محمدبن احمدبن اخوه (۱۹۷۶م)، *معالم القربة فی احکام الحسبة*، به کوشش محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، قاهره: الیتہة المصرية العامة للكتاب، ص ۵۲.

۸ للإقضائي أیی یعلی محمدبنالحسین ابی فراء (۱۳۸۶ق/۱۹۶۱م)، *احکام السلطانيه*، صحجه و علق علیه المرحوم محمد حامد القفقی، مصر: شرکة مکتبة و مطبعه مصطفی البایي الحلی و اولاده بمصر، ص ۲۸۳.

۹ مایکل کوک (۱۳۸۴)، *شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی* (دفتر یکم)، ترجمه‌ی محمد حسین ساکت، تهران: نگاه معاصر، ص ۳۴۳.

فقهی همچنین در باب حسبه آمده است که «امور حسبي عبارت است از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس، به اهمال آن راضی نیست و برپایی آن را ضروری می‌داند».^۱ این عبارت در بین فقهاء دارای مفاهیم متفاوتی است که شرح مفصل آن در منابع فقهی موجود است.

در اصطلاح حقوقی نیز حسبه (بر وزن ترمeh) از مفهوم اعتراض و تعرض گرفته شده است.^۲ بنابراین محتسب کسی است که به‌واسطه شغلش متعرض کارهای خلاف مردم می‌شد.^۳ همچنین اشاره به این مورد جالب است که دو واژه حسبه و احتساب هرچند به صراحت در قرآن نیامده‌اند، اما فقهاء مسلمان آیاتی را در قرآن ذکر می‌کنند که بر امور حسبي و البته لزوم امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند.^۴ البته در این مورد مایکل کوک یک استثناء قائل شده و از تنها مفسری که نام می‌برد نظام‌الدین نیشابوری است که در تفسیر آیه ۱۰ سوره آل عمران بحث نسبتاً مفصلی را در تفسیر آیه مزبور به وظایف محتسب اختصاص داده است.^۵ برداشتی که از آیات قرآن کریم می‌شود بیانگر این امر است که این کتاب جاودانی نیز وجود و لزوم اجرای حسبه را نشانه سلامت و پویایی جامعه می‌داند.

از قرن سوم که نهادهای تمدنی اسلامی از جمله در زمینه شهرسازی و شهرنشینی به رشد و شکوفایی رسیدند، وجود نهادی که نظم و امنیت را در سطح جامعه برقرار کرد بسیار جدی‌تر احساس شد. وظیفه سازمان حسبه را می‌توان در زمینه تخلفات اجتماعی و عدم رعایت نظام جامعه دانست. حسبه نهادی بود که می‌توانست قدرت اجرایی خوبی داشته باشد، چون نزدیک‌ترین رابطه و برخورد را با توهه مردم و در طرف مقابل، حکومت داشت؛ البته این امر متأثر از شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، فرمانروایان و همچنین وجودن کاری محتسب بود. در واقع مستقل شدن نهاد حسبه به بهای سیاسی شدن آن تمام شد و از آن پس حکام و سلطانی از نهاد حسبه به عنوان یک عامل قدرت برای کنترل مردم نه در امور شرعی بلکه به

۱ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (بی‌تا)، ج ۱، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، (زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی)، صص ۶۶۶-۶۶۷.

۲ جعفری لنگرودی (۱۳۷۸)، مبسوط ترمینو‌لوئی حقوق، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ص ۶۴۶.

۳ همان، ج ۴، ص ۳۲۸۴.

۴ سوره آل عمران، آیات ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۱۰، سوره حج، آیه ۴۱؛ سوره نساء ۱۱۴، سوره توبه، آیه ۷۷۱، سوره نور، آیه ۲۱. سوره لقمان، آیه ۱۷. سوره مائدہ، آیات ۷۸-۷۹.

۵ مایکل کوک (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۶۱.

بهانه آن در چارچوب اهداف و مقاصد سیاسی خود استفاده کردند و محتسبان که از حامیان و رجال دولتی و وابستگان به نظام حاکم بودند، بیش از هر چیزی به فکر استقرار و استحکام پایه‌های قدرت بودند تا انجام معروف‌ها و جلوگیری از منکرات.^۱

نهاد حسبه به لحاظ مطرح شدن در ذیل نهادهای حکومتی دارای شأن و جایگاهی خاص خود بود. ماهیت مذهبی و عرفی بودن حسبه ارتباط آن را با دیگر نهادها قابل توجه می‌کند. در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی بر عهده مسلمانان بوده و دارای مراتب مختلفی است که از بالاترین رده‌ها گرفته تا عادی‌ترین افراد، ملزم به انجام مسئولیت آن هستند. با توجه به ریشه مذهبی نهاد حسبه، آنچه در این پژوهش مورد توجه است، تفاوتی است که بین وظایف نهاد حسبه در مجموعه تشکیلات حکومتی و بحث امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی واجب بر همه مسلمانان وجود دارد. به عبارتی وظیفه اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان پدیدهای مذهبی در این دوران موردن توجه نخواهد بود. هر چند مایکل کوک نیز معتقد است که در منابع اسلامی نقش محتسب در چارچوب نهی از منکر آمده است^۲ اما «به‌طور کلی بنیاد حسبه در فقه اسلامی به معنی نظم عمومی و رعایت مصلحت جمیعی و مصالح عمومی در حقیقت بر مبنای مشروعیت حکومت و اختیارات دولتی است». ^۳ براین اساس با مطالعه منابع گستره کاری، وظایف محتسب را می‌توان در سه کارکرد مجزا بررسی کرد:

۱. کارکردهای مذهبی با مصادیقی چون نظارت بر اجرای درست ظواهر شرعی، حفظ احترام مساجد و مراکز مذهبی و جلوگیری از آلوده شدن آنها، نظارت بر کار مؤذنان و قاریان، جلوگیری از حضور قصاص در مسجد و...
۲. کارکردهای اجتماعی - فرهنگی که نمونه‌های مختلفی از حضور محتسب را در عرصه‌های اجتماعی از نظارت بر معلمان و عواظ و نقش بارز وی در رسیدگی به اخلاق اجتماعی مردم، رعایت عرف موجود و مقبول، برخورد با فواحش و ارادل و اوباش، برخورد با افراد مست، سختگیری در باب حضور نیافن زنان در مجتمع علمی و عمومی، نظارت بر پهداشت جامعه و ساخت و سازهای شهری و... شامل می‌شود.

^۱ عباسعلی زنجانی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی (مشتمل بر واژگان فقهی و حقوقی عمومی)، تدوین و تنظیم ابراهیم موسیزاده، ج. ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۳۵۲-۳۵۳.

^۲ مایکل کوک، همان، ج. ۲، ص ۷۴۱.

^۳ زنجانی، همان، ج. ۱، ص ۳۵۷.

۳. کارکردهای اقتصادی که به عنوان بخش مهم و غیرقابل انکار وظایف محتسب به شمار می‌آمد. نظارت بر بازار که سابقه‌ای بسیار قدیمی‌تر دارد و در تمدن‌های مختلف وجود داشته است، در حیطه وظایف محتسبان قرار گرفت. محتسب در بازار حوزه عمل وسیعی در اختیار داشت و کارکردهایش در مواردی چون نظارت بر اصناف مختلف و درست انجام دادن کارهای اصناف، درستی کیل و پیمانه‌ها، سلامت تقود و سکه و دور بودن آن از تقلب، جلوگیری از گرانی و احتکار کالاهای مبارزه با پدیده رباخواری و رشوگیری و... قابل تعمیم است.^۱

هدف از بیان این مطالب سعی در ترسیم و بیان حوزه کاری و آشنایی با حسبه به عنوان یک شغل دولتی در تشکیلات دیوان‌سالاری اسلامی بود.

حسبه در حکومت‌های محلی دوره فترت از سقوط ایلخانان تاروی کار آمدن تیموریان^۲ آنچه به آن پرداخته خواهد شد، بررسی نهاد حسبه در حکومت‌های محلی دوره فترت همچون آل چوپان، آل کرت، اتابکان فارس و آل‌منظفر، آل جلایر، سربداران، اتابکان لر و قراختائیان کرمان و طغاتیموریه است. لازم به ذکر است که آل چوپان، طغاتیموریه و اتابکان لر از جمله حکومت‌هایی بودند که داده‌های تاریخی مرتبط با ایشان، هیچ نشانی از فعالیت محتسب و نهاد حسبه را به دست نداد. نکته مهم دیگر اینکه از آنجا که سابقه پیدایی برخی از این حکومت‌ها به دوران قبل از فترت برمی‌گردد، لذا جهت کامل بودن بحث در صورت وجود اطلاعات مرتبط، به آنها اشاره خواهد شد.

- حسبه در حکومت آل کرت

هرات از زمان ظهور چنگیز تا تیمور گورکانی جز ولايت خراسان محسوب می‌شد. ملک شمس الدین بنیانگذار آل کرت در شرق ایران بود و حکومت طولانی وی با هفت تن از پادشاهان ایلخانی معاصر بود.^۳ در دوران هلاکو روابط ایشان با ملوک آل کرت و از جمله شمس الدین، حسنی بود که نتیجه آن ترقی هرات از لحاظ زراعت و صناعت بود. پس از آن

۱ جهت اطلاع بیشتر، نک: معالم القریة ابن اخوه، نهایة الرتبة فی طلب الحسبة شیزری، نصاب الاحتساب سنامی.

۲ جهت اطلاعات بیشتر درباره حسبه عهد تیموریان نک: محمد سپهری و هدیه یگانه (۱۳۹۴)، «بازتاب شریعتمداری حاکمان تیموری در عملکرد محتسبان این عصر»، *فصلنامه مطالعات تئوریی مناهب اسلامی (فروغ وحدت)*، س. ۱۱، دوره جدید، ش. ۴۱.

۳ میر غلام محمد غبار (۱۳۷۵)، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ج ۱، قم: صحافی احسانی، ص ۴۱۲.

در دوران اباچاخان هم تا مدتی روابط حسنی بود.^۱ فعالیت وی در هرات با دستور منگوچا آن شروع شد، پس از آن هم امیر ارغون تا کنار آب سند را به رسم مقاطعه به وی داد، ملک شمس الدین هم در ایجاد نظم و آبادانی در این مناطق تلاش بسیاری انجام داد.^۲ اما به نظر می‌رسد در دوران ملک فخر الدین است که شهر هرات معمور و آباد شد. وی در این خصوص مساجد و برج و باروی شهر را مرمت کرد. همچنین بازاری در پای حصار ساخت.^۳ ملک فخر الدین شخصی به نام شمس الدین قادری را در سال ۷۰۰ق محتسب شهر هرات کرد. وظایف قادری محتسب به این شرح بود: اگر زنان در طول روز از خانه بیرون آیند چادرشان را سیاه کرده و آنها را سر بر هنله در کوچه‌ها می‌گرداند تا برای دیگران عبرتی باشند؛ نوحه‌گران و مختنان از رفتن به مراسم سوگواری منع می‌کرد و قاریان هم حق تلاوت قرآن در پیش تابوت را نداشتند؛ خرابات را برانداخت، افراد قمارباز را با سر و ریش تراشیده در شهر تعزیر و تشهیر می‌کرد. افراد مست را مجازات می‌کرد که آنها پس از اجرای حدود شرعی باید کارهایی چون گل کشیدن و خشت زدن انجام می‌دادند. این محتسب همچنین اموال حاجبان و نایبان را مصادره کرد.^۴ اما نکته جالب قول حافظ ابروست که می‌گوید «و با این همه امر به معروف و نهی از منکر، البته آواز چنگ و نغمه عود هر شب شنیدی و شراب صافی نوشیدی!».^۵

علاوه بر حافظ ابرو بر پایه گزارش هروی هم به نظر می‌رسد به رغم دستورات ملک فخر الدین و کارهای محتسب شهر، ایشان چندان موقتی در از بین بردن خرابات و قمارخانه‌ها به دست نیاوردن، به‌طوری که نویسنده پس از آن به کرات از وجود خرابات و قمارخانه‌ها یاد می‌کند.^۶ پس از وی، ملک غیاث الدین در انجام امور شرعی تلاش زیادی کرد و مردم هرات را امر به معروف و نهی از منکر نمود و به منع شرب خمر دعوت کرد.^۷ از

۱ همان، ص ۴۱۱.

۲ عبدالحیید آیتی (۱۳۸۳)، تحریر تاریخ وصف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۳.

۳ عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو (۱۳۸۹)، تاریخ سلاطین کرت، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ص ۱۰۱.

۴ سیف‌بن محمد بن یعقوب هروی (۱۳۸۳)، تاریخ نامه هرات، تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۴۶۴.

۵ حافظ ابرو، تاریخ سلاطین آل کرت، همان، ص ۱۰۲.

۶ هروی، همان، صص ۵۱۵-۵۱۸.

۷ حافظ ابرو، همان، صص ۱۳۱-۱۳۲.

سال ۷۳۲ق به بعد که ملک حسین بن ملک غیاث الدین حکمرانی آل کرت را به دست گرفت، تلاشش این بود که امور مملکت را به اعتدال برساند. وی سعی عالی در انجام امور شرعی داشت. در این دوره مولانا نظام الدین بیژن آبادی از عرفای بزرگ بود که مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.^۱ محمد دلایی که از مخالفان ملک غیاث الدین بود در سال ۷۱۲ق در شهر هرات بازاری ساخت که آن را «سوق السلطان» نامید و شحناء‌ای به نام ایوب بر کار بازار نظارت می‌کرد. این شحنه مردم را به زنا و لواط متهم می‌کرد و از ایشان رشوه می‌گرفت و به خزانه محمد دلایی می‌رسانند.^۲ با توجه به این موضوع و آنچه قبل از آن درباره دوره ملک فخر الدین و محتسبش ذکر شد می‌توان گفت نظارت بر بازار در این زمان بیشتر در حیطه وظایف شحنه قرار گرفته است.

در زمان ملک غیاث الدین، مولانا صدر الدین خیساری به حکم یرلیغ سلطان الجایتو منصب قاضی القضاط هرات را عهده‌دار شد. در این یرلیغ سلطانی علاوه بر قضاوت، خطابت، امامت و شیخ‌الاسلامی و نظارت بر مساجد و موقوفات و مدارس و خاقاه‌ها و همچنین حکم محتسبی هرات همه به شخص خیساری تفویض شد. ملک غیاث الدین نیز این یرلیغ را امضا و تأیید کرد. صدر الدین خیساری هم وقی به هرات رسید در رواج امور شرعی و تقویت آن تلاش زیادی کرد. این نمونه هم می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که حسبه باز هم زیرمجموعه نهاد قضاوت قرار داشته است. مورد دیگری که باید به آن توجه شود این است که در این دوره یک فرد عهده‌دار چند منصب مهم مانند قضاوت و امور حسی و نظارت بر مراکز علمی و مذهبی می‌شده است. چنین امری به راحتی زمینه‌ساز تنزل امور و انجام کارها با سطح پایین کیفیت، به ویژه در مورد نهادی چون حسبه می‌شود؛ چرا که حسبه دارای حوزه‌ای بسیار گسترده است و اجرای آن مجموعه و نهاد قدرتمند مستقلی را می‌طلبد. اوضاع منطقه ماوراء النهر (در سال ۷۶۰ق) که حکومتش به دست امیر قزاغن بود با تلاش بسیار وی در جهت رفاه و گسترش عدل و امنیت مردم همراه بود. در این دوره عمال و مأموران حکومتی به هیچ وجه حق گرفن مالیات اضافی و رشوه از مردم را نداشتند. همچنین مسافرانی که به این منطقه می‌رسیدند در هر نقطه‌ای که اقامتم می‌کردند امکانات رفاهی مناسبی برایشان

۱ همان، ص ۱۷۱.

۲ هروی، همان، صص ۶۰۱-۶۰۳.

فراهم می‌شد. علاوه بر این به گفته حافظ ابرو مناطق اطراف نیز از شیوه او تبعیت می‌کردند.^۱ اما حافظ ابرو نیز طبق معمول اشاره‌ای به چگونگی انجام این کارها و اینکه چه کسانی در این راه حاکم را یاری می‌کرده‌اند، نمی‌کند. پس از مرگ وی پرسش جانشین او شد؛ اما به خاطر سن کمی که داشت، نتوانست بر اوضاع مسلط شود؛ به همین دلیل پس از مدتی اوضاع ماوراءالنهر نابسامان شد.^۲

- آل مظفر و انتقاد از محتسب

محمود کتبی تعداد پادشاهان آل مظفر را هفت تن می‌داند که از ۷۱۸ق تا ۷۹۵ق به مدت ۷۷ سال بر قسمت وسیعی از ایران شامل فارس، عراق، کرمان و ماهیانی در آذربایجان حکومت کردند.^۳ با مطالعه تاریخ این حکومت بیشترین مباحث راجع به محتسب و چند و چون کارهایش به چشم می‌خورد. البته بیشترین نقد و نظرها در کار محتسب، مربوط به آثار شعراء و نویسنده‌گان بزرگی چون حافظ، سعدی و طنزپرداز بزرگ این زمان یعنی عیید زakanی است که محتسب نیز چون دیگر گروه‌ها از نیش انتقادات وی در امان نمانده است. دست یافتن به تاریخ شفافتری از وضعیت محتسب در این دوران فقط با کمک آثار این بزرگان مقدور است. شرف‌الدین مظفر در دوران غازان، مناصب نظامی و حکومتی را عهددار شد.^۴ در دوران شرف‌الدین مظفر شخصی به نام سوداجی به حمام‌های زنان می‌رفت و به فساد می‌پرداخت، سرانجام مردم از دست وی به شرف‌الدین شکایت کردند و به دستور حاکم به قتل رسید.^۵ این امر می‌تواند حاکی از این باشد که در این دوره نظارتی بر حمام‌ها انجام نمی‌شده است و یا اگر هم نظارتی بوده چندان واقعی نبوده است. زرکوب شیرازی وضعیت زمان امیر مبارز‌الدین را چنین توصیف می‌کند: «در هر کنجی خراباتی نهاده و در هر گوشه‌ای صلای غارت در انداخته بودند. درهای مساجد و جوامع به میخ غصب بسته...»^۶ امیر

۱ عبدالله بن لطف‌الله‌حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زیده‌التواریخ، مقدمه تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۲ همان، صص ۳۱۷-۳۱۸.

۳ محمود کتبی (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحریشیه عبدالحسین نوابی، تهران: امیر کبیر، ص ۲۷.

۴ ادموند کلیفورد باسوروث (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدراهی، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران، ص ۵۰۶.

۵ جعفر بن محمدبن حسن جعفری (۱۳۸۴)، تاریخ بزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۴۷-۴۸.

۶ ابوالعباس معین الدین احمدبن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زکوب شیرازی (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۲۱.

مبارزالدین در سال ۷۵۲ق با سعی و تلاش تمام در احیای دین اسلام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر کوشید.^۱ شدت نظارت وی بر این پدیده به حدی بود که «هیچ کس را یاری آن نبود که نام مناهی و ملاحتی برد و مردم را به سماع حدیث و فقه و تفسیر و مواعظ ترغیب نمود».^۲ و به قول این زرکوب، وی دین پروری و عدالت‌گستری را اساس کار خود قرار داد و خرابات و میکدها را ویران کرد.^۳ امیر مبارزالدین محمد در یزد به احداث عمارت‌ها و مساجد و بازارها دست زد، علاوه بر وی دیگر افراد خاندانش نیز بازارها، عمارت‌ها و مدارس مهمی در یزد احداث کردند.^۴

هر چند آثار مورخان این عصر چون کتبی، حافظ ابرو و... دوره مبارزالدین مظفر، حکومتی با اجرای سختگیرانه اوامر و نواهی شرعی را باز می‌نمایانند؛ اما از طرف دیگر در آثار ادیا و شعرای این دوره چون حافظ و عیید هر چه هست شکایت از ظاهرسازی و عوام‌فریبی امرا و حکام این دوره و به‌ویژه مبارزالدین محمد است. در عصری که حافظ در آن زندگی می‌کرد «باده‌خواری یک تفريح عادی بود که پادشاه و محتسب هم از آن روی گردن نبودند».^۵ هر چند به قول مؤلف تاریخ یزد، امیر مبارزالدین محمد بدعت‌های به وجود آمده در فارس و عراق را دفع کرد،^۶ اما شکایت‌ها و کنایه‌های بزرگان ادب این دوره، متوجه زمان اوست. امیر مبارزالدین یکی از افرادی است که در اشعار حافظ جایگاه خوبی ندارد، به این دلیل که وی را قاتل دوست و ولی‌نعمت خود، شاه شیخ ابواسحاق می‌داند و هرجا توانسته است در اشعارش از بدی‌ها و ظلم وی یاد کرده است.^۷ رکن‌الدین همایيون فرخ معتقد است که حافظ در اشعارش از دو محتسب یاد کرده که یکی امیر مبارزالدین و دیگری شیخ زین‌الدین علی کلاه است.^۸ لازم به ذکر است که درباره محتسب اخیر یعنی شیخ زین‌الدین علی کلاه

^۱ کتبی، همان، ص ۵۷.

^۲ کتبی، همان، ص ۶۴؛ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۲۶۶. شاه شیخ درباره کارهای پدرش این رباعی راسرو:
در مجلس دهر ساز مستی پست است
نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است
رنдан همه ترک می‌پرسنی کردد
جز محتسب شهر که بی می‌مست است

^۳ زرکوب شیرازی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۳.

^۴ جعفری، همان، صص ۵۱-۵۵.

^۵ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۵۴)، از کوچه رندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ، تهران: امیر کبیر، ص ۴۴.
^۶ جعفری، همان، ص ۵۳.

^۷ قاسم غنی (۱۳۸۰)، تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ به انضمام مقدمه حواشی و فهارس سه‌گانه، مقدمه محمد قزوینی، تهران: زوار، ص ۲۰۰؛ زرین‌کوب، همان، ص ۵۳.

^۸ رکن‌الدین همایيون فرخ (۱۳۶۹)، حافظ خراباتی، ج ۱، تهران: اساطیر، صص ۴۵۶-۴۵۷.

اطلاعاتی در منابع مشاهده نشد. آن‌طور که از بررسی غزل حافظ با این مطلع:
سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می‌دلیر بنوش

برمی‌آید، دوران طولانی حکومت امیر مبارز‌الدین دوره‌ای است که امور شرعی به ظاهر رعایت و اجرا می‌شد، اما حافظ در ایيات بسیاری از تزویر و دورنگی و زهد ظاهری گلایه دارد؛ و البته با شروع حکومت شاه شجاع، حافظ امیدوار است این ظاهرپرستی از بین برود.^۱ «امیر مبارز‌الدین زهدفروشی و ریا را که در این قرن بازارش رواج کاملی داشت، یکی از وسایل پیشرفت کار خود قرار داد». حافظ در بیت زیر از ظاهرسازی و امر و نهی مردم در توبه از شراب توسط امیر مبارز‌الدین صحبت می‌کند:

من بعد از این بزیر مرقع نهان کنم
دی شیشه دید با من و بشکست محتسب

محتسب مدنظر حافظ چه امیر باشد و چه شخص دیگر، دارای مشخصه‌هایی از این دست است، یعنی هرچند شخصی است که وظیفه‌اش به همراه شحنه نظارت بر اجرای ظواهر شرعی و امر به معروف و نهی از منکر است، اما خودش اهل ریاست و پنهان و آشکار به فسق و فجورش ادامه می‌دهد. به همین دلیل است که حافظ نیز از انتقاد کردن از اوی ابایی ندارد.^۲ حافظ سرانجام کار مبارز‌الدین محمد را چنین می‌سراید: ای دل بشارتی دهمت محتسب نماند وز می‌جهان پر است و بت می‌گسار هم

عیید زاکانی نیز در اعتراض به اوضاع نامناسب زمانه خودش که همه خوبی‌ها وارونه شده‌اند از پاکدامنی به نام «مذهب منسوخ» و بی‌آبرویی و تردامنی به عنوان «مذهب مختار»

۱ غنی، همان، صص ۲۰۰-۲۰۳.

۲ همان، ص ۲۰۷. ایيات زیر به اعتقاد قاسم غنی اشعاری است که در آن حافظ از تزویر و ریای محتسب عهد خود که مبارز‌الدین باشد شکایت می‌کند:

مست است و در حق او کس این گمان ندارد
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
که ساز شرع از این افسانه بی قانون تخواهد شد
جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز
می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش
محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را
و یکی از غزل‌های معروف حافظ با مطلع:

گره از کار فروبسته ما بگشایند
بود آیا که در میکدها بگشایند

می‌تواند معرف خوبی از اوضاع دگرگون شده عصر حافظ باشد.

۳ بهاءالدین خرمشاهی (۳۷۳)، حافظنامه شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ایيات دشوار حافظ، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۷۰-۲۷۱.

یاد می‌کند.^۱ عبید در باب سوم همین کتاب درباره مذهب منسخ به بحث راجع به عفت می‌پردازد که آن را یکی از خصایل چهارگانه ذکر می‌کند. از نظر وی عفیف به کسی گفته می‌شود که چشمش را از دیدن نامحرم، گوشش را از شنیدن غیبت، دستش را از تصرف در مال دیگران و زبانش را از گفتار و رفتار ناشایست بازدارد.^۲ البته وی در ادامه شخصی را که بخواهد عفت ورزد جزو زندگان نمی‌شمارد و حیاتش را عبث می‌داند.^۳ عبید در هم ریختگی اوضاع اجتماعی زمانه‌اش را این چنین مختصر و مفید بیان کرده است: «می‌فرمایند که لهو و لعب بی‌فسق و آلات مناهی امری ممتنع است، و جمع کردن مال بی‌رنجاندن مردم و ظلم و بهتان و زبان در عرض دیگران دراز کردن محال». سراسر کتاب عبید سرشار از طعنه و تلخ زبانی است که از نارضایتی وی حکایت می‌کند. عبید این نارضایتی از انحطاط و سقوط اخلاق جامعه را در قالب داستان‌های کوتاه به خوبی نشان داده است. از دیگر مواردی که در آثار زاکانی مورد توجه قرار گرفته، بحث اختلافات مذهبی رایج بین مذاهب مختلف اعم از اسلامی و غیراسلامی است.^۴ زاکانی در این بین «تنهای می‌کوشد نشان دهد که این اختلافات تا چه حدی نامعقول و نادرست است، و کسانی که آتش این اختلافات را دامن می‌زنند چه اندازه از دین اسلام و بهویژه از اصول آدمیت به دور افتاده‌اند».^۵ از نظر عبید قاضیان و افراد همکار ایشان از جمله محتسبان به ساده‌بازی، زن‌بارگی، رشوه‌خواری و زیرپا گذاشتن اصول قضایی و قوانین انسانی متهم شده‌اند.^۶ همانطور که در ابتدای مطالب بیان شد، نظارت بر سخنرانی‌های خطیبیان و واعظان از مواردی بود که در حیطه وظایف محتسب قرار داشت. اشاره‌های صریح و گزنه زاکانی در مخالفت با ایشان و اینکه تفسیرهای غیرواقعی از دین برای مردم ناگاه عرضه می‌کردند می‌تواند نشانگر این امر باشد که در این دوره نظارتی بر مجالس سخنرانی و وعظ وجود نداشته است. «اعتراض او متوجه واعظان منبری است که پسی در بی‌ویل و ثبور بر سر مردم بیچاره می‌ریزند و خدای تعالی را به آدمیان کینه‌کش و یا

۱ خواجه نظام‌الدین عبید زاکانی (۱۳۷۴)، *اخلاق الاشراف*، تصحیح و توضیح علی اصغر حلی، تهران: اساطیر، ص ۳۴.

۲ همان، ص ۹۴-۹۵.

۳ همان، ص ۱۰۲.

۴ همان، ص ۱۰۱.

۵ علی اصغر حلی (۱۳۸۳)، *زاکانی نامه: رساله در شرح احوال آثار و نقد افکار مولانا عبید زاکانی*، تهران: زوار، ص ۱۷۳-۱۸۰.

۶ همان، ص ۱۷۹.

۷ همان، ص ۱۸۶.

پادشاهان سخت‌کش و شکنجه‌گر شیوه می‌سازند، و سبقت رحمت او را بر غضبش فراموش می‌کنند.^۱ راه مقابله با این واعظان از نظر عبید دیوانگی در پیش گرفتن است: در دسر می‌دهد این واعظ و می‌پندارد کالفات است بدین بیهده افسانه مرا چاره آن است که دیوانگی پیش آرم تا فراموش کند واعظ فرزانه مرا^۲ سعدی نیز از دیگر بزرگان این عهد است که در دو اثر بسیار معروفش بوستان و گلستان در مواردی به محتسب و وظایفش می‌پردازد. از جمله نظارت محتسب بر کیل و پیمانه‌ها در بازار و روسبی که از دیدن محتسب می‌ترسد.^۳ در این دوره شیخ زین الدین محمدبن ابی‌بکر الکسایی از واعظان بزرگی بود که شخصاً به امر به معروف و نهی از منکر بین مردم می‌پرداخت.^۴

درباره منطقه کرمان نیز که قبلاً با عنوان حکومت قراختائیان مطرح بود و در این دوره جزء متصرفات آل مظفر گردیده بود اطلاعات واضحی به دست نیامد. آنچه وجود دارد تنها اشاره‌های غیر واضح مؤلف ناشناخته کتاب تاریخ شاهی است. نویسنده در ابتدای کتاب خود ضمن شرح وظایف پادشاه و وزیر مواردی را به ایشان خاطر نشان می‌کند از جمله تعیین حاکمی عادل است که بتواند قیمت اجناس مختلف (خوراک و پوشک) را طوری تعیین کند که نه برای خریدار و نه فروشنده ضرری نداشته باشد تا بتواند عدالت را بین همه برقرار کند.^۵ نویسنده برای توضیح این سخن‌ش ب رسوم احتساب در مصر اشاره می‌کند که از جمله در هر دکانی تمام اجناس و قیمت‌ها بر روی لوح یا کاغذی در بالای دکان قرار گرفته است.^۶ با وجود اشارات موجود درباره رسوم احتساب و سختگیری‌های حکام در حوزه فرمانروایی آل مظفر، باید خاطر نشان کرد در منطقه کرمان و مناطق تابعه که پس از مدتی به حکومت ایشان ملحق شد موردی دال بر حضور محتسب و فعالیتش وجود ندارد که خود جای تعجب دارد.

- آل جلایر و امور حسبه

بنیانگذار این سلسله شیخ حسن بزرگ بود. پس از وی در سال ۷۵۷ق سلطان اویس جلایر بر

۱ حلیبی، همان، ص ۱۹۳.

۲ عبیدزاکانی (۱۳۳۲)، کلیات عبید زاکانی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اقبال، ص ۱۹.

۳ مصلح الدین سعدی شیرازی (۱۳۶۸)، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، جاهای مختلف.

۴ معین الدین ابوالقاسم جنبی شیرازی (۱۳۲۸)، شدلازار فی خط الاوزار عن زوار المزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس، ص ۱۲۹.

۵ تاریخ شاهی (۲۵۳۵)، تحقیق: باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶.

۶ همانجا.

تخت نشست. وی علاوه بر عراق عرب، ناحیه دیاربکر و اطراف آن را متصرف شد.^۱ وجود جنگ‌های بی‌درپی، اجحاف عمال حکومتی به همراه مالیات‌های سنگین و بی‌پایان و نامنی راهها از عوامل مهم فقر و بدینختی مردم این دوره بود.^۲ مهم‌ترین اطلاعات درباره تشکیلات اداری این عصر را می‌توان در کتاب دستورالکاتب نخجوانی مشاهده کرد. وی این کتاب را به سلطان اویس تقدیم کرد. دقت در مطالب این اثر می‌تواند تغییر و تحول نهاد حسبه را نشان دهد. به گفته نخجوانی، ضیاءالدین محمد مسئولیت دارالملک تبریز و توابع آن را به عهده داشت تا به امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای کتب فقهی پردازد.^۳ از جمله وظایف وی نظارت و دقت در امر قیمت‌گذاری و درستی کیل و پیمانه‌ها بود. همچنین مجازات با مخالفان این امور با خود محتسب بود. ادامه توضیحاتی که نویسنده از محتسب عصرش به دست می‌دهد می‌تواند گویای این امر باشد که محتسب از سوی حکومت انتخاب می‌شد و مستقل از حکام و قضات و... عمل می‌کرد. همچنین تمام حکام و امرا و قضات و اهالی شهرها مخصوصاً اهل بازار باید به دستورات وی توجه و عمل می‌کردند و همکاری لازم را با محتسب انجام می‌دادند.^۴

گویا در این دوره نظارت بر کارهای مختلف اطبا و دیگر امور دارالشفاه (بیمارستان) به فردی به نام ساعوری تفویض شده است. به عنوان مثال مولانا شمس الدین محمد یکی از این ساعورها بود.^۵ علاوه بر این گویا موارد دیگری از وظایف محتسب به دیگر مسئولین حکومتی داده شده بود که به آنها اشاره می‌شود. توجه به امنیت راهها و تأمین آن یکی از وظایف محتسب بود. در این دوره تغاؤل (راهدار) بود که به امور راهها و تأمین امنیت تجار و بازرگانان می‌پرداخت.^۶ در اثر نامنی که در یکی از بازارها به وجود آمده بود، عده‌ای از خربندگان و سگبانان به اخاذی از اهل بازار می‌پرداختند تا جایی که عده‌ای ترک دکانداری کردند. در این موقع محمد خواجه از سوی حکومت برای تفحص فرستاده شد و وقتی صحت

۱ حافظ ابرو، زیده‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲ شیرین بیانی (۱۳۸۱)، تاریخ آل جلایر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۵۵.

۳ محمد بن هندوشاه نخجوانی (بی‌تا)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، محقق عبدالکریم علی اوغلی علیزاده، ج ۲، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ص ۲۲۴.

۴ همان، صص ۲۲۵-۲۲۶.

۵ همان.

۶ همان، صص ۱۶۵-۱۶۶.

قضیه بر او روشن شد متخلفان را به یاسا رساند، و ایشان را بر سر هر بازار چوب زندن.^۱ آنچه در این قضیه جای سؤال است این است که محتسب در برخورد با این قضیه چه جایگاه و نقشی داشته است؟ و البته نخجوانی به چنین موضوعی اشاره‌ای نمی‌کند و معلوم نیست که محمد خواجه، محتسب است یا از سوی حکومت به این امر رسیدگی کرده است!

نشاندن فواحش بر سر راهها و افاده مستی که در بازار مزاحم مردم می‌شدند، موضوعی است که در اردبیل اتفاق افتاده و باعث شکایت مردم به حکومت شده است. اما برای حل این مشکل افرادی که مخاطب قرار گرفته‌اند امرا و حکام، بیتکچیان، متصرفان، قضات و سادات‌اند^۲ نه محتسب شهر! و در پایان برخورد با این متخلفان بر عهده متصرفان و بیتکچیان^۳ قرار گرفت. در یک نسخه خطی نامه‌ای که به دستور سلطان احمد‌جلایر به شیخ صدرالدین صفوی از حکام اردبیل نوشته شده، توجه به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای آن توسط حکام مختلف حکومتی، واجب شمرده شده است. منع ارتباط همه جانبه با فواحش، افراد مست و مریدان ایشان از آخرین بندهای این نامه است.^۴ مورد مشابه دیگر نشاندن فواحش بر سر راهها و فروش شراب در نزدیکی زاویه شیخ صلاح‌الدین موسی است که با مخالفت و اعتراض زهاد و عبادی که به آنجا رفت و آمد داشتند مواجه می‌شود. در این مورد هم حکام و متصرفان مأمور می‌شوند که برای این گروه یعنی فواحش و شراب‌فروشان جایگاهی در بیرون از شهر تهیه کنند.^۵ برخورد و تفحص درباره چنین اتفاقی در شهر آهر نیز به حکام، متصرفان و قضات سپرده می‌شود و نه محتسب.^۶

همان‌طور که در بحث وظایف محتسب ذکر شد توجه به آبادانی و مرمت شهرها در امور

۱ همان، صص ۲۸۷-۲۸۸.

۲ همان، صص ۲۸۹-۲۹۱.

۳ «عنوان مغولی به معنی منتشریان، این کلمه به صورتهای بیتکچی هم در کتب تاریخی ضبط شده است. نام بیتکچی‌ها در تاریخ در ردیف امرا ذکر شده، و حتی کلیددار «مهر بزرگ» قانون و سلطان هم گاه از بین بیتکچیان انتخاب می‌شده است و بعضی از بیتکچی‌ها مقام وزارت هم داشته‌اند.» نک: عباس قدیانی (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۱، تهران: انتشارات آرون، ص ۲۰۰.

۴ فرمان سلطان احمد‌جلایر به صدرالدین صفوی (بی‌تا)، نسخه الکترونیک کپی از نسخه اصلی مربوط به سال ۷۷۳ هـ، کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۱۶۳۰ ذیل نسخ فارسی. محمد قزوینی هم متن این نامه را در منتشر کرده است؛ نک: محمد قزوینی (۱۳۲۳)، «استناد تاریخی، فرمان سلطان احمد‌جلایر به صدرالدین صفوی»؛ مجله یادگار، ش ۴، صص ۲۵-۲۹.

۵ همان، ص ۲۹۱.

۶ همان، زبدۃالتواریخ، ص ۲۹۲.

مختلف در حیطه وظایف این مقام بود، اما گویا در دوره آل جلایر این وظیفه به متصرفان سپرده شده است. نمونه آن هم شهر قزوین است که در دوره‌ای آسیب می‌بیند و اصحاب دیوان بزرگ متصرفان قزوین را مأمور بازسازی و احیای دوباره شهر می‌کنند.^۱ مورد دیگری که نخجوانی ذکر کرده ناامنی شهر قزوین به خاطر وجود و حملات اراذل و اوپاش به محلات مختلف شهر است به حدی که مردم جلای وطن اختیار کردند، سرانجام دستور مقابله با ایشان به امیر حاج سپرده می‌شود که ایشان متخلقان را بر سر بازار چوب می‌زنند.^۲ امین دارالقضايا ایام حکم تصدی اموال یتیمان و دیوانگان را با رعایت شرط امانت و عدالت در دست داشت. در واقع این مسئله نیز بخشی دیگر از امور حسی بود که تحت نظرارت دیگران قرار گرفته بود.^۳ از جمله محتسبان معروف این دوره در بغداد قاضی شیخ جمال الدین عمر بن القاضی عبدالحی بن ادریس حنبلي است که در اجرای امر به معروف و نهی از منکر تلاش بسیاری کرد. وی نسبت به شیعیان بسیار سختگیر بود و همین تعصب باعث کشته شدنش به دست شیعیان گردید.^۴ اختلافات خانوادگی و شرکت در جنگ‌های داخلی در این دوره باعث ضعف حکومت آل جلایر شد و سرانجام بساطشان توسط تیمور گورکانی بر چیده شد.^۵

- حسبه در عهد سربداران

یکی دیگر از حکومت‌های عصر فترت، زمامداری سربداران در مناطق شمالی ایران است. سربداران از قریه باشتن در سبزوار کونی کار خود را با هدف مقابله ظلم و ستم در سال ۷۳۷ آغاز کردند.^۶ آنچه که در منابع مشاهده می‌شود شیعی بودن سربداران است، اما اسمیت بر پایه اطلاعات سکه‌شناسی معتقد است که سربداران تا سال ۷۴۸ ق تلاشی رسمی برای جدا شدن از حکومت ایلخانی نداشته‌اند، هر چند حکومت محلی را در دست داشته‌اند. اسمیت در ادامه توضیحاتش معتقد است که برخلاف عقیده رایج سربداران از ابتدا شیعه نبودند، بلکه لاقل در

۱ همان، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۲ همان، ص ۳۲۲.

۳ همان، صص ۲۳۸-۲۴۰.

۴ أبوالفضل اسماعيل بن عمر بن كثير (١٤٠٥ق/١٩٨٦م)، البداية والنهاية، ج ١٤، بيروت: دار الفكر، ص ٣٠٩؛ شهاب الدين ابوالفلاح عبدالحفيظ بن احمد العكرى الحنبلى الدمشقى (١٤٠٦ق/١٩٨٦م)، شذرات الذهب فى خبر من ذهب، تحقيق الارناؤوط، ج ٦، دمشق - بيروت: دار ابن كثير، ص ٢٠٤.

۵ أبوالفضل بنبي (١٣٧٥)، اوضاع سياسی واجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳۸.

۶ حافظ ابرو، زیادة التواریخ، ج ۱، ص ۸۱.

سال‌های ۷۴۸-۷۵۹ق/۱۳۴۷-۱۳۵۷م سنی مذهب بوده‌اند و اگر برخی اعضای آن به تشیع گرایش داشتند، دلیلی ندارد که منافع آنها مهم‌تر از منافع تسنن رسمی باشد.^۱ این نویسنده رایج شدن این دیدگاه را ناشی از توصیف اشتباه و گمراه کننده ابن‌بطوطة می‌داند.

اطلاعات چندانی درباره محتسب در بین سربداران هم وجود ندارد، اما با توجه به ماهیت قیام ایشان که علیه ظلم و ستم ناشی از حکومتگران آن عصر بود، اقداماتشان در زمینه اصلاحات اجتماعی و آنچه در حیطه وظایف محتسب قرار می‌گیرد، قابل توجه است. خواجه شمس‌الدین تلاش زیادی در اجرای عدل و انجام امور شرعی از خود نشان داد.^۲ از اقدامات مهم خواجه که در بیشتر منابع به آن اشاره شده است، دستور وی برای از بین بردن فاحشگی و خرید و فروش بنگ و مسکرات بود. شدت عمل وی در برخورد با فواحش به حدی بود که در ۵۰۰ نفر از فواحش را در چاه انداخت.^۳ آنچنان که صاحب روضة الصفا در روایتی درباره شخصیت خواجه شمس‌الدین علی ذکر می‌کند که پهلوان حیدر قصاب که از ملازمان همیشگی وی بود، پس از مصادره اموال همچنان از سوی محصلان مالیاتی تحت فشار بود. حیدر قصاب شکایت خود را به خواجه شمس‌الدین می‌رساند، اما خواجه در جواب حیدر می‌گوید: «زن خود را به خرابات بنشان و از آن ممر وجه دیوان تسليم نمای!»^۴ از این برخورد خواجه شمس‌الدین چند مورد استنباط می‌شود از جمله، فعالیت خرابات در این دوره با وجود سعی و تلاش سربداران در اجرای شریعت اسلامی و دستورات ایشان در سقوط اخلاق اجتماعی باعث می‌شود که این گونه بحث‌ها در بین مردم و امرا امری عادی تلقی شود.

در دوران حکومت خواجه یحیی کراوی هم اشاعه عدل و داد در قلمروش مورد توجه

۱ جان ماسون اسمیت (۱۳۶۱)، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آزاد، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، صص ۷۰ و ۸۵.

۲ یحیی بن عبداللطیف قزوینی (۱۳۶۳)، لب التواریخ، بی‌جا: انتشارات بنیاد گویا، ص ۲۹۷؛ محمدبن خاوندشاهین محمودمیرخواند (۱۳۸۰)، تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیا والملوک والخلفاء، تصحیح: جمشید کیان‌فر، ج ۵، تهران: اساطیر، ص ۴۵۶.

۳ قاضی احمد‌اصف‌خان قزوینی‌تتوی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، محقق و مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ص ۴۵۳۹.

۴ میرخواند، همان، ج ۵، ص ۴۵۱۷؛ فضیح الدین احمدبن جلال الدین محمدخوافی (۱۳۳۹)، مجلل فصیحی، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، ج ۳، مشهد: طوس، ص ۸۴.

ویژه بود. همچنین وی مهمات شرعی را به علمای دینی تفویض می‌کرد.^۱ خواجه علی مؤید که بیشتر از دیگر سربداران حکومت کرد،^۲ نیز به شدت از شراب و مسکرات اجتناب می‌نمود.^۳ هر چند معلوم نیست این مخالفت با شراب در سطحی وسیع، بین مردم تحت امر او مورد توجه بوده است یا نه؟ پاسخ این سؤال را مؤلف تاریخ الفی می‌دهد که خواجه علی هر چند خودش از مسکرات به شدت اجتناب می‌کرد، اما اکثر مردم زمان او از مسکرات به راحتی استفاده می‌کردند.^۴ حکومت ایشان چندان طول نکشید که علت اصلی آن را «باید در روح پرآشوب این دوره جستجو کرد».^۵ سرانجام سقوط سربداران به دست تیمور لیگ در سال ۷۸۵ق بود.

نتیجه‌گیری

تأمل و بررسی در منابع دوره فترت در خصوص حوزه کار محتسب حاکمی از آن است که با وجود سختگیری‌های حاکمان و محتسبان در زمینه جلوگیری از مناهی و کارهای ناشایست، کار ایشان توفیق چندانی در بی نداشت. شاید علت عدم موفقیت حکومت و عوامل احتساب در این امر نهفته بود که حسبه هر چند دایرة و ظایفش بسیار گسترده بود، اما باز هم به عنوان شغل دوم و یا سوم قاضی القضاط شهر محسوب می‌شد. از این رو با توجه به گسترده‌گی و سختی کار قضاء نباید انتظار داشت که ایشان امور حسی را به درستی انجام دهند. علاوه بر این مشاهده شد که گاهی نظارت بر امور بازار که در حیطه کار محتسب قرار داشت، به دیگر عوامل حکومت چون شحنه سپرده می‌شد. شرایط این حکومت‌های محلی نیز به گونه‌ای پیش رفت که در دوران حکومتی چون آل‌مظفر، بزرگان عرصه علم و ادب نوک تیز پیکان انقدادات خود را متوجه منصبی چون حسنه نمودند و با شدت هر چه تمام‌تر محتسبان را آینه تمام‌نمای ریا و تزویر خوانندند. از دیگر ویژگی‌های این عصر اشاره به نام محتسبان است که نسبت به دوره‌های قبلی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. توجه و اعتنای نویسنده‌گان و به‌ویژه تاریخ‌نگاران محلی این دوره به ثبت و ذکر نام محتسبان شهرهای مختلف نسبت به دوره ایلخانان نیز قابل ستایش

۱ میر خوائد، همان، ج ۵، ص ۴۵۱۸.

۲ حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقلاب سلسه قاجاریه*، تهران: خیام، ص ۶۰۵.

۳ میر غیاث الدین بن‌همام الدین خواندمیر (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۳، تهران: خیام، ص ۳۶۶.

۴ تنتویی، همان، ج ۷، ص ۴۶۲۳.

۵ یعقوب آژند (۱۳۶۳)، *قیام شیعی سربید/ران*، تهران: نشر گستره، ص ۳۳۲.

است. در بین حکومت‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت بیشترین اشاره به محاسب مربوط به آل‌کرت، آل‌جلایر و آل‌مظفر بود. در بین دیگر حکام محلی چون اتابکان لر و قراختائیان کرمان نیز با وجود دستیابی به منابعی دال بر اجرا و اشاعه عدالت و توجه به رعایت مظاهر شرعی و عرفی، نام و نشانی از نهاد حسبه به دست نیامد. نکته پایانی و حاصل پژوهش اینکه نهاد حسبه هر چند گسترده و سیعی از وظایف را برای حفظ نظم اجتماعی جامعه بر عهده داشته است، اما آنچنان که بررسی‌ها نشان می‌دهد در بیشتر مواقع نتوانسته این وظایف را به نحو احسن به انجام برساند. علت این امر را می‌توان در مواردی همچون سرخوردگی مردم زمانه از شکست وهم‌انگیز قوم مغول و در نتیجه سقوط و انحطاط اخلاق، بی‌کفایتی برخی حکام در کنار تزویر و ریای دیگر حکام به ظاهر دین‌مدار و پایبند به مذهب، دست به دست شدن وظایف این نهاد بین دیگر نهادها چون قضا، شحنه و غیره جست، چنانکه این کار بیشتر به عنوان شغل دوم و یا حتی سوم ایشان به حساب می‌آمد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، قیام شیعی سربداران، تهران: نشر گستره.
- آیتی، عبدالحمید (۱۳۸۳)، تحریر تاریخ وصف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌اخوه، محمدبن‌احمد (۱۹۷۶م)، معالم القریبة فی الحکام الحسبة، به کوشش محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (بی‌تا)، لسان‌العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌عماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبد‌الحی بن احمد‌العکری‌الحنبلی‌الدمشقی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، شنرات الذهب فی خبراء من ذهب، تحقیق الارناؤوط، دمشق - بیروت: دار این کثیر.
- ابن‌فراء، محمدبن‌الحسین (۱۳۸۶م)، احکام‌السلطانی، صحنه و علق علیه المرحوم محمد حامد القفی، مصر: شرکة مكتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده بمصر.
- ابن‌کثیر، أبوالفداء اسماعیل‌بن‌عمرین کثیر (۱۴۰۵م)، البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر.
- اسمیت، جان‌ماسون (۱۳۶۱)، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۶)، تاریخ مغول و اوایل تیموری، تهران: نشر نامک.

- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاہشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
- باقری بیدهندی، ناصر (۱۳۷۸)، «کتابشناسی حسبه»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، س، ۴، ش. ۳.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱)، *تاریخ آل جلایر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقلاب قاجاریه*، تهران: خیام.
- *تاریخ شاهی* (۲۵۳۵)، تحقیق: باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تنوی، قاضی احمد آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، محقق و مصحح غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، *مبسوط ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۸۴)، *تاریخ بیزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جنیدی شیرازی، معین الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار*، تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- حافظ ابرو، عبدالله بن ططف الله (۱۳۸۹)، *تاریخ سلاطین کرت*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتب.
- —— (۱۳۸۰) *زبانه التواریخ*، مقدمه تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۱)، *دیوان حافظ*، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: اساطیر.
- حلیمی، علی اصغر (۱۳۸۳)، *زادکانی نامه*: رساله در شرح احوال، آثار و تقدیم کار مولانا عیید زادکانی، تهران: زوار.
- خرم‌شاهی، بهاء الدین (۱۳۷۳)، *حافظ‌نامه شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خنجی روزبهان (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، ترجمه علی موحد، تهران: خوارزمی.
- خوافی، فضیح الدین احمد بن جلال الدین محمد (۱۳۳۹)، *مجمل فصیحی*، تصحیح و تحشیه محمود فرج، مشهد: چاپ طوس.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام.
- زادکانی، خواجه نظام الدین عیید (۱۳۷۴)، *اخلاق الاشراف*، تصحیح و توضیح علی اصغر حلیمی، تهران: اساطیر.
- —— (۱۳۳۲)، *کلیات عیید زادکانی*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اقبال.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابوالخیر (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، *از کوچه رنداز*: درباره زندگی و اندیشه حافظ، تهران: امیرکبیر.
- سپهری، محمد و یگانه، هدیه (۱۳۹۴)، «بازتاب شریعتمداری حاکمان تیموری در عملکرد محتسبان این

- عصر»، فصلنامه مطالعات تاریخی مناهب اسلامی (فروغ وحدت)، س. ۱۱، دوره جدید، ش. ۴۱.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۶۸)، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سمامی، عمر بن محمد بن عوض (۱۴۰۵-۱۴۰۶ق)، نصاب الاحساب، تحقیق و دراسه: مرزین سعید مرزین عسیری، مکة المكرمة: مکتبة الطالب الجامعی.
- شیزری، عبدالرحمن بن نصر (۱۳۶۵/۱۹۴۶)، نهایة الرتبه فی الطلب الحسبة، القاهره: مطبعة التأليف و الترجمة والنشر.
- عمیدرنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقهه سیاسی (مشتمل بر واژگان فقهی و حقوق عمومی)، تدوین و تنظیم: ابراهیم موسیزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غبار میرغلام، محمد (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: صحافی احسانی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۳)، احیاء العلوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسن خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غنی، قاسم (۱۳۸۰)، تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ به انصمام مقدمه حواشی و فهارس سه‌گانه، مقدمه محمد قروینی، تهران: زوار.
- فرهنگ فقهه مطابق منصب اهل بیت علیهم السلام (۱۳۸۲)، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقهه اسلامی (زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی).
- فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (۱۳۸۲)، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- «فرمان سلطان احمد جلایر به شیخ صدر الدین صفوی در سال ۷۷۳ق» (بی‌تا)، نسخه الکترونیک از اصل فرمان در کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۱۶۳۰، ذیل نسخ فارسی.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۶۳)، لب التورایخ، بی‌جا: انتشارات بنیاد گوبایا.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، تاریخ آل منظیر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر.
- کوک، مایکل (۱۳۸۴)، شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، دفتر یکم، ترجمه محمد حسین ساكت، تهران: نگاه معاصر.
- —— (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- گراوند، مجتبی و یگانه، هدیه (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل کارکرد نهاد حسبة در جامعه اسلامی تا پایان عصر عباسی»، فصلنامه علمی- تخصصی روزگاران، س. ۱۲، ش. ۱۱.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰)، تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبياء والملوك والخلفاء، تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نجخوانی، محمد بن هندوشاہ (بی‌تا)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، محقق عبدالکریم علی اوغلی علی زاده،

- مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نظری، معین الدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، تحقیق پروین استخری، تهران: اساطیر.
 - مآوردی، علی بن محمد (۱۴۱۰/۱۹۹۰م)، احکام اسلامانیه، به کوشش خالد عبداللطیف السیع العلمی، بیروت: دارالکتاب العربی.
 - هرودی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، تاریخ نامه هرات، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجده، تهران: انتشارات اساطیر.
 - همایون فرخ، رکن الدین (۱۳۶۹)، حافظ خراباتی، تهران: اساطیر.

نقش کارگزاران امام علی(ع) در تأمین امنیت اقتصادی

وجیهه گل مکانی^۱

هادی وکیلی^۲

علی ناظمیان فرد^۳

چکیده: حکومت امام علی(ع) به عنوان نمونه ماندگاری از نظام مطلوب اقتصادی در تاریخ اسلام، رهیافت‌های مناسبی را برای مدیران اقتصادی جامعه امروز عرضه می‌کند. امنیت اقتصادی به عنوان یکی از اهداف عمده نظام اقتصادی اسلام، در شمار عمده ترین کارکردهای دولت‌ها نیز به شمار می‌رود و مهم‌ترین شاخص سنجش آن کاهش فساد اقتصادی از طریق به کار گیری کارگزاران شایسته و مؤمن است. پرسش عمده‌ای که این مقاله می‌کوشد تا به تبیین آن همت گمارد این است که کارگزاران امام علی تا چه میزان در تأمین امنیت اقتصادی جامعه تحت فرمان آن حضرت ایفای نقش نمودند؟ یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی و متکی به داده‌های آماری است نشان می‌دهد که برخلاف مشهور، بیشتر کارگزاران امام با درجات متفاوتی از وفاداری به آرمان‌های علوی در تأمین امنیت اقتصادی جامعه نقش داشتند و تنها سیزده درصد از آنها مرتكب خیانت شدند که مورد مجازه قرار گرفتند.

واژه‌های کلیدی: امام علی، امنیت اقتصادی، کارگزاران، مفاسد اقتصادی.

۱ کارشناس ارشد تاریخ تشیع (نویسنده مسئول)

۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

۳ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۱۹ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۲/۳۰

The Role of Governors of Imam Ali in Economic Security

Vajihe Golmakani¹

Hadi Vakili²

Ali Nazemianfard³.

Abstract: The government of Imam Ali as a lasting example of desirable economic system in the Islamic history will provide appropriate approaches for today's economic managers. Economic security as one of the main objectives of the economic system of Islam is also considered as one of the main functions of governments, and it's most important indicator is reducing corruption via using qualified and faithful governors. The main question that this paper tries to answer it is to what extent the governors of Imam Ali played a role in economic security of the government? The findings are based on descriptive-analytical method and relies on statistical data, and, in contrary to the popular opinion, shows that most of governors of that Imam, with varying degrees of loyalty to the ideals of the Imam, played their roles in the economic security, and only thirteen percent of them betrayed and were punished accordingly.

Keywords: Imam Ali, economic security, governor, economic corruption.

1 MA in History of Shia (corresponding author)

golmakani14@gmail.com

2 Associate Professor of History, the Ferdowsi University of Mashhad

vakili355@yahoo.com

3 Associate Professor of History, the Ferdowsi University of Mashhad

nazemian@um.ac.ir

4 Assistant professor, Department of History & Civilization of Islamic Nations, Payam Noor University; m.ebadi@pnu.ac.ir.

مقدمه

اسلام یک نظام صرفاً معنوی نیست که فقط به استقرار عقیده در دل‌های مسلمانان و انجام امور فردی دینی آکفنا کند و مأموریت خود را پایان یافته بداند؛ بلکه یک روش عملی واقعی برای زندگی شرافتمدانه همراه با عزت و اقتدار جامعه و وسیله‌ای برای آسایش و رفاه امت است. اهمیت شکوفایی اقتصادی و نقش بارز آن در بنا نهادن جامعه‌ای آرمانی، در شمار بدیهی ترین آموزه‌های اجتماعی اسلام است. جست‌وجو در متون اسلامی در این زمینه نشان می‌دهد که اسلام در پرداختن به مسائل و مباحث مربوط به شکوفایی و رشد اقتصادی از دیگر مکاتب پیشی گرفته است. از منظر اسلام پیشرفت اقتصادی جامعه، دستاورد برنامه‌های اسلام در اجرای احکام الهی و جامعه عمل پوشاندن به تعالیم آسمانی است. **﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التُّورَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكُلُوا مِنْ فُوقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُفْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾^۱** و اگر آنان به تورات و انجلیل و آنچه از جانب پروار و گارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کرددند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شوند. از میان آنان گروهی میانه رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفقار می‌کنند.^۲ در این دیدگاه، جامعه انسانی هرگاه فrustت یابد تا دین خدا را به شیوه‌ای درست در زمین جاری سازد، بیش از آنچه در تصورش می‌گنجد، شاهد شکوفایی اقتصادی خواهد بود و چنین روزی بی‌شک خواهد آمد.

به عقیده شیعیان، تنها زمامدارانی می‌توانند در حد اعلیٰ به احکام الهی جامعه عمل پیوشنند که خود، جامع کمالات انسانی بوده و در دریافت آموزه‌های دین و حفظ و به کاربستن آن‌ها مصونیت داشته باشند. از همین‌رو بررسی الگوی رفشاری امامان معصوم اهمیت فراوانی دارد.

در نظام اقتصادی اسلام، مدیریت بهینه رخدادهای اقتصادی جوامع انسانی به سه هدف: عدالت، امنیت و همچنین پیشرفت و رفاه اقتصادی منجر خواهد شد.^۳ در هر حکومتی، بسته به میزان پایبندی رهبران به تحقق این اهداف و درجه اولویت هریک از آنها، مسائل اقتصادی نقش متفاوتی در تحولات جامعه ایفا خواهند نمود. بدیهی است که تأمین امنیت اقتصادی در شمار عمدۀ ترین وظایف و کارکردهای دولت‌ها به شمار می‌رود که این مهم جز از راه

^۱ سوره مائدہ، آیه ۶۶.

^۲ حسین نمازی (۱۳۹۰)، نظام‌های اقتصادی، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار؛ ج ۲، ص ۳۹.

مدیریت و ناظرت دقیق و کارآمد و نیز به کارگیری عناصر و کارگزاران شایسته و وفادار میسر و ممکن نیست.

یکی از مهم‌ترین مطالبات مردم پس از شورش علیه عثمان، برکناری کارگزاران فاسد بود و منطقی است که امیرالمؤمنین(ع) پس از در دست گرفتن حکومت، یکی از اقدامات اولویت‌دار خود را انتخاب افراد صالح برای اداره جامعه قرار دهد؛ اما قضاوت‌های عموم شیعیان و حتی برخی از پژوهشگران بر این باور متکی است که علت ناکامی‌های ظاهری امام(ع) در پیشبرد اهداف حکومت، نحوه عملکرد کارگزاران ایشان و عدم برخورداری آن حضرت از مدیران و مجریان تربیت‌یافته و کارآمد بوده است. چنین قضاوتی هم می‌تواند در بررسی حوادث تاریخی حکومت حضرت پژوهشگران را به خطابه و از توجه به علل واقعی باز دارد و هم به نتایج انتخاب امام معصوم خدشه وارد نماید.

حکومت امیرالمؤمنین(ع)، نمونه ماندگاری از نظام مطلوب اقتصاد اسلامی را به تاریخ بشر عرضه کرد که با واکاوی شایسته و سنجیده آن می‌توان رهیافت‌های مناسبی را برای مدیران اقتصادی جامعه امروز به دست آورد. یکی از ابعاد مهم این حکومت که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته و لاقل برخی از زوایای آن تاکنون به خوبی شکافته نشده، بررسی برنامه‌های حکومت علوی در تعالی و پیشرفت اقتصادی و مادی جامعه اسلامی است. البته با مراجعت به آثار پژوهشگران متأخر، شاهد دستاوردهای متنوعی از مباحث مربوط به مسائل اقتصادی حکومت امام علی(ع) هستیم.

بررسی ابعاد مختلف نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر آرمان‌های اقتصادی امام(ع) به عنوان تنها تجربه حکومتی جانشین بر حق رسول‌خدا(ص) در کلیه کتاب‌ها و مقالات موضوعی اقتصاددانان حوزه اقتصاد اسلامی در ایران، مانند نمازی، یوسفی، میرمعزی، هادوی‌نیا، حسینی و عیوضلو آمده است. این منابع به دلیل رویکرد نظری آنها در ترسیم مفاهیم موفق هستند؛ اما رویکرد اصلی آنها تاریخی نیست. پژوهشگرانی نیز با رویکرد اقتصادی به بررسی مباحث تاریخی صدر اسلام به عنوان شاهد تحلیل‌های اقتصادی صورت گرفته پرداخته‌اند. حاصل تلاش این گروه، عمدتاً سراسر دوره تاریخی صدر اسلام را به صورت کلی مدنظر قرار داده است و تمرکزی بر حکومت امام علی(ع) ندارد. پژوهش صدر در کتاب اقتصاد صدر اسلام و وضع مالی و مالیه مسلمین از اجتهادی و همچنین خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی از ضیاء‌الدین الریس از این گروه هستند. کتاب ناصر جهانیان در زمینه امنیت اقتصادی در

حکومت امام علی(ع)، تنها به بررسی وضعیت شاخص‌های امنیت اقتصادی مقارن با آغاز خلافت امیرالمؤمنین(ع) پرداخته است؛ اما توجه خاصی به کارگزاران ندارد. سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب(ع) مجموعه‌ای چهار جلدی است که در آن، شیوه زمامداری آن امام همام را از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌کاود. اطلاعات مربوط به مجلدات اول تا سوم این کتاب، مبنای شناسایی کارگزاران امام برای طراحی جدول اصلی تحلیل داده‌های مقاله است، هرچند جدول شامل تعداد بسیار زیادتری از کارگزاران امیرالمؤمنین است که در این کتاب نام آنها نیامده است.

امنیت اقتصادی

ریشه لغوی واژه امنیت از ثلاثة مجده «امن» و با مشتقاتی مانند «استیمان»، «ایمان» و «ایمنی» است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف، دلهره و نگرانی تعریف شده است و شامل دو بعد ایجابی و سلبی می‌شود.^۱ حضرت امیر(ع) یکی از ویژگی‌های عصر جاهلیت را فقدان امنیت و پر فتنه بودن این دوران می‌داند؛ عصری که مردم حیران و سرگردان، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت‌پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری و سُرمۀ چشم آنها اشک بود. در چنین وضعیتی، اسلام با ماهیتی امنیت‌آور، ظهور یافت^۲ و خداوند اسلام را وسیله امنیت برای گروندگانش قرار داد. «... فَجَعَلَهُ الْإِسْلَامُ أَمْنًا لِّمَنْ عَلِقَةُ...».^۳

در روایتی از تحف‌العقول، امام(ع) اشاره‌ای به سه هدف عمدۀ نظام اقتصادی اسلام دارد و از امنیت در کنار عدالت و فراوانی به عنوان نیازهای مردم یاد کرده و فرموده است: «... ثلاثةٌ أَشْياءٌ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ... سه چیز نیاز همگانی است: امنیت، عدالت و فراوانی نعمت...».^۴ در جهان امروز نیز نظام‌های اقتصادی در سایه امنیت اقتصادی

^۱ بهرام اخوان کاظمی (۱۳۸۹)، «امنیت، ابعاد و ساز و کارهای آن در روایات»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، س. ۱۵، ش. ۳۶، ص. ۲.

^۲ «... فَهُمْ فِيهَا تَائِبُونَ حَائِلُونَ مَفْتُونُونَ - فِي خَيْرٍ دَارِٰ وَ شَرَّ جِرَانٍ - نَوْهُمْ سَهُوَةٌ وَ كَحْلُهُمْ دَمْوَعٌ...» همه مردم در آن فتنه‌ها سرگردان و حیران و نادان بودند، در بهترین خانه‌ها (کعبه معظمه) دچار بدترین همسایه‌ها (أهل مکه) شده بودند که خوابشان بی‌خواهی و سرمه دیدگانشان اشک بود...». ابوالحسن محمدبن الحسین (رضی) (بی‌تا)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، ج. ۱، تهران: انتشارات نوبن، صص ۵۱-۵۰.

^۳ همان، ص. ۲۷۵.

^۴ ابن‌شعبه‌حرانی (۱۴۰۴ق)، *تحف‌العقول من آل الرسول صلی الله علیه وآلہ، تصحیح علی اکبر غفاری*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج. ۲، ص. ۳۲۰.

امکان تحقق خواهند داشت و ایجاد فضای سالم برای فعالیت‌های اقتصادی، به میزان دستیابی دولتها به این هدف وابسته است. امنیت اقتصادی به معنای ایجاد فضایی است که در آن همه اشار در فعالیت‌های اقتصادی خود در برابر انواع فشارهایی که خارج از کنترل آنها است حفاظت شوند و از صحت و سلامت ارتباطات اداری، دفاعی، حقوقی و سیاسی کشور احساس اطمینان داشته باشند.^۱ برابری حقوق و رفع تبعیض، اصلاح قوانین و مقررات اقتصادی، نظام جامع تأمین اجتماعی و ...، جنبه‌های مختلف تحقق امنیت اقتصادی بوده و بحران‌های سیاسی، جنگ‌های داخلی و بی‌توجهی صاحبان قدرت به منافع جامعه، نظام اداری ناسالم و فساد مالی از جمله عوامل افزون ترکردن ضریب شکنندگی امنیت برای سرمایه‌ها و نیروهای انسانی است. لذا وجود نظام اداری سالم در پرتو کاهش میزان فساد در دستگاه حاکمه به ویژه کنترل مفاسد اقتصادی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأمین امنیت اقتصادی بهشمار می‌آید.^۲

رسیدن به یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی اسلام یعنی امنیت اقتصادی در دوران حکومت علوی نیز مدنظر بود و آن حضرت تلاش‌های زیادی برای نیل به این هدف انجام داد. به علت گستردگی موضوعات مرتبط با امنیت اقتصادی، این مقاله صرفاً به بررسی عملکرد کارگزاران در حوزه اقتصادی حکومت امام علی(ع) می‌پردازد.

۱- بررسی عملکرد کارگزاران امام علی(ع)

بررسی عملکرد کارگزاران حکومت علوی در این مقاله از طریق فهرستی شامل اسامی و عملکرد نود و هفت نفر از این افراد صورت گرفته است که نتایج آن در جداول و نمودارهای متن منعکس شده است. با وجود گستردگی قلمرو خلافت اسلامی، به‌طور قطع تعداد کارگزاران آن حضرت بسیار زیاد بوده و در مواردی، افراد محلی مناطق مفتوحه مانند دهستانان، مسئولیت‌های سیاسی و اقتصادی را به عهده داشته‌اند، اما شرح حال و اسامی آنان مجھول و نامعلوم است. لذا تنها اسامی کارگزاران سیاسی و اقتصادی که مختصر اطلاعات مورد نیاز برای بررسی عملکرد آنها در منابع تاریخی وجود داشت ذکر شده است و به‌سبب جلوگیری از گستردگی بحث و نقش اطلاعات مورد نیاز در منابع تاریخی، دیوانیان و قضات در این فهرست قرار ندارند.

۱ ناصر جهانیان (۱۳۸۵)، امنیت اقتصادی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چ ۲، صص ۹-۱۳.

۲ همان.

به دلیل کثرت ترجمه‌های فارسی، تعییرهای منتخب و مختلف مترجمین از عنوان «مدیران سیاسی و اقتصادی امام» - به الفاظی مانند مسئول، استاندار، فرماندار، والی، حاکم و کارگزار - و قدان مربنده دقیق بین این سمت‌ها، بهناچار در این مقاله، از همه این عنوان‌ین به عنوان «کارگزار» امام نام برده شده و فقط تفکیک عنوان «کارگزار سیاسی» به منظور تمایز از «کارگزار اقتصادی» انجام شده است.

اطلاعات این فهرست که از منابع تاریخی و رجالی استخراج شده است، شامل نام و مسئولیت کارگزار، کارنامه عملکرد صرفاً در مدت مسئولیت در حکومت امام علی(ع) و همچنین پیامدهای عملکرد آنان است. عملکرد کارگزاران در ذیل یکی از عنوانین وفاداری کامل، خطأکاری، تلاش برای جبران خطأ و در نهایت خیانت، طبقه‌بندی شده و مورد بررسی قرار گرفته است. نامیدن کارگزار با عنوان خطأکار یا خائن، به سه عامل بستگی دارد:

- اول، نوع واکنش امام(ع) به عملکرد او؛

- دوم، علل و ریشه‌های خطأ یا خیانت (در اینجا بین علل خطأ یا خیانت و دلایل آن تفاوت قائل شده‌ایم)؛

- سوم، نحوه ادامه تعامل کارگزار با حکومت.

پیامدهای عملکرد در رضایت امام، توصیه ارشادی، توبیخ کارگزار توسط امام، عزل و نهایتاً مجازات منعکس شده است. تفکیک توبیخ از توصیه ارشادی با توجه به لحن نامه‌های امام و همچنین نحوه عملکرد کارگزار صورت گرفته است. تعدادی از این کارگزاران در مدت مسئولیت خود، درجات مختلفی از پاییندی به آرمان‌های حکومت علوی را بروز داده‌اند که به تناسب، واکنش امام به آن شخص نیز اشکال مختلف به خود گرفته است. اطلاعات این فهرست، همه این تعییرات را نیز نشان می‌دهد که تلاش شده است این مراحل به ترتیب زمان وقوع درج شود. بروز عملکردها و پیامدهای عملکردی مختلف کارگزاران در طول دوره خلافت امام سبب شده که قضاوت کلی برای نحوه عملکرد یا پیامد آن برای بعضی از کارگزاران غیرممکن باشد؛ لذا در تحلیل‌ها، تعداد تکرار گویه‌های عملکردی یا پیامدی مبنای تحلیل قرار گرفته و نه تعداد عملکرد متناظر به تعداد کارگزاران.

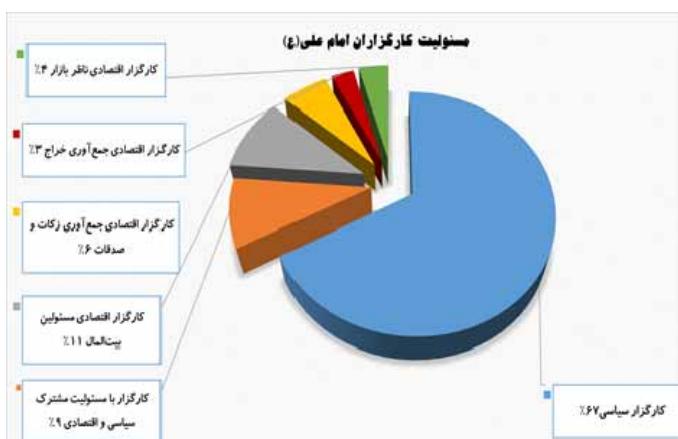
رویکرد تحلیل‌های ارایه شده در این پژوهش، بیشتر متوجه مباحث مربوط به کاهش ضریب فساد اقتصادی بوده که با موضوع امنیت اقتصادی مرتبط است. نتایج متعدد دیگری نیز از داده‌های این جدول استخراج شده که در پژوهش‌هایی مستقل درباره کارگزاران حضرت،

قابل استفاده خواهد بود.

جدول یک توزیع فراوانی مسئولیت‌های اقتصادی و نوع آنها را نشان می‌دهد. در این جدول سهم مسئولیت‌های سیاسی نیز به طور کلی مشخص شده است. با توجه به جدول یک، سهم مسئولان سیاسی در تحلیل‌های این مقاله درباره عملکرد کارگزاران، شصت و هفت درصد و سهم مسئولان اقتصادی بیست و چهار درصد بوده است. حدود نه درصد نیز دارای مسئولیت مشترک سیاسی و اقتصادی بوده‌اند. آنچه مسلم است اینکه در همه مناطق سرزمین‌های اسلامی، مسئولان خاص جمع‌آوری مالیات‌ها و همچنین مسئولان بیت‌المال، ناظران بازارها و بازرسان اقتصادی وجود داشته‌اند، اما داده‌های تاریخی در این پژوهش تنها اطلاعات سی و دو نفر از کارگزاران اقتصادی را در اختیار ما قرار داد. علت ذکر نام این افراد هم یا به این دلیل بوده که آنها در مناطق مهم مسئولیت داشته‌اند، یا بدینجهت که در حوادث تاریخی خاصی نقش داشته‌اند. اطلاعات سایر کارگزاران اقتصادی امام(ع) و مسئولیت‌های اقتصادی دقیق استانداران مناطق مهم، در منابع تاریخی یافت نشد.

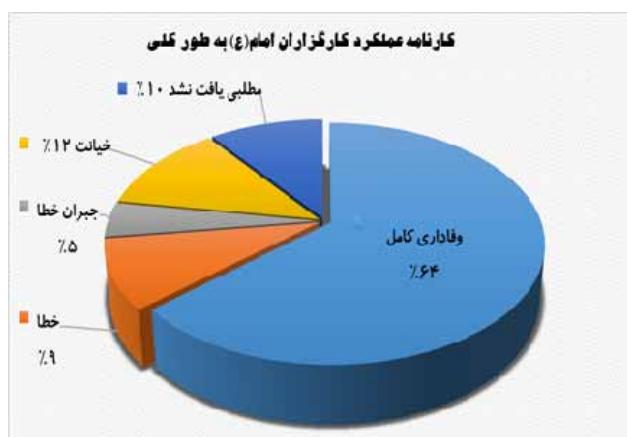
جدول ۱. توزیع فراوانی مسئولیت‌های کارگزاران امام علی(ع)

ردیف.	نوع مسئولیت	فرافرمانی	درصد فراوانی
۱	کارگزار سیاسی	۶۵	۶۷.۰۱
۲	کارگزار با مسئولیت مشترک سیاسی و اقتصادی	۹	۹.۲۷
۳	کارگزار اقتصادی مسؤولین بیت‌المال	۱۰	۱۰.۳
۴	کارگزار اقتصادی جمع‌آوری زکات و صدقات	۶	۶.۱۸
۵	کارگزار اقتصادی جمع‌آوری خراج	۳	۳.۰۹
۶	کارگزار اقتصادی ناظر بازار	۴	۴.۱۲
جمع کل			۱۰۰
۹۷			



شکل ۱. توزیع فراوانی مسئولیت‌های کارگزاران امام علی(ع)

جداول شماره دو و سه به نمایش کارنامه عملکرد کارگزاران امام(ع) می‌پردازد و نشان می‌دهد وفاداری به امام، بیشترین سهم در عملکرد کارگزاران را داشته و در مجموع هفتاد و سه نفر درجاتی از وفاداری به امام را برخوردار بوده‌اند و تنها حدود سیزده درصد از این افراد به امام خیانت کرده‌اند. حضور این محدود افراد نیز ریشه در گفتمان‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه - در سال‌های فقدان رسول خدا(ص) و نیز بی‌بهره‌بودن از حضور اهلیت ایشان در صحنه رهبری مسلمین - دارد که در این مقاله مجال پرداختن به آن وجود ندارد، اما به هر حال درصد زیادی از کارگزاران حکومت حضرت را به خود اختصاص نداده است.



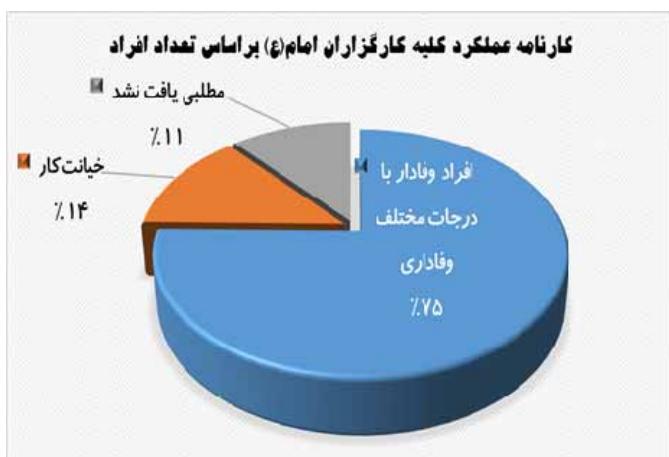
شکل ۲. کارنامه عملکرد کارگزاران امام به طور کلی (بر اساس تعداد گویه‌های عملکردی)

جدول ۲. کارنامه عملکرد کارگزاران امام به طور کلی (بر اساس تعداد گویه‌های عملکردی)

درصد فراوانی	فراوانی	عملکرد کارگزاران امام	٪
%۶۳.۵۵	۶۸	وفاداری کامل	۱
%۹.۳۵	۱۰	خطا	۲
%۴.۶۷	۵	جبران خطأ	۳
%۱۲.۱۵	۱۳	خیانت	۴
%۱۰.۲۸	۱۱	مطلوبی یافت نشد	۵
۱۰۰	۱۰۷	جمع کل عملکردها	

جدول ۳. کارنامه عملکرد کلیه کارگزاران امام براساس تعداد افراد

درصد فراوانی	فراوانی	تعداد افراد	٪
%۷۵.۲۶	۷۳	افراد وفادار با درجات مختلف وفاداری	۱
%۱۳.۴۰	۱۳	خیانت کار	۲
%۱۱.۳۴	۱۱	مطلوبی یافت نشد	۳
%۱۰۰	۹۷	جمع کل	

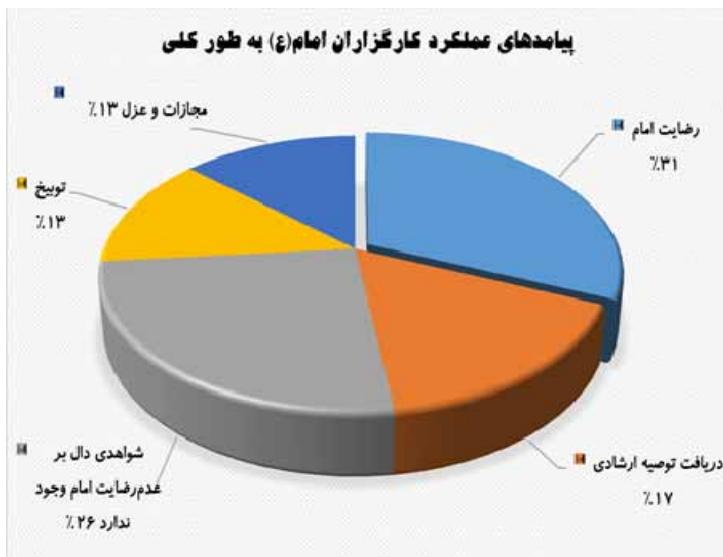


شکل ۲. کارنامه عملکرد کلیه کارگزاران امام براساس تعداد افراد

جداول شماره‌های چهار و پنج پیامدهای عملکرد کارگزاران را منعکس کرده و مؤید آن است که هشتاد و یک درصد از این افراد با درجات مختلفی از رضایت امام مواجه بوده‌اند. این اندازه، نشان‌دهنده موققیت امام در انتخاب شایستگان از افراد امت اسلامی برای به امامت سپردن امور مسلمین به آنها یعنی سلامت نظام اداری حکومت علوی و به تبع آن کاهش مفاسد اقتصادی در حکومت آن حضرت است.

جدول ۴. پیامدهای عملکرد کارگزاران امام به طور کلی

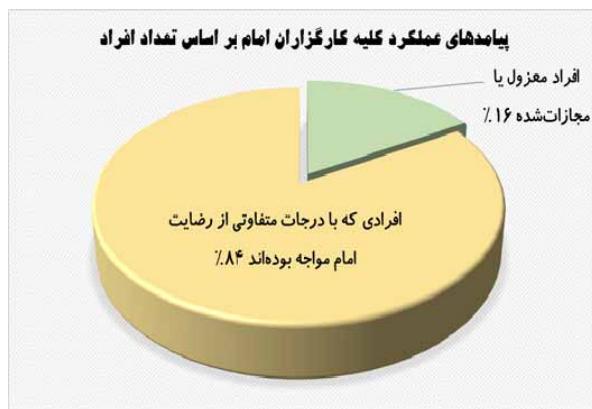
درصد فراوانی	فراوانی	پیامدهای عملکرد	٪
٪ ۳۱.۴۰	۳۸	رضایت امام	۱
٪ ۱۶.۵۳	۲۰	دریافت توصیه ارشادی	۲
٪ ۲۵.۶۲	۳۱	شواهدی دال بر عدم رضایت امام وجود ندارد	۳
٪ ۱۳.۲۲	۱۶	توبیخ	۴
٪ ۱۳.۲۲	۱۶	مجازات و عزل	۵
٪ ۱۰۰	۱۲۱	جمع کل پیامدهای عملکرد	



شکل ۴. پیامدهای عملکرد کارگزاران امام به طور کلی

جدول ۵. پیامدهای عملکرد کلیه کارگزاران امام بر اساس تعداد افراد

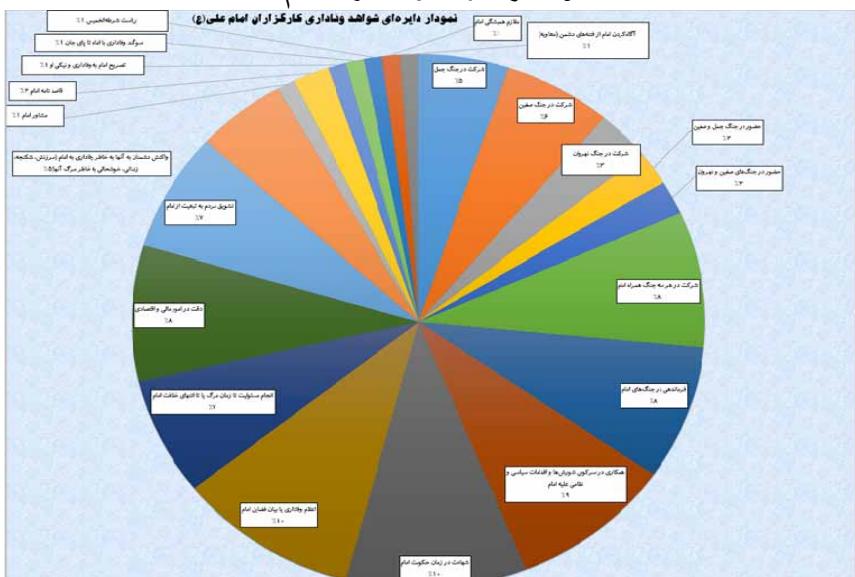
درصد فراوانی	تعداد فراوانی	پیامدهای عملکرد	٪
٪۱۶.۴۹	۱۶	افراد معزول یا مجازات شده	۱
٪۸۳.۵۱	۸۱	افرادی که با درجات متفاوتی از رضایت امام موافق بوده‌اند	۲
٪۱۰۰		جمع کل	



شکل ۵. پیامدهای عملکرد کلیه کارگزاران امام بر اساس تعداد افراد

شواهد وفاداری کارگزاران در شکل شماره شش آمده است. نتایج این نمودار نشان می‌دهد هشت نفر از کارگزاران به خاطر دقت در امور مالی و اقتصادی توسط امام تحسین شده‌اند که عبارات اند از حملة بن جوبه، جعفر بن عبدالله اشجاعی، سعد بن مسعود ثقفی، ضبیعه بن زهیر اسدی، جلاس بن عمیر کلبی، ماهویه، مسیب بن نجابت فراری و عبدالرحمن بن محمد کندي. سایر نتایج در نمودار قابل مشاهده است.

شکل ۶. شواهد وفاداری کارگزاران امام



۲- اقدامات پیشگیرانه امام علی(ع) برای کاهش فساد اقتصادی - نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران

حضرت علی(ع) در دوران خلافت خود در مورد نظارت و مراقبت بر عملکرد کارگزاران خویش بسیار دقیق و هشیارانه عمل می‌کرد. از دوازده مورد کاربرد عبارت «بلغنى» در نهنج البلاغه، ده مرتبه از آن مربوط به کارگزاران بوده است و عبارات «لئن بلغنى»، «رقى الى عنك» و «فان عينى كتب الى» هر کدام یک مرتبه در خصوص کارگزاران کاربرد داشته است که این امر، نشان‌دهنده جایگاه والای نظارت در نگاه مدیریتی حضرت علی(ع) است.^۱

امام(ع) در نامه‌ای خطاب به مالک بن کعب ارجبی فرماندار عین التمر می‌نویسد: «... با گروهی از کسان خود بیرون روتا به زمین شهرستان سواد بگذری و در میان دجله و عذیب از کارمندان من پرسش کنی و در روش ایشان بنگری...». همچنین در بخشی از نامه خود به مالک اشتر، درباره نظارت بر کارگزاران چنین می‌فرمایند: «...پس بر کارهای آنان مراقبت دار و بازرسان مخفی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر ایشان بگمار؛ زیرا از بازرسی و مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارای با رعیت وا می‌دارد. از دستیارانت نیز مراقبت نما...». این نظارت و کنترل به گونه‌ای بود که حتی شرکت کردن یکی از کارگزاران آن حضرت در میهمانی اشراف از نظر مخفی نماند.

با دقت و تأمل در نامه‌های امام علی(ع) به نمایندگان خود، روشن می‌شود که آن حضرت تنها به گزارش‌های ناظران و مأموران مخفی اکتفا نکرده، بلکه علاوه بر آن گزارش‌ها، کارکنان و کارگزاران خود را به حضور می‌طلبید و از آنان گزارش کتبی می‌خواست و سؤال می‌کرد و خطاها را متذکر می‌شد یا اینکه از آنان گزارش کتبی می‌خواست و بدین وسیله، عملکرد آنها را از خودشان هم تحقیق می‌کرد و این نشانگر نهایت دقت و احتیاط و کمال عدالت و انصاف است که آن حضرت هنگام نظارت و کنترل بر عملکرد کارگزارانش رعایت می‌کرد.^۲

۱ روح الله طباطبائی (۱۳۹۱)، «بررسی کنش‌ها و واکنش‌های امام علی(ع) در قبال تخلفات اقتصادی»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی، محور علوم اقتصادی، همدان: نشر دانشگاه ابوعلی سینا، ص ۲۶۵.

۲ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی (۱۳۷۱) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ص ۱۲۰.

۳ ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۷۷.

۴ ابوطالب خدمتی (۱۳۷۷)، «نظارت و بازرسی در اسلام»، فصلنامه معرفت، س ۷، ش ۳، ص ۵۴.

- توصیه‌های ارشادی امام(ع) به کارگزاران

یکی از روش‌های بازدارنده مفاسد حکومتی از جمله مفاسد اقتصادی، انجام توصیه‌های لازم جهت پیشگیری از تخلف است. در جدول هفت اسامی همه کارگزارانی که امام نامه‌هایی با انگیزه پیشگیرانه به آنها فرستاده و همچنین موضوعات این توصیه‌ها آمده است.

جدول ۷. موضوعات توصیه‌های ارشادی امام به کارگزاران

ردیف.	موضوع توصیه	فراآنی	درصد فراوانی	کارگزار
۱	اتخاذ روش صحیح در مصرف بیت‌المال	۱	%۲.۲۷	قطنم بن عباس
۲	دقت در تصرف اموال بیت‌المال	۱	%۲.۲۷	ضبیعة بن زهیر اسدی
۳	حفظ امانت (حکومت و بیت‌المال)	۱	%۲.۲۷	اشعث بن قيس
۴	ارسال مازاد بیت‌المال به مرکز خلافت	۱	%۲.۲۷	قطنم بن عباس، عبدالله بن عباس
۵	قانع بودن به سهم خود از بیت‌المال	۲	%۴.۵۴	عبدالله بن زمعه
۶	عدالت در گرفتن مالیات	۲	%۴.۵۴	قيس بن سعد بن عباده انصاری، محمد بن ابی بکر
۷	دقت در نحوه جمع‌آوری صدقات	۱	%۲.۲۷	مخنف بن سلیم ازدی
۸	گرفتن زکات از منطقه مورد اختلاف جزیره	۱	%۲.۲۷	مخنف بن سلیم ازدی
۹	تقسیم درآمد بصره میان مردم نیازمند	۱	%۲.۲۷	عبدالله بن عباس
۱۰	عدم حضور در مجالس اشراف	۱	%۲.۲۷	عثمان بن حنیف
۱۱	منع مردم از دادن زکات به کارگزاران معاویه	۱	%۲.۲۷	مخنف بن سلیم ازدی

ادامه جدول

ردیف	موضوع توصیه	فراآنی	درصد فراآنی	کارگزار
۱۲	آباد کردن نهر متروک در منطقه مأموریت خود	۱	%۲.۲۷	قرۃة بن کعب انصاری
۱۳	بازرسی بر عملکرد کارگزاران امام	۱	%۲.۲۷	مالک بن کعب ارجی
۱۴	رعایت تقوای الهی	۴	%۹۰.۹	حذیفة بن یمان، عبدالله بن عباس، محمد بن ابی بکر، معقل بن قیس ریاحی
۱۵	نهی از انجام کارهای بیهوده	۱	%۲.۲۷	عبدالله بن عباس
۱۶	ترک دنیا	۱	%۲.۲۷	عبدالله بن عباس
۱۷	توجه به آخرت	۱	%۲.۲۷	عبدالله بن عباس
۱۸	عدم انحراف از حق و ایجاد بدعت	۱	%۲.۲۷	عبدالله بن عباس
۱۹	عبرت از گذشته	۱	%۲.۲۷	اسود بن قطبه تمیمی
۲۰	انجام کار نیک	۱	%۲.۲۷	مالک بن کعب ارجی
۲۱	رعایت عدالت در میان مردم	۳	%۶۸۱	حییب بن منتجب، عبدالله بن عباس، اسود بن قطبه تمیمی
۲۲	دوری از تکبر	۱	%۲.۲۷	معقل بن قیس ریاحی
۲۳	نرم خوبی با مردم	۳	%۶۸۱	عبدالله بن عباس، قیس بن سعد بن عباده انصاری، محمد بن ابی بکر
۲۴	دوری از ظلم و ستم به اهل ذمه	۱	%۲.۲۷	معقل بن قیس ریاحی
۲۵	انتخاب افراد مورد اعتماد	۱	%۲.۲۷	قیس بن سعد بن عباده انصاری

ادامه جدول

ردیف.	موضوع توصیه	فراآنی	درصد فراآنی	کارگزار
۲۶	سختگیری در مقابل توظیه‌های افراد مشکوک	۱	%۲.۲۷	قیس بن سعد بن عباده انصاری
۲۷	مقابله با کارگزار خیانتکار سابق (ابوموسی اشعری)	۱	%۲.۲۷	قرۃۃ بن کعب انصاری
۲۸	بیرون کردن دشمنان (گروهی از غطفان و باهله) مخالف امام از کوفه	۱	%۲.۲۷	هانی بن هوذہ
۲۹	متوجه‌نمودن کارگزار به دسیسه‌های معاویه	۱	%۲.۲۷	قثم بن عباس
۳۰	دعوت مردم بصره به جنگ با معاویه	۱	%۲.۲۷	عبدالله بن عباس
۳۱	بسیج کردن مردم برای جنگ جمل	۱	%۲.۲۷	ابو موسی اشعری
۳۲	آگاه‌ساختن او از سرانجام بیعت‌شکنان (طلحه و زبیر)	۱	%۲.۲۷	جریر بن عبدالله بجلی
۳۳	جلوگیری از فرار افراد میدینه به سوی معاویه	۱	%۲.۲۷	سهل بن حنیف بن وهب انصاری،
۳۴	ثبات قدم و شکنیابی در برابر طرفداران معاویه	۲	%۴.۵۴	محمد بن ابی بکر، قثم بن عباس
جمع کل م موضوعات توصیه شده	۴۴	%۹۹.۸۹	-----	

نتایج این جدول نشان می‌دهد سیزده نفر از کارگزاران، مجموعاً چهل و چهار مرتبه از

امام توصیه ارشادی دریافت کرده بودند. بیست و نه درصد از این توصیه‌ها، سفارش به رعایت تقوا، توجه به فریبندگی دنیا و مسائل اخلاقی است. دوازده درصد، سفارش به عدالت و حدود سی درصد مربوط به مجموعه سفارش‌های مربوط به امور مالی و اقتصادی است.

دقت در روش صحیح مصرف بیت‌المال، توصیه‌های اخلاقی درباره نحوه تعامل با مالیات‌دهندگان، تأکید بر ارسال مازاد بیت‌المال‌های محلی به مرکز خلافت و هشدار درباره تصرف‌نکردن در اموال عمومی از مهم‌ترین توصیه‌های امام در موضوعات اقتصادی است که در نامه‌های امام به کارگزاران خود به آنها توجه شده است. جالب آنکه عبدالله بن عباس و سپس سایر بنی‌هاشم بیشترین توصیه‌های پیشگیرانه را از امام(ع) دریافت کرده‌اند. در مجموع توصیه به تقوای الهی، رعایت عدالت و همچنین توصیه به نرم‌خوبی با مردم، رتبه‌های اول تا سوم توصیه‌های ارشادی امام به کارگزاران را به‌خود اختصاص داده‌اند.

- واکنش‌های امام علی(ع) به تخلفات کارگزاران

با وجود کلیه توصیه‌ها و نظارت‌های امام(ع) بر رفتارهای کارگزاران، چنانچه کارگزاری مرتکب تخلف می‌شد، امام با او برخوردي جدی داشت. مطابق داده‌های فهرست تهیه شده، تخلف برخی از کارگزاران خطای بود که امام تنها آنها را توبیخ می‌نمود. بعضی که خطاهای خود را جبران می‌کردند، پس از برکناری در سمتی دیگر به کار گرفته می‌شدند و برخی نیز تخلف آنها از نوع خیانت به حکومت بود که امام(ع) آنها را عزل یا مجازات می‌کرد.

جدول هشت خطاهای جبران‌شده کارگزاران را نشان می‌دهد. قشم بن عباس، سلیمان بن صردخزاعی، کمیل بن زیادنخعی و عییده بن عمر و سلمانی کوتاهی‌های خود را در زمینه عدم‌همراهی با امام(ع) در جنگ‌ها و ضعف مدیریتی جبران کردند و عبدالله بن عباس و علی بن ابی‌ Rafع، اموال بیت‌المال را به امام بازگرداندند.

جدول نه (۹) موضوعات توبیخ‌های امام را نشان می‌دهد. تفکیک ریز این موضوعات با تعداد تکرار آنها و مخاطبین این هشدارها، در جدول نه آمده است. نتایج این جدول نشان می‌دهد قعقاع بن شورذه‌لی تنها فرد از کارگزاران امام است که رفتارهای غیراخلاقی داشته و برای آن توبیخ شده است که نسبت به تعداد کارگزاران فاسد اموی قابل ملاحظه است. تعدادی از این توبیخ‌ها مربوط به ترس و سوءتدبیر هنگام حملات غارات و کوتاهی به دلیل تعصب قبیله‌ای بوده است و در مجموع سهم بالایی از این توبیخ‌ها مربوط به موضوعات

اقتصادی بوده است.

جدول ۸. خطاهای جبران شده توسط کارگزاران امام علی(ع)

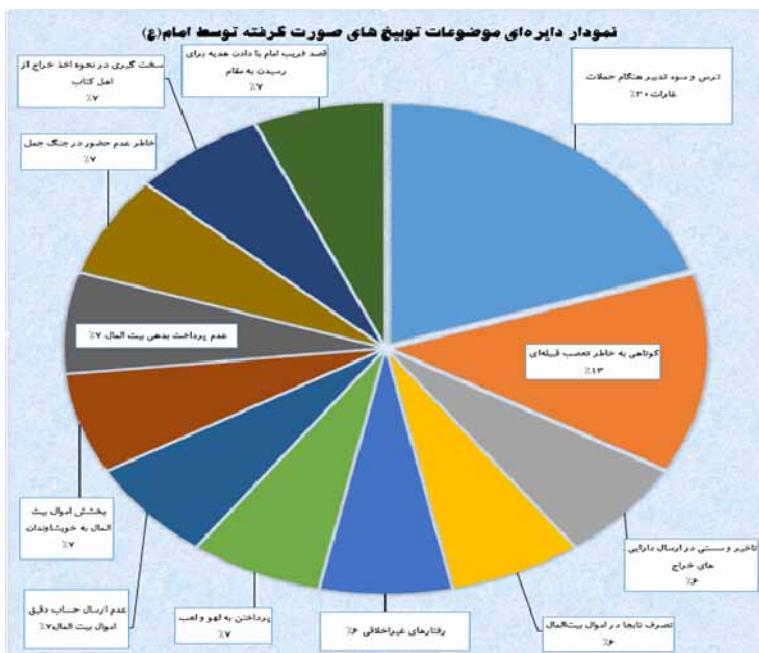
کارگزار	درصد فراوانی	تعداد فراوانی	شیوه جبران خطا	نمره
حکم بن عباس، کمیل بن زیاد	۴۰	۲	بازگشت به محل مأموریت	۱
سلیمان بن عمرو خزاعی، عییدة بن عمرو سلمانی	۲۰	۲	حضور در جنگ‌های بعد	۲
عبدالله بن عباس	۲۰	۱	برگرداندن اموال بیت‌المال	۳
-----	%۱۰۰	۵	جمع کل	

جدول ۹. موضوعات توبیخ‌های صورت گرفته توسط امام(ع)

نام کارگزار	درصد فراوانی	فراوانی	موضوعات نامه‌های توبیخی	نمره
سعید بن نمران، عییدة بن عباس، کمیل بن زیاد	%۲۰	۳	ترس و سوء تدبیر هنگام حملات غارات	۱
مسیب بن نجیبه فزاری، عروة بن عشیه کلبی	%۱۳.۳۳	۲	کوتاهی به خاطر تعصب قیلیه‌ای	۲
یزید بن قیس ارجی	%۶.۶۷	۱	تأخیر و سستی در ارسال دارایی‌های خراج	۳
زیاد بن ابیه	%۶.۶۷	۱	تصرف نابجا در اموال بیت‌المال	۴
قعاع بن شورذلی	%۶.۶۷	۱	رفتارهای غیراخلاقی	۵
منذر بن جارود عبدی	%۶.۶۷	۱	پرداختن به لهو و لعب	۶
عبدالله بن عباس	%۶.۶۷	۱	عدم ارسال حساب دقیق اموال بیت‌المال	۷
نعمان بن عجلان زرقی	%۶.۶۷	۱	بخشنش اموال بیت‌المال به خوشاوندان	۸
مصطفی بن هیره شیبانی	%۶.۶۷	۱	عدم پرداخت بدھی بیت‌المال	۹

ادامه جدول

ردیف	موضوعات نامه‌های توبیخ	فراآنی	درصد فراوانی	نام کارگزار
۱۰	عدم حضور در جنگ جمل	۱	%۶.۶۷	سليمان بن صرددخراعی
۱۱	سختگیری در نحوه اخذ خراج از اهل کتاب	۱	%۶.۶۷	عمرو بن سلمه ارحبي
۱۲	قصد فربی امام برای رسیدن به مقام	۱	%۶.۶۷	اشعث بن قيس
جمع توبیخ‌های صورت گرفته				-----
				%۱۰۰
				۱۵



شکل ۷. موضوعات توبیخ‌های صورت گرفته توسط امام(ع)

مجازات‌های امام(ع) نیز متناسب با نوع خطأ یا تخلف بود. بعضی را فقط با نوشتن نامه سرزنش‌آمیز، توبیخ می‌کرد. بعضی را با برکناری از کار و بازپس‌گیری اموال و کسانی که جرم

سنگین تری داشتند را با استفاده از مجازات‌های بدنی: «...بَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقوبةِ فِي بَدَنِهِ...»^۱ ... برای کیفرش در پیکرش دست بگشای... و گروهی را با خوار کردن در میان جمع یا تشهیر «...وَ قَلَّدْتُهُ عَارَ التَّهْمَةَ... وَ قَلَّادَهُ ننگَ وَ تَهْمَتَ رَا (طوق‌وار به طوری) بِرَغْدَنْشِ يَفِكْنَ» تنبیه می‌کرد. مانند ابن‌هرمه و سعد بن‌عمرو انصاری که اقدام به برکاری آنها و اعمال مجازات‌های بدنی و تشهیر نمودند.^۲ مجازات‌تشهیر، مجازاتی است مبنی بر فقه‌اسلامی که طی آن، مجرم به عموم مردم شناسانده می‌شود و هدف از اجرا و اعمال این مجازات عبرت گرفتن سایرین و جلوگیری از تکرار وقوع آن جرم است.^۳ امام علی(ع) در رهنمودی به مالک‌اشتر، در تجویز مجازات تشهیر برای کارگزاران مفسد فرمودند: «... ثُمَّ نَصَبْتُهُ بِمَقَامِ الْمُذَلَّةِ وَ وَسَتَّهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتُهُ عَارَ التَّهْمَةَ...» آنگاهش به جایگاه خفت و خواری کشانده، داغ بدنامی و خیانت را به پیشانیش بزن، و قلاده ننگ و تهمت را (طوق‌وار به طوری) برگردانش بیفکن (که تا جهان باقی است، هماره نامش به خواری و سرافکنگی برده شوده، و برای دیگران درس عبرتی باشد).^۴

جدول ده انواع تخلفات اقتصادی و جدول دوازده فراوانی انواع مجازات‌های مفسدان اقتصادی را در حکومت امام(ع) نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. انواع تخلفات اقتصادی صورت گرفته توسط کارگزاران امام علی(ع)

ردیف	نوع فساد اقتصادی	فراآنی	درصد فراوانی	نام کارگزار
۱	اختلاس مالی در بیت‌المال	۳	%۳۰	منذر بن جارود عبدی، یزید بن حمیمی، قدامه بن عجلان ازدی
۲	عدم پرداخت بدھی زیاد خود به بیت‌المال	۱	%۱۰	مصطفیہ بن هبیر هشیانی
۳	استفاده از اموال بیت‌المال برای شورش علیه حکومت	۱	%۱۰	خریت بن راشت

۱ سید رضی (بی‌تا)، نهج‌البلاغه، انصاری قمی، ج ۱، ص ۹۳۶.

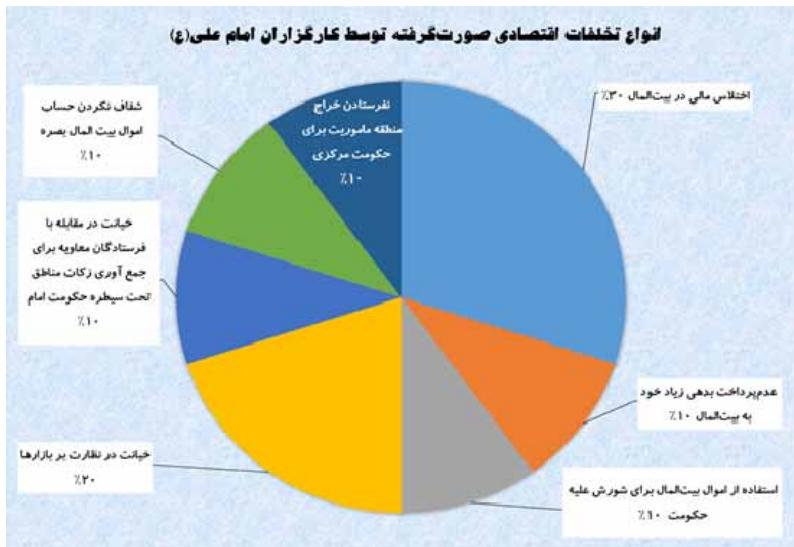
۲ ابن حیون مغربی (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، تصحیح محمد‌حسین حسینی جلالی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳ طباطبائی، همان، ص ۲۷۸.

۴ سید رضی، همان، ج ۱، ص ۹۳۶.

ادامه جدول

ردیف	نوع فساد اقتصادی	فرآوانی	درصد فراوانی	نام کارگزار
۵	خیانت در نظارت بر بازارها	۲	%۲۰	ابن هرمه، علی بن اصم
۸	خیانت در مقابله با فرستادگان معاویه برای جمع‌آوری زکات مناطق تحت سیطره حکومت امام	۱	%۱۰	مسیبۃ بن نجہن نزاری
۹	شفاف نکردن حساب اموال بیت‌المال بصوره	۱	%۱۰	عبدالله بن عباس
۱۰	نفرستاندن خراج منطقه ماموریت برای حکومت مرکزی	۱	%۱۰	سعد بن عمر و انصاری
جمع کل		۱۰	%۱۰۰	۱۰ نفر مفسد اقتصادی



شکل ۸. انواع تخلفات اقتصادی صورت‌گرفته توسط کارگزاران امام علی(ع)

جداول شماره یازده و دوازده جزئیات مجازات‌های مفسدان اقتصادی حکومت امام علی(ع) را نشان می‌دهد که شامل جرمیه مالی، عزل، زندان، مجازات بدنی و تشهیر است.

جدول ۱۱. انواع مجازات‌های مفسدان اقتصادی در حکومت امام(ع)

نام کارگزار	مجازات مختلف توسط امام	نوع فساد اقتصادی
منذر بن جارود عبدی	عزل، زندان، جریمه مالی به اندازه اختلاس	اختلاس مالی در بیت‌المال
مصطفی بن هبیر شیبانی	ویران کردن منزل	فرار برای عدم پرداخت بدھی زیاد خود به بیت‌المال
خریث بن راشد	دستور به تعقیب و اعدام او	شورش علیه امام با اموال بیت‌المال و تحریک مردم به عدم پرداخت زکات
یزید بن حجیه تیمی	عزل، تنییه بدنی تازیانه، زندان	اختلاس مالی در بیت‌المال
ابن هرمه	عزل، زندان، تنییه بدنی تازیانه، تشهیر	خیانت در نظارت اقتصادی بر بازارها
قدامه بن عجلان ازدی	فقط عزل	اختلاس مالی در بیت‌المال
علی بن اصمع	عزل و تنییه بدنی قطع دست	خیانت در نظارت اقتصادی بر بازارها
مسیبه بن نجیب نزاری	عزل، زندان	کوتاهی در مقابله با فرستادگان معاویه برای جمع‌آوری زکات مناطق تحت سیطره حکومت امام
عبدالله بن عباس	فقط عزل	شفاف‌نکردن حساب اموال بیت‌المال بصره
سعد بن عمرو و انصاری	عزل، تشهیر	نفرستادن خراج منطقه ماموریت برای حکومت مرکزی

جدول ۱۲. تعداد مجازات‌های مفسدان اقتصادی

درصد فراوانی	فراوانی	نوع مجازات‌ها	%
%۱۵	۲	فقط عزل	۱
%۲۳	۳	تنییه بدنی	۲
%۸	۱	اعدام	۳
%۸	۱	دستور به ویران کردن منزل	۴

%۳۱	۴	زندان	۵
%۱۵	۲	شهر	۶
%۸	۱	جریمه مالی	۷
%۱۰۰	۱۴	جمع تعداد مجازات‌های اعمال شده	

اطلاعات این جداول نشان می‌دهد از مجموع مفسدان اقتصادی مجازات شده هشت‌نفر از کارگزاران اختلاس مالی در اشکال گوناگون داشته و دو نفر که خود مسئولیت بازرسی تخلفات اقتصادی را به عهده داشتند، به اعتماد امام خیانت کرده و مرتکب جرائم اقتصادی شده‌اند. شدیدترین نوع مجازات‌ها نیز درباره این دو نفر اعمال شده است. ابن‌هرمه بازرس بازارهای اهواز تنها کسی است که همه انواع مجازات‌ها شامل عزل، زندان، تنبیه بدنی و شهری در مورد او اجرا شده است. سایر مفسدان اقتصادی قبل از مجازات گریخته و به معاویه پیوسته‌اند. بیشترین نوع مجازات به کار رفته توسط امام پس از عزل کلیه مفسدان اقتصادی، زندان بوده است. ظاهراً اموال اختلاس شده از همه مجازات‌شدگان پس گرفته می‌شده که منابع تاریخی تنها در یک مورد به آن تصریح دارد.^۱ شهری در مورد سعد بن عمر و انصاری نیز صورت گرفته که علاوه بر مسئولیت خراج منطقه مهم سواد، ناظر بازارها نیز بوده است. برای بررسی مجازات‌های تخلفات اقتصادی لازم است مجازات‌های افراد زیر را که خائن نبوده؛ اما خطأ داشته‌اند به موارد فوق اضافه کنیم:

- عزل و زندانی کردن مسیب بن نجبه نزاری در حالی که پس از تحمل زندان امام،
جمع‌آوری زکات کوفه را به وی واگذار.^۲
- عزل عبدالله بن عباس به دلیل تصرف در بیت‌المال.^۳
- عزل سعد بن عمر و انصاری به دلیل نگهداشتن بخشی از خراج در نزد خود. به علت آشنایی وی با منطقه سواد عراق^۴ (امام(ع)) او را برای گردآوری خراج برگزید.^۵ سعد

۱ ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (۱۳۵۳)، *الغارثات*، ج ۱، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۳۵۴.

۲ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۱۹۷.

۳ محمد باقر مجلسی (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة للدرر أخبار الائمة الأطهار*، تصحیح جمعی از محققان، ج ۴۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴ احمد بن یحیی بلاذری (۱۹۸۸م)، *فتح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ص ۱۱۴.

۵ ابن حیون مغربی، همان، ج ۲، ص ۳۶۳.

تصور کرده بود می‌تواند مانند دوران خلفای گذشته، بخشی از خراج را برای خود نگه دارد که با واکنش شدید امام(ع) رو به رو شد و مجبور به پرداخت کسری خراج گردید.^۱

این موضوع نشان می‌دهد یکی از دلایل سختگیری امام(ع) نسبت به عملکرد کارگزاران اقتصادی، رویه‌های قبلی امور مالی و بی‌نظمی‌های اقتصادی به‌ویژه در دوران عثمان بوده است. امام(ع) او را به ستون مسجد بسته بود.^۲

نتیجه‌گیری

تحولات تاریخی مقارن با آغاز خلافت امیرالمؤمنین(ع) نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین مطالبات مردم پس از شورش علیه عثمان، بر کناری کارگزاران فاسد بود و بدیهی است که در چنین شرایطی، انتخاب افراد صالح برای اداره جامعه مسلمین در رأس اصلاحات حکومتی آن حضرت قرار گیرد. پیامد منطقی چنین رویکردی کاهش فساد در دستگاه حاکمه به‌ویژه کنترل مفاسد اقتصادی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأمین امنیت اقتصادی محسوب می‌شود. امام(ع) در زمینه امنیت اقتصادی وارث وضعیت مطلوبی نبود. اگر بتوان شیوه رفتار خلیفة دوم با معاویه را با وجود سختگیری‌های او بر کارگزاران خود، بدون عذر و توجیه دانست، باید گفت فساد اداری و اقتصادی دستگاه حاکمه از زمان خلیفة دوم آغاز شد. عثمان نیز با سپردن مناصب حکومتی به خویشاوندان بی‌صلاحیت خود و مدارا در برابر خطاهای آنها این وضعیت را به اوج خود رساند.

از نظر شاخص نظام اداری سالم، عمق و گستردگی فساد کارگزاران به‌ویژه در زمان عثمان و مقارن با خلافت امام(ع) و مدت زمان طولانی‌تر آن نسبت به دوران کوتاه خلافت ایشان، مانع از تحقق کامل خواسته‌های آن حضرت در اصلاح و تربیت کارگزاران شد، اما با وجود همین شرایط نیز حکومت امیرالمؤمنین(ع) از کارگزارانی شایسته برخوردار بود که مشهور در تاریخ برخلاف آن است.

نتایج تحلیل آماری این نوشتار درباره آن تعداد از کارگزاران امام علی(ع) که اطلاعات آنها در منابع تاریخی آمده است نشان می‌دهد اکثریت مدیران حکومتی امام علی(ع) افراد

۱ همان.

۲ بلاذری (۱۹۸۸م)، همان، ص ۱۱۴.

صالح و وفادار به آرمان‌های علوی بوده‌اند. همچنین مؤید آن است که وفاداری به امام، بیشترین سهم عملکرد کارگزاران را داشته است و در مجموع هشتاد و شش درصد از این افراد از درجاتی از وفاداری به امام برخوردار بوده‌اند. تعداد و درصد سه گروه اول کارگزاران یعنی افراد کاملاً وفادار، افرادی که مرتكب خطا شدند و سپس خطای خود را جبران کردند و همچنین افراد خطاکار غیرخائن مؤید سهم بالای کارگزاران شایسته و متعهد و در نتیجه پایین بودن ضریب فساد اقتصادی در حکومت امام علی (ع) است. از کل کارگزاران متصرف آن حضرت تنها حدود سیزده درصد خائن بوده‌اند که یا به خاطر ترس از مجازات امام و یا به دلیل طمع کاری به سوی معاویه فرار کرده‌اند. حضور این محدود افراد نیز ریشه در گفتمان‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه - در سال‌های قدردان رسول خدا(ص) - و نیز بی‌بهره‌بودن از حضور اهل‌بیت ایشان در صحنه رهبری مسلمین دارد، اما به هر حال درصد زیادی از کارگزاران حکومت حضرت را به خود اختصاص نداده است.

این اندازه، نشان‌دهنده موقیت امام در انتخاب شایستگان از افراد امت اسلامی برای به امانت سپردن امور مسلمین به آنها است. امام(ع) با تمرکز جدی بر صیانت از بیت‌المال که متنکی بر اصلاحات درونی کارگزاران و نظارت دقیق بر عملکرد آنها بود، در زمینه تأمین امنیت اقتصادی حرکتی روبه جلو داشته است.

منابع و مأخذ

- ابن أبي الحیدد، عبدالحمید بن هبة‌الله (۱۴۰۴ ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبة آیت‌الله المرعشی البجفی.
- ابن أبي شيبة، عبد‌الله بن محمد (۱۴۰۹ ق)، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق کمال یوسف‌الحوت، الیاضن: مکتبة الرشد.
- ابن‌الاثیر جزری، عزالدین (۱۲۸۵ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- -----(۱۳۷۱)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- -----(۱۴۰۹ ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن اعثم الكوفی، أبو محمد احمد (۱۴۱۱ ق)، *الفتوح*، بیروت: دارالأضوا.
- -----(۱۳۷۲) *(الفتوح)*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبائی مجده، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲)، *النصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- ----- (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، تحقیق دائرة المعارف النظامیة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبعات.
- ابن حیان بن صدقة الصبی البغدادی الملقب بـ «وکیع»، ابوبکر محمدبن خلف (۱۳۶۶ق)، *اخبار القضاة*، تصحیح عبدالعزیز مصطفی المراغی، القاهره: المکتبة التجاریة الكبرى.
- ابن خیاط، أبو عمرو خلیفه (۱۴۱۵ق)، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- ابن سعد، محمدبن سعدوقی (۱۳۷۴)، *طبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن شعبه حرانی، الحسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول من آل الرسول صلی الله علیہ وآلہ*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه.
- ابن عبدالبر، أبو عمر (۱۴۱۲ق)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت: دارالجیل.
- ابن عبدربه، شهاب الدین محمدبن محمدالاندلسی (۱۴۰۴ق)، *العقد الفريد*، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- ابن قتيبة الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۳۸۰)، *امامت و سیاست (تاریخ خلفاً)*، ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ابن قیم الجوزیه، محمدبی ابی بکر (۱۴۱۸ق)، *أحكام أهل الذمہ*، تحقیق یوسفبن احمدالبکری، شاکرben توفیق العاروری، الدمام: رمادی للنشر.
- ابن كثير الدمشقی، أبو القداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البداية والنهاية*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ماقولا، سعدالملک (۱۴۱۱ق)، *الإكمال فی رفع الارتیاب عن المؤنث والمحنث فی الأسماء والکنی والأنساب*، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق)، *مکاتیب الأئمۃ علیهم السلام*، تصحیح مجتبی فرجی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹)، «امنیت، ابعاد و ساز و کارهای آن در روایات»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، س ۱۵، ش ۲.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمۃ*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.

- امین عاملی، محسن (۱۴۰۶ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بحشل، اسلم بن سهل (۱۴۰۶ق)، *تاریخ واسط*، تصحیح کورکیس عواد، بیروت: عالمالکتب.
- البخاری الجعفی، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۶ق)، *التاریخ الصغیر*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت: دارالمعارف.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد (۱۳۴۲)، *رجال*، تصحیح محمدبن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بروجردی، حسین (۱۳۸۶)، *منابع فقه شیعه یا ترجمه جامع احادیث شیعه*، تصحیح جمعی از فضلا، تهران: فرهنگ سبز.
- البصری البغدادی، الشهیر بالماوردي، أبوالحسن على بن محمدبن محمدبن حییب (۱۴۱۹)، *الحاوی الكبير فی فقه منذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر (۱۹۸۸م)، *فتحالبلدان*، بیروت: دار و مکتبة الہلال.
- ——— (۱۳۳۷)، *فتحالبلدان*، ترجمة محمد توکل، تهران: نقره.
- ——— (۱۳۹۴ق)، *انسابالاشراف*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ——— (۱۹۵۹)، *الانساب الاشراف*، مصر: دار المعارف.
- ——— (۱۴۱۷ق)، *حمل من انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.
- التوحیدی، علی بن محمدابو حیان (۱۴۲۴ق)، *المتناع والمواسنه*، بیروت: مکتبة العنصریة.
- ثقی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳)، *الغارات*، ج ۱ و ۲، انتشارات انجمن آثار ملی: تهران.
- ——— (۱۳۷۳)، *الغارات و شرح حال اعلام آن*، ترجمة عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۵)، *امنیت اقتصادی*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- حکیمی، محمد رضا و دیگران (۱۳۸۰)، *الحیات*، ترجمة احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲)، *الرجال* (لابن داود)، تهران: دانشگاه تهران.
- الحموی بغدادی، شهابالدین (۱۹۹۵م)، *معجمالبلدان*، بیروت: دار صادر.
- خدمتی، ابوطالب (۱۳۷۷)، «نظرات و بازرگانی در اسلام»، *فصلنامه معرفت*، س ۷، ش ۳.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایۃ الکبری*، بیروت: البلاغ.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد او مدینة الاسلام*، تصحیح مصطفی عبدالقدار عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۷)، *ارشاد القلوب*، ترجمة عبدالحسین رضایی، تهران: اسلامیه.

- الدينوري، ابوحنيفه احمد بن داود (۱۳۶۸ق)، *الأخبار الطوال*، قم: منشورات الرضي.
- ----- (۱۳۷۱ق)، *الاخبار الطوال*، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۸۰ق)، *امامت و سیاست*، ترجمة سید ناصر طباطبائی، تهران: ققنوس.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۱ق)، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (دیوان و مسئولان اقتصادی)، قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
- رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین (۱۳۷۹ق)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، ترجمة علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تأییفات فیض الاسلام.
- ----- (بی تا)، *ترجمه نهج البلاغه*، ترجمة محمدعلی انصاری قمی، تهران: انتشارات نوین.
- الزركلی، خیر الدین (۱۹۸۹م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والننساء من العرب والمستعربين والمستشرقين*، بیروت: دار العلم للملايين.
- سراج، منهاج (۱۳۶۳ق)، *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*، تهران: دنیای کتاب.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، حیدر آباد: دائرة المعارف العثمانیه.
- شوشتری، نورالله (۱۳۶۵ق)، *مجالس المؤمنین*، تهران: کابفوروشی اسلامیه.
- طباطبائی، روح الله (۱۳۹۱ق)، «بررسی کنش‌ها و واکنش‌های امام علی(ع) در قبال تخلفات اقتصادی»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی، محور علوم اقتصادی، همدان: نشر دانشگاه ابوعلی سینا.
- طبری، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، تصحیح محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأئمّة والملوک*، بیروت: دار التراث.
- ----- (۱۳۷۵ق)، *تاریخ طبری*، ترجمة ابو القاسم پاینده، ج ۴، تهران: انتشارات اساطیر.
- ----- (۱۳۷۳ق)، *تاریخنامه طبری*، ترجمة ابوعلی بلعمی، تصحیح محمد روشن، تهران: البرز.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ق)، *رجال الطوسی*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ----- (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تصحیح حسن موسوی خرسان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین.
- قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، *سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار*، قم: انتشارات اسوه.
- ----- (بی تا)، *الكتی و الاقتاب*، تهران: مکتبة الصدر.
- مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، النجف الاشرف: مطبعة الرضویة.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹ق)، «اصلاحات علوی»، *فصلنامه انتقادی فرهنگی کتاب نقد*،

- س، ۴، ش ۱۶، صص ۳۵-۲.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة للدرر أخبار الائمة الأطهار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار حیاء التراث العربي.
 - مرتضی العاملی، جعفر (۱۴۲۶ق)، الصحیح من سیرة السیل الأعظم، قم: انتشارات دارالحدیث.
 - مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴ق)، تاریخ گریا، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دارالهجرة.
 - ——— (۱۳۷۴ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمة ابوالقاسم پائیده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - مغربی، نعمان بن محمد بن حیون (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الائمه الأطهار علیهم السلام، تصحیح محمدحسین حسینی جلالی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - ——— (۱۳۸۵ق)، دعائیم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، تصحیح آصف فیضی، قم: مؤسسه آل الیت علیهم السلام.
 - مفید، ابو عبد الله محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، تصحیح علی میرشیری، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
 - ——— (۱۳۸۳ق)، نبرد جمل، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
 - ——— (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرندی، قم: المولمر العالمی لافیة الشیخ المفید.
 - المقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق)، وقعة الصفين، القاهره: المؤسسة العربية للحديثة.
 - ——— (۱۳۷۰ق)، پیکار صفين، ترجمة پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
 - نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ق)، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین.
 - نمازی، حسین (۱۳۹۰ق)، نظام های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 - یعقوبی، احمد بن أبي یعقوب (۱۳۷۱ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمة محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ——— (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

بررسی جایگاه تصوف و فرق صوفیانه همدان در دوره قاجار

حسین مفتخری^۱

حبيب شرفی صفا^۲

فرهناز کهن^۳

چکیده: همدان در طول تاریخ همواره پذیرای اقوام و گروههای مختلف قومی و مذهبی بوده که اهل تصوف از قدیمی ترین آنها به شمار می‌رود. این شهر در دوره قاجاریه به دلیل موقعیت طبیعی و جغرافیایی خود در غرب ایران و نزدیکی به مسیرهای ارتباطی، مورد توجه گروههای صوفیانه قرار گرفت. افزایش جمعیت صوفیان در این دوره و گسترش فعالیتهای آنان منجر به برخی انتسابات و برخوردهای دیگر گروهها گردید، هرچند بسیاری از این وقایع و حوادث این گروه در این دوره، متأثر از سیاستهای حاکمان قاجاری و خاندانهای حاکم محلی بود. لذا نگارندگان در پژوهش حاضر در تلاش هستند تا در یک رویکرد توصیفی و تحلیلی به بررسی جایگاه تصوف همدان در دوره قاجاریه و فرق و انتسابات آن پردازنند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تصوف و فرق صوفیانه همدان در این دوره، علی‌رغم برخی وقایع و حوادث، یکی از دورانهای پر رونق خود را تجربه کرد که افزایش جمعیت و نفوذ صوفیان در این دوره خود گویای این واقعیت است.

واژه‌های کلیدی: همدان، قاجاریه، تصوف، حیدری، نعمتی

۱ استاد دانشگاه خوارزمی moftakhari@khu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) sharafihabib@yahoo.com

۳ رئیس گروه فراهم‌آوری منابع غیرکتابی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران fakohan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۵

Study of the Sufism and Sufi Cults in the Qajar Era

Hossein Moftakhar¹

Habib Sharafi Safa²

Farahnaz Kohan³

Abstract: Historically, Hamedan has welcomed various ethnic and religious groups, and the sufis are among the oldest of such groups. In Qajar era, the city, because of its natural and geographical position in western Iran, and proximity to communication routes, has attracted Sufi groups. Sufi population growth during this era and their extended activities led to some splits and encounters with other groups, although many of the events related to this group during this period were influenced by the policies of the Qajar rulers and local ruling families. Therefore, in this paper, the authors are trying to study the position of Sufism during the Qajar era in Hamadan and its specifications using a descriptive and analytical approach. The findings of the research indicate that Sufism and Sufi cults in Hamadan during this period, in spite of some events, experienced one of their booming periods, which shows that the increased population and influence of Sufis in this epoch reflects the same fact.

Keywords: Hamadan, Iran, Qajar, Sufism, Heidari, Nemati

¹ Professor, Kharazmi University moftakhari@knu.ac.ir

¹ Professor, Kharazmi University moharram@knu.ac.ir
² Corresponding Author: Ph.D. Student of Iranian History in Islamic Period, University of Kharazmi (corresponding author) sharafihab@yahoo.com

³ Head of Non-Book Resources Provisioning Group of National library and Archives of Iran
fakohan@gmail.com

مقدمه

سابقه حضور اهل تصوف در همدان به سده‌های نخستین اسلامی و به بزرگان و متقدمانی نظیر «میر سیدعلی همدانی»، «خواجه یوسف همدانی» و «عین القضاة همدانی» باز می‌گردد. همدان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و قرار گرفتن در مسیرهای ارتباطی منتهی به بغداد و بصره به عنوان مراکز اولیه شکل‌گیری تصوف و همچنین وجود فرد گرایی و قطب پروری و درون‌نگری، زمینه‌های مناسبی را برای رشد تصوف فراهم ساخته است.

فرق صوفیانه همچون «أهل حق» از همان قرون نخستین اسلامی در همدان شکل گرفند^۱ و عارفان و بزرگانی همچون، «باباطاهر» و «عین القضاة» به آن منسوب هستند. تصوف این شهر تا دوره صفویه، تحت قیادت فرزندان باباطاهر همدانی ادامه یافت و زیربنای فکری و حرکتی بسیاری از نهضت‌های علوی قرن هشتم و پس از آن تا استقلال صفویه گردید. این گروه در دوره صفویه رو به ضعف نهاد و به انشعابات و فرق گوناگونی تقسیم شد، اما با روی کار آمدن حکومت قاجاریه مجدداً رونق گرفت و همدان به یکی از مراکز اصلی تجمع صوفیان تبدیل شد، اما از سوی دیگر در این دوره افزایش جمعیت و نفوذ اهل تصوف منجر به برخی انشعابات و در گیری‌های فرقه‌ای گردید که بر وضعیت اجتماعی صوفیان تأثیر نهاد و به مرور موجب زوال آنان در همدان گردید.

درباره پیشینه تحقیق شایان ذکر است که در زمینه تاریخ تصوف همدان به خصوص وضعیت آن در دوره قاجاریه و انشعابات و اختلافات فرقه‌ای این گروه تا به حال پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، لذا این امر از یک سو اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر و از سوی دیگر دشواری‌های چنین پژوهشی را می‌رساند که از عدم تمایل گروه‌های مذهبی به ثبت وقایع و کتمان آن نشئت می‌گیرد. لذا نگارندگان در تلاش هستند تا به دور از هرگونه جهت‌گیری و غرض‌ورزی و با تکیه بر منابع تاریخی به بیان رویدادها و وقایع اهل تصوف همدان در دوره قاجاریه پردازنند.

^۱ محمدعلی خواجه‌الدین (بی‌تا)، سرسپرده‌گان، تهران: نشر کتابخانه منوچهری، ص ۹۳؛ کنت دوغوبینو (۱۳۸۴)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: نگارستان کتاب، ص ۸۱؛ نورعلی الهی (۱۳۴۲)، برهان الحق، به کوشش تقی تقاضی، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ص ۱۶؛ پروانه عروج نیا و دیگران (۱۳۸۸)، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران: نشر کتاب مرجع، ص ۵۳.

۱. سلسله نعمت‌اللهی

در اواخر حکومت کریم خان زند، به دستور شاه علی‌رضا دکنی، قطب سلسله نعمت‌اللهی که در دکن ساکن بود، سید میرعبدالحمید معصوم علی‌شاه و سید طاهر دکنی برای تجدید حیات این سلسله به ایران آمدند. با رحلت «رضا علی‌شاه دکنی»، «حاج محمد حسین حسینعلی‌شاه اصفهانی» در سال ۱۲۱۵ قطب سلسله نعمت‌اللهی گردید و بدین ترتیب مرکزیت سلسله نعمت‌اللهی پس از ۳۰۰ سال به ایران بازگشت.^۱ معصوم علی‌شاه با اختیاراتی که از جانب شاه علی‌رضا دکنی داشت، نورعلی‌شاه را به جانشینی منصوب کرد.^۲ گفته شده شیخ عبدالصمد همدانی (مؤلف کتاب بحر المعارف از ارادتمندان وی بوده است.^۳ نورعلی‌شاه قبل از وفات به تنی چند اجازه ارشاد و تربیت داد و در عتبات عالیات، شیخ زین‌الدین حسین علی‌شاه اصفهانی (متوفی ۱۲۳۴ق) را به جانشینی خود تعیین کرد. پس از درگذشت شاه علی‌رضا دکنی، حسین علی‌شاه رسماً قطب سلسله نعمت‌اللهی شد.^۴ حسینعلی‌شاه اصفهانی هنگام رحلت خود در کربلا در سال ۱۲۳۴ق، حاج محمد جعفر کبودرآهنگی قراگوزلو همدانی را با لقب «مجذوبعلی‌شاه» (متوفی ۱۲۳۸ یا ۱۲۳۹ق) به جانشینی خود انتخاب کرد و به این ترتیب قطب سلسله نعمت‌اللهی به همدان منتقل شد.

- مجذوبعلی‌شاه کبودرآهنگی

حاج محمد جعفر ملقب به «مجذوبعلی‌شاه» از مشایخ و اقطاب نامی سلسله نعمت‌اللهیه دوره قاجاریه در همدان است. در طرائق الحقایق آمده: «سلطان العارفین برهان الواصلین قطب السالکین غوث الکاملین منبع الانوار مطلع الاسرار لمحقق الهدانی الحاج محمد جعفر بن الحاج صفر خان بن الحاج عبدالله خان بن حاج محمد جعفر خان الهدانی الكبودر آهنگی بیوک آبادی الملقب به مجذوبعلی‌شاه طاب ثراه». بعضی از آباء و اجداد وی حکومت قلمرو «علیشکر»

^۱ زین‌العابدین شیروانی (۱۳۸۹)، بستان السیاحه یا سیاحت نامه، مقدمه و تصحیح منیژه محمودی، ج ۱، تهران: حقیقت، صص ۲۲۳-۲۲۴.

^۲ منوچهر صدوqi (۱۳۷۰)، تاریخ انشعابات متاخره سلسله نعمت‌اللهیه، تهران: نشر پازنگ، ص ۳۱.

^۳ آقابزرگ طهرانی (۱۳۵۵)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، به اهتمام علی نقی منزوی، ج ۱۲، تهران: اسلامیه، صص ۲۸۴-۲۸۵؛ محمد مهدی بن مرتضی بحرالعلوم (۱۳۷۵)، رساله سیروس‌لوک، در هفده رساله فارسی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۷۷-۸۱.

^۴ احمدعلی دیوان بیگی (۱۳۶۴-۱۳۶۶)، حدیقة الشعراء، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۳، تهران: نشر زرین، ص ۱۹۳۳.

^۵ محمدمعصوم شیرازی (۱۳۸۲)، طرائق الحقایق، به کوشش محمد جعفر محجوب ج ۴، تهران: سنایی، ص ۲۵۷.

را داشته‌اند و مرحوم حاج «عبدالله خان قراگوزلو» در زمان کریم خان زند حکومت همدان را داشت.

حاج محمد جعفر به دست «نورعلی شاه» به سلسله نعمت‌اللهی گروید و در اثر توجه نورعلی شاه در اندک زمانی به سر حد کمال معنوی نائل آمد و نورعلی شاه برای ایشان اجازه‌نامه‌ای مرقوم داشت.^۱ برگزیدگی مجذوبعلی شاه به ارشاد در طرائق الحقایق این گونه آمده: «به تاریخ بیست و دوم شهر محرم الحرام سنّه یکهزار و دویست و هفت در ارض اقدس کربلای معلی مشارالیه را عارج معارج عزو علا و به تفویض شغل ارشاد موقع امتحان و ابتلای حضرت مولا نمود. بین السالکین به خطاب مستطاب شاهی مخاطب و در زمره لعارفینش به لقب ارجمند مجذوبعلی شاه ملقب گردانید که بعنایة الله تعالی گم‌گشتگان پیادی ناپیدا طلب راحبة الله راهنمای بصرات المستقیم طریقه حقه و لوبه نموده باشد».^۲ آمده است، با اینکه علماء معاصر وی به مراتب اجتهاد آن حضرت معترف بودند و به کرات تقاضا می‌نمودند که در امور شرعی فتوا صادر کند و به صدور احکام شرعی مبادرت ورزد، وی به هیچ وجه قبول نفرمودند حتی به امامت جماعت و یا تولیت موقوفات و امثال آنها نیز مبادرت نکردند.^۳

محمد جعفر کبود‌آهنگی در نواحی مختلف ایران مریدان فراوانی داشت که از جمله آنان شاهزاده «محمد رضا میرزا» والی گیلان بود: در «طرائق الحقایق» محمد معصوم شیرازی این‌گونه آمده است: «حکمران گیلان شاهزاده محمد رضا میرزا به حلقه ارباب سعادت و ارادت درآمد، به توبه و تلقین و مراقبه و مرابطه اشتغال جست بحسن خلق و طیب لهجه و جودت طبع مشهور شد». ^۴ با بالا گرفتن کار محمد رضا میرزا که از مریدان محمد جعفر به شمار می‌رفت، حکومت دستور مصادره اموال مجذوب را صادر کرد که به گفته هدایت مبلغ هزار تومان از اموال وی را مصادره کردند.^۵ همچنین مجذوب بر اثر برخی اتهامات مجبور

۱ همان.

۲ همان.

۳ میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی (۱۳۷۹)، رهیان طریقت و عرفان، تهران: انتشارات حقیقت، ص. ۲۲۰.

۴ محمد معصوم شیرازی، همان، ج. ۴، ص. ۲۶۰.

۵ سعید نفیسی (۱۳۴۱)، تاریخ اجتماعی ایران، ج. ۲، تهران: بنیاد، صص ۳۹-۴۱.

مصادره اموال بزرگان و خاندان‌های با نفوذ همدان سابقه‌ای طولانی دارد و یکبار هم در دوره سلجوقیان و در ایام حکومت محمد بن ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱ ق.)، به دستور وی هفت‌صد هزار دینار از ابوهاشم (متوفی ۵۰۵ ق.)، رئیس همدان را گرفته اند که در منابع آمده، ابوهاشم این مبلغ را از خزانه خود در هفت روز نقد کرده و به مأمورین دولتی داده است (ر.ک: الکامل، ج. ۱۰، ص. ۴۰۴، سلجوقدنمه، صص ۴۲-۴۳، خبار آل سلجوقد، ص. ۱۱۲).

شد که در رسالت *العقاید المجنویة* صراحتاً اعتقادات دینی و عرفانی خود را شرح دهد.^۱ مصادره اموال بزرگان مذهبی و دولتی در دوره قاجاریه به هر بهانه‌ای که صورت می‌گرفت مبلغ قابل توجهی را روانه خزانه خالی دولت می‌کرد از سوی دیگر این گونه رفتارهای حکومتی نشان از قدرت یافتن متشرعنین داشت که همان‌طور که در ادامه نیز اشاره خواهد شد، زمینه‌ساز برخی حوادث و وقایع در دوره قاجاریه در شهرهای ایران و بخصوص همدان گردید. محمد جعفر کبود آهنگی بعد از مصادره اموالش که برای دادخواهی نزد عباس میرزا نایب‌السلطنه به تبریز رفته بود در اثر مبتلا به بیماری وبا در روز پنج شنبه ۲۲ ذی‌القعده ۱۲۳۸ق در گذشت و در مقبره سید حمزه به خاک سپرده شد.

- مولانا فخرالدین عبدالصمد همدانی

«مولانا فخرالدین عبدالصمد همدانی» از علمای مشهور و رهبر بزرگ طریقه نعمت‌اللهی است. در طرائق الحقایق ذیل احوال عبدالصمد همدانی آمده است: «العالم الربانی والعارف الهمدانی مولانا فخرالدین عبدالصمد همدانی مراتب طاعت و عبادت و دریافت مرتبه‌ای عالمی داشته و از مراسم زهد و تقوی و پرهیز کاری دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشته قریب چهل سال در عتبه خاص آل عبا مجاور بوده و تحصیل علوم نموده و در فقه و اصول تلمیذ علامه طباطبائی امیر سیدعلی است. بالاخره از فحول علماء مجتهدین گردید و چون از طریق ظنون به یقین رسید اگرچه گفته‌اند که ظنیه الطریق لاینا فی قطعیة الحكم الائه فی الفروع لا فی الاصول لا جرم در طلب ارباب یقین گردید و زهر ملامت چشید». ^۲

مولانا عبدالصمد مدت هشت سال تحت تعلیم و ارشاد قرار گرفت و در طریق تصوف و عرفان به مقامات عالی نایل آمد^۳ و به خدمت «نورعلی شاه اصفهانی» رسید و ارادت او را گزید و به اجازه او خدمت حاج محمد حسین اصفهانی رسید و در جوار وی تربیت یافت.^۴

^۱ محمد جعفر بن صفر مجدوی علی شاه (۱۳۶۲)، رسالت *العقاید المجنویة*، بصیرالله نعمت‌اللهی نوش آبادی، بی‌جا: بی‌نا، ص ۷.

^۲ محمد معصوم شیرازی، همان، ج ۴، ص ۲۱۱-۲۱۲.

^۳ زین‌العابدین شیروانی (۱۳۳۹)، ریاض السیاحه، تهران: به اهتمام اصغر حامد ربانی، صص ۷۲۱-۷۲۲؛ رضاقلی خان هدایت (۱۳۴۴)، تذکره ریاض العارفین، تهران: چاپ مهرعلی گرانی، ص ۴۵۱.

^۴ زین‌العابدین شیروانی (۱۳۱۵)، بستان السیاحه یا سیاحت نامه، به اهتمام آقا میرزا محمود تاجر، تهران: کتابفروش خوانساری، ص ۶۱؛ احمدعلی دیوان‌بیگی شیرازی (۱۳۶۵)، حدیقة الشعرا: ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه، ج ۲، تهران: تصحیح عبدالحسین نوابی، ص ۱۰۴۴.

از آنجا عازم کربلا شد و کتاب بحرالمعارف را به رشته تحریر در آورد.^۱ از جمله مریدان ملا عبدالصمد همدانی، «حاج میرزا آغاسی» صدر اعظم محمد شاه قاجار بود. شدت علاقه حاج میرزا آغاسی به ملا عبدالصمد میرزا همدانی به اندازه‌ای بود که وقتی پسر محمد شاه در ۶ ربیع الاول ۱۲۶۸ق متولد شد، او را به نام مراد و مرشد خود حاج عبدالصمد همدانی، «عبدالصمد میرزا» نام نهاد. همچنین ملا عبدالصمد قبل از اینکه در کربلا به دست وهابیون کشته شود، زن و بچه‌های خود را به حاج میرزا آغاسی سپرده بود که به همدان برساند و گفته بوده است در عوض عافیت را می‌خواهی یا دنیا را؟ می‌گوید به دنیا می‌شود عافیت را ساخت؛ و به زحمت کسان ملا عبدالصمد را به همدان رساند.^۲ آخوند ملا عبدالصمد همدانی در سال ۱۲۱۶ق در کربلا به دست وهابیون کشته شد.^۳

- میرزا علی خان دولوی قاجار (صفا علی شاه)

میرزا علی خان قاجار مشهور به «ظهیرالدوله» و ملقب به «صفا علی شاه»، فرزند محمد ناصر خان (از امرای قاجاری عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه)، از مشایخ سلسله نعمتاللهی صفوی علی شاهی در اواخر دوره قاجاریه و وزیر تشریفات و داماد ناصرالدین شاه بود که در ذی الحجه ۱۳۲۴-۱۳۲۵ق به حکومت همدان انتخاب شد.

ظهیرالدوله در سال ۱۳۰۳ق به خدمت «صفی علی شاه» قطب سلسله نعمتاللهی رسید و به طریقت قفر وارد شد و مراتب سلوک را طی نمود و در بین مریدان صفوی علی شاه مقام ویژه‌ای یافت. وی در مقام درویشی خود بسیار ثابت قدم بود و به قدری در درویشی غوطه‌ور بود که حتی زن و دختران خود را نیز به لباس درویشی درآورد.^۴

تبیور عقاید سیاسی و اجتماعی ظهیرالدوله را در «انجمان اخوت» بود، ظهیرالدوله در پانزدهم شعبان‌المعظم سال ۱۳۱۷ق انجمان اخوت را که پیش از این توسط صفوی علی شاه تشکیل شده بود ولی به صورت مخفیانه فعالیت می‌کرد، با گرفتن مجوز از مظفرالدین شاه علنی کرد و هیئت به نام هیئت مشاوره زیر نظر خود تأسیس کرد.^۵ انجمان اخوت همواره از

^۱ محمد معصوم شیرازی، همان، ج، ۴، صص ۲۱۲-۲۱۱.

^۲ همان، ج، ۳، ص ۲۹۹؛ مهدی قلی هدایت (۱۳۸۵)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار، ص ۳۹.

^۳ رضاقلی خان هدایت، همان، ص ۴۵۱.

^۴ مهدی بامداد (۱۳۷۲)، شرح حال رجال ایران، ج، ۲، تهران: زوار، ص ۳۶۸.

^۵ سهیلا قائم مقامی و یوسف فضایی (۱۳۸۱)، تحولات تصوف از تیموریان تا قاجار، کرج: نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج و نشر آرین، ص ۳۲۱.

سوی مخالفان آن به لژ فراماسونری متهم بود و به عقیده برخی از لحاظ ماهیت، تفاوت بسیاری با خانقه صفوی علی‌شاه داشت و به هیچ روی نمی‌توان آن را ادامه کار خانقه به حساب آورد.^۱

با تأسیس انجمن اخوت، و فعالیت‌های ظهیرالدوله در جهت قانون و برابری و ایجاد اصلاحات در ایران، مظفرالدین شاه از این وضعیت نگران شده و از بسط نفوذ ظهیرالدوله در پایتخت دلخوش نبود، و از این رو گفته‌اند: «چون حوزه «اخوان الصفا» رو به ترقی داشت، لهذا ظهیرالدوله را حاکم همدان کردند و مأمور بر سر او گذاشتند که معجلًا برود». ظهیرالدوله در ذی الحجه ۱۳۲۳ق به پیشنهاد عین الدوله به حکومت همدان منصوب شد. او با ورود به همدان و مشاهده شرایط این منطقه و اجحاف زورمداران و زرداران اصلاحاتی چند از قرار زیر را به اجرا گذاشت: ۱) ایجاد «مجلس فوائد عمومی» از نمایندگان منتخب و مطلوب مردم برای شور در مسائل مربوط به شهر و کارهای عمومی؛ ۲) اقداماتی در جهت بهبود وضعیت کمی نان و گرانی عجیبی که به دلیل احتکار گندم توسط ملاکین قراگوزلو روی داده بود؛^۲ ۳) اجرای انتخابات مجلس اول؛^۳ ۴) منسخ کردن برخی رسم‌های خانمان سوز همچون وقایع حیدری و نعمتی.

ظهیرالدوله به منظور گسترش فعالیت‌های «اخوان الصفا» در تهران، دامنه آن را به همدان نیز گسترش داد و در دوره کوتاه حکمرانی خود نه تنها افراد عضو انجمن اخوت مانند: حاجی ابوالفتح خان و کسان دیگر چون دکتر حسین طیب‌علی را با خود به همدان آورد و از آنها بهره فراوان گرفت، بلکه به محض ورود به همدان عضو‌گیری برای اخوان الصفا را آغاز کرد و به شکلی آن را سامان داد تا بتواند همانند یک جبهه و حزب عمل کند.^۴

از جمله افرادی که عضو انجمن اخوت در همدان شدند سه تن معروفیت بیشتری داشتند: ظهیرالمالک، رضی الملک و ذوالریاستین (رئیس تجاری)، وکیل الرعایا (نماینده اصناف) و نیز محمدباقر خان، عنایت‌السلطنه، و آقا سید عبدالباقي دیگر افرادی بودند که به عضویت

۱ اسماعیل رائین (۱۳۵۷)، «فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج. ۳، تهران: امیر کبیر، صص ۴۹۴-۴۹۵؛ حمیدرضا شاه‌آبادی (۱۳۷۸)، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج. ۴، تهران: حوزه هنری، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ محمود محمد (۱۳۵۴)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج. ۷، تهران: اقبال، صص ۴۰-۴۱.

۲ علی بن محمدناصر ظهیرالدوله، (۱۳۶۷)، خاطرات و استناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: زوار، ص ۸۸.

۳ ابوالفتح مؤمن (۱۳۸۸)، «جایگاه اندیشمندان، روحانیون و آزادیخواهان در تحولات همدان در آستانه انقلاب مشروطیت»، مجله آموزه، ش. ۵، ص ۴۳۶.

جمعیت اخوان درآمدند.^۱ همچنین ظهیرالدوله در جایی از محمدباقر رضوی امام جمعه همدان یاد می کند که به عضویت اخوان درآمده^۲ وی همچنین محسن خان مظفرالملک، حاکم همدان را به خاطر دستگیری سید جمالالدین واعظ از انجمن اخوت اخراج می کند.^۳ ظهیرالدوله هنگام بنای «مجلس فواید عمومی» تعداد اخوان الصفا را که حاضر بوده‌اند را پنجاه صفت نفر یاد کرده است.^۴

ظهیرالدوله در مدت کوتاهی که حاکم همدان بود (یکسال و چند ماه) بسیاری از عادات بد مردم همدان را ریشه کن ساخت، اما بر اثر اختلافی که با خوانین قراگوزلو پیدا کرد، از سوی حکومت فرا خوانده شد.

۲. انشعاب در سلسله نعمت‌اللهی: سلسله کوثریه

بعد از مرگ نورعلی‌شاه اصفهانی، حاج محمد حسین ملقب به زین‌الدین (حسینعلی‌شاه) به مقام قطبیت سلسله نعمت‌اللهی رسید. وی در سال ۱۲۴۳ق در کربلا زندگی را بدرود گفت و بر طبق فرمانی که نورعلی‌شاه قبل از مرگش صادر کرده بود، مجنوب‌علی‌شاه کبودراهنگی (۱۱۷۵-۱۲۳۸ق) و کوثر‌علی‌شاه همدانی (وفات ۱۲۴۷ق) به اتفاق طالبان طریقت را ارشاد و صوفیان سلسله نعمت‌اللهی را در ایران سرپرستی کردند. نورعلی‌شاه در دوازدهم محرم ۱۲۰۷ق با فرمانی که برای مجنوب‌علی‌شاه و کوثر نوشته آن دو را به وحدت و ارشاد دعوت کرد: «مراتب نبوت و ولایت در یکدیگر مضمون و مدمغ و به حب دو مظهر را از هم ممتاز و در معنی ایشان را بعز وحدانیت سرافراز دارد از یکی آثار رسالت و از دیگری انوار ولایت جلوه گر باشد در ارشاد راه ظاهرآ و باطنآ ارشاد اصحاب راه و اجرای احکام الله با او متفق و همراه نماییم». فرمان و اجازه‌نامه فوق قبل از هر چیز بر وحدانیت دو عالم تأکید می کرد، به نظر می‌رسد نورعلی‌شاه نگران از تقابل و اختلاف آن دو بود- که شاید در او اخر عمر خود که گویا بدون توجه به کوثر جانشینی را برای خود نیز انتخاب کرده بود- اما این اختلافات تا زمانی که مجنوب زنده بود به وقوع نپیوست. به هر حال بعد از درگذشت مجنوب،

۱ ظهیرالدوله، همان، ص ۱۱۷.

۲ همان، ص ۶۰.

۳ همان، ص ۱۴۲.

۴ همان، ص ۱۵۲.

۵ نورالدین مدرسی چهاردهی (۱۳۸۲)، سلسله‌های صوفیه در ایران، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ص ۱۹۰.

کوثر علی‌شاه همدانی گذشته بنا به اجازه ارشادی که از نور علی‌شاه داشت به دستگیری و سرپرستی فقرای سلسله نعمت‌اللهی ادامه داد. نور علی‌شاه، مجنوب را در ردیف «نبی» و کوثر را «ولی» دانسته است. کوثر، هم درس و هم قدم مجنوب بوده و در مراتب فضل و دانش بر مجنوب برتری داشته است، چنانکه در زمان فتحعلی‌شاه یک نفر پادری انگلیسی به نام «هانری مارتین»^۱ به فارس آمده و کتابی در ردد اسلام نوشته و فتحعلی‌شاه از حاج محمد رضا همدانی (کوثر) خواست کتابی بر ردد پادری بنویسد و وی آن را نوشته. وی بار دیگر به درخواست فتحعلی‌شاه کتابی در اثبات نبوّت خاصه به نام *مفتاح النبوة* نوشته و کتاب دیگری در تفسیر قرآن به فارسی در دو جلد و چندین کتاب دیگر از او در دست است.^۲

در زمان حیات مجنوبعلی‌شاه هیچ‌گونه اختلافی بین آن دو وجود نداشت، بعد از مرگ او حاج زین‌العابدین شیروانی (مستعلی‌شاه) اظهار داشت که مجنوبعلی‌شاه قبل از حرکت به تبریز وی را احضار کرده، و سرپرستی صوفیان سلسله نعمت‌اللهی را به او واگذار کرده است، به همین علت با کوثر علی‌شاه، تجدید عهد و از وی تمکین نکرد و این‌گونه نخستین انشعاب در سلسله نعمت‌اللهیه به وجود آمد.^۳

ملامحمد رضا همدانی ملقب به «کوثر علی‌شاه» از عرفان و فضای زمان بود که مدتی را در همدان می‌زیست و از محضر بزرگانی چون حسینعلی‌شاه (متوفی ۱۲۳۴ق) استفاده کرد و چندی با عارف کامل مجنوبعلی‌شاه مصاحب و معاشرت داشت و عاقبت آن‌گونه که شیروانی اشاره می‌کند: «از علمای عصر سنگ وطن خورده و خانه آن بزرگوار را به تاراج برده و بعد از آن خراب کردند، و چنان مستأصل نمودند که در آن بلده نتوانست مسکن گرفت آخر الامر ناچار به دارالسلطنه تبریز رفت و چند سال با کمال عزت و احترام در آن دیار زندگانی نمود». کوثر در تبریز نزد عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزیرش قائم مقام که از مریدان وی بودند عزت و احترام بسیاری یافت. از دیگر مریدان خاص وی «نواب زبیده خانوم» بود که شخص اخیر برای او مقبره‌ای نیز ساخته است. زبیده خانم در مسلک عرفان و از مریدان مرحوم حاج میرزا علی‌نقی همدانی فرزند کوثر بوده و خدمات شایان ذکری برای این خاندان به انجام رسانده است.

۱ H. Marti.

۲ عبدالرฟیع حقیقت (۱۳۷۲)، *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: کومش، ص ۲۵۰.

۳ مسعود همایونی (۱۳۵۵)، *تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهی در ایران*، بی‌جا: نشر مکتب عرفان ایران، ص ۹۵.

۴ محمد معصوم شیرازی، همان، ص ۲۶۴.

در دوره محمدرضا همدانی علاوه بر انشعاب در سلسله نعمت‌اللهی، یک واقعه نه چندان خوشنایند نیز ظهور کرد و آن در گیری متصوفه و متشرعة همدان بود. هر چند این نوع اختلافات در همدان بی‌سابقه نبود و نمونه بارز آن اعدام عین‌القضات همدانی (ح ۵۲۵-۴۹۲ق.) در قرن ششم هجری^۱ و همچنین مصادره اموال مجذوبعلی شاه کبود را هنگی در دوره قاجاریه بود. اما مشخصه اصلی اختلافات دو گروه در دوره قاجاریه، رویارویی مستقیم و استمرار این رویارویی‌ها بود که تا حدود سال ۱۲۴۷ق و اواخر حکومت فتحعلی‌شاه ادامه داشت و در نهایت نیز به علت حمایت شاه از علماء متشرع به نفع و منزلت آنها از جمله آخوند «اردستانی» و پیروانش خاتمه یافت. صاحب مصائب العلما در این باره می‌نویسد: «یکی دیگر از مفاسدی که در زمان دولت این سلطان [محمدشاه قاجار] واقع شد، همین واقعه عظیمی است که متنضم مفاسد و قتن بسیار بود، میل سلطان به جانب فرقه ضاله مظلمه صوفیان ... و کم التفاتی به علمای اثنی عشر بود». در دوره دوم که با حکومت رسیدن محمدشاه (۱۲۵۱ق) شروع شد به علت گرایش وی به صوفیه، پیروان این فرقه در ایران از جمله حاج میرزا آغاسی، به منزلت سیاسی رسیدند.

رویارویی مستقیم متصوفان و متشرعنان همدان با ورود آخوند ملا محمدحسین اردستانی به این شهر و حсадت علمای متصوفه آغاز شد. آخوند ملا محمدحسین در مسیر بازگشتش از عتبات، با اصرار زیاد مردم همدان و مشورت استادش سید علی طباطبائی جهت ارشاد مردم در همدان ساکن شد. در ابتدا مورد استقبال گسترشده اهالی قرار گرفت اما به دلیل وجود فرقه‌های مختلف مذهبی در همدان از جمله اهل کتاب و متصوفه، تقابل و اختلافات آنان اجتناب ناپذیر می‌نmod و از همان ابتدا منازل رؤسای اهل تصوف از جمله خانه کوثر علی‌شاه با تحریک عوام مورد حمله قرار گرفت. این کار حсадت علمای محلی را بر انگیخت و به موجب برخی از نظرات کلامی آخوند،^۲ زمینه‌های تکفیر وی فراهم آمد که به دنبال آن

^۱ لئونارد لویزان (۱۳۸۴)، میراث تصوف، ترجمه دکتر مجdal الدین کیوانی، ج ۱، تهران: نشر مرکز، ص ۱۹۰.

^۲ محمود عالمی (۱۳۸۴)، واقعه، همدان: سپهر دانش، ص ۱۰۲.

^۳ گرچه وی به دیدگاه اخباری‌گری و نزدیکی به این دیدگاه متهم بود، اما آخوند در کتاب حیوة الارواح فقط در بحث «علم‌اللهی» با شیخ احمد احسانی هم عقیده است و نامی از وی در کتابش نمی‌برد و به نظر هم نمی‌آید که با وی در ارتباط مستقیم بوده باشد و شیخ احمد در آن دوره نه تنها تکفیر نشده بود بلکه سخنی در نزد برخی از علماء هنوز فصل الخطاب بوده است و با اتفاق نظری که هر دو در مخالفت با صوفیه داشته‌اند به نظر نمی‌رسد مخالفت آنها با توجه به فاصله مکانی هم‌اهمیگ شده باشد.

خانه و کاشانه آخوند اردستانی به آتش کشیده شد. از جمله مهم‌ترین رهبران متصوفه در این وقایع کوثر علی‌شاه و سرخ‌علی‌شاه بودند.

نخستین درگیری متصوفه و مشروعه همدان با ورود فتحعلی‌شاه در عید نوروز سال ۱۲۴۵ به همدان و اندکی بعد از آن آغاز شد.^۱ فتحعلی‌شاه به دلیل خصوصیتی که با صوفیه داشت به تقویت متشرعان و در رأس آنان آخوند اردستانی پرداخت، ولی آخوند به اقامه نماز و احیای نهی از منکر مشغول بود تا زمانی که مرحوم سید محمد طباطبائی به همدان آمد و کوثر را تکفیر و از آمدن به مسجد منع کرد و همچنین مردم را تحریص به رجوع به آخوند اردستانی نمود. با افزایش روزافزون مریدان و خواص آخوند اردستانی، علمای متصوفه به وی حسد ورزیدند و سعی در براندازی وی نمودند، تا اینکه در ماه رمضان، عده‌ای را مأمور کردند تا به خانه ایشان حمله کنند که در نتیجه آن وی را دستگیر نموده و در کوچه‌ها گرداندند. مردم ناراضی به حمایت از ایشان، خانه کوثر و سرخ‌علی‌شاه را مورد حمله قرار داده و غارت کردند. صاحب مصائب العالماء شرح واقعه را این‌گونه بیان می‌کند: «مردم به سمت خانه وی [کوثر] روانه شدند، و به یک طرفه العین کاشانه و لانه آن را چون شهر لوط سرنگون و خراب نمودند و آنچه داشت به یغما برند و از آنجا به خانه سرخ‌علی‌شاه [ابوالمعالی] از دحام آورده، کلبه او نیز ویران نمودند و هر کدام از جهال را مال بی‌حد و اموال لاتحصی و لا تعد به دست افتاد»^۲. حکمران همدان نیز با مشاهده وقایع درب‌های قلعه را گشوده و در حمایت از کوثر علی‌شاه با نیروهای خود به ضرب و شتم مردم پرداخت و بسیاری را مضروب و مجروح ساخت. وقایع با شدت تمام ادامه یافت و به تاراج خانه و کاشانه سران اهل تصوف و ویرانی آن منجر شد.

گسترش نفوذ آخوند اردستانی و رسیدن خمس و زکات از اطراف، زمینه حсадت مخالفان را فراهم ساخت. اوضاع همچنان بدون نزاع سپری می‌شد تا اینکه محمدشاه در سال ۱۲۵۳ به سمت هرات حرکت کرد و مخالفان آخوند اردستانی که صحنه را مناسب دیده بودند به شور و مشورت با کوثر پرداخته و تصمیم به پراکنده ساختن نفرات آخوند اردستانی گرفتند. مخالفین در محله مختاران جمع شده و گروهی نیز به هواداری از آخوند اردستانی گرد هم آمده و هر دو گروه مسلح شده و سنگربندی کرده بودند. درگیری‌ها در روز پانزدهم

۱ محمدتقی لسان‌الملک سپهر (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: اساطیر، ص ۱۹۹.

۲ عالمی، همان، ص ۶۵.

جمادی الاول سال ۱۲۵۴ق مجددآ آغاز شد و شهر آشفته: «آنچنان از دحامی و آشوبی در آن دم در همدان واقع شد که گویا قیامت کرده بود، زیرا که مردم تمام دکاکین و بازارها را بسته بودند و گروهی را شماتت می نمودند، و طایفه‌ای شارت می کردند و فرقه‌ای شادی می کردند عده‌ای در خانه مخفی بودند و عده‌ای هم تماشاچی بودند». ^۱ در این واقعه غارت اموال به بالاترین حد خود رسید و مسجد محله سرگذر مشهور به مسجد کاظم خان به حدی تخریب و غارت شد که به گفته صاحب مصائب العلماء در اثر شدت غارتی که صورت گرفت دیگر اثری از مسجد بر جای نماند.

بالآخره آخوند اردستانی مجبور به خروج از شهر شد و مخالفان به خانه وی وارد شده و به غارت آن پرداختند: «اول کسی که دست ستم افروخت و خود را اهل دوزخ ساخت علی رضا پرکین بود که چند بار مرکب هیمه به در خانه آن بزرگوار ریخت و آتش کینه بر در آن سرور زد و در خانه علم و داشت را سوخت و ملاجلیل همین که داخل خانه آنجناب شد از خداوند جلیل شرم نکرده، عازم آتش زدن بر ایوان خانه آن بزرگوار شده عمامه ژولیه و پاره پاره، مندرس کهنه خود را از سر برداشته به روغن چرب کرده، آتش بر آن داد و در میان سقف‌های بیوتات و تیرهای ایوان افکند».^۲

مقارن همین ایام «حج الاسلام محمد باقر» از اصفهان به همراه جمعی دیگر از سادات به همدان آمد و دستور داد تا آخوند را مجددآ به شهر آورده و بین دو جماعت صلح واقع شود. همین که سادات متوجه بازگشت وی به شهر شدند، مسلح گشته با تیر و تفنگ و قوشون کشی اساس شورش و اغتشاش دیگری به راه افتاد. شرح آن در مصائب العلماء اینگونه آمده است: «آن روزها در همدان صحراي محشر بود. صدای تفنگ گوش را کر می نمود. سه نفر از کسان آقای بزرگوار را به گلوه زدند که یکی در همان ساعت فوت شد و دو نفر بعد از چهار روز فوت شدند. اگر لطف خدا نبود بسیاری از اهالی محله مقنول می شدند، بلکه از قراری که محقق شد اسبابی هم فراهم آورده بودند که تمام آن محله را خراب کنند».^۳

در گیری‌ها همچنان ادامه داشت تا اینکه «محمد شریف خان» وارد همدان شد و شورش را سرکوب کرد، و چند تن از رهبران آن از جمله: ابوالقاسم، میرزا هاشم، حاج زین الدین و

۱ همان، ص ۷۳.

۲ همان، ص ۷۸.

۳ همان.

حاجی شفیع را دستگیر کرد و چند تن دیگر از سادات از جمله حاجی سید حسین و میرزا ابوتراب که آنها را بعد از دستگیری به تهران فرستاد.

اما آخرین واقعه میان دو گروه زمانی روی داد که آخوند پس از زندگی مخفیانه توسط شخصی که گویا از خواص و دوستداران وی بوده به همدان منتقل شد و در مکانی موسوم به «مدرسه» برای مدتی پنهانی می‌زیست تا اینکه مخالفین متوجه حضور وی شده و در تلاش برآمدند تا او را از محل خارج سازند. صاحب مصائب می‌نویسد: «من خود آن روز در همدان بودم اما در مدرسه نبودم، از ثقات نیکوصفات شنیدم که در این قضیه، اعداء را نقد و جنس بسیار به دست آمد و به قدر پانصد عباء و کلاه غارت کردند، حتی اینکه جیب‌ها را خالی می‌کردند و هر که می‌دیدند هر چه داشت از او می‌گرفتند. بعد از رفتن آن جناب از مدرسه گذشت و شخصی را با فرق شکسته دیدم که می‌آمد، کسی با تن خسته دیدم که می‌آمد، هر دو از دست آن نابکاران اذیت دیده بودند. شخصی از طلاب عبا و عمامه او را غارت کرده بودند».^۱

آخوند پس از این وقایع با خانواده به کربلا رفته و به احتمال بعد از فروکش کردن درگیری به همدان مراجعت کرده و در انزوا فوت کرده است. سال وفاتش در مزارش ۱۲۵۳ق نوشته شده، اما با توجه به گزارش مصائب العلما، احتمالاً ایشان تا سال ۱۲۵۶ق زنده بوده است.

- حاج میرزا علی نقی (جنت‌علی‌شاه)

پس از درگذشت کوثرعلی‌شاه فرزندش حاج میرزا علی نقی ملقب به «جنت‌علی‌شاه» به جای پدر نشست. وی یکی از مهم‌ترین اقطاب سلسلة کوثریه بود. میرزا علی نقی یک چند به دستور عزّ الدوّله عبدالصمد میرزا حکمران همدان با حاج محمد کریم‌خان کرمانی پیشوای شیخیه مباحثه مذهبی انجام داده است.^۲ از جمله کارهای مهمی که میرزا علی نقی در همدان انجام داد، تعمیر بنای رواق گردآگرد اتاق مقبره امامزاده یحیی در این شهر بود.^۳

از جمله مریدان حاج میرزا علی نقی، زییده خانم دختر فتحعلی‌شاه و ملقب به «خانباجی» بود.^۴ وی ارادت بسیاری به حاج میرزا علی نقی و پدرش حاجی ملارضا همدانی داشته است و

۱ همان، صص ۹۹-۱۰۰.

۲ مدرسی چهاردھی، همان، ص ۱۹۲.

۳ محمد ابراهیم زارعی (۱۳۷۵)، «امامزاده یحیی»، فصلنامه فرهنگ همدان، ش ۶، ص ۸۶.

۴ محمد معصوم شیرازی، همان، ص ۳۲۵.

خدماتی چند در رفاه حال این خاندان و مردمان این شهر داشته است. از جمله خدمات وی ساختن کاروانسرای برای اقامت زوار در قریه تاجآباد متعلق به احفاد حاج ملارضا همدانی به شرکت مرشد خود حاجی میرزا علی نقی پسر مرحوم ملارضا بود و همین طور ساختن پلی در نزدیکی «روآن» که رود عظیمی در آنجا روان است. از جمله خیرات او همه ساله مبلغی برای متولی و قاری و روشنایی بقעה باباطاهر که مدفن حاجی میرزا علی نقی مرشدش نیز در آنجا می‌باشد مقرر کرده بود. حاج میرزا علی نقی ظهر روز پنجم شنبه بیست و دوم ماه ربیع سال ۱۲۹۶ق در همدان درگذشت و در جوار آرامگاه باباطاهر عربیان به خاک سپرده شد.

- حاج میرزا رضا همدانی (واعظ)

حاج میرزا محمد واعظ فرزند جنت‌علی‌شاه، عالمی فقیه و محدث و متکلم و ادیب و شاعر بود. وی در تهران سکونت داشت و از ایام جوانی به وعظ و تذکیر و ترویج اسلام می‌پرداخت و جماعتی بسیار از وی علم می‌آموخت. سید محسن امین عاملی در توصیف وی چنین می‌نویسد: «وی عالمی عارف، فقیهی محدث، حکیمی متکلم، ادبی شاعر و دارای اخلاقی کریمانه بود در سنین جوانی با جدیت و پشتکار در ترویج دین و برچیدن بدعت‌ها کوشش می‌کند». ^۱ مهدی درخشان به نقل از صاحب‌الآثر والآثار که هم‌عصر واعظ بوده، می‌نویسد: «میرزا محمدرضا همدانی در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و حکمت و کلام و عرفان ید طولایی دارد و این اوقات متوقف طهران می‌باشد و مردم به مجلس موعظت و ترکیه وی میل عجیبی دارند». ^۲ میرزا محمدرضا از طرفی نیز به میرزا محمد اخباری متأنّ خر شیعه، می‌پیوندد. ^۳ سلسله کوثریه از زمان جنت‌علی‌شاه خط و مشی اخباری گری را برگزید که خود جنت و صمدعلی‌شاه از اقطاب سلسله کوثریه هر دو اخباری بودند.

از دیگر اقطاب سلسله نعمت‌اللهی (کوثریه) آقا «سید اسدالله یزدی» جانشین صمدعلی‌شاه بود که به ارشاد و دستگیری صوفیان در تهران و شهر ری اشتغال داشت، وی در همدان نیز دارای مریدانی چند بود که از جمله آنها می‌توان به «صابر همدانی» و «مشهدی رضا باروت کوب» اشاره کرد. ^۴ پس از ایام حاج میرزا رضا همدانی، قطبیت سلسله کوثریه به ری و

^۱ سید محسن امین (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه، تحقیق و تخریج حسن امین*، ج. ۹، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص ۲۸۱.

^۲ مهدی درخشان (۱۳۴۲)، *بزرگان و سخن‌سرایان همدان*، ج. ۲، تهران: چاپ نیکو، ص ۹۸.

^۳ محمد حسن اعتمادالسلطنه (۱۳۷۴)، *چهل سال تاریخ ایران*، ج. ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر اساطیر، ص ۲۲۱.

^۴ مدرسی چهاردهی، همان، ص ۱۹۶.

دیگر شهرها منتقل شد و به ضعف گرایید که به نظر نمی‌رسد جز در محدود مواقعي همچون دوره میراسدالله یزدی فعالیت‌های سلسله کوثریه با همدان ارتباط مستقیمی داشته باشد.

۳. وقایع حیدری - نعمتی

فرقهٔ حیدری منسوب به «قطب‌الدین حیدر زاوہ‌ای» است که در قرن هفتم هجری از خراسان به سراسر ایران انتشار یافت و مجدداً در دورهٔ صفوی از سوی شیخ حیدر صفوی و دیگر پادشاهان صفوی به صورت گروهی منسجم و فعال درآمد. آنان حقوق‌بگیران و نقیبان درباری شاهان صفوی بودند که با قول مسافرت‌ها و خواندن اشعار و پرده‌داری و عَلَم و تقسیم محلات شهرها به حیدری و نعمتی و ابداع نخل و کتل و داستان‌سرایی و سخنوری مردم را به تشیع سوق می‌دادند و با روضه‌خوانی و تعزیه و دسته‌جات سینه‌زن، قمه‌زن و زنجیرزن و سردم‌بستان و سخنوری هر یک در اشاعهٔ فرهنگ تشیع مؤثر بودند.^۱ مشایخ حیدری در حجرات یکی از امامزاده‌ها یا مقابر مرشدگان قرون ماقبه سکونت می‌گزینند و آن مکان را «تکیه»، «زاویه» یا «آستانه» می‌نامیدند.^۲ طریقهٔ «حیدریه» در مقابل «نعمتی» یعنی مقابل پیروان شاه نعمت‌الله ولی قرار می‌گیرند.

یکی از وقایع تلح و ناگوار دورهٔ قاجاریه، در گیری‌های «حیدری» و «نعمتی» در شهرهای بزرگ بود. این گروه پس از یک دورهٔ ضعف، بار دیگر در دورهٔ فتحعلی‌شاه با بازگشت «غلام‌علی‌شاه» از هند رونق گرفت و پیروان آن در شهرها با نعمتی‌ها به نزاع پرداختند.^۳ هر چند آغاز منازعات دو گروه را گطعاً نمی‌توان مربوط به دورهٔ قاجاریه دانست و به احتمال از رقابت‌ها و مصیبت‌های دیرین عیاران و جوانمردان و بعدها لوطی‌ها و مشدی‌ها سرچشمه گرفته و به دوران صفویه راه یافته و از آنجا نیز به دورهٔ قاجاریه منتقل شده است.^۴ انگلبرت کمپفر جهانگرد آلمانی که در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۵-۱۱۰ق) به ایران سفر کرده دربارهٔ نزاع‌های حیدری و نعمتی می‌نویسد: «هر کس در ایران به طرفداری یکی از این دو گروه یعنی به طرفداران حیدری‌ها و نعمتی‌ها تقسیم شده است. در نتیجه هر سال بین جوانان و مردم عادی از هر دو فرقه مسابقاتی انجام می‌گیرد. پس از شرط‌بندی‌هایی که دربارهٔ نتیجه مسابقات

۱ همان، ص ۱۹۴.

۲ همان.

۳ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۵۷)، جستجو در تصوف /یران، تهران: امیر کبیر، صص ۳۷۷-۳۷۹.

۴ مدرسی چهاردھی، همان، ص ۳.

انجام می‌گیرد سرانجام کار به مشت زدن، چاقو کشیدن و سنگ پرتاب کردن می‌انجامد و شوخی تبدیل به جدی می‌شود تا جایی که فقط دخالت مسلح‌انه داروغه شهر ممکن است بتواند مانع از خونریزی و نزاع علی شود.^۱ از زمان صفویه شهر همدان نیز دارای محلات حیدری و نعمتی بوده که محله امامزاده یحیی نعمتی و محله جولان حیدری بوده است.^۲

در گیری‌های حیدری و نعمتی اغلب در ماه محرم (به خصوص روزهای تاسوعاً و عاشوراً) رخ می‌داد. این نزاع‌ها که پیش از این به برخی دلایل آن نیز اشاره شد، ریشه در رقابت‌های صنفی، ایجاد تفرقه از سوی حاکمان قاجاری و حکمرانان منطقه‌ای، کسب نفوذ در میان ساکنان بلا، بازارگانان و اصناف داشت. یکی از مهم‌ترین دلایل نزاع بین دو گروه در دوره صفوی -که احتمالاً به دوره قاجاریه نیز منتقل شده باشد- پیوندهای طولانی میان اصناف و جمعیت‌های اخوت صوفیانه در بخش‌های شهری بود که به شکل حمایتی یا برادری وجود داشت و اصناف به تدریج به گروه‌های حیدری و نعمتی و سایر دسته‌بندی‌ها تقسیم می‌شدند، اما به مرور در سراسری انتحطاط افتادند و به گروه مختص‌الحکم تبدیل شدند که گاه از سوی دولت به بازی گرفته می‌شدند و دولت آنها را به خصوصی تشویق می‌کرد تا بدین وسیله از وحدت و قدرت سیاسی بازار جلوگیری کند.^۳ به این ترتیب سنتی پایه‌ریزی شده بود که در دوره قاجاریه آگاهانه یا ناگاهانه از سوی مردم دنبال می‌شد: «بی‌آنکه صاحبدل بفهمد بلکه فخر به این دشمنی‌ها و لجبازی‌ها می‌کند و هنوز علاوه بر عادیات طبیعی پولیتیک غاصبان زمامداری هم اقتضا و خلاف‌اندازی میان توده می‌کند تا به جان هم افتند و از یاد قصب آن‌ها بروند».^۴

در دوره قاجاریه محلات همدان به دو بخش حیدری و نعمتی تقسیم شده بود: (الف) نعمتی شامل قسمت بالای شهر و محلات: درود آباد، کولانچ، دوگوران، شرشره (چرچره)، کبایان، بختیاری‌ها، ورمزیار و دیگر نواحی این حدود می‌گشته که مرکز اصلی آن درود آباد بود؛ (ب) حیدری شامل قسمتی از نیمه به پایین شهر و محلات، جولان، خیابان شورین، بازار، باباطاهر، امامزاده یحیی، مصلی و غیره.

در ایام ماه محرم و روزهای سوگواری، غالباً بر اثر یک پیشامد کوچک زد و خورد میان دو گروه آغاز می‌شد. کیوان قزوینی می‌نویسد: «باز دشمنی‌ها در سر نخل (جنازه مصنوعی

۱ انگلبرت کمپفر (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی خوارزمی، صص ۱۳۸-۱۳۷.

۲ مرتضی هزاوهای (۱۳۷۶)، «ویژه نامه ارتحال آیت الله معصومی»، *فصلنامه فرهنگ مردم*، س. ۳، ش. ۱۰، ص. ۴۴.

۳ جان فوران (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، تهران: رسا، ص. ۸۶.

۴ کیوان قزوینی (بی‌تا)، کتاب استوار، بی‌جا: بی‌نا، ص. ۱۴۴.

به نام امام حسین)، یکی آنکه هر محله باید نخل جدا بسازد و در کجا بگذارند و روز عاشورا اول آن را که بجنband و بر دوش گذارد و تا کجا ببرد و نخل محله دیگر باید تا کجا به استقبال آید و از دور تعظیم نماید و سلامی مخصوص بدهند، همانکه به هم رسیدند کدام جلو افتاد و با چه جدیتی و عصیتی در سر نخل بجنگد تا شهید شوند پس اولاد آن شهید هم فخر نمایند.^۱

هر گروه دارای سمبول و نماد خاص خود بود که به هنگام جنگ و درگیری آن را در جلو گروه و دسته خود قرار می‌داد. نخستین آنها «طوق» بود که علم بسیار بلند و عظیمی بود که در داخل چاهی واقع در صحن امامزاده یحیی نگهداری می‌شد و نماد و سمبول حیدری‌ها بوده است و سمبول نعمتی‌ها «بیل» بوده که مشخص نبود چه نوع بیلی بوده است. علی اصغر شمیم می‌نویسد: «شنیدم که از قول جدم گفته بود که در همدان در محله‌های نعمتی‌ها زندگی می‌کردم و نشانه (آرم) نعمتی‌ها بیل کوچکی بود از طلا که آن را در امامزاده یحیی نگه داشتند و نشانه‌های حیدری‌ها طوق یعنی علمی بود که بر سر چوب آن پینجه‌ای از نقره نصب کرده بودند. نعمتی‌ها بیل را نر و طوق را ماده می‌دانند و حیدری‌ها خلاف این عقیده را داشتند و سرانجام گفتگو به زد و خورد و نزاع کشیده و طرفین با قمه و قداره و چوب به جان یکدیگر افتادند و جمعی بی‌گناه در آن واقعه هلاک شدند».^۲

عین السلطنه که چندی نیابت حکومت پدرش را در همدان بر عهده داشت و از نزدیک شاهد این وقایع بود، می‌نویسد: «یک محله همدان می‌گوید «بیل اژدها» یک محله می‌گوید «طوق اژدها» برای خاطر این دو لفظ در ماه محرم ده نفر نیز کشته می‌شوند».^۳

هر یک از گروه‌ها علم خود را از اول محرم بیرون می‌آوردن، طوق را در مساجد و تکایای پایین شهر می‌گردانند و بیل را در مساجد و تکایای بالای شهر تانیم ساعت به ظهر مانده که هر دو علم با پیروانشان باید به صحن مسجد جامع وارد شوند و نماز ظهر عاشورا جلو ایوان قرار گیرند. اما هر دو گروه می‌خواستند علم خود را در وسط ایوان جا دهند و افراد گروه دورش باشند، بنابراین جنگ و دعوا بر سر جای علم‌ها شروع می‌شد، قمه‌ها و

۱ همان.

۲ علی اصغر شمیم (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد، ص ۳۶۲.

۳ قهرمان میرزا سالور عین‌السلطنه (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، ج ۳، تهران: اساطیر، ص ۲۴۵.

قداره‌ها بالا می‌رفت و نزاع آغاز می‌شد و کینه‌های سالانه تسویه می‌شد. عده‌ای کشته و ناقص در صحن مسجد می‌ماندند و پیش از صلات ظهر عزاداری تعطیل می‌شد.

غلامحسین قراگوزلو در کتاب هگمتانه تا همدان واقعه را این‌گونه بیان می‌کند: «در ظهر عاشورا هر یک از این دو گروه فریب‌خورده نااگاه سمبل مخصوص به گروه خودشان را از محل نگهداری بیرون می‌کشیدند و در مقابل صف آماده و متسلکشان به اهتزاز در می‌آوردند و با همین هیبت به سمت محل زد و خورد یا در اصل قتلگاه که از قرار معلوم «میدان کبایان» بوده باشد و همچنان مسلح و غیرمسلح به راه می‌افتدند و گروه حیدری مرتبأً ضمن تکان دادن شمشیر و دیگر سلاح‌ها به دور سر فریاد می‌کشیدند «کو... نعمتی... شقش کنم...» و مرتبأً بالا و پایین می‌پریبدند و دیگران را به هیجان می‌آورند. گروه نعمتی‌ها در حالی که علامت بیل خود را همراه با علم و کتل‌های دیگر در جلو می‌کشیدند به همان طریق باشد و با هیجان تمام ضمن تکان دادن سلاح‌هایشان نعره سر می‌دادند «کو حیدری شقش کنم».^۱

در منیع دیگری نیز آمده که هدف این دو طایفه فقط فتح و پیروزی است نه چیز دیگر، مثلاً اگر یک فرقه مسجد را پر از زینت کرده باشد و فرقه دیگر تواند ایشان را از مسجد براند، ضرری به مسجد نمی‌رساند بلکه فقط علم‌ها و سایر زینت‌ها و زیورها را ضایع می‌کرند و همچنین اگر مردمان یک محله اهل محله دیگر را از خانه‌های خودشان بدونند، داخل خانه نمی‌شوند و چیزی نمی‌برند، مگر اینکه با تبری که دارند نشانی به علامت فتح و پیروزی بر در خانه می‌گذارند.^۲ این زد و خوردها به صورت یک برنامه موردن قبول و حتی لذت‌بخش تبدیل شده بود و هر ساله بر تعداد کشته و زخمی‌های این حوادث افزوده می‌شد و مردم همدان به این باور رسیده بودند که عاشورا خنماً خون می‌گیرد و هر سال که تعداد کشته‌ها و ناقص‌ها زیادتر بود، تصور قبول عزاداری بیشتر بود. بعد از قطع نزاع ملاحظه می‌شود که از هر محله چقدر کشته شده است، خون‌ها را با هم مقابله می‌کنند، اگر از یک محله زیادتر کشته شده باشند دیه عدد زیاد را بر محله دیگر حمل و مبلغ را جمع و میان زن و بچه‌های مقتولان تقسیم می‌کنند.^۳

این دشمنی‌ها علاوه بر آنکه موجب ویرانی تکیه‌ها و کانون‌های مذهبی می‌شد مانع از آن

۱ غلامحسین قراگوزلو (۱۳۷۲)، هگمتانه تا همدان، همدان: اقبال، صص ۴۲۴-۴۲۵.

۲ محمد امین بهرامی (بی‌تا)، همدان در گذشته نزدیک، بی‌جا: بی‌نا، صص ۷۵-۷۶.

۳ سرجان ملکم (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران: چاچخانه دوهزاره، ص ۳۰۰.

بود که هر گروه بتواند آزادانه به تبلیغ و دعوت مردم پردازد و همین عامل در اواخر دوره قاجاریه از عوامل مهم ضعف و نابودی صوفیان بود. نزاع حیدری و نعمتی همدان برای سالیان دراز ادامه یافت تا اینکه ظهیرالدوله حکمران همدان شد و با هشیاری این رسم را برچید و در نتیجه برای همیشه به فراموشی سپرده شد.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت موقعیت طبیعی و استعدادهای جمعیتی همدان در دوره قاجاریه از یکسو به رشد فرق صوفیانه یاری رساند، اما از سوی دیگر سنت‌های بسیار پایه و اساس گذشته و سیاست‌های حکام قاجاری و حاکمان محلی و قدرت‌یابی دوره‌ای هر یک از گروه‌های مذهبی موجب تضییف آنان گردید. بررسی عامل نخست نشان داد که قرار گرفتن همدان در مسیرهای ارتباطی غرب ایران و سابقه تاریخی این شهر در تمرکز صوفیان در دوره قاجاریه مؤثر واقع گشت و همچنین سیاست‌های دوگانه پادشاهان قاجاری در برخورد با صوفیان و دیگر اقوام دینی، تشدید نزاع‌ها و اختلافات را در پی داشت. بنابراین در دوره قاجاریه اهل تصوف با برخی حمایت‌ها که از سوی حاکمان صورت می‌گرفت رشد کرد و با افزایش جمعیت آنان بر نقش اجتماعی و فرهنگی ایشان افزوده شد و در نهایت نیز ادامه برخی سنت‌های گذشته، موجب ضعف و زوال آنان گردید.

منابع و مأخذ

- آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۳۵۵)، *الذریعة الى تصانیف الشیعه*، به اهتمام علی نقی منزوی، تهران: اسلامیه.
- اعتناد السلطنه، محمدحسن (۱۳۷۴)، *چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- الہی، نورعلی (۱۳۴۲)، *برهان الحق*، به کوشش تقی تقضی، تهران: امیر کبیر.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه، تحقیق و تحریج حسن امین*، بیروت دارالتعارف للمطبوعات.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۲)، *شرح حال رجال ایران*، تهران: زوار.
- بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۳۷۵)، *رساله سیروس‌لوک*، در هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بهرامی، محمد امین (بی‌تا)، *همدان در گذشته نزدیک*، بی‌جا: بی‌نا.
- حقیقت، عبدالریفع (۱۳۷۲)، *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: کومش.

- درخشان، مهدی (۱۳۴۲)، بزرگان و سخنسرایان همدان، تهران: چاپ نیکو.
- دوگوینو، کنت (۱۳۸۴)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: نگارستان کتاب.
- دیوان بیگی، احمدعلی (۱۳۶۴)، حدیقة الشعرا: ادب و فرهنگ در عصر قاجار، تصحیح و تکمیل و تحشیه: عبدالحسین نوائی، تهران: زرین.
- خواجه دین، محمد (بی‌تا)، سرسپردگان، تهران: کتابخانه منوچهřی.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷)، فراموشانه و فراماسونری در ایران، تهران: امیر کبیر.
- زارعی، محمد ابراهیم (۱۳۷۵)، «امامزاده یحیی»، فصلنامه فرهنگ همدان، س، ش ۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر.
- سلطانعلی گنابادی، محمد باقر (۱۳۷۹)، رهبران طریقت و عرفان، تهران: حقیقت.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۷۸)، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، تهران: حوزه هنری.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد.
- شیرازی، محمد معصوم (۱۳۸۲)، طرائق الحقائق، تهران: سنایی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۱۵)، بستان السیاحه، به اهتمام آقا میرزا محمود تاجر کابفروش خوانساری، تهران.
- ----- (۱۳۸۹)، بستان السیاحه یا سیاحت نامه، مقدمه و تصحیح منیزه محمودی، تهران: حقیقت.
- ----- (۱۳۳۹)، ریاض السیاحه، تهران: اصغر حامد رباني.
- صدوqi، منوچهř (۱۳۷۰)، تاریخ انشعابات متاخرۀ سلسلة نعمت‌اللهیه، تهران: پاژنگ.
- ظهیرالدّوله، علی بن محمدناصر (۱۳۶۷)، خاطرات و اسناد ظهیرالدّوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: زوار.
- عالمی، محمود (۱۳۸۴)، واقعه، همدان: سپهر دانش.
- عروج‌نیا، پروانه و دیگران (۱۳۸۸)، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران: نشر کتاب مرجع.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، تهران: رسا.
- قائم مقامي، سهیلا و فضایير، یوسف (۱۳۸۱)، تحولات تصوف از تیموریان تا قاجار، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی کرج و نشر آرین.
- قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۷۲)، حکمتانه تا همدان، همدان: اقبال.
- قزوینی، کیوان (بی‌تا)، کتاب استوار، بی‌جا: بی‌نا.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- لسان‌الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

- لویزان، لونارد (۱۳۸۴)، *میراث تصوف، ترجمة مجدد الدین کرمانی*، تهران: نشر مرکز.
- محمود، محمود (۱۳۵۴)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*، تهران: اقبال.
- مجذوبعلی شاه، محمد جعفر بن صفر (۱۳۶۲)، *رسالة العقاب المجنوبيه، بصیرالله نعمت‌اللهی نوش‌آبادی*، بی‌جا: بی‌نا.
- مدرسی چهاردهی، نور الدین (۱۳۸۲)، *سلسله‌های صوفیه در ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ملکم، سرجان (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران، ترجمة میرزا حیرت*، تهران: چاپخانه دوهزاره.
- مومن، ابوالفتح (۱۳۸۸)، «جایگاه اندیشمندان، روحانیون و آزادیخواهان در تحولات همدان در آستانه انقلاب مشروطیت». *مجله آموزه*، ش. ۵.
- تقیسی، سعید (۱۳۴۱)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: بنیاد.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴)، *تذکرہ ریاض العارفین*، تهران: چاپ مهرعلی گرانی.
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۸۵)، *خطرات و خاطرات*، تهران: زوار.
- هزاوهای، مرتضی (۱۳۷۶)، «ویژه نامه ارتحال آیت الله معصومی»، *فصلنامه فرهنگ مردم*، س. ۳، ش. ۱۰.
- همایونی، مسعود (۱۳۵۵)، *تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهی در ایران*، بی‌جا: مکتب عرفان ایران.

بسم الله الرحمن الرحيم

خواننده گرامی

در صورت تمایل به مطالعه مداوم فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام برگه زیر را تکمیل نمایید و به نشانی دفتر مجله، واقع در تهران، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، کوچه شهروز شرقی، شماره ۹، کد پستی ۱۴۳۴۸-۸۶۶۵۱ ارسال فرمایید.

مبلغ اشتراک سالانه: ۸۰۰۰ تومان
تک شماره: ۲۰۰۰ تومان

شماره حساب: ۰۶۰۱۰۱۰۴۷۰۰۶، بانک ملی شعبه ولايت، کد بانک: ۵۵۹، به نام پژوهشکده تاریخ اسلام

برگه درخواست اشتراک

نام پدر:	نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	شغل:	متولد:
تعداد نسخه درخواستی:	شماره نسخه درخواستی:	
ریال	به مبلغ:	شماره فیش بانکی :
امضا و تاریخ:		نشانی:
		تلفن:

Contents

Environmental Differences and Urban Structure of Fostat and Cairo	Armindokht Amin Fateme Janahmadi Reza Shabani	7
Ramla Summit (524 AD) and its Impact on Political Economy of Byzantine and Sassanid State at the Red Sea	Mahnaz babaee touski Mohammad karim yousefjamali Seyyed Asghar mahmoodabadi Feyzolah boshasb gosheh	33
Historical Geography of Malayer in the Early Islamic Centuries	Mohsen Rahmati	63
<i>Utopia</i> in the Thought of an Ottoman Modernist Thinker: A Study of Namık Kemal's <i>Rüyya</i>	Tooran Toolabi	85
The Hasbeh Institution in Local Governments during the Interregnum Era from the Ilkhanids to the Timurid Era (736-771 AH)....	Mojtaba Garavand Hadieh Yeganeh	107
The Role of Governors of Imam Ali in Economic Security	Vajihe Golmakani Hadi Vakili Ali Nazemianfard	131
Study of the Sufism and Sufi Cults in the Qajar Era	Hossein Moftakhar Habib Sharafi Safa Farahnaz Kohan	161

Journal of Historical Studies of Islam

Published by: Research Center of Islamic History

Executive Director: H. Khamenei

Editor-in-Chief: M.Mohaghegh

Scientific Adviser: J.Kianfar

THE EDITORIAL BOARD

Late Professor Ayinehvand, S. Professor of Islamic History, Tarbiat Modarres University

Bazoon, E. Professor of Islamic History, Beirut University

Ejtehadi, A. Professor of Islamic History, Al-Zahra University

Emami khoei, M. Associate Professor of History, Azad University

Eshraghi, E. Professor of Iran History, Tehran University

Etehadiyeh, M. Professor of Iran History, Tehran University

Late Professor Ganji.M.H, Professor, Tehran University

Gharachanloo, H. Professor of Islamic History, Tehran University

Hasani, A.A, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University

Khezri, A.R, Professor of Islamic History, Tehran University

Moftakhari, H, Professor of Iran History, Kharazmi University

Mohaghegh, M. Professor of Sciences History, Tehran University

Mujtabaei, F. Professor of Religion History, Tehran University

Rahnamaei, M.T. Associate Professor of Geography, Tehran University

Executive Manager: L. Ashrafi

English Editor: A. Tavakoli Shandiz

Address: 9, East Shahrooz, Rastegaran st, Shahid Abbas Poor Avenue, Tehran

Postal Code: 14348-86651

E-Mail: faslnameh@pte.ac.ir

Web: www. Pte.ac.ir

Fax: +982188676860